2024

نظام ناعادلانه جهانی،و ناکامی آن در حل مسایل بشری!



نویسنده:

نورالحق طاهر

1/1/2024

نظام ناعادلانه **جهانی،**

و ناکامی آن در حل مسایل بشری !

نویسنده: نورالحق طاهر !

اهدا !

این کتاب را به مادر قهرمانم، که بخاطر تربیت و تعلیم ما مشکلات زایدالوصفی را متحمل گردید، و تمام زندگی اش را وقف سعادت و خوشبختی ما نمود، وبه تمام مجاهدین گمنام راه آزادی و استقلال کشور وشهدای فلسطین، که جان های شیرین شان را برای عزت و اعتلای اسلام قربان نمودند، اهدا می نمایم !

تقریظ !

الحمدلله والصّلاة والسّلام علی رسول الله و علی آلهِ و أصحابهِ أجمعین اما بعد:

کتاب حاضر، دومین اثریست که از قلم محترم نورالحق طاهر، به چاپ می رسد. کتاب اول که سال گزشته 1402 هه ش، تحت عنوان(پیدایش جریان چپ، ظهور، اوج و سقوط کمونیزم) در کابل به چاپ رسید، با قبول وسیع هموطنان در داخل و خارج مواجه گردیده، نسخه های متعدد آن بنا بر تقاضای هموطنان چیز فهم، به کشور های اروپایی و امریکا فرستاده شد.

اینک کتاب دوم با عنوان گیرای (نظام نا عادلانه جهانی، وناکامی آن در حل مسایل بشری) و محتوای غنی، در حالی به نشر میرسد، که ناکامی نظام عالمی حاکم، در برقراری صلح و امنیت بین المللی، نسبت به هر وقت دیگری، آشکار تر شده است. رژیم غاصب و اشغالگر صهیونستی از یکسال به این طرف، سرزمین غزه را مورد تاخت و تاز وحشیانه قرار داده و از ارتکاب هیچ نوع وحشت و جنایتی درین جغرافیای کوچک عالم اسلامی، دریغ نمی ورزد. بیشتراز چهل هزار انسان، که بیشتر شان را کودکان و زنان تشکیل می دهند ،هدف حملات هوایی و زمینی اردوی اسرائیل قرار گرفته و به قتل رسیده اند، در حالی که نزدیک به 90 هزار انسان دیگر، زخمی و معلول گردیده، خانه و کاشانهٔ خود را از دست داده اند. اکثر مناطق غزه، از تسهیلات ضروری زنده گی چون آب و برق محروم بوده، مکاتب، شفاخانه ها و مساجد بی شماری منهدم گردیده اند. تمام حملاتی که اسرائیل طی این مدت در غزه انجام داده است، تحت عنوان جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت و تصفیهٔ قومی قرار می گیرد که نظیر آن جز در جنایات هتلر، موسیولینی و پنوشه در دنیای معاصر کمتر دیده شده است. اما متأسفانه نظم عالمی حاکم نه تنها کار مؤثری برای خاتمه دادن به اینهمه جنایت و نسل کشی انجام نداده است، که تعداد زیادی از کشور ها و مؤسسات بین المللی به شکل مستقیم یا غیر مستقیم، در حمایت از اسرائیل قرار دارند و روی جنایات آن پرده می اندازند. درین میان، شورای امنیت سازمان ملل متحد که وظیفهٔ آن حفظ صلح و امنیت بین المللی است، به علت نفوذ غرب بر آن، واستفادهٔ ظالمانهٔ امریکا از حق ویتو، نتوانسته است جلو جنایات اسرائیل را بگیرد و یا حد اقل آتش بسی به وجود آورد که جلو ریخته شدن خون های بیشتر را بگیرد. با وصف قرارداد مجمع عمومی سازمان ملل متحد مبنی بر توقف حملا ت اسرائیل ،این جنگ ظالمانه هنوز علیه مردم بی دفاع فلسطین ادامه دارد و محکومیت اسرائیل و بنیامین نتنیاهو، صدر اعظم جنایت کار رژیم صهیونستی توسط (محکمهٔ بین المللی عدالت) نیز نتوانست کوچک ترین تغیری را در وضعیت ایجاد نماید. جالب تر اینکه نتنیاهو که در جنایت دست کم از هتلر ندارد، به کانگرس امریکا دعوت می شود، آنجا به ایراد سخن رانی می پردازد و با کف زدن های پیهم سناتوران امریکایی، دستش برای انجام جنایت های بیشتر در فلسطین، آزاد تر ساخته می شود. شاید همین تشویق های کانگرس من های امریکایی بود که نتنیاهوی خون خوار را به ترور های بیشتر، از جمله ترور رهبر فرزانهٔ ملت فلسطین، اسمعیل هنیه (رحمه الله) نیز تشویق نمود.

تمام این واقعیت ها و حقائق ناگفتهٔ زیادی دیگر، نشانهٔ آنست که نظام حاکم جهانی دیگر قادر به حفظ صلح و امنیت در کرهٔ خاکی نیست. این سیستم نمی تواند با ملت های جهان تعامل یک سان نماید و نظم بین المللی را قائم نگهدارد و نه هم قادر است که عدالت و امنیت را برای بشریت به ارمغان آورد.

موضوع اصلی کتاب حاضر نیز، انتقاد از نظام حاکم جهانی و شرح خلل هایی است که در پیکر آن وجود دارد. محتوای کتاب در مجموع در مورد ناکارایی نظم حاکم و تأکید روی ضرورت تغیر عاجل و فوری آن می باشد.

فصل اول کتاب با این سوال آغاز می یابد، که چرا باید نظام حاکم فعلی تغیر نماید؟ که طی آن یکه تازی جهان غرب در سیاست دنیا مورد گفتگو قرار گرفته و نقش سازمان ملل سازمان ملل متحد از چندین وجوه، به نقد گرفته می شود. فصل دوم کتاب، روی ریشه های تاریخی جهان غرب و تجارت برده تمرکز می کن، و از خلال آن به اثبات می رسد که شگوفایی اقتصادی و ثروت های لایتناهی موجود در قارۀ اروپا، محصول برده داری و غصب سرزمین های بیگانه، در امریکا، اروپا و آسیا می باشد.
نویسنده، از ارتباط مستقیم تجارت برده و نقش استعمار کهن، در راه اندازی انقلاب صنعتی پرده برداشته، حقائق تاریخی ناگفته ای را درین مورد به تصویر می کشد.

فصل سوم کتاب به استعمار جدید و نقش آن در عقب مانده گی ملل غریب، اختصاص داده شده است.
درین فصل روی عوامل متعددی چون کنترول شرایین اقتصادی ملت ها، کنترول بر مؤسسات اقتصادی جهان، سوء استفاده از اعطای قروض و برهم زدن بیلانس صادرات، واردات و غیره عوامل، به عنوان اسباب عقب مانی ملل فقیر، یاد آوری صورت گرفته است.

فصل چهارم کتاب به تهاجم فرهنگی و نیرنگ فروش سلاح بالای ملل ضعیف و مشتعل ساختن جنگ های منطقوی اختصاص داده شده که با ارقام و احصائیه های تکان دهنده ای همراه می باشد .فصل پنجم به عوامل عمدۀ عقب مانی ملت ها اختصاص داده شده که عبارت از: مداخله و تجاوز، کودتا ها و ایجاد پایگاه های نظامی در نقاط مختلف جهان می باشد. فصول بعدی نیز به نحوی، تفصیل بیشتر مطالب ذکر شده، از زاویه های دیگر و با ابعاد متفاوت تر می باشند.

در حالی که برای نویسندۀ کتاب، از الله متعال، طول عمر و برکت بیشتر در علم و عمل آرزومندم ،خواننده گان عزیز را به خواندن کتاب تا اخیر، توصیه می نمایم. محتویات این کتاب مارا قادر خواهد ساخت تا تصور بهتری از دنیای خود داشته باشیم، با عیب ها و نواقص نظام موجود جهانی آشنا شویم و با طرح های تفصیلی بخاطر بیرون رفت ازین معضلات، آشنایی حاصل نماییم.

کمال فقط و فقط از آنِ الله جلّ جلاله می باشد، امکان اشتباهات و خطاء های غیر عمدی درین کتاب نیز وجود دارد. امیدواریم خواننده گان چیز فهم، ملاحظات و انتقادات شان را در مورد محتویات کتاب با ما شریک سازند، تا در چاپ های بعدی مورد عنایت قرار گیرند.

والله المستعان

نصیراحمد نویدی

مسئول انجمن تاریخ افغانستان مرکز

مطالعات استراتیژیک و منطقوی

اسد 1403 ه ش/ اگست 2024م


بسم الله

فهرست مطالب

عنوان صفحه

مقدمه : 1

فصل اول :

چرا باید نظام حاکم فعلی تغییر یابد؟

دلایل موجه ومنطقی این تغییر........ ۶

عدم موثریت سازمان ملل ! ۷

قضاوتهای جانبدارانه محاکم بین المللی ! ۷

نظم جهانی موجود، میراث خور استعمار کهن! ....

طرق نفوذ استعمار نوین و جدید در کشورهای عقب مانده : ۱۴

۲ – استفاده از زور، برای مسلط ساختن مزدوران خویش ! ۱۵

۳ – از طریق صدور سرمایه ۱۵

۴ –از طریق تهاجم فرهنگی وپیشبرد جنگ فکری ۱۶

فصل دوم :

تجارت برده و استعمار کهن

۱ - تجارت برده: ۱۷

منافع اقتصادی برده داری برای غرب ! ۱۹

زوال تجارت برده داری: ۲۲

ضرر و نقصان برده داری،برای قاره افریقا و مردم آن : ۲۳

۲ – استعمار کهن: ۲۶

اهداف استعمار: ۲۸

صدمه و ضرر استعمار برای مستعمرات: ۳۰

فصل سوم

تاثیرات اقتصادی: ۳۵

بی‌عدالتی در تجارت بین المللی: ۳۶

ارقام مقایسوی تجارت بین المللی: ۳۷

عوامل سهم ناچیز کشورهای عقب مانده درتجارت جهانی : ۳۷

قروض خارجی و سود هنگفت آن! ۳۷

سطح قروض بعضی کشورهای غریب : ۳۸

تاثیرات سود بر شهروندان طبقات متوسط و پایین در غرب : ۴۲

سرمایه گزاری‌های خارجی! ۴۳

قرادادهای یک جانبه استعماری ! ۴۵

فصل چهارم :

تهاجم فرهنگی، جنگ فکری، فروش سلاح و رول آن در عقب ماندگی

وظایف مدیای غربی! ۴۹

کردارمنفی میدیای شیطانی غربی ! ۵۰

تهدید صلح جهانی از طریق نظامیگری ! ۵۰

ساعت آخرالزمانی، و قریب بودن نابودی جهان : ۵۱

خطرزباله های اتمی ! ۵۲

فروش سلاح و ارتباط آن با جنگ‌ها درجهان: ۵۴

دلایل عدم محدودیت بر تولید و فروش سلاح ! ۵۵

فصل پنجم :

سه عامل عمده دگرتقویت عقب ماندگی

مختصر تجاوزات وحشیانه استکبار برکشورهای غریب ! ۵۶

کودتاهای صورت گرفته علیه کشورهای عقب مانده: ۵۶

جنگ وسیله تحدید نفوس کشورهای عقب مانده! ۵۷

استخبارات: ۵۸

ترور شخصیت‌های‌های سیاسی، اجتماعی، مذهبی و... : ۶۲
فرار مغزها: ۶۴
فصل ششم :
کی ها به کی کمک می کنند ؟
شمال، به جنوب کمک می‌کند، یا اینکه برعکس؟ ۶۵
از درک سود کمرشکن قرضه‌ها ۶۵
از درک سرمایه گزاری‌ها : ۶۶
از درک عقد قراردادهای‌های استعماری : ۶۶
از درک فرار سرمایه‌های‌های دزدی شده: ۶۷
از درک فروش سلاح : ۶۸
از درک خرید مواد خام کشورهای غریب به نرخ ارزان : ۷۰
از درک فروش اموال لکس و مصرفی غیر ضروری! ۷۲
از درک فرار مغزها : ۷۲
مسله تغییر موسم و گرم شدن زمین: ۷۳
ایجاد بحرانات جعلی اقتصادی! ۷۳
بی پروایی غرب درضایع شدن مواد غذایی، مصرف کالوری بیش از حد! ۷۴
کمک ناچیز اقتصادی و مالی غرب به کشورهای عقب مانده ۷۵
مصارف بیجا و بیمورد نگهداری حیوانات و پرندگان خانگی در غرب ! ۷۶
شراب نوشی! ۷۶

فصل هفتم:
بیشترین متضررین در نظام بر حال !
کدام مردمان، پیروان کدام ادیان ویا کدام کشورها شامل این گروه اند؟ ۷۷
تشویش تاریخی و احساس خطرغرب از تمدن اسلامی : ۸۴

سیاست دشمنانه غرب علیه اسلام، طی دوران تاریخی و قرون (۲۰ و ۲۱) : ۹۲

تلف شدن حقوق مسلمان ها، در اثنای تقسیم هند : ۹۴

فصل هشتم:

عوامل داخلی تاثیرگزار بر عقب ماندگی

مصارف بلند نظامی:.. ۹۴

فرهنگی:.. ۹۵

فصل نهم:.. ۹۶

فصل نهم :

حل معضلات موجود در بطن نظام برحال.. ۹۶

راه حل معضلات ناشی از موجودیت نظام موجوده جهان:... ۹۶

ضرورت آمدن تغییرات و اصلاحات:... ۹۷

بخش سیاسی:.. ۹۷

اصلاحات پیشنهادی برای حل معضلات موجود در سازمان ملل متحد: ۹۸

تفکیک صلاحیت‌ها ها بین مجمع عمومی و شورای امنیت: ۹۸

پیشنهاداصلاحی راه حل موضوع: ۹۹

تثبیت سهمیه کشورها در بودجه ملل متحد: ۹۹

راه حل‌های ناتوانی سازمان ملل متحد در حل معضله عقب ماندگی:... ۹۹

بیعدالتی در انتخاب سرمنشی: ۹۹

دومین مسله اساسی قابل اصلاح نظام برحال، عبارت است ازمسله اقتصادی و مالی ! ۱۰۰

بهتر ساختن شرایط سرمایه گزاری‌ها : ۱۰۰

تجدید نظر در عقد قراردادهای استخراج معادن و منابع طبیعی :... ۱۰۲

برخورد باتهاجم فرهنگی، و رویکرد مخرب میدیای غربی:... ۱۰۳

راه حل کم کردن تهاجم فرهنگی و زایل ساختن اثرات سو میدیای غربی: ۱۰۴

عوامل خارجی موثر درکمتر شدن اثر و رسوخ فرهنگ غربی :.. ۱۰۵

خوداری از نظامیگری، مسابقات تسلیحاتی و تجارت سلاح!.. ۱۰۶

اقدامات جدی، برای جلوگیری از تباهی : ۱۰۷

مبارزه با نقش مخرب استخبارات غربی: ۱۰۸

ممانعت از فرار مغزها : ۱۰۹

منافع اقتصادی که غرب از کشورهای عقب مانده بدست می آورند:.. ۱۱۰

جلوگیری از اسراف مواد غذایی، و ضایع شدن آن:..۱۱۲

گرم شدن زمین و تغییرخطرناک موسم: ۱۱۴

جلوگیری از ایجاد بحرانات عمدی اقتصادی : ۱۱۵

فصل دهم

سهم وکمک ناچیز غرب به محو کمپاین پروسه عقب ماندگی............۱۱۶

امکانات باالقوه غرب برای مساعدت به کشورهای غریب :..۱۱۶

غرب چه مسولیت در قبال کشورهای عقب مانده دارد؟ ۱۱۸

فصل یازدهم:

نقش مردم و دولت های غریب در محو پدیده عقب ماندگی

علل عمده عقب ماندگی در کشورهای عقب مانده: ۱۱۹

عوامل مختلف موثر بالای فقروعقب ماندگی : ۱۲۵

راه حل‌های پدیده عقب ماندگی در داخل ممالک:.. ۱۳۰

طرق اشتغال زایی جهت بلند بردن عاید، در یک کشور عقب مانده: ۱۳۲

مسایل فرهنگی! ۱۳۴

نقش دین ومذهب در زندگی اقتصادی و اجتماعی مردمان کشورهای عقب مانده!..۱۳۶

عملکرد افراطی حزب (BJP) بر سر اقتدار هندوباعث افزایش معضلات هند است !..۱۳۷

پیشنهاد (BJP) برای مسلمانان مقیم هند : ۱۴۰

دین مبین اسلام در مبارزه علیه فقر، گرسنگی و عقب ماندگی ! ۱۴۳

فصل دوازدهم:

خلص مطلب و نتیجه گیری

الف: ازدرک تولید ناخالص داخلی هنگفت! ۱۴۴

ب: از درک جلوگیری از اتلاف مواد غذایی وپرخوری! ۱۴۵
ت: از درک جلوگیری از مصارف بیهوده تفننی و بعضن مضر برای جامعه! ۱۴۵
ث: کم کردن از مصارف شراب نوشی، تجارت جنسی، شرط بندی و قمار! ۱۴۶
ج: کاستن از مخارج نظامی و جلوگیری از مسابقات تسلیحاتی! ۱۴۷
اقدامات غرب در جهت آوردن اصلاحات عمیق درسیستم موجوده: ۱۴۸
یک خبر خوش منحیث اخرین نکته قابل تذکر! ۱۵۲
ماخذ و منابع: ۱۵۳

مقدمه :

الله (ج) کاینات، و منجمله کره زمین را خیلی زیبا خلق نموده، برای رفع ضروریات زندگی انسان ها و سایر موجودات زنده نعمات ومواد غذایی فراوان شامل غله جات، میوه جات، گوشت حیوانات بری و بحری، لبنیات و ... حاوی پروتین ها، چربی ها، ویتامین ها، کربوهیدریت ها، مواد معدنی، آب، و... ضرورت مخلوقات را خلق نموده که برای همه آنها کفایت می کند. عناصرمختلف که دربوجود آمدن تمدن بشری خیلی موثر و کارآمد تمام شدند، مثل آهن و... خلق شده است، هوا وموسم کره زمین خیلی گوارا و برای زندگی زنده جانان خیلی مناسب می باشد.

هکذا غذا برای حیوانات بری و بحری هم به اندازه کافی موجود است و سیستم زنجیره غذایی در طبیعت فعال است، ضمنن بشر با فعالیت‌های اقتصادی خود به تولید نعمات مادی، وارایه خدمات میپردازد، که ارزش سالانه جهانی آن بالغ بر (۱۰۰) هزار میلیارد دالر می‌گردد، که به طور اوسط برای هر باشنده جهان، که فعلن تعداد آنها (۸) میلیارد نفرمی‌باشد، (۱۲،۵) هزار دالر میرسد، که کاملن کافی می‌باشد، از لحاظ تیوری ادعا کرده می‌توانیم، که انسان‌ها کره زمین در یک محیط دلخواه و با موجودیت وسایل و امکانات کافی، زندگی خوش و آرام راباید بگذرانند!
ولی بدبختانه اینطور نیست!
واقعیت زمینی بیانگر نکته برعکس آن است!
امروز جهان ما برای اکثریت مطلق مردم آن (٪۸۰) از هر لحاظ، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، امنیتی، حقوق بشری، وضعیت تعلیم و تربیه، و... ناخوشایند و ناراحت کننده است، عقب ماندگی گریبانگیر اکثریت کشورها در آسیا، افریقا و بعضی مناطق امریکای مرکزی و جنوبی می‌باشد، از رفاه اقتصادی و موجودیت سهولت‌های زندگی مدرن درین مناطق خبری نیست، فقر بیداد می‌کند، (یک) میلیارد انسان، خاصتن اطفال، گرسنگی میکشند، بی سوادی درین مناطق گسترده است، امراض گوناگون به دلیل کمبود خدمات صحی، داکتر ودوا تلفات دارد، اکثرن جنگ‌های داخلی و نیابتی دوامدار در کشورهای عقب مانده رخ داده وبه یک مسئله عادی مبدل شده و قربانی فراوان می‌گیرد.
اکثریت رژیم‌های‌های این کشورها دست نشانده و مدافع حقوق استعمارگران(نوین) میباشند، صنعت خیلی ضعیف و برابر به هیچ است، صادرات صرفن دربرگیرنده مواد خام بوده و با قیمت نازل بفروش میرسد، به شمول نفت. عاید سرانه مردم این کشورها خیلی پایین و بعضن درحدو (۵۰۰) دالر در سال بوده که از اوسط جهانی ان (۱۲،۵) هزار دالر خیلی پایین می‌باشد، در حالیکه عاید کشورهای پیشرفته (۱۰۰) مرتبه بیشتر ازان می‌باشد، سطح مصرف در کشورهای عقب مانده بسیار پایین است، مصرف یک طفل امریکایی (۵۰) برابر یک طفل هندی می‌باشد. اوسط مصرف انرژی، مثلن برق، در کشورهای عقب مانده کمتر از (۵۰۰ کیلو وات) در سال می‌باشد، در حالیکه عین مصرف برای کشورهای پیشرفته (المان ۶ هزار، کانادا ۱۲هزار، ایالات متحده امریکا ۱۴ هزارو ناروی ۲۳ هزار کیلو وات می‌باشد، اوسط جهانی آن درحدود (۳ هزارکیلو وات) قرار دارد. مصرف کالوری مورد نیاز حتمی یک انسان(مرد با فعالیت زیاد از ۲۲۰۰ کالوری، زن خانه دار از ۱۶۰۰ کالوری و اطفال از ۱۲۰۰ کالوری) باید به بالا باشد، ولی بدبختانه در کشورهای فقیر این نورم پاینتر از اندازه معین ان بوده، که سو تغذی شدیدی رادر اطفال بوجود می‌آورد، در حالیکه یک امریکایی (۳۷۵۰) کالوری را در روز بدست می‌آورد، علاوتن بیشتر از (۱) میلیارد تن مواد غذایی بااالاثر غفلت و بی اعتنایی، در جهان ازبین می‌رود.

تفاوتها و تبعیض‌ها در سایر بخش‌های‌های زندگی مردم کشورهای پیشرفته و عقب مانده خیلی فاحش می باشد، چنانچه بیکاری در کشورهای پیشرفته اوسطن در حدود (٪۵) می‌باشد، ولی این فیصدی در کشورهای عقب مانده تا (٪۴۰) نیروی کار فعال بالا می‌رود، در کشورهای غنی اکثریت مطلق مردم موتر شخصی دارند، چنانچه در امریکا (٪۸۹)، کانادا (٪۷۹)، المان (٪۶۳) مردم واسطه نقلیه شخصی دارند، ولی مردم در کشور هند(٪۲)، بنگله دیش (٪۰،۲)، یوتوپیا(٪۰،۱) موتر شخصی دارند. اکثریت مردم کشورهای عقب مانده بی سواد اند، به همین گونه کیفیت و کمیت خدمات صحی درین کشورها با کشورهای پیشرفته تفاوت دارد.
زراعت عقب مانده و به شیوه‌های‌های سنتی کشت وکار صورت گرفته و حاصلات آن در مقایسه به کشورهای پیشرفته خیلی پایین می‌باشد، و کفاف مصارف کشور را نکرده و سالانه اسعار خارجی به مقدار زیاد برای خرید غله جات پرداخته می‌شود. تجارت به دلیل پایین بودن سطح صادرات و بلند بودن زیاد واردات همیشه به بیلانس منفی مواجه می‌باشد، وضع مالی این کشورها خوب نبوده و بودجه دولتی با کسر مواجه می باشد، و دولت‌ها برای پوره کردن مصارف مملکت به اخذ قرضه با سودهای گزاف از کشورها و مراکز مالی غربی رو میاورند، کشورهای جنوب(عقب مانده) در حدود (۲۶۰۰) میلیارد دالر از کشورهای شمال (کشورهای غنی) مقروض اند، که تنها تادیه پول‌های (سود) ان سالانه بالغ بر (۱۳۰) میلیارد دالر می‌شود.
در بخش سیاسی موسسه ملل متحد که به ارزوی قایم کردن صلح ، تحکیم ارتباط فی مابین کشورهای جهان، مبارزه علیه فقرو گرسنگی تاسیس شده بود، در پیشبرد اهداف خود ناکام مانده و به یک وسیله تامین منافع کشورهای پیشرفته تبدیل شده است، مردم جهان عقب مانده به دلیل مداخلات بیرونی در انتخاب زعامت سیاسی ملی، سالم و دور از فساد موفق نمی گردند.
تجارت وفروش سلاح مقدار متنابهی از پول ودارایی کشورهای غریب را بلعیده و در پهلوی آن وقوع جنگ‌های نیابتی هست و بود شانرا به باد فنا داده است.
تاراج منابع طبیعی و معادن کشورهای عقب مانده توسط خارجیان و به کمک اجنتان داخلی آنها، باعث اتلاف سرمایه هنگفت این ممالک گردیده و می‌گردد، شرکت ها و سرمایه داران بیرونی درین عمل نابخشودنی سهیم اند.
چور وچپاول ثروت مستعمرات سابقه در آسیا، افریقا و امریکای لاتین توسط استعمارگران قدیم، باعث رونق و ابادی غرب گردید، ولی باعث ویرانی مستعمرات گشت، که فقر موجوده ناشی از آن است، قابل تذکر است که چور و چپادل خاتمه نیافته، اکنون این وظیفه را استعمار جدید با شیوه‌های‌های متفاوت و ظالمانه تر به پیش می‌برد.
خلاصه مصایب و مشکلات فراوان دامنگیر (٪۸۰) مردم جهان می‌باشد.
سوال پیدا می‌شود که، با وجود فراوانی نعمات مادی، سرمایه و پول و امکانات فراوان چرا این معضلات در جهان وجود دارند؟
وچرا راه حل برای آن پیدا نمی‌شود؟
دلیل، موجودیت بی‌عدالتی در توزیع نعمات مادی، بی تفاوتی در مورد فقر موجود در جهان، اعمال تبعیضات، فراموش کردن معنویات و تفوق مادیات پرستی، عدم احترام به حقوق انسانی، منفعت جویی، حرص و آز بیحد، قدرت طلبی، موجودیت مفکوره برتری نژادی و قومی، بی اعتنایی در مورد محیط زیست و تعییرات موسمی و... می‌باشد.
عوامل منفی فوق باعث گردیده، که تفاوت فاحش و ناروا در زندگی انسان‌های ساکن کره خاکی از لحاظ مادی(اقتصادی)، اجتماعی، سیاسی، بشری، محیط زیستی و... بوجود آید، عامل عمده و بنیادی در بوجود آمدن این پدیده‌های منفی، نظام موجوده حاکم بر جامعه انسانی است. این سیستم و نظام مسلط بر مقدرات انسان ها عبارت از مفکوره سرمایه داری است، که از مدت (۳۰۰) سال به اینسو بر جهان

حکمرانی می‌کند، این نظام توسط کشورهای غنی(عمدتن) و سکتور خصوصی آن مشتمل بر بانکداران صاحبان صنایع بزرگ، شرکت ها، جوامع مدنی، سازمان‌های حقوق بشری، ارگان‌های نظامی و دستگاهای استخباراتی و...پیش برده شده و توسط میدیای پرقدرت حمایت می‌گردد،با وجود دراقلیت قرار داشتن، به کمک قدرت سیاسی، نظامی، سرمایه و تکنالوژی پیشرفته بر اکثریت مردم جهان حکمرانی کرده و همه چیز را در جهت منافع اقلیتی خود بکار می‌اندازند.
سازمان ملل متحد با تمام دستگاه عریض و طویل خود منحیث خدمت گذار و مدافع حقوق این نظام باطل و غاصب قرار دارد.
این نظام ظالم و جهانخوارکه کنترول جهان را در دست خود دارد، برای دوام و بقای سیطره خود بردنیا، تمام تلاش خودرا بعمل می‌آورد و درین راه از تمام وسایل (اکثر غیر انسانی) کار می‌گیرد، در حقیقت اینها میراث خور استعمار قدیم اند، که امروز در قالب (استعمار نوین) اهداف شیطانی کشورهای اروپایی و امریکا را پیش میبرند، این اهداف سیاسی، آقتصادی، اجتماعی، ایدولوژیکی، فرهنگی، مذهبی، و... بوده و خیلی گسترده می‌باشد وعبارت است از:

- تامین منافع (٪۲۰) مردم خود، و قربانی ساختن منافع اکثریت مطلق باقیمانده.
- تلاش برای دوام نفوذ خود بالای دولت‌های کشورهای جهان با استفاده از امکانات اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی.
- بکار گرفتن همه امکانات برای تهیه و اکمال مواد خام مورد ضرورت صنایع عظیم خود از کشورهای فقیر.
- در مبارزه علیه عقب ماندگی و فقر در جهان تلاش جدی نه نموده و اصلن به دوام آن کوشا است، به همین منظور تلاش نهایی بعمل میاید، تا از صنعتی شدن کشور عقب مانده جلوگیری بعمل آید.
- برای روی کار آوردن دست نشاندگان خود در کشورهای دگر از هرنوع اقدامات، حتی کودتا، خوداری نه می‌کند، مثل مصر، چلی و... .
- موسسه ملل متحد را تحت کنترول خود قرار داده و وسیله پیشبرد اهداف نا میمون خود میسازد، بهترین مثال آن عدم عکس العمل مناسب از طرف ملل متحد در قبال تجاوز خونین اسرائیل بر غزه می‌باشد، زیرا امریکا با (وتو) ازبرقراری آتش بس جلوگیری کرده و می‌کند.
- براه انداختن جنگ‌های نیابتی بی‌شماری در جهان در گذشته و حال .
و به منظور حصول اهداف اقتصادی، سیاسی و نظامی، فروش سلاح در زمینه هدف اصلی می‌باشد.

بدترین خصلت نظام جاری مسلط بر جهان، درین است که در موجودیت آن عقب ماندگی، فقر، گرسنگی، و... در دنیا ازبین نمی رود، زیرا اینکار به نفع آنان نمی‌باشد، اگرچه به نفع (٪۸۰) مردم است، این خصوصیت ضد انسانی این نظام و طرفداران بیگانه از بشردوستی آن، تبدیلی و جای گزینی آن را با یک سیستم انسانی و قابل تحمل برای اکثریت مردم، لازمی میسازد.

در ذهن عده از مردم حتمن خطور کرد که انقلابات متعدد صنعتی، که فعلن ما در مرحله ششم آن قرار داریم، و پیشرفت تخنیک و تکنالوژی به سویه عالی امروزی در دوران همین نظام بدست آمده است و چرا باید در صدد تغییر و تبدیل آن باشیم؟
ما منکر این واقعیت بزرگ نمی‌باشم، اختراعات وا کتشافاتی که طی (۲۶۴) سال اخیر، از شروع انقلاب اول صنعتی (۱۷۶۰) الی اکنون بوقوع پیوسته باعث تغییرات بزرگ در زندگی بشر شده و انسانها به مدارج عالی ترقی و پیشرفت نائل شده اند، اعتراض ما درین است، که از مزایا و پیشرفت تکنالوژی فیصدی کوچکی مردم و آنهم در کشورهای غنی مستفید شده اند، هر آنچه است، قدرت سیاسی، اقتصادی و... در دستان مردم کشورهای غنی قرار دارد، آنها از مزایای زندگی عصری امروزی شامل

معاش و عاید بلند، مسکن مناسب، خوراک کافی و مقوی، موتر شخصی، کار مناسب، موجودیت خدمات خوب صحی، شرایط خوب تعلیم و تربیه برای اطفال، وقت کافی برای تفریح و سفر به خارج، موجودیت آزادی بیان، حق انتخاب زعیم دلخواه، خوشحال بودن مردم وعدم موجودیت افسردگی، نبودن جنگ‌ها و عدم آشنایی به کلمه مهاجرت و بی خانمان شدن، ارزش داشتن زندگی یک انسان و... بهره می برند، ولی برعکس در زندگی اکثریت مردم جهان در جنوب آسیا، آفریقا و بعضی کشورهای امریکای مرکزی و جنوبی ازین سهولت‌های اثری کمتری دیده شده، فقر، گرسنگی و درد و رنج و جنگ و... صحنه‌های‌های عادی در زندگی اینان می‌باشد، خوشی از خانه‌های‌های این مردم رخت سفر بر بسته و به اساس **تحقیقات و مطالعات انجام شده، افسرده ترین مردم جهان را تشکیل میدهند، درحالیکه اینها هم حق دارند از حقوق بشری برخوردار شده وبه صفت یک انسان با آنان بر خورد شود.**
بدبختانه انسان‌ها که دارایی، پول و امکانات وسیع را در اختیار دارند، در مقابل مصائب زندگی این تیره بختان بی تفاوت بوده و احساس مسولیت ندارند، غربیان با هزینه نمودن صدها میلیارد دالرسالانه، صدها میلیون سگ، گربه و پرندگان را در خانه‌های خود نگهداری میکنند، ولی در قصه طفل گرسنه آفریقایی نمیباشند، مریضی سگ یک فرد اروپایی و امریکایی بیشتر از مرگ یک انسان در ممالک فقیر نزد اینان اهمیت دارد! مسئله تغییرات آب و هوا و گرم شدن موسم که ناشی از استعمال بی رویه مواد سوخت فوسیلی توسط کشورهای بزرگ صنعتی می‌باشد، به یک بحران بزرگ محیطی، که آینده بشریت را به خطر جدی مواجه ساخته است، مبدل شده است، بنان همچو یک سیستم که علاقه مند به درک درد و بدبختی همنوع خود نباشد، نمیتواند معضلات انها را هم حل کند، سردمداران نظام جهانی نه تنها ارزو مند ازبین بردن عقب ماندگی در جهان نمی‌باشند، بلکه قصدن موانع بزگ درین راه خلق میکنند، در موجودیت انها این مصایب گم شدنی نمی‌باشد، هدف و غایه نهایی بحث موجود ما نه تنها رهایی از شر نظام موجوده می‌باشد، بلکه مبارزه با عقب ماندگی هم جز اصلی موضوع ما می‌باشد، البته ناگفته نباید گذاشت که موانع و معضلات سد راه از بین بردن عقب ماندگی دلایل و وجوهات داخلی هم دارد، که به ان هم پرداخته می‌شود.

سگ ها در اروپا به دربار سطنتی راه پیدا کرده، و زندگی شاهانه دارند ! ولی .....



... طفل گرسنه افریقایی آ خرین نفس های خود را می‌کشد، و لاشخور که منتظرمرگ وی است !



درپیدایش (رنسانس یا دوره نشاط ثانوی)، که در ابتدای قرن (۱۷) از ایتالیا شروع شد، و انقلاب صنعتی اروپا، که چهره جهان باالاثر آن تغییر بزرگی نموده و تمدن امروزی از آن شکل گرفت، از دو عامل مهم و اساسی، که همه به آن اذعان میکنند، یاد آوری می نماییم :

دوعامل در شکل گیری رنسانس و تمدن جدید اروپایی :

۱ - انتقال آثار و کتاب‌های علمی یونان قدیم و اثار علمی دانشمندان مسلمان به اروپا :

بعد از انحطاط تمدن با اهمیت یونان، صدها سال از لحاظ فرهنگی و تمدنی یک دوره فترت و رخوت در اروپا پدید آمد، و در آنجا هیچ یک قوم یا مملکتی پیدا نشد که تمدن یونانی را ادامه دهد، بعد از ظهور اسلام مسلمانان به ترجمه آثار مذکور به عربی اقدام نموده، نه تنها از نابودی آن جلوگیری نمودند، بلکه علما و دانشمندان اسلامی با مطالعات و تحقیقات خود بخش قابل ملاحظه به علوم و فنون اضافه کردند، خاصتن در بخش‌های‌های طب، نجوم، کیمیا، فزیک، جغرافیه، ریاضی و... این گنجینه علوم باالاثرتماس اروپائیان با اندلس اسلامی و جنگ‌های صلیبی به اروپا انتقال یافت، که در ایجاد تمدن اروپایی نقش عمده داشت.

۲ - رول مواد خام و ثروت وسرمایه مستعمرات در ترقی و پیشرفت اروپا!

شکی نیست، که انقلابات صنعتی اول (۱۷۶۰ - ۱۸۵۰) و دوم (۱۸۵۰ - الی اوایل قرن ۲۰) در اروپا بوجود آمد، ولی در اروپای آنوقت مواد خام مورد ضرورت صنایع نوپا به قدر کافی موجود نبود، صرف ذغال سنگ، آهن و پشم (مورد ضرورت صنایع نساجی پشمی) وجود داشت، و بقیه مواد خام خاصتن پنبه و نیشکر به دلیل اقلیم سرد اروپا در آنجا پیدا نمی‌شد و سرمایه کافی هم موجود نبود، برای کسب مواد خام و سرمایه، کشورهای اروپایی با استفاده از قوه نظامی خود دست به کشور کشایی زدند، کشورهای بی‌شماری در قاره جدید امریکا، افریقا، آسیا و استرالیا به مستعمرات ممالک اروپایی مبدل شدند، این مستعمرات منبع خوب کسب مواد خام و سرمایه برای استعمارگران اروپایی شدند، به اساس گزارش (ایندیپندنت فارسی مورخ ۱۳ جنوری ۲۰۲۲) تنها استعمار بریتانیا از مستعمره هند خود بین سال‌های (۱۷۶۵- ۱۹۳۸)، در مدت (۱۷۳) سال بیشتر از (۴۵) هزار میلیارد دالر به نرخ امروزی، را به تاراج برده و در پیشبرد اقتصاد خود ازآن کار گرفت، در حالیکه انگلیس وسایر کشورهای استعماری بیشتر از (۱۵۰) مملکت را مستعمره ساخته بودند، هکذا همین کشورها از تجارت برده (۱۴۴۳ - الی اواسط قرن ۱۹) میلیاردها دالر را به جیب زدند، (در مورد درفُصل‌های بعدی به تفصیل صحبت خواهد شد).
به این حساب کشورهای فقیر در ترقی کشورهای اروپایی سهم داشته اند، و یک نوع سرمایه گزاری ناخواسته صورت گرفته است، بنان کشورهای عقب مانده بالای کشورهای غنی حق بزرگ دارند که باید توسط کشورهای اروپایی ادا شود!

فصل اول !

چرا باید نظام حاکم فعلی تغییر یابد؟

دلایل موجه ومنطقی این تغییر !

اکنون میپردازیم به ذکر مطالب پیرامون خلا، نواقص، کارشکنی، بی تفاوتی، بی کفایتی، ناتوانی، عدم اخلاص، منفعت جویی اقلیتی، تبعیض، برخورد دوگانه و بکارگیری معیارهای دوگانه در قضایای

مشابه، بی‌علاقه گی به مسئله عقب ماندگی، جنگ افروزی و به خطر انداختن صلح جهانی و... موجود درنظام برحال، که در هر بخش زندگی امروزی نمایان است :

نظام موجوده بیشترین تلاش را بعمل آورده و می‌آورد، تا تمام کشورهای جهان را زیر سیطره و کنترول خود در اورد، برای تحقق این هدف وسایل و افزارهای مختلف، از بکارگیری دیپلوماسی، تبلیغات و نشرات، استعمال فشار و تهدید استفاده شده و می‌شود، ایالات متحده امریکا منحیث بزرگترین قدرت جهان در پیشاپیش این جریان قرار دارد، که مخصوصن بعد از سقوط نظام شوروی، یکه تاز این میدان گردیده است، البته چین هم یک قدرت بزرگ نو ظهوربوده سعی در محدود ساختن دایره نفوذ امریکا دارد، منتهی رقابت چین برای کشورهای عقب مانده کدام مفادی ندارد، زیرا چین هم تلاش در توسعه نفوذ خود دارد.

تلاش‌ها ی فوق الذکردوام سیاست استعمار قدیم در شکل و شمایل جدید باشیوه خیلی مخرب تر، در جهت تامین اهداف غیر انسانی قدرت‌های غاصب است، اکثریت کشورهای عقب مانده از هر لحاظ، چنان مرعوب قدرت کشورهای بزرگ شده اند، که حتی در بدترین حالت و وضعیت هم صدای اعتراض و شکایت را بلند کرده نمیتوانند، چنانچه در قضیه قتل عام فلسطینیان توسط دولت صهیونیستی که در آن هزاران فلسطینی کشته ویا شدیدن زخمی شده اند، و باریکه غزه به ویرانی مبدل گشت، اکثریت کشورهای اسلامی از ترس غرب و امریکا در موضوع یا خاموشی اختیار کرده ویا اینکه یک عکس العمل خیلی ضعیف از خود نشان داده اند.

به این ترتیب اکثریت ملل فقیر جهان، بیشتر از (۱۵۰) مملکت تحت تاثیر قدرت‌های بزرگ قرار دارند، حتی بالای یک تعداد کشورهای پیشرفته در اروپا وآُسیا مثل جرمنی، جاپان، کوریای جنوبی تایوان هم نظریات، افکار و طرز تفکر امریکا تحمیل می‌گردد.

عدم موثریت سازمان ملل !

در بخش سیاسی و در سطح جهانی، استفاده غلط از موجودیت سازمان ملل متحد و بکارگیری از آن به نفع قدرت‌های بزرگ باعث ایجاد خلای بزرگ شده است، سازمان ملل متحد با یک هدف انسانی و اجندای بشر دوستانه ذیل در اکتوبر(۱۹۴۵) تاسیس شد:

۱ ـ حفظ صلح و امنیت بین المللی.
۲ ـ توسعه روابط دوستانه بین ملت‌ها، بر اساس احترام بر اصل برابری حقوق متقابل.
۳ ـ همکاری در حل مسائل بین المللی، که دارای زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، بشری و انسان دوستانه باشد.



در منشور ملل متحد صریحن تذکر یافته، کهَ اختلافات فیمابین کشورها از راه مسالمت آمیز حل و فصل شده، و هیچ کشور حق ندارد که تمامیت ارضی ملل دگر را پایمال کند، اگر این اجندا و خط ومشی، که بر اساس آن موسسه ملل متحد تشکیل شده بود، در عمل صادقانه پیاده میشد، در دنیا مشکل عمده باقی نمی‌ماند، زیرا از یک سو صلح و امنیت بین المللی تضمین میشد، و از طرف دگربر اساس احترام متقابل و حقوق برابر، روابط نیک و حسنه بین کشورهای مختلف جهان ایجاد شده و یک فضای صلح صمیمیت بر قرارمی‌گردید، هکذا برای حل معضلات حاد جامعه امروزی مثل فقر، گرسنگی، بی سوادی، بیکاری، تبعیض، در مجموع علیه پدیده عقب ماندگی مبارزه مشترک، پیگیر، جدی، مخلصانه و موثر صورت می‌گرفت، که حتمن نتیجه مثبت به بار می‌آورد، هم چنان اختلافات احتمالی بین کشورهای جهان از راه‌های مفاهمه و مذاکره حل شده و ضرورت برای استعمال قوه بین دو کشور باقی نمی‌ماند، و هیچ کشوری بالای کشوری دگری حق تجاوز وتعدی را نمی داشت.

متاسفانه کار ملل متحد به دلایل گوناگون ذیل، طوریکه لازم بود پیش نرفته و این سازمان به یک ارگان دست نشانده، بیکاره، وهزینه آور مبدل شده است:
۱- مداخلات کشورهای غنی، خاصتن قدرت‌های پنجگانه دارنده سلاح اتمی (ایالات متحده امریکا، چین، روسیه، بریتانیا، و فرانسه) در امور سازمان ملل متحد.
۲ - مشکلات تشکیلاتی، خاصتن صلاحیت بیحد شورای امنیت و حق استعمال بیجای (وتو) توسط قدرت‌های پنجگانه، و بی صلاحیت بودن مجمع عمومی.
۳ - بی کفایتی، بی توجه ای، و ناکامی در حل مسائل اقتصادی جهان، خصتن عقب ماندگی، گرسنگی، بی سوادی، و... .
۴ - ناتوانی در حل معضلات جهانی و اختلافات فیمابین کشورهای جهان، طی (۷۹) سال موجودیت سازمان ملل متحد جنگ‌های بی‌شماری در جهان اتفاق افتاده، که میلیون‌ها انسان طی آن ازبین رفتند، ولی موسسه ملل متحد در جلوگیری از آن ناکام ماند.
۵ - بی‌عدالتی در انتخاب سرمنشی ملل متحد و نادیده گرفتن حق مسلمانان درین مورد.
ملل متحد من‌حیث یک سازمان معتبر بین المللی نتوانسته مطابق (مطابق لایحه وظایف خود) عمل نماید بلکه درین مدت طولانی در خدمت قدرت‌های بزرگ قرار داشته است، پنج عضودارنده سلاح

اتمی وعضو دایمی شورای امنیت (۲،۵٪) اعضای ملل متحد، اراده خودرا بربقیه (۹۷،۵٪) تحمیل می نمایند، که به هیچ وجه منصفانه و عادلانه نمی‌باشد. موجودیت و عملکرد شورای امنیت سراسربه خاطر تامین منافع قدرت‌های بزرگ می‌باشد، در قضیه تجاوز خونبار اسرایل بر باریکه غزه، ایالات متحده امریکا با استعمال حق (ویتو) مانع برقراری اتش بس شده، و در حقیقت مسول مرگ هزاران فلسطینی و نابودی غزه می باشد، صلاحیت بیحد کشورهای بزرگ در شورای امنیت ملل متحدعامل بسیاری از بحران‌های جهانی می‌باشد، شورای امنیت صلاحیت تمام اجرات را به عهده دارد، در حالیکه فیصله‌های‌های مجمع عمومی با (۱۹۳) عضوقدرت اجرایوی نداشته و صرفن جنبه مشورتی دارد.

مشکلات **تشکیلاتی:**

موسسه ملل متحد از (۶) ارکان ذیل تشکیل شده است:

الف - مجمع عمومی
ب – شورای امنیت
ث – شورای اقتصادی و اجتماعی
ج – شورای حقوق بشر
چ – دبیرخانه (سکرتریت)
ح – دیوان بین المللی عدالت

صلاحیت‌های سازمان ملل متحد طوری تنظیم شده که فیصله‌های‌های مجمع عمومی با (۱۹۳) عضو دایمی و دو عضو ناظر(سازمان ازادی بخش فلسطین PLO و واتیکان) حیثیت اجرایوی نداشته و صرف جنبه مشورتی دارد، برعکس شورای امنیت با داشتن ۵ عضودایمی و ۱۰ عضوعلی البدل، تمام فیصله‌های‌های اجرایوی، قابل تطبیق والزام اور ملل متحد را صادر میکنند، استفاده از حق (ویتو) توسط (۵) قدرت دایمی شورای امنیت مسئله جنجال بر انگیز می‌باشد، که یک امتیازخاص برای آنها شمرده شده که بیشتراز (۲۶۰) باردر طول تاریخ ملل متحد بکار برده شده است، اخرین بار ایالات متحده امریکا در مسئله تجاوز اسرایل علیه غزه بکار رفت، وازبرقراری آتش بس جلوگیری نمود ، امریکا برای تامین منافع اسرایل و با استفاده از حق ویتو خود جنایت بزرگ را انجام داد، ازینکار باید جدن جلوگیری میشد!
اصولن حق ویتودر اثنای تشکیل سازمان ملل متحد در سال (۱۹۴۵) توسط (۵) قدرت پیروز جنگ دوم جهانی (ایالات متحده امریکا، اتحاد شوروی، چین، بریتانیا، وفرانسه) بالای سایر ملل جبرن قبولانده شد، در حالیکه در ان تاریخ صرف ایالات متحده امریکا قدرت اتمی بود، شوروی در سال ۱۹۴۹ و سه قدرت دگربعدن صاحب بمب اتمی شدند، در منشور ملل متحد کلمه (ویتو) گنجانده نشده، ولی ذکر شده که هر فیصله و قطعنامه شورای امنیت با اکثریت (۹) رای به تصویب رسیده میتواند، به شرط اینکه رای مخالف پنج قدرت بزرگ در آن شامل نباشد، رای ممتنع وعدم شرکت در جلسه رای گیری، مخالفت محسوب نمی‌گردد، چنانچه درسال ۱۹۵۰ در شروع جنگ کوریا، درغیاب نماینده شوروی، شورای امنیت فیصله کرد، که قوای ملل متحد بر علیه کوریای شمالی وارد جنگ شود، همان بود که (۲۱) مملکت تحت بیرق ملل متحد برضد کوریای شمالی وارد پیکارشدند. هکذا ملل متحد و خاصتن شورای امنیت وسیله گشته برای تطبیق خواست‌های قدرت‌های بزرگ، خاصتن امریکا، وضع تحریمات و قیودات علیه روسیه، ایران، کوریای شمالی، ویزیویلا، کیوبا،افغانستان، سوریه و... را میتوان از آنجمله شمرد.
ضرورت تغییرو کم کردن صلاحیت‌های‌های شورای امنیت و قدرت‌های‌های بزرگ و افزودن به صلاحیت‌های مجمع عمومی بعدن در بخش پیشنهادات اصلاحی مفصلن ارایه خواهد شد.
در مبارزه علیه مصایب سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، گرمایش درجه حرارت و تغییر اقلیم زمین، حقوق بشری، صحی و ... هم کارکرد سازمان ملل درخشان نمی‌باشد، اصولن کمپاین علیه فقر، گرسنگی و در مجموع علیه پدیده عقب ماندگی کامیاب به نظر نمیرسد، باوجودیکه (۵۵٪) بودجه ملل متحد،صرف

امور بشردوستانه وانکشافی در کشورهای عقب مانده می‌شود، باانهم معضلات فوق نه تنها کم نشده بلکه روز تا روز افزایش میابد، زیرا پول مذکور خیلی ناچیز بوده وبرای هر فرد کشورهای عقب مانده (۴. ۵) دالرمیرسد، و هرگاه مبلغ مذکور تنها برای گرسنگان جهان مدنظر گرفته شود، در حدود (۲۸) دالر می‌شود، که باز هم خیلی ناچیزاست، وبعضن کمک‌ها به مسایل سیاسی وابسته گردیده، وتحت فشار قدرت‌های بزرگ مقدار ان محدود می‌گردد، مثال برجسته آن وضعیت موجود افغانستان است، بقیه معضلات مثل مبارزه علیه بی سوادی، امراض، ساخت زیر بناها و... به حال زار خود باقی میماند.
اکثریت مطلق مردم جهان که در کشورهای عقب مانده مسکن گزین استند، به حالت ناگوار اقتصادی دست و پنجه نرم میکنند، تولید ناخالص پایین، زراعت عقب مانده و عنعنوی، عاید سرانه کمتر از (۲ دالر) در روز، صنعت خیلی ضعیف، کمبود خدمات صحی، کمبود خوراک و مقدار پایین مصرف کالوری، بی سوادی، بیکاری، موجودیت جنگ‌های تحمیلی، مهاجرت‌ها و... ، خلاصه پدیده عقب ماندگی حاد دامنگیر (۸۰٪) مردم جهان است، ولی ملل متحد به تعقیب سیاست‌های استعماری نوین قدرت‌های بزرگ وسردمداران نظام موجود، اراده قوی به مبارزه علیه پدیده عقب ماندگی را ندارد.
در مسئله گرمایش زمین که برای باشندگان آن خیلی خطرناک ومرگبار می‌باشد، و مسبب اصلی آن قدرت‌های بزرگ صنعتی اند، رول موسسه ملل متحد خیلی ضعیف بوده، و نزد امریکا و شرکای صنعتی اش بی اهمیت می‌باشد.
خلاصه ملل متحد در حل این معضلات ناتوان است، زیرا خود جز نظامی است، که اراده بهبود زندگی اکثریت غریب جهان را ندارد، سرمنشی‌های‌های ملل متحد به خواست قدرت‌های بزرگ مقرر میشوند وحرفشنویی کاملی از انها دارند، صرف (داک‌هامر شولد سویدنی) دومین سرمنشی این سازمان در مقابل خواست‌های بیمورد قدرت‌های بزرگ ایستادگی کرد، وی سیاست مستقل و دور از فشار این قدرتها را اختیار نموده بود، ولی بدبختانه این کار وی زیاد دوام نکرد و در بحران کانگو، حین سفر به منطقه طیاره وی بااالاثرتوطیه (سی آی ای) وتوسط شورشیان طرفداراستعمارگران غربی درسپتمبر ۱۹۶۱ سرنگون ساخته شده وکشته شد.
یکی از وظایف عمده سازمان ملل متحد مانع شدن از بحرانات بین المللی وجلوگیری از جنگ‌ها بین کشورهای جهان می‌باشد، ولی متاسفانه طی (۸ دهه) موجودیت سازمان ملل متحد، جنگ‌های خانمانسوز و خونین متعدد بوقوع پیوسط که بااالاثرآن میلیونها انسان بیگناه کشته شدند، طی جنگ سرد (۱۹۴۹ – ۱۹۹۲) مدت (۴۳) سال جنگ‌های خونین بی‌شماری آتی در جهان رویداد:

۱ – جنگ کوریا (۱۹۵۰ – ۱۹۵۳)، کشته شدگان (۳) میلیون نفر. ۲ – جنگ اول و دوم هندوچین (۱۹۴۵ – ۱۹۵۶- ۱۹۷۵)، کشته شدگان بیشتر ار (۳) میلیون نفر. ۳ - جنگ الجزایر (۱۹۵۴ - ۱۹۶۲) ،کشته شدگان (۱،۵) میلیون نفر. ۴ – سه بار جنگ هند و پاکستان (۱۹۴۷- ۱۹۶۵-۱۹۷) ۵– جنگ‌های متعدد در افریقا و... .
سازمان ملل متحد نه تنها نتوانست طبق لایحه وظایف خویش، ازین جنگ‌ها جلوگیری نماید، بلکه در جنگ کوریا فریق یکی از طرفین جنگ، امریکا قرارگرفته و علیه جبهه مخالف آن کوریای شمالی واتحاد شوروی جواز لشکرکشی را صادر نمود.
سربازان حافظ صلح ملل متحد که در نقاط بحرانی جهان، ظاهرن بنام تامین صلح انجام وظیفه مینمایند و سالانه در حدود (۲۰٪) بودجه عمومی سازمان راکه بالغ بر(۷۷) میلیارد دالر می باشد، مصرف مینمایند، و فعلن در سه قاره و در (۱۶) نقطعه مستقراستند، چندان کارنامه درخشانی ندارند، دراثنای جنگ بوسنیا به تعداد (۳) هزارنفر از جنگجویان مسلمان تسلیم شده به قوای صربی به حضور داشت قوای صلح ملل متحد (از کشورهالند) اعدام شدند، هکذا افسران قوای صلح در سو استفاده از پول‌های تخصیص یافته (پروگرام نفت برای غذا) بعد از جنگ اول خلیج، در عراق دست داشتند.

موضوع خیلی حساس دگری که بیانگرموجودیت تبعیض در رهبری سازمان ملل می‌باشد، عبارت است از انتخاب سرمنشی وموجودیت بی‌عدالتی وعدم توجه به حقوق دگران در تعین ان است، طی (۷۹) سال و (۱۵) دوره انتخابات سرمنشی یکنفر هم از مسلمانان تعین نشده، که آشکارا نشان دهنده تبعیض واتلاف حق مسلمانان می‌باشد، باید درین مدت به تناسب نفوس در جهان، (۴) نفر از مسلمانان من‌حیث



محترم عبدالرحمن پژواک نماینده دایمی افغانستان در موسسه ملل متحد، دهه (۶۰)عیسوی ! شخص نشسته در پهلوی وی (اوتانت) سرمنشی برمایی آنوقت ملل متحد .

سرمنشی تعین میشدند، کاندیدهای مناسب هم ازجمله مسلمانان در سازمان ملل موجود بودند و استند، چنانچه (عبدالرحمن پژواک) نماینده افغانستان در ملل متحد، که یک دوره (۱۹۶۵ -۱۹۶۶) منحیث ریس مجمع عمومی ایفای وظیفه کرد، کاندید مناسب برای این کرسی بود.

غرب خودرا تابع دو نورم اساسی میداند، که سازمان ملل متحد هم به ان متعهد می‌باشد:

۱ – دیموکراسی
۲ – دفاع از حقوق بشر
دیموکراسی در داخل کشورهای غربی موجود بوده و اصول آن هم مراعات می‌شود، البته با درک این حقیقت که در بزرگترین دیموکراسی غربی (ایالات متحده امریکا) شخصی که حد اقل میلیونر نباشد، ریس جمهور شده نمیتواند. حقوق بشر(خاصتن حقوق سفیدپوستان) هم تا اندازه زیاد در داخل این ممالک

به دیده قدر دیده می‌شود، ولی در مورد سایرنژادها، سیاه پوستان، رنگین پوستان، مهاجرین و پیروان سایر مذاهب (خاصتن مسلمانان) از تبغیض کار گرفته شده و حتی بارها عبادت گاه‌ها و کتاب‌های مقدس مورد بی احترامی قرار گرفته ومی‌گیرد، گروه‌های راست افراطی، پولیس ومحاکم قسمن درینمورد مسول میباشند، هکذا در سایر نقاط دنیا اقلیت‌های‌های مذهبی مورد تعدی و تجاوزقتل وغارت قرار میگیرند، تازه ترین مثال ان تجاوزبرغزه و حملات امریکا در بحیره احمر و سایر نقاط شرقمیانه می‌باشد، ولی عکس العمل ملل متحد و خاصتن نهاد حقوق بشرآن در رابطه برابر به هیچ است، که نشان دهنده بیکارگی، بیکفایتی و بی تفاوتی این سازمان جهانی می باشد، بیشترین پایمالی حقوق بشر در حق مسلمانان صورت می‌گیرد، چنانچه حقوق انسانی (۲۰۰) میلیون مسلمان هندوستان توسط حکومت نرندرا مودی وهندوهای متعصب زیرپا می‌گردد، یک میلیون اقلیت مسلمان در میانماربعد از قتل و کشتار زیاد به بنگله دیش تبعید گردیدند، مسلمانان اویغور در سنکیانگ چین (ترکستان شرقی) مجبور به ترک اسلام ساخته میشوند، هزاران مسلمان در چیچین به قتل رسیدند، وضع مسلمانان در مرکز و جنوب افریقا هم از لحاظ بشری خوب نیست، انچه با اقلیت مسلمان در اروپای با تهذیب (بوسنیا) صورت گرفت، و طی آن دوصدهزار نفرمسلمان سلاخی شدند،ازکسی پنهان نمی‌باشد، ولی متاسفانه نهاد حقوق بشری ملل متحد در تمام این موارد خاموش بوده و است.
یکی ازعواملی که باعث زور گویی وقدرت چلانی قدرت‌های بزرگ در سازمان ملل می‌گردد، تادیه فیصدی بیشتر مصارف سازمان ملل می‌باشد، چنانچه امریکا (۲۴٪) مصارف را میپردازد، بقیه کشورهای بزرگ هم سهم زیاد در ان دارند، معمرالقذافی رهبرسابق لیبیا میگفت**((دلیل زورگویی امریکا و قدرت‌های بزرگ پرداخت سهم بلند درمصارف ملل متحد است، من حاضر استم که قسمت زیاد پول‌های مذکور را بپردازم، تا اینها اختیاردارملل متحد خود را ندانند!))**
این موضوع با سهمگیری کشورهای مثل عربستان، امارات، قطر، ایران، اندونیزیا، برازیل، افریقای جنوبی، هند و ... در پرداخت سهمیه بهتر حل شده میتواند!

قضاوتهای جانبدارانه محاکم بین المللی !

برای حل وفصل مسایل و پرابلم‌های ایجاد شده بین کشورهای‌های مختلف جهان ظاهرن محاکم بین المللی وجود دارند، ولی قضاوت این محاکم هم تحت تاثیر کشورهای بزرگ و زورگو قرار دارد، بهترین و تازه ترین مثال فیصله‌های‌های نه چندان خوب این محکمه بین المللی (لاهه) در کشورهالند، در قضیه نسل کشی و قتل عام مسلمانان فلسطین در غزه بود، هیچ کشور اسلامی از ترس امریکا جرعت اقامه دعوی علیه اسرایل را پیدا نکرد، خوشبختانه حکومت افریقای جنوبی اینکار را کرد، ولی قضاوت عادلانه که انتظار میرفت صورت نگرفت، اسرایل محکوم نشد، ازختم جنگ و آتش بس حرفی زده نشد، صرف همینقدر گفته شده که اسرایل کاری نکند که نسل کشی ازان برداشت شود، ضمنن این محاکم ازترس امریکا نمیتوانند که ناتنیاهو را منحیث مجرم جنگی اعلان کنند، هکذا در قضایای مشابه دگر هم فیصله‌های‌های این محاکم به نفع قدرت‌های زورگوبوده است، چنانچه اقامه دعوی سرنگونی عمدی یک طیاره مسافربری ایران و مرگ تقریبن (۲۶۰) سرنشین بیگناه توسط امریکا در اثنای جنگ ایران عراق، در محاکم بین المللی نتیجه مطلوب را به بار نیاورد!

این است نظام غیر عادلانه موجود جهانی!
خلاصه سازمان ملل متحد با عملکرد ضعیف، تشکیلات ناقص موجود و نفوذ قدرت‌های‌های بزرگ، درد کشورهای عقب مانده را دوا نتوانسته و ضرورت به اصلاح عمیق و بنیادی دارد!

نظم جهانی موجود، میراث خور استعمار کهن!

غرب از امکانات وسیع اقتصادی، تخنیکی ،تکنالوژیکی و مدیریتی برخوردار است و میتواند با استفاده از آن در حل مسایل، مشکلات و مصایب حاد جامعه بشری شامل، گرسنگی، فقر، بی سوادی و در مجموع علیه پدیده عقب ماندگی، که دامنگیر اکثریت مطلق جهانیان است، مبارزه موفقانه انسانی را به

پیش ببرد، بدبختانه غرب نه تنها علاقه و اراده جدی را درین راستا از خود نشان نمیدهد، بلکه برعکس در اکثر موارد از امکانات فوق الذکر بر علیه منافع اکثریت مردم جهان (کشورهای غریب) وبه نفع خویش کار گرفته و می‌گیرد، چنانچه اکثریت معضلات موجود اقتصادی (ایجاد بحران‌های کاذب اقتصادی)، سیاسی، اجتماعی، امنیتی، ایجاد جنگ‌های تحمیلی و نیابتی در نتیجه اقدامات عمدی غرب بوجود آمده، پدیده عقب ماندگی کاهش نیافته بلکه بر عکس خلا بین کشورهای غنی و عقب مانده و غنی و غریب روز تا روز بیشترگردیده است.
استعمار کهن چندین قرن اکثریت مناطق جهان را تحت کنترول خود داشته وطی آن میلیونها انسان مستعمرات را به قتل رسانده وثروت و دارایی به ارزش هزاران میلیارد دالرانان را به تاراج برده وبا آن کشورهای خودرا آباد ساخته، وبه ترقی و پیشرفت بزرگ دست یافتند، ولی نتیجه استعمار طولانی برای مردم مستعمرات جز رنج، فقر،گرسنگی، بی سوادی، عقب ماندگی و... چیز دگری نبود! و استعمارگران متمدن ملک‌های ویران را در عقب جاگزاشتند!
با آزادی یافتن مستعمرات، که الی اخیر دهه (۷۰)، قرن (۲۰) تکمیل شد، این امیدواری بوجود آمد، که این کشورها با رهایی از یوغ استعمارودستیابی به آزادی سیاسی و حق تعین سرنوشت، قادر خواهندشد تا کشورهای خویش را به ترقی و پیشرفت نایل سازند، ولی بیخبر ازینکه استعمار از (در) برآمده بود، ولی از(دریچه) دوباره داخل شد! این داخل شدن از دریچه به چند شکل بود.

طرق نفوذ استعمار نوین و جدید در کشورهای عقب مانده !

۱ ـ به قدرت رساندن اجنتان:
این اشخاص در طی مدت طولانی استعمار، دردربار، دستگاه حکومتی واستخبارات، مکاتب وادارات تعلیمی خاص و حتی در خود کشورهای استعمارگرتربیه شده ونسل درنسل وفاداری خودرا به باداران غربی خود نشان داده بودند، مثل خاندان بهوتودر پاکستان، خاندان‌هاشمی در اردن، رهبران تونس، مملکت افریقای مرکزی وغیره، این خاینین برخلاف منافع ملی کشور خود وبه نفع کشوراستعماری سابق عمل میکردند و میکنند، اهداف اقتصادی، سیاسی ، نظامی، فرهنگی، مذهبی و ... استعمار نوین خیلی خوب وبه قیمت خیلی ارزان در وجود این اجنتان بدست میاید! حتی که بعضی قوانین دوره استعمار هنوز هم دربعضی ازین کشور مرعی ا لاجرا است، درمحاکم پاکستان قانون قضا بریتانیا هنوز هم معتبرو مرعی الاجرا است! این اجنتان بعضن از طریق انتخابات پراز تقلب به کرسی قدرت نشانده می شوند.
۲ ـ استفاده از زور، برای مسلط ساختن مزدوران خویش !
کشورهای عقب مانده که سیاست ملی وبرمبنای منافع ملی برقرار نمایند با عکس العمل خصمانه کشورهای غربی مواجه شده و در نتیجه کودتا سرنگون ساخته شده و رژیم دلخواه استعمار در انجا مستقر می شوند، مثلن حکومت محمد مصدق در ایران، سلوادورالنده در چیلی، محمد مرسی درمصر، ویا اینکه با حمله مستقیم انرا سرنگون ساخته می شوند، دولت صدام حسین در عراق وحکومت امارت اسلامی افغانستان در (۲۰۰۱) از مثال‌های ان اند!

۳ ـ از طریق صدور سرمایه :
صدور سرمایه بیشتر وبهتر از فرستادن سربازدر تامین منافع غربیان رول دارد، کارگرو مواد خام ارزان و در دسترس، قیمت پایین کرایه زمین و جایداد، موجودیت قوانین مساعد سرمایه گزاری، تکس ومالیه خیلی پایین و بعضن گریزازان، پیشانی باز و لب خندان حاکمان فاسد همه و همه دست بدست هم داده وباعث می‌گردد که سرمایه گزاربیشتر از وطن خود در اینجا مفاد کند، علاوتن غربیان با صدور سرمایه برین کشورها ورهبران آن نفوذ همه جانبه را بر قرار می سازند.

۴ –از طریق تهاجم فرهنگی وپیشبرد جنگ فکری:

تهاجم فرهنگی مخرب تر از تهاجم نظامی بوده، واثرات سو آن بدتر از انفجار بم راکت و گلوله‌های توپ می‌باشند، رادیو تلویزیون، فلم، ویدیو،، سی دی، دی وی دی، کتاب، مجله ،اخبار ،انترنت، یوتیوب و... همه در خدمت فرهنگ منحط و فاسد غربی بوده وسعی در ان است که مردم سایرفرهنگ‌هاو مذاهب و نژادها را تحت تاثیر قرار دهند، مسلمانان و خاصتن جوانان تارگت اصلی این کارزار لعنتی می‌باشند، کوشش این است تا مردم از ارزش‌های خوب فرهنگی وخاصتن مذهبی خود دور ساخته شده وبه فرهنگ الوده و کثیف غربی متمایل گردند، بیشترین تبلیغات جوانان را به سوی همجنس بازی ،مسایل ازادی سکس قبل از ازدواج، دور ساختن از ازدواج وتشکیل فامیل ، دور ساختن از معنویات و جلب توجه شان صرفن به مادیات، بیگانه ساختن از بزرگان، واحترام نگذاشتن به والدین و... همه اهداف این تهاجم ضد اخلاقی می‌باشد، امروزدشمن در خانه های ما از طریق تکنالوژی پیشرفته خویش برعلیه ارزش های عقیدتی، اخلاقی، ملی و .... ما برعلیه ما می جنگد، و سعی دارد که اخلاق، افکار، طرز زندگی بی بند و بار و فرهنگ منحط غربی را برتراز آنچه ما داریم، نشان دهد، درین راه تا اندازه موفق هم شده اند، از طریق نفوذ بر افکار یک تعداد اقشار مهم و خاصتن رهبران یک تعداد کشورهای اسلامی، خاصتن عربی، جانبداری انان را در مورد موقف کشورهای غربی بدست آورند، این مردمان ورهبران با پشت کردن با عقاید اسلامی و ملی، علنن از سیاست های غیر انسانی کشورهای مستبد اروپایی، امریکایی و حتی اسرایلی جانبداری می کنند، تعدادی از کشورهای عربی دولت اشعالگر و جنایتکاراسرایل را به رسمیت شناخته واز مسله فلسطین وبیت المقدس(قبله اول مسلمانان) درگذرشده وحتی در نشرات رسمی خود علیه فلسطینیان تبلیغات نموده و ازموقف اسرایل طرفداری می کنند، موضوع درینجا خاتمه نیافته ودروازه های سرزمین مقدس اسلامی را برای محافل عیاشی و فحاشی به سبک غربی باز نموده اند، این است نتیجه تهاجم فرهنگی وجنگ فکری استعمار جدید، که به مراتب خطرناک تر از اثرات استعمار مستقیم کهن می باشد، طی جنگ های قبلی اعراب و اسرایل (۱۹۶۷و ۱۹۷۳) کشورهای عربی با قطع صادرات نفتی و بلند بردن قیم نفت تا چهار برابر قیمت قبلی آن، عکس العملی درقبال تجاوز اسرایل و حمایت غرب از آن نشان دادند، ولی با گذشت (۵۰) سال از آن تاریخ، نه تنها رهبران موجوده عربی از فلسطینیان طرفداری نه می کنند، بلکه بی صبرانه منتظر شکست مقاومت و ختم جنگ به نفع اسرایل

استند، تا مناسبات احسنه با یهودان، این دشمن قسم خورده و قاتل بیشتر از (صد) هزار مسلمانان، برقرار سازند، این است نتیجه تلاش نیم قرن کارزار غرب علیه مسلمانان!



هدف از جنگ فکری، تخدیر مغزهای مردمان کشورهای غریب، خاصتن جوانان مسلمان است !

۵ - اکمال دوامدار مواد خام : اطمینان ازصدور منظم مواد مورد ضرورت صنایع غرب، که برای آنهاهمیت حیاتی دارد، و از سر راه برداشتن هر نوع موانع درین راه، این قضیه باعث می شود که کشورهای غریب صرف منحیث ممالک زراعتی تا ابد باقیمانده و اکمالات مواد خام غرب را ادامه دهند، و خواب صنعتی شدن را فراموش کنند.

۶ – قرارداد استخراج معادن !

با استخراج مواد معدنی کشورهای عقب مانده به نرخ بسیار پایین ، مثل نفت، گاز،لیتیوم وغیره، ازیکطرف منافع اقتصادی غربیان تامین می گردد، واز طرف دگرکشورمورد نظر تحت تاثیر عمیق غرب قرار می گیرد.

۷ – تداوم استثمار، مانع بزرگ در عقب ماندگی در جهان !

نکته اصلی و خیلی بارزدر اهداف استعمار نوین این است که این نظام در استثمار و مکیدن خون مردم سرزمین‌های فقیرظالمانه تر از نظام استعماری کهن عمل می‌کند، استعمار کهن با دزدیدن سرمایه‌های مستعمرات، غرب را اباد ساخت واستعمار نوین امروزی با بیرون کشیدن هزارها میلیارد دالراز کشورهای غریب مانع بزرگ در راه رشد و ترقی این کشورها شده وعامل بزرگ در عقب ماندگی انها محسوب می‌گردد.

۸ – بکار گیری از قدرت اقتصادی، در جهت تحقق اهداف !

غرب بر امکانات بزرگ مالی و اقتصادی در جهان نفوذ و کنترول دارد، منابع مالی و بانک‌های بزرگ که دارای سرمایه هنگفت میباشند، توانایی قرضه دهی‌های بزرگ را داشته و اکثر کشورهای دست کمک

به سوی آنها دراز مینمایند، شرایط قرضه دهی با سود فراوان و اکثرن با شرایط سیاسی همراه می‌باشد، مسایل تجارت جهانی و قوانین حاکم بر آن همه درکنترول قدرت‌های غربی اند و به دلخواه آنان طرح و تدوین گردیده و منافع آنها را در بر می‌گیرد، اکثرن قزضه ها بعد از تحمیل شرایط دلخواه غرب، به کشور عقب مانده داده می شود، این شرایط برای کشور قرضه گیرنده خیلی نقصان ده بوده و حتی در تصمیم گیری های خیلی حیاتی و مهم کشور غریب تاثیر گزار می باشد.

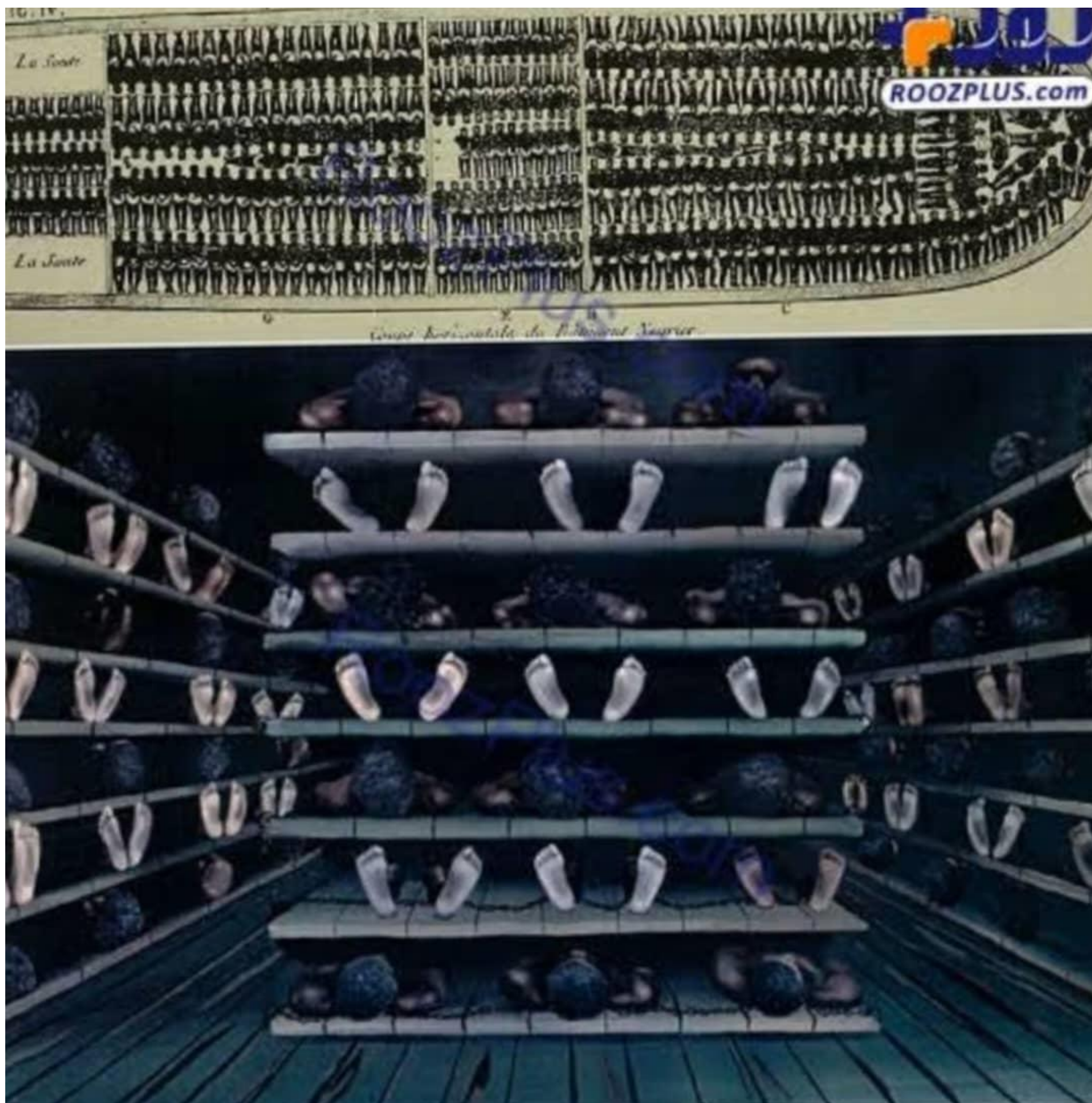
۹ – از طریق ایجاد و خلق بحران‌های عمدی اقتصادی !
بحران های عمدی اقتصادی به کشورهای رو به انکشاف ضربه سخت را وارد نموده و حتی دولتها را به افلاس و ورشکستگی قریب می سازد، برای بیرون رفت ازین حالت بحرانی کشورهای غریب بازهم دست کمک را به غرب دراز نموده وبه این ترتیب نفوذ غرب بازهم بیشتر می گردد.
۱۰ – وغیره.

در اینجا بحث استعمار نوین را موقتن متوقف ساخته ویک اندازه به عقب میرویم وسری به **دوره تجارت برده و استعمار کهن** میزنیم ومی‌بینیم که چه جنایاتی از طرف کشورهای به ظاهر متمدن اروپایی در حق مردم مستعمرات در آسیا افریقا و امریکا صورت گرفته است، بعدن دوباره به بحث استعمار نوین و سیستم موجود جهانی پرداخته وبه تاثیرات سو این نظام ازهر لحاظ، ابر جهان عقب مانده میپردازیم.

فصل دوم !
تجارت برده و استعمار کهن !

۱ - تجارت برده:
برده وبرده داری از ابتدای تشکیل اجتماعات بشری و از زمانیکه زندگی به شکل قبیلوی بوده وجود داشته وتا امروز هم دوام دارد، منظور ما درین بحث تجارت برده (SLAVE TRADE) است که منحیث اقدامات دسته جمعی کشورهای اروپایی، و قسمن کلیسا از (۱۴۴۲ – الی اواخر قرن ۱۹) پیش برده میشد، و طی این مدت میلیون‌ها انسان بیگناه سیاه پوست از افریقا به قاره جدید امریکا انتقال داده شده و منحیث برده بفروش رسیده وازآنها در مزارع، معادن وخانه‌های‌های سفیدپوستان کار گرفته میشد. همزمان با سقوط خلافت اسلامی در اندلس (اسپانیه)، اواخر قرن (۱۵) و اندک مدت قبل از آن، کشورهای اروپایی، ابتدا پرتگال و اسپانیه وبعدن کشورهای فرانسه ، بریتانیا ، هالند، المان بلژیک و دنمارک شروع به برده گیری از ممالک اسلامی شمال افریقا نمودند، درین راستا این کشورها از فتوای کلیسا، که برده ساختن وتاراج اموال مسلمانان را مشروع میدانست، هم برخوردار بودند، بعدن کلیسا خود مستقیمن به برده داری و تجارت برده رو آورد.

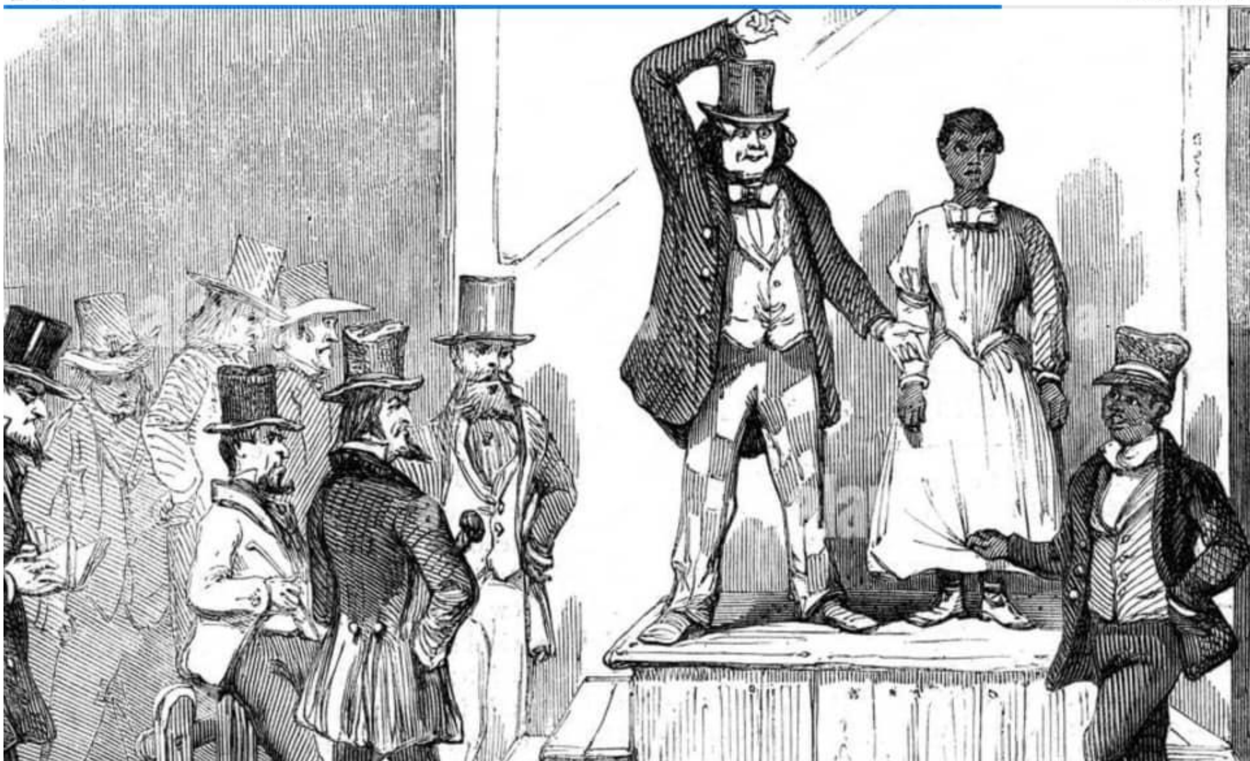
بعد از کشف قاره امریکا(۱۴۹۲) کشورهای اروپایی به مستعمره ساختن وبه اسارت کشیدن مردم آن اغاز کرده وبه تاراج ثروت فراوان آن پرداخته وانرابه اروپا انتقال دادند، بعدن استعمارگران اروپایی با استفاده از آب وهوای مساعد قاره جدید، به کشت پنبه، نیشکر، برنج، قهوه وسایر نباتات در آنجا شروع کردند، برای کشت وزراعت وبرداشت حاصل آن وکار در خانه های استعمارگران به کارگران فراوان و با انرژی و قوی ضرورت بود، نفوس مردم محلی (سرخپوستان) باالاثرتلفات در جنگ‌ها، کشتار توسط استعمارگران و امراض کشنده انتقال شده توسط اروپایان، کم شده و مساعد اینکارها نبود، بنان استعمار گران متوجه افریقا شدند، که باشندگان آن قوی هیکل وازعهده اینکارها بدر شده می توانستند، وبه این ترتیب تجارت منحوس برده که در تاریخ یک رویداد خیلی غیر انسانی ولکه ننگین برای اروپایان می‌باشد، شروع شد، که بیشتر از (۴۰۰) سال دوام کرد و طی آن اضافه تر از (۲۰) میلیون انسان از افریقا به امریکا انتقال داده شده و در بازارهای آنجا منحیث برده بفروش رسیدند، (۳۰٪) مجموع این



قرار گرفتن برده ها در داخل کشتی های انتقال به صوب امریکا، درحالیکه به زنجیربسته می بودند !

نگون بختان را مسلمانان تشکیل میدادند، اما مالکان انها، جبرن انان را عیسوی میساختند، زیرا در مسلمانان روحیه مقاومت در برابرظالمان ،مخصوصن عیسویان موجود می‌باشد ،در حالیکه برده عیسوی نه تنها مقاومتی در مقابل اربابان ظالم عیسوی مذهب خود نشان نمیدادند، بلکه به اساس تبلیغ کشیشان که در حقیقت پیش قراولان استعمار و استبداد بودند، که میگفتند((کسی به روی ات به سیلی زد، به عوض انتقام، طرف دگر روی ات را برایش دور بده، تا سیلی دوم را هم بزند!) عمل میکردند.
در ابتدا اروپایان با حمله به مناطق ساحلی افریقا مردم بیچاره را دستگیرنموده و به امریکا انتقال میدادند، ولی اینکارتلفاتی برای خود اروپایان هم به همراه داشت و پروسه کند به نظر میرسید ، بعدن ایده شیطانی به فکر سوداگران مرگ اروپایی رسید، انها شروع به خریداری اسیران جنگ‌های ذات البینی قبیله‌های‌های متخاصم افریقایی نمودند، اینکارباعث تشدید مخاصمات وجنگ‌های قبیلوی شده انسان‌های بی‌شماری در آن تلف شده، و بعضن همه اعضای قبیله مغلوب شامل زنان و کودکان به اسارت گرفته شده وبالای اروپایان فروخته میشدند، قسمت عمده صادرات اروپا به افریقا شامل تفنگ باروت و جنگ افزار و شراب میشد، که باعث تشدید دشمنی مزید بین اقوام وقبایل گردیده و فضای دایمی جنگ و خونریزی قرن‌ها برمنطقه مستولی بود.
تاجران مرگ بعدازتسلیمی بردگان انان راتوسط آهن گداخته ، مثل چهارپایان، نشانی میکردند و بعدن در کمپ ها وقلعه‌های حفاظت برده‌ها نگهداری شده و راجستر میشدند، واز طریق گمرک‌های سرحدی بعد از تادیه محصول در کشتی‌ها بار شده وبه صوب امریکا روانه میشدند، جای ضیق و تنگ در

انبارخانه‌ها، شرایط خراب تغذیه، نبود ادویه لازم و حوادث بحری باعث مرگ و میر میلیونها برده حین انتقال شده است.
اولین کشتی برده‌ها در سال ۱۵۲۶ توسط کشتی‌های‌های پرتگالی به طرف امریکا حرکت کرد.
کشتی‌های‌های برده‌ها بیشتر دراطراف کارابین ،خاصتن در شمال وینزیویلا ویا کیوبا لنگر میانداختند، ودر همین جاها برده‌ها به شکل(بولی، لیلام و مزایده)به فروش میرسیدند، ظالمانه این بود که اکثرن فامیل‌ها درنتیجه طرزالعمل فروش ازهم جدا میشدند، زیرا خریداری که مرد فامیل راگرفته بود از خریداری زن ویا طفل آن ابا میورزید، ویا برعکس فردی که زن را خریداری کرده بود از گرفتن شوهر و طفل خوداری میکرد، وبه این ترتیب فامیلها طور غیر انسانی از هم جدا ساخته میشدند.



صحنه لیلام یک برده زن، سیاه پوست!

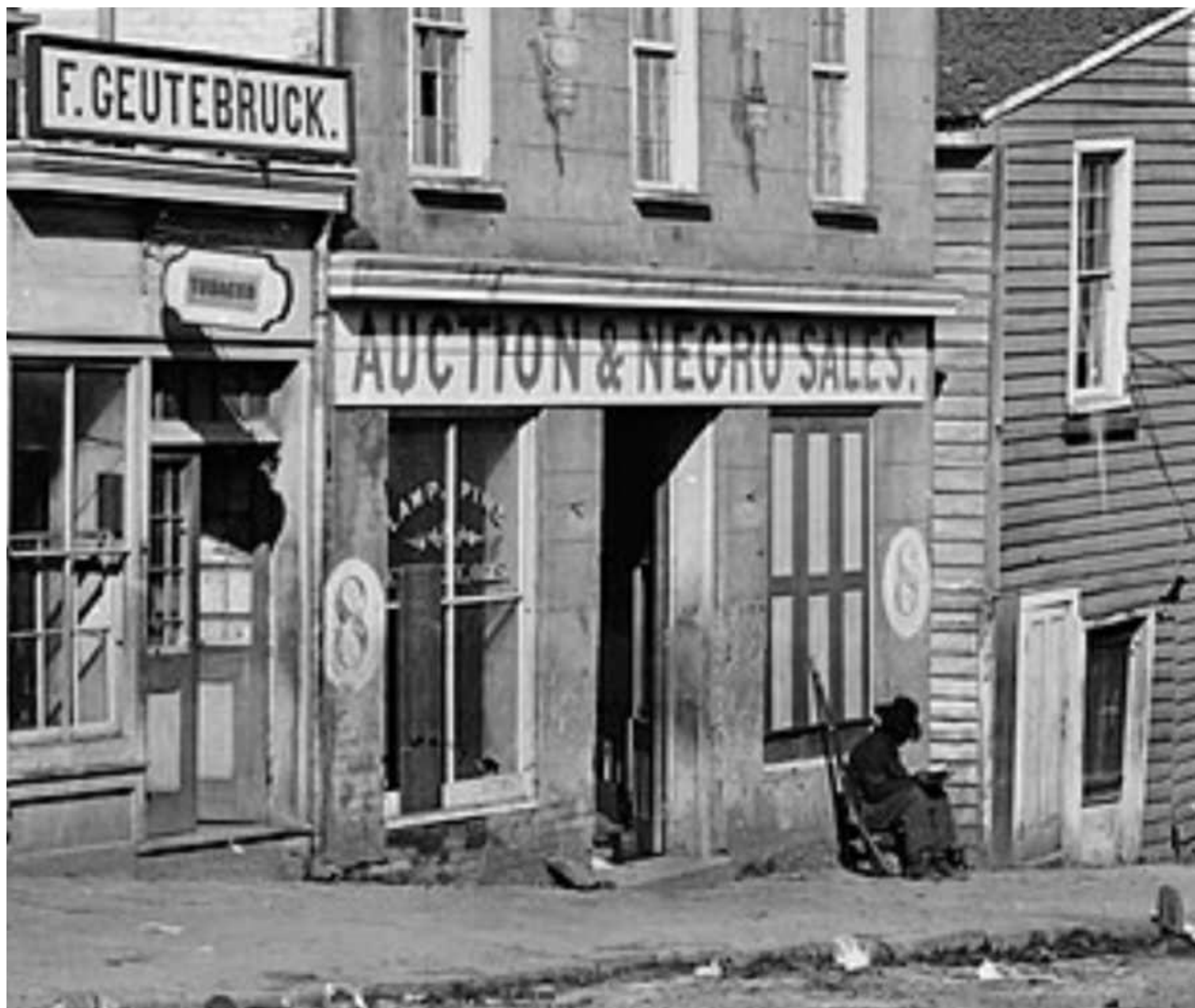
ازبرده‌ها در کشتزارهای پنبه، نیشکر، برنج ، تنباکو، قهوه ،استخراج معادن ، کار در امور ساختمانی ، بنادر، امورخانگی، امور تنظیفاتی ،وغیره کارهای شاقه و طاقت فرسا کار گرفته میشد. در اثنای کار در کشتزارها برده‌ها حق صحبت با همدیگر را نداشته و صرف اجازه آوازخوانی را داشتند، ساعات کار خیلی طولانی و خوراک مناسب به برده‌ها داده نمی‌شد، وضع مسکن شان هم نا مناسب و غیر صحی میبود، لت و کوب برده توسط مالک یک امر عادی بود و اعتراضی شنیده نمی‌شد، جزای فرار مرگ بود، درمورد زندگی برده‌ها کتاب‌های زیادی نوشته که کتاب (کلبه عمو توم) نوشته خانم (هریت بیچر استو) خیلی مشهورمی‌باشد، که در سال ۱۸۵۲ نشر شده وبه تعدادخیلی زیاد بفروش رفت و گفته می‌شود که یکی از علل جنگ داخلی امریکا (۱۸۶۰ – ۱۸۶۵) شمرده می‌شود.

منافع اقتصادی برده داری برای غرب !

یک برده در افریقا تقریبن به (۳۰) دالر آنروزی خریداری میگردید، قیمت فروش آن در بازارهای امریکا حد اقل به (۳۰۰) دالر میرسید، طی دوران برده داری تخمینن در حدود (۲۰) میلیون برده در امریکا به فروش رسیده است، به حساب ساده مقدار پول مذکور بالغ بر(۶) میلیارد دالرآن وقت می‌گردید،

که به پول امروزی بیشتر از (۶) صد میلیارد دالر می‌شود ،علاوتن برده داری به یک بازار و مارکیت داخلی بسیارخوب داد و ستد مبدل شده بود، نه تنها برده‌های بالغ بلکه اولاد نو تولد آنها هم برده محسوب شده و توسط مالکان آنها مورد داد وستد واقع میشدند، به تصاویرتاریخی ذیل توجه کنید:

۱ – یک مغازه (برده فروشی) از سال۱۸۶۴، درشهراتلانتا ایالت جنوبی جورجیا:



دفتر یک برده دار با لیست اسامی ۱۱۸ برده برای فروش- کارولینای جنوبی سال ۱۷۵۴

قیمت‌های برده‌ها، از (۱۵۰) تا بالاتر از (۱۰۰۰) دالر !

تجارت برده برای اروپا خیلی سودمند تمام شد، اروپایان با پول که از فروش برده‌ها بدست میاوردند، پنبه ، شکر، تنباکو، قهوه، برنج و سایر مواد گرمسیری مورد ضرورت را از امریکا بدست اورده وانرا به اروپا انتقال میدادند، که از یک سومواد خام صنایع بدست آمده ورشد فوق العاده در آن صورت گرفته ، واز طرف دگرباعث بلند رفتن سطح زندگی مردم شده و شهرهای گسترش فوق العاده نمود، ضمنن تجارت به اوج خود رسید.



موضوع: تجارت برده‌های سیاهپوست آفریقایی

در ابتدای قرن (۱۸)، تعداد کشتی‌های تجارتی انگلیس در حدود (۱۷) هزاربود، ولی در اواخر قرن (۱۸) این تعداد به (۳۷۰) هزار رسید، که رشد (۲۲) مرتبه ای را نشان می داد، که عامل مهم در آن تجارت برده بود، این تجارت وسود ناشی از آن باعث ایجاد یک مثلث بزرگ تجارتی گردید، بعد از انتقال برده از افریقا به غرب، مواد تجارتی از انجا به انگلیس و سایر کشورهای اروپایی انتقال یافته، و از انجا مواد تجارتی بیشتر (اسلحه، باروت و مشروبات الکلی) به افریقا صادر شده، و با پول ان دوباره برده‌ها به امریکا انتقال میافت.

زوال تجارت برده داری:

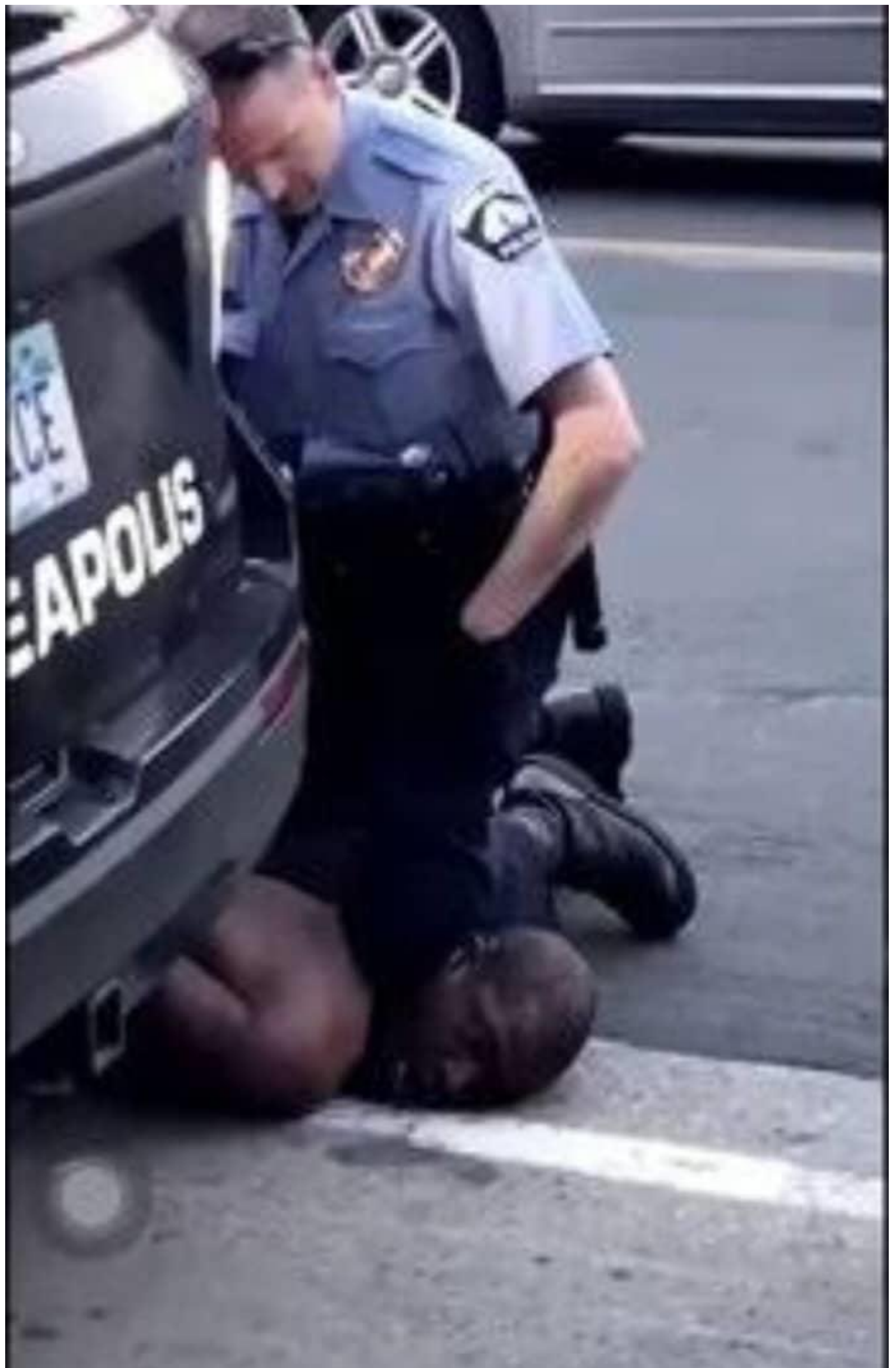
برخلاف ادعای سردمداران غربی، که گویا کوشش‌های آنها بخاطر تحقق حقوق بشر وجلوگیری از یک ظلم وناروای بزرگ، باعث لغو تجارت برده شد، عوامل اصلی زوال تجارت برده موارد آتی اند:

۱ – کاهش اهمیت اقتصاد پلانت کاری، (مزارع بزرگ زراعتی)، که کاهش سود آوری تجارت برده را بدنبال داشت.
۲ – وقوع موج بزرگ شورش‌های‌های برده‌ها درپلانت‌ها.
۳ – اوج گیری تجارت جهانی تریاک ، از اواخر قرن (۱۸) و اوایل قرن (۱۹).
۴ – دگرگونی در ساختار اجتماعی و فرهنگی غرب طی سده (۱۹)، خاصتن گسترش شهرها وافزوده شدن به نفوس شهری که برده داری به شکل کلاسیک آن مناسب حال آن نبود، البته برده داری به اشکال دگر امروز هم در جوامع غربی دوام دارد.

ضرر و نقصان برده داری،برای قاره افریقا و مردم آن !

چهارقرن تجارت برده برای افریقا تاوان خیلی بزرگ اجتماعی اقتصادی سیاسی را بدنبال داشت ،که اثرات شوم آن تا حال هم دوام دارد:
۱ – برده شدن ده‌ها میلیون انسان خاصتن جوانان باعث ضایع شدن سرمایه بزرگ انسانی وتضعیف نیروی کاردر بخش بزرگی از افریقا شده، ضمنن بالای نسل‌های‌های بعدی افریقایی هم تاثیر ناگوار گزاشت.
۲ - مصایب بزرگ اجتماعی به دلیل بروز جنگ‌های قبیلوی و خانگی دامنگیر افریقا شده که در نتیجه آن میلیون‌ها انسان ازبین رفته و دشمنی‌های‌های زیادی را بار آورد، که تا حال اثرات آن باقیمانده است.
۳ – طی این چهار صد سال هیچ نوع کار بنیادی برای ترقی افریقا صورت نگرفت.
۴ - اشنایی اروپایان با قاره افریقا طی این مدت طولانی تجارت برده، زمینه ساز اشغال تمام افریقا توسط کشورهای اروپایی گردیده ، و افریقا کلن به مستعمره اروپایان تبدیل شد.
۵ – افریقا عقب مانده ترین قاره‌ها بوده و بیشترین تعداد گرسنه‌ها را درخود جا داده ، بیشترین امراض کشنده در افریقا وجود دارد، میراث شوم دوره طولانی تجارت برده و استعمار مستقیم بعدی قاره توسط اروپایان می‌باشد.

سیاه پوستان رنج فراوانی را حین دوران برده داری متحمل گشتند، که خیلی طاقت فرسا و غیر انسانی بود.
تعصبات و تبعیض هنوز هم در جامعه امریکا علیه سیاه پوستان به اشکال گوناگون ادامه دارد، خاصتن این سلوک غیر انسانی در برخورد خشن پولیس و فیصله های غیر منصفانه محاکم امریکا اکثرن به چشم می خورد !


EAPOLIS

مرد بیگناه سیاه پوست(جورج فلوید) در ماه می (۲۰۲۰) زیر فشار پای پولیس نژاد پرست سفید پوست امریکایی، جان داد!

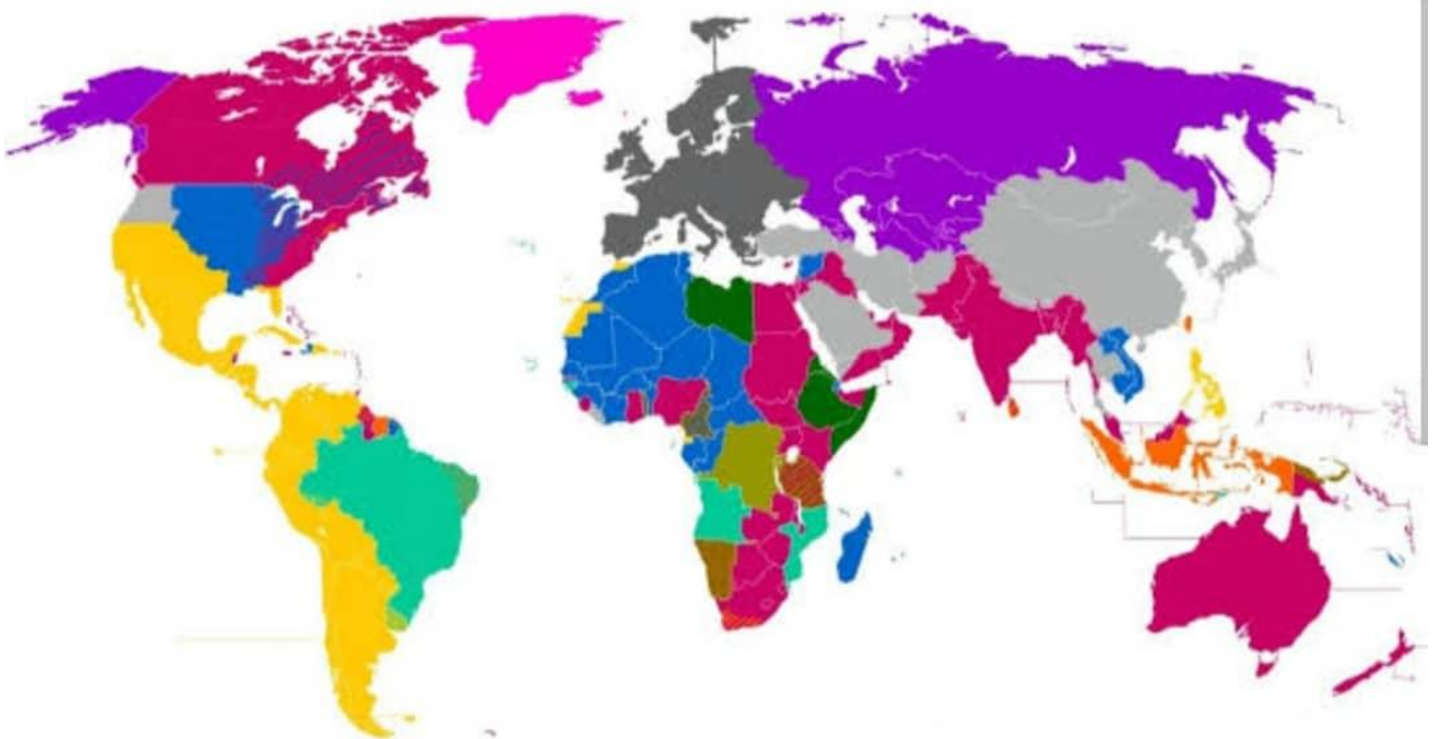
خلاصه تجارت چهار قرنه برده‌ها، لکه ننگین و داغ بزرگی است بر پیشانی غربیانی که دعویدار حقوق بشری اند! ضمنن عامل مهمی در عقب ماندگی افریقا شمرده می‌شود، که موضوع اصلی درین بحث می‌باشد.

۲ – استعمار کهن !

برای شناخت بهتر چهره غیر انسانی (استعمار نوین) اولن به عملکرد وحشیانه استعمار گران اروپایی در دوره طولانی استعمار میپردازیم.

استعمار، سابقه کهن دارد، مقصود ما درین بحث مطالعه تاریخ استعماراز قرون (۱۵ و ۱۶) عیسوی به بعد می‌باشد، که اروپایان در حدود (۱۳۰) کشور را با بیشتر از (۱۲۰) میلیون کیلومتر مربع وسعت درچهارقاره تحت سلطه و کنترول خود در آورده بودند.

کشورهای مهم استعماری عبارت بودند از بریتانیا، فرانسه ،اسپانیا، پرتگال، هالند، بلجیم، روسیه، دنمارک، ایتالیه ، المان.



فعالیت‌های استعماری کشورهای اروپایی زمانی بیشتر توسعه یافت که راه‌های عنعنوی تجارت از راه خشکه با شرق(کشورهای اسلامی ،چین و هندوستان) یا راه ابریشم، به دلیل جنگ‌های صلیبی (۱۰۹۵ – ۱۲۹۱) ، وبعدن جنگ‌های ترک‌های عثمانی علیه اروپا (از قرن ۱۴ عیسوی به بعد) نا امن گردیده واروپایان در صدد یافتن راه‌های بدیل شدند، اینبار کوشش انها این بود، تا از طریق بحربا هندوستان ارتباط پیدا کنند.
سفرهای دریایی اروپائیان در ابتدا شکل اکتشافی و پژوهشی داشت، که در نتیجه آن کریسف کلمب در سال(۱۴۹۲) توانست براعظم امریکا را کشف کند، ولی وی اشتباهن فکر میکرد که به هندوستان رسیده است، وازینرو مردم آن را (indianer) یعنی ساکنان هند، نامید، ولی بعدن (امریکو ویکسپوچی) دریانورد دگر، اشتباه وی را اصلاح کرده و گفت که این یک قاره جدید است و نام امریکا هم از نام وی گرفته شده است.
تمام سرزمین جدیدن کشف شده امریکا، از شمالی ترین نقطه (کانادا) تا جنوبی ترین بخش آن(ارجنتاین) از طرف کشورهای اروپایی اشغال شده وبه مستعمرات مبدل گشت، چنانچه اسپانیا از مکزیکو وبخش‌های از ایالات متحده امریکا امروزی، تا امریکای مرکزی و امریکای جنوبی را اشغال کرد، پرتگال برازیل را از خود ساخت، ایالات متحده امریکا و کانادا بعد از کشمکش زیاد بین بریتانیا و فرانسه، به بریتانیا تکیه کرد.
آفریقا به اساس **فیصله کنفرانس سال (۱۸۸۴) برلین**، بین قدرت‌های اروپایی بریتانیا، فرانسه، المان، بلژیک، ایتالیا، پرتگال و اسپانیا تقسیم گشت، المان که تحت زعامت (بیسمارک) من‌حیث یک قدرت بزرگ مطرح شده بود هم به جمع ممالک استعمارگر پیوست، قابل تذکر است که مدت‌ها قبل از فیصله این مجلس، فرانسه وارد آفریقا شده، والجزایر و تونس را در سال (۱۸۳۰) اشغال نموده بود، ضمن یک تعداد کشورهای اروپایی از زمان تجارت برده در سواحل غربی آفریقا حضور کمرنگی داشتند، ولی بعد ازین تاریخ آفریقای ازاد، باالاثر فیصله کشورهای متمدن اروپایی به غلام و برده مبدل گشته و استعمارگران سرنوشت میلیون‌ها انسان بیگناه را به بازی گرفتند، طی این دوران نکبت بار، نقصان فراوان جانی و مالی به این قاره وارد گشت.

سرازیر شدن دریانوردان اروپایی به سوی قاره آسیا، خاصتن شبه قاره هند، همزمان بود با کشف و اشغال قاره امریکا، پرتگالیان اولین دریانوردان بودند که به سوی خلیج فارس و سرزمین هندوستان رسیدند، در سال (۱۵۱۱) پرتگالیان بندر (گوا) در هند را بدست اوردند، و ضمن به جاوه اندونیزیا هم رسیدند، بعدن انگلیسها، فرانسویان، هالندیان و دگران هم سر رسیدند، نمایندگان انگلیس‌ها در ابتدای قرن (۱۷) به اجازه دربار، با جهانگیر امپراطور مغولی هند داخل تماس شدند، فرانسویان هم داخل مرواده با دربار مغولی هند شده که در نتیجه این تماسها تفاهماتی بین جوانب بوجود آمده و اروپایان اجازه فعالیت‌های تجارتی را بدست آوردند.

انگلیسها با تشکیل کمپانی هند شرقی در (۳۱ دسامبر ۱۶۰۰) ابتدا به شکل تجارتی فعالیت داشتند، ولی بعد از ضعف دولت گورگانی، قصد اشغال هند را نموده و آهسته، آهسته با چال و نیرنگ نفوذ خودرا بالای حاکمان محلی در بنگال تحمیل نموده و قدرت بزرگ نظامی را بوجود آوردند، انگلیس‌ها در سال(۱۷۵۷) در نبرد (پلاسی) شجاع الدوله نواب بنگال را شکست داده و کلکته را اشغال نمودند، دلیل شکست دراین جنگ خیانت (میر جعفر) قومندان جنگ شجاع الدوله بود، کمپانی تمام هند را اشغال نموده و الی (۱۸۵۷) که دولت بریتانیا عملن اداره هند را بدست گرفت،برهند حکمرانی میکرد.

بقیه کشورهای آسیایی مثل برما، سریلانکا، مالایا، اندونیزیا، فیلیپین، فارموسا، قسمت‌های از چین، سواحل شرقی خلیج آهسته، آهسته به کام استعمارگران اروپایی فرورفتند.

روسیه از زمان پطر کبیر، و ملکه کاترین به طرف شرق (سایبریا و آسیای میانه) پیشروی نموده و سرزمین‌های‌های وسیعی (بیشتر سرزمین های مسلمانان) را تحت کنترول خود در اورد.

بعد از شکست خلافت عثمانی طی جنگ اول جهانی، سرزمین فلسطین، شام عراق لبنان توسط انگلیس و فرانسه اشغال شد.
استرالیا هم از قرن (۱۷) به بعد آهسته، آهسته توسط بریتانیه به مستعمرات آن اضافه شد.

استعمارگران با مستعمرات برخورد دوگانه داشتند، آن مستعمرات که نفوس محلی آن از لحاظ تعداد کم بود، ویا هم بالاثر جنگ‌های استعماری، امراض کشنده انتقال شده توسط اروپایان، ویاهم در نتیجه کارهای فوق العاده شاقه در معادن و مزارع، تعداد زیاد آنها ازبین رفته، وتعداد استعمار گران بر آنها بیشتر بود، مثل کانادا، ایالات متحده امریکا، استرالیا، نیوزیلند، درین کشورها استعمارگران با کار وفعالیت زیاد وتلاش همه جانبه تمدن‌های بزرگی را با وجود آورده، وپدیده عقب ماندگی درین کشورها به نظر نمیرسد، سیاست‌های استعماری درین مستعمرات اعمال نمیگشت، تادیه تکس و مالیه ظالمانه نبوده و متعادل می بود. در سایر مناطق مستعمراتی، مثل هندوستان، افریقا، امریکای مرکزی، جنوب امریکا، که نفوس محلی خیلی زیاد بود، استعمارگران در صدد ترقی و پیشرفت تمام مملکت نبودند، و صرف به ایجاد نمونه وی مظاهر تمدن جدید، که به جزایر کوچکی دریک بحر بزرگ مشابه بود، اقدام کردند، مکاتب برای همه نبود وبی سوادی هیچگاهی از بین نرفت، از مکاتب و ادارات عالی تحصیلی بیشتر برای تربیه قشر مزدور و فرمانبردار خود استفاده میکردند، گرسنگی هیچگاهی ازبین نرفت، خدمات صحی برای همه یکسان میسر نمی شد، اعمار سرک و خط ریل بیشتر به خاطر اهداف نظامی و سوق وانتقال بموقع عساکر از یک منطقه به منطقه دگرمیبود و... اعمال سیاست‌های استعمارگرانه وحصول تکس‌های غیر عادلانه و بالاتر از توان مردم وبرقراری تجارت غیر عادلانه بین مستعمرات و مملکت استعمارگر، وضعیت اقتصادی مستعمرات را روز بروز بدتر میساخت، قسمت زیاد تکس و مالیه تحصیل شده به مملکت مبدا استعماری ارسال میشد ویا هم صرف مصارف نظامی گردیده و مقدار کم آن در داخل مستعمره مصرف میشد، ورود امتعه کشور استعمارگر باعث نابودی جنس مشابه آن در داخل مستعمره میشد.
ما از بعضی خدمات استعمار گران در مستعمرات منکر نیستیم، ولی این خدمات اندک بوده و آنهم با مصالح استعماری انها تطابق داشت، ولی استعمار گران طی حضور چند صد ساله درمستعمرات جنایاتی فراوان در حق مردم آن روا داشتند، در پهلوی تلفات جانی میلیونی و پایمالی گسترده حقوق بشری، اقتصاد این کشورها هم تباه شده، و راه پیشرفت و ترقی آنان مسدود شد.

اهداف استعمار:
اروپای غربی (کشورهای عمده استعماری) به لحاظ داشتن منابع طبیعی خیلی غنی نمی باشد، بجز از ذغال سنگ، آهن، چوب (ذخایر نفتی و گازبعدن کشف شد) دگر مواد مورد ضرورت صنایع وجود نداشت، هکذا به دلیل موسم سرد بعضی نباتات خیلی مهم، از قبیل پنبه ، نیشکر، قهوه، کاکا، میوه‌های ستروس کیله و... در آنجا نمیرویند، با شروع انقلاب صنعتی اول (۱۷۶۰) به مواد مذکوراشد ضرورت احساس میشد، همان بود که استعمارگران به فکراشغال سرزمین‌های گرم مثل هندوستان، افریقا و... افتادند، تا مواد مورد نیاز صنایع نو پا خویش را بدست آورند، ضمنن سرمایه کافی برای براه انداختن چرخ صنعت اروپا وجود نداشت، با اشغال سرزمین‌های بیگانه این اهداف استعماری اروپایان تحقق یافته و **مواد و سرمایه خیلی زیاد به سوی اروپا سرازیرگشت، که باعث رونق اقتصادی آن گردید، در حقیقت خون مردم مستعمرات در رگ‌های صنعت اروپا جریان پیدا** کرده وانرا در حرکت آورد. ثروت بی‌شماری از مستعمرات چپاول گردیده که مقدارآن بالاتر از تصور می‌باشد، به اساس گزارش های مستند، انگلیس‌ها طی دوران استعماردر هندوستان ثروتی معادل (۴۵) تریلیون یا (۴۵هزار) میلیارد دالررا به یغما برده اند، مبلغ مذکور از تولید مجموعی ناخالص داخلی سالانه فعلی

ایالات متحده امریکا وچین (۲۹٪) بیشتر می باشد، در صورتیکه پول مذکور بالای نفوس موجوده (۱،۴۵) میلیاردی هند تقسیم شود برای هر نفر(۳۱ هزار) دالر میرسد. این ثروتی است که از یک کشورمستعمره دزدیده شده است، در جهان بیشتر از (۱۳۰) کشور مستعمراتی وجود داشت! این ثروت ودارایی‌ها باعث آبادی و ترقی غرب شد، ولی بر عکس به عقب ماندگی ممالک مستعمره افزوده و حالت زار امروزی این کشورها ناشی آزان است، هدف استعمار کاملن واضح شد، تقویت کشورهای استعماری نه ترقی و آبادی مستعمرات!

صدمه و ضرر استعمار برای مستعمرات !

۱ـ کشتارمیلیون‌ها انسان بیگناه:
مقاوت در مقابل متجاوزین، ودفاع از وطن در مستعمرات، با عکس العمل شدید استعمارگران مواجه شده و میلیونها انسان بیگناه درین ضمن کشته شدند، مثالهای افغانستان، الجزایر، لیبیا و ... پیش نظر ما و شما است، در هندوستان هم میلیونها هندی صرف در اواخر قرن (۱۹ و اوایل قرن ۲۰) به دلایل گوناگون ازبین برده شدند، یکی آن هم ایجاد قحطی های عمدی توسط استعمارگران بود، چنانچه در بنگال هندوستان طی جنگ دوم جهانی ، به دلیل قحطی عمدی (۴) میلیون نفر ازبین رفتند ، زیرا چرچیل صدراغظم وقت بریتانیا کشتی‌های انتقال گندم به بنگال را به انتقالات جنگ مصروف ساخته بود.
اکثریت مردم بومی در ایالات متحده امریکا و استرالیا بدستان استعمارگران قتل عام شدند، سایر مستعمرات هم وضعیت بدتررا تجربه کردند.



چرچیل صدراعظم وقت بریتانیا، در سال ۱۹۴۳برای مرگ میلیونها انسان در بنگال تحت استعمارانگلیس، مسول بود!

۲- چور و چپاول ثروت، دارایی‌ها، مواد خام، معادن مستعمرات:
قبلن صرف در مورد غارت دارایی‌های هندوستان توسط استعمارگران انگلیسی یاداورشده بودیم، تمام مستعمرات در امریکا، افریقا، آسیا و استرالیا هم توسط استعمار گران اروپایی مورد چور وچپاول قرار گرفته وثروت و دارایی‌های آنها شامل طلا، نقره، مواد خام، غله جات، ادویه جات، مواشی، آثار تاریخی به کشورهای اروپایی فرستاده شدند. طلا ونقره قاره امریکا در مرحله اول توسط پرتگال و اسپانیه وبعدن توسط انگلیس وفرانسه مورد چپاول قرار گرفت، معادن سرشار قاره افریقا، خاصتن الماس، طلا و بعدن نفت از چور و چپاول استعمارگران در امان نماند، حتی اکنون هم شرکت‌های غربی در تبانی با رهبران فاسد کانگواختیار معادن الماس آنرا در اختیار دارند، در سایر کشورهای افریقایی وضع بدتر از ان است، افریقا بیشتر از هر قاره دگرضربه‌های اقتصادی اروپایان را تحمل کردند، اولن در دوره تجارت برده و بعدن در دوران استعمار مستقیم، آسیا هم ازین لعنت بدور نماند، در مورد هندوستان یکی دو مثال تذکر یافت، بایدگفته شود که هند دردوره پادشاهی شاه جهان و اورنگزیب، دراواخر قرن (۱۷) غنی ترین کشور جهان شناخته شده، و بنابر ارقام ارایه شده توسط غربیان (۲۶٪) تولید ناخالص دنیا در هندوستان تحت حکمرانی مسلمانان مغولی بدست می آمد، ولی در زمان ختم اشغال چند صد ساله انگلیس‌ها، این رقم به (۳٪) تنزل کرد، فعلن هم هندوستان (۳،۶٪) تولید ناخالص دنیا را مالک می‌باشد. اکثریت مطلق موزیم‌های دولتی وشخصی از آثارتاریخی کشورهای مستعمره مملو می‌باشد، چنانچه الماس کوه نورکه قرن‌های متمادی در کشورهای هند، ایران و افغانستان دست بدست میگشت، بلاخره بدست انگلیسها رسیده و اکنون زینت بخش تاج ملکه می‌باشد! **زمانی خبرنگاری از یکی از صدراعظمان انگلیس پرسیده بود، که چرا غنایم دزدی شده به کشورهای اصلی شان مسترد نمی‌شود؟ وی در جواب گفته بود ((در انصورت موزیم‌های های ما کاملن خالی میشوند)).**

۳ – ایجاد قحطی‌های عمدی:
قسمت زیاد محصولات زراعتی دهاقین بنام باج از آنها گرفته میشد، اینکار باعث کمبود غله ودانه شده، و بعضن باعث بروز قحطی و مرگ و میربی شماری میگردید.

۴ – اخذ تکس‌های‌ های نقدی :
وضع تکس ها وجرایم گوناگون باعث خرابی وضع اقتصادی مردم مستعمرات شده و فقر تشدید می شد.

۵ - مجبور ساختن دهاقین به کشت مواد مخدر(تریاک) :
قسمت زیاد زمین‌های مرغوب زراعتی دهاقین هندی به کشت کوکنار اختصاص میافت، اینکار باعث میشد که کشت غله و دانه کمتر گردیده که در بروز قحطی رول داشت، از طرف دگرتریاک برای اهداف غیرانسانی معتاد ساختن مردم سایر کشورها استفاده میشد، مقدار زیاد به سایر کشورها صادر میشد، طوریکه بخش اعظم صادرات هند برتانوی به چین را همین تریاک تشکیل میداد ،هدف از آن معتاد و غیر فعال ساختن جوانان چین بود، تا استعمار بدون مقاومت قادر به اشغال سرزمینهای آنان شود، جنگ تریاک بین انگلیس و چین در اواسط قرن (۱۹) خیلی مشهور می‌باشد، که در نتیجه منطقه‌هانکانگ طور غرامات به انگلیس واگزار شد.

۶ – عدم رشد صنایع داخلی، به دلیل واردات از اروپا :
واردات بی رویه امتعه کشور اشغالگر، باعث کندی رشد و انکشاف صنایع داخلی مستعمرات، مخصوصن صنعت نساجی، وحتی نابودی آن شد.

۷ – ترویج جبری عیسویت :
مردم جبرن در مستعمرات عیسوی ساخته میشدند، مخصوصن در افریقا و امریکا، با اینکاربه اصطلاح با یک تیر دو فاخته را می زدند، از یکسو عیسویت گسترش می یافت، و از طرف دگربا عیسوی شدن، روح مقاومت هم در مردم مستعمرات می مرد، واینکار به نفع استعمار بود، تا اواخر قرن (۱۵) عیسویت گسترش جهانی نداشته و صرف قاره اروپا را در بر میگرفت، ولی با شروع کشور گشایی‌ها ی استعماری ورسیدن اشغالگران به امریکا، افریقا و اسیا عیسویت گسترش فوق العاده یافته و میلیونها مردم مستعمرات، که تعداد انها به مراتب بیشتراز نفوس مسیحیان اروپا بود به عیسویت جلب شدند، کلیسا در حقیقت پیش قراول استعمار بود، و راه را برای استعمار هموار می ساخت، ولی عیسوی شدن مردم مستعمرات کدام درد آنها را دوا نکرده بلکه به مصایب آنها افزود.

در مورد توجه تانرا به گفتار تاریخی جموکینیاتا اولین ریس جمهور کینیا بعد از استقلال، معطوف می داریم:



کلیسا در دوران تجارت برده و هم در دوران اشغال کشورهای عقب مانده، یکجا با استعمارگران گام برداشته و در این عمل غیر انسانی آنان مستقیمن شریک بود!

۸ ــ تفرقه بیانداز و حکومت کن!

استعمارگران برای دوام سلطه و اقتدار خویش، وبه منظور جلوگیری از قیام‌ها و خیزش‌های احتمالی مردمی در مستعمرات،سیاست منافقانه تفرقه افگنی را در بین اقوام مختلف و پیروان ادیان مختلف بکارانداخته واختلافات وپرابلم‌های بزرگی را درجوامع مذکور خلق نمودند، این سیاست‌ها تا امروز هم در بعضی مناطق ادامه دارد، چنانچه دامن زدن به اختلافات هندو و مسلمان در برصغیر، نه تنها در موجودیت استعمارگران انگلیسی دوام داشت، بلکه تا امروز هم این اختلافات در بین هند و پاکستان و خاصتن مسئله کشمیر، منحیث زخم ناسور باقیمانده از دوره استعماردوام دارد، وتااکنون باعث سه جنک خونین بین این دو همسایه گردیده است، مسئله خط دیورند منبع اختلاف (۷۷) ساله بین افغانستان و

پاکستان می‌باشد، همچنان تغییرات عمدی در سرحدات کشورهای افریقایی توسط استعمارگران موجب کشمکش‌های‌های بزرگ گردیده، که تا امروز دوام دارد.

۹ ـ تربیه قشروفادار به استعمار گران :

استعمارگران جزایری از تمدن عصری، خاصتن ادارات تعلیمی و تحصیلی را در مستعمرات بوجود می‌آوردند، که بیشتراز آن به منظور تربیت قشرهای از جامعه که وفاداری شان به سردمدارن استعماری معلوم میبود، کار گرفته میشد، همین قشر، بعد از خروج استعمارگران وبه حمایت آنان به قدرت رسیده، و در تامین منافع باداران شان، وپرکردن جیب‌های خویش میکوشیدند و میکوشند، واستعمار نوین بدینترتیب با مصرف خیلی کمتر نسبت به استعمار مستقیم به اهداف خود نایل میشود، مثلن در هند فامیل نهرو، در پاکستان فامیل بهوتوو رهبران مسلم لیگ، رهبران سیاسی بعد از سقوط امان الله خان، در اردن خاندان ملک حسین، هکذا درتونس، الجزایر، مصر، ایران تحت زعامت خاندان پهلوی، کانگو، فلیپین، افریقای مرکزی و... این قشر خیانت پیشه در جهت منافع قدرت‌های‌های سابقه استعماری کوشیده، و ضمنن خودهم به فساد الوده بوده وبه دزدی ثروت کشور خود میپرداختند می پردازند، در وجود انها اهداف کشورهای استعماری سابقه بهتر برآورده می‌شود، اکثرن رهبران سکولر جهان اسلام درجوانی در دامن غرب تربیه شده، وبعد از به قدرت رسیدن به پیاده ساختن اهداف غیراخلاقی جامعه غرب بهتر از دوران استعمار مستقیم عمل کرده اند، مثل ولیعهد سعودی، رهبران مصر، الجزایرو... یکتعداد ازین کشورها که دارای نظام شاهی اند، نسل در نسل در خدمت غرب قرار دارند، ولی دریکتعداد کشورها، که ظاهرن دارای نظام جمهوری وانتخابی استند، از چال و ترفند عجیبی کار گرفته می‌شود، رهبری احزاب وفادار به غرب، که همیشه در انتخابات جعلی برنده میباشند، به شکل میراثی تنظیم می‌شوند، چنانچه در پاکستان رهبری احزاب (پیپلز پارتی و مسلم لیگ) به این شکل در آورده شده است، بعد از (ذوالفقارعلی بهتو) رهبری حزب به دخترش(بینظیر بهتو) و بعد از وی این عهده به پسرش (بلاول بهتو) رسید، هکذا در حزب (مسلم لیگ) قیادت از نواز شریف به برادرش (شهباز شریف و دخترش مریم نواز) رسید، در هند هم وضع بر همین منوال است، در مصر (حسنی مبارک) در نظر داشت که پسر خودرا جانشین خود سازد، که با وقوع بهار عربی در اینکار موفق نشد.

یک چال و نیرنگ دگر استعماردرجهت تربیه قشر وفادار به خود، کشاندن جوانان کشورهای عقب مانده (از لحاظ مادی و فکری) به داخل کشورهای خود، بنام تربیه کدر فنی بود، که برای این منظوربورس های فراوان به اختیار این کشورها گزاشته می شد، و به این ترتیب جوانان زیادی عازم کشور استعماری می گشتند. در دوره اول زمامداری داوود خان (۱۹۵۳ ـ ۱۹۶۴) هزاران افغان برای آموختن تحصیلات عالی در بخش نظامی و ملکی عازم شوروی شدند، اکثریت این جوانان، که فاقد عقاید محکم اسلامی بودند، به اساس پلان منظم ادارات استخباراتی و ایدولوژیکی شورویان، متمایل به ایدولوژی کمونیستی شده ودر برگشت برای ایجاد یک دولت کمونیستی طرفدار شوروی، در افغانستان تبلیغ و تلاش می نمودند، مخصوصن افسران کمونیست در اردوی افغانستان خیلی فعال بودند، کودتاهای (۲۶ سرطان ۱۳۵۲ داوود خان، و۷ ثور ۱۳۵۷) به کمک شوروی، و توسط همین اجنتان تربیه شده در خاک روسیه صورت گرفت، خساره خیلی زیادی که ازخیانت این مزدوران به کشور ما وارد گشت، برهمه گان آشکار است.

یک چال و نیرنگ موثر غرب برای در دام انداختن رهبران مستعمرات سابقه، ازدواج زنان تبعه کشورهای غربی (در حقیقت جاسوسان)، با رهبران این کشورها می‌باشد، چنانچه دو خانم ملک حسین پادشاه سابق اردن تبعه انگلیس، خانم اول عمران خان زن یهودی هم تبعه انگلیس، و خانم احمد سوکارنو رهبر سابق اندونیزیا همه خارجیان مشکوک بودند، دروجود این رهبران خاین، منافع اقتصادی و سیاسی استعمار گران سابق به خوبی برآورده می شود.

مستعمرات سابق به شکلی از اشکال با کشورهای اروپایی پیوند دارند، مستعمرات (۵۶ گانه) سابق انگلیس بنام کشورهای (کمون ویلت یا مشترک المنافع) ارتباط خودرا با استعمارگر سابق برقرار داشته

اند، فرانسه در افریقا رابطه مستحکم با مستعمرات سابق دارد، برای برگرداندن اجیران خود بر سر قدرت، در افریقای بعد از استقلال (۵۶) کودتا علیه رهبران ملی آن صورت گرفت، که (۶۱٪) آن به طرفداری فرانسه صورت گرفته است، یکی از منافع فرانسه این است، که مستعمرات سابق افریقایی مکلف به انتقال ذخایراسعاری خویش در بانک‌های فرانسوی میباشند. امروز هم فرانسه ارتباط قوی با مستعمرات سابقه خود در افریقا، ومستعمرات خورد و کوچک ماورای ابحاردارد، که تعدادآن به (۸۸) می رسد.

خساره دگری که استعمارگران حین خروج به مستعمرات رساندند این بود، که این ممالک را مکلف به تادیه قیمت تاسیسات ساخته شده توسط استعمارگران (مثل تعمیر مکاتب شفاخانه‌ها و...) می نمودند، در صورت انکار مستعمره، استعمار گران آن تاسیسات را از بین می‌بردند، چنانچه امریکایان در اثنای خروج از افغانستان ، اکثر طیارات و تجهیزات در میدان‌های‌هوایی را از بین بردند!

۱۰ – پایمالی حقوق بشری انسان‌های ساکن مستعمرات :



برخورد غیر انسانی استعمار گران با مردم مستعمرات، ازین تصویر بهتر معلوم می‌گردد!

برخورد استعمارگران با مردم مستعمرات کاملن غیر انسانی و دور از کرامت انسانی بود، اروپایان استعمارچی خودرا برترازین مردم دانسته و معتقد بودند که اینها بی عقل و بی استعداد میباشند، وبرای بردگی و نوکری آفریده شده اند، **چنانچه زمانی (چرچیل) صدراعظم بریتانیا در پارلمان کشوردر مورد هندی‌ها گفته بود ((من از هندی‌ها متنفرم، آنها مردمی جانوربا دین بدوی هستند، مقصر قحطی هم خود آنان هستند، که مثل خرگوش زاد و ولد میکنند!))** این بود نظر یک شخصیت برجسته، به اصطلاح یک کشور متمدن در مورد انسان‌های مستعمرات!

خلاصه دوره استعمار مستقیم، جمع دوره تجارت برده، تاریکترین و ننگینترین دوره در تاریخ بشریت بوده، که اکثریت مطلق ساکنان کره زمین، تلخ ترین مصایب و بدبختی‌ها را از دول اروپایی دیده اند، این دوره از یکسو با آزار، اذیت وکشتارمردم مستعمرات همراه بود، و از طرف دگر ثروت و دارایی‌های بی اندازه زیاد آنها توسط استعمارگران به یغما رفت، این عوامل فقر شدید، گرسنگی و بلاخره عقب ماندگی را برای ملل اسیر به ارمغان آوردو نتیجه شوم این دوره نکبت بار جلو چشم ما است، اگر اروپایان در مدت طولانی استعمار خود، حداقل سعی در بهبود وضع زندگی مرمان محلی مینمودند، به یقین که وضع این کشورها به حالت موجوده نمیبود و تغییر کیفی زیادی در زندگی این مردم پدیدار میگشت، ولی بدبختانه استعمارگران حریص به فکر خود و ممالک خود بودند، و تا آخرین قطره خون مستعمرات را مکیدند!
آنچه بیشتر باعث تاسف وآزردگی عمیق خاطر مردم مستعمرات سابقه می‌گردد، این است که ممالک استعماری از جنایات انجام داده درین کشورها نادم و پشیمان نبوده وهیچگاهی هم معذرت و بخشش نخواسته اند، چنانچه دولت فرانسه در مقابل تقاضای مکرر الجزایر در مورد معذرت خواهی از جنایات دوران استعماری شان میگویند، در فکر گذشته نباشید و به آینده بنگرید! قتل (۱،۵) میلیون الجزایری توسط اشغالگران ، نزد فرانسه کاملن بی تفاوت می‌باشد.
اگر آزار اذیت ظلم و ستم در حق کشورهای عقب مانده توسط اروپایان، با لغو تجارت برده و ختم دوره استعمار مستقیم پایان میافت، بازهم جای شکر میبود، ولی بدبختانه استعمار نوین و نظام موجوده حاکم برجهان، در قالب یک میراث خور ذیحق، به دوام سیاست‌های ظالمانه پدران خویش پرداخته وبه دوشیدن کشورهای سابق مستعمراتی ادامه میدهند، و در راه ترقی و پیشرفت این ممالک مانند یک سد ایستاده اند، هیچگاهی اراده نه نموده اند که در ازبین بردن فقر درجهان تلاش صادقانه نمایند. بنان تغییر همچو یک نظامی که به ضرر اکثریت مردم جهان عمل می‌کند، ضرورت اجتناب ناپذیر بوده و وظیفه ایمانی و وجدانی حلقات بشردوست این است، که جای آنرا با یک نظام عادلانه و انسانی تعویض نماید!

فصل سوم !

نظام جهانی موجود واستعمار نوین:

بعد از ختم بحث تجارت برده و استعمار مستقیم وتاثیرات مخرب آن برکشورهای عقب مانده اکنون دوباره بر میگردیم به بخش نظم موجود جهانی و استعمارجدید (نوین)!
در ابتدا بحث تاثیرات نظام موجوده بالای جهان عقب مانده را ازنگاه سیاسی مطالعه نمودیم اکنون جوانب اقتصادی اجتماعی فرهنگی ایدولوژیکی و ... آنرا مطالعه مینماییم.

تاثیرات اقتصادی !

نفوذ برمراکز مالی جهانی :

مهمترین عامل که سلامت نظام غرب راتضمین کرده و در مقابل کشورهای عقب مانده سلاح خیلی موثرپنداشته می‌شود، **مسئله اقتصاد وقدرت مالی قوی آنها می‌باشد، __بانک جهانی__ ،__صندوق بین المللی وجهی پول__، موسسات قوی ومعتبرمالی، بانک‌های بین المللی با هزاران ملیارد دالر سرمایه، همه وابسته به غرب اند،** ضمنن تجارت و تعرفه‌های بین المللی، سرمایه گزاری‌ها، مسئله وام و قروض کمک‌های‌خارجی و ... همه در کنترول و نفوذ غرب میباشند، به اساس تفاهم بین ایالات متحده امریکا و اروپا، ... دوموسسه خیلی مهم مالی جهان، بانک جهانی تحت نفوذ مستقیم امریکا بوده و رهبری آن توسط امریکا تعین می‌گردد، و صندوق وجهی بین المللی پول در کنترول اروپایان قرار دارد، این که چه مقدار قرضه وبه کدام ممالک داده شود، متعلق به همین دو گروپ فوق الذکر می‌گردد، اعطای وام‌ها با تادیه تکت پولی(سود) کمرشکن همراه بوده و ضمنن با شرایط و مطالبات سنگین سیاسی اجتماعی ایدولوژیکی و... همراه می‌باشد، چنانچه بلند بردن قیمت مواد اولیه مورد ضرورت جامعه، مثل مواد ارتزاقی، تیل و ... از جمله شرایط گرفتن وام می‌باشد، اینکار باعث تورم وبلند رفتن قیمتها وکاهش قدرت خرید مردم شده و سطح زندگی شهروندان مملکت پایین میآید و نآرامی‌های را هم به بارمی‌آورد، در ممالک اسلامی علاوه بر شرایط فوق الذکر، مسئله عدم تطبیق شریعت اسلامی ، وضع قیودات بر تعلیم و تربیه اسلامی، احزاب و مدارس اسلامی هم جز شرایط می‌گردد، ولی بدبختانه روی مسئله مهم عدم تادیه تکسها، مطابق به مکلفیت، توسط سرمایه داران و شرکت‌های بزرگ که به شکلی از اشکال با غرب پیوند میداشته باشند، مطالبه صورت نمی‌گیرد، بحث مفصل در بخش (قروض خارجی) بعدن صورت می‌گیرد، علاوتن دالر منحیث با اهمیت ترین ارز حرف اول را میزند، و اکثر معاملات و داد و ستد بین کشورها به دالر صورت می‌گیرد، اصولن بانکنوت‌های قابل چلش در دست مردم کاغذی بیش نیست، و برای سهولت در دادوستد اختراع شده است، پشتوانه بانکنوت ها طلا می باشد، هر کشور به اندازه ذخیره طلای خود بانک نوت چاپ کرده میتواند، دالر هم تا سال (۱۹۷۲) تابع همین قاعده و اصول بود، ولی درین سال که اوج جنگ ویتنام بود، و مصارف امریکا خیلی بلند رفته و بودجه دولت دچار کسر شدید بود، ریچارد نکسون رییس جمهور وقت امریکا برخلاف قرارداد سال ۱۹۴۴(بریتن وود) رابطه دالر و ذخیره طلا را از بین برد، از آن به بعد چاپ دالر هر اندازه که باشد تابع اندازه و مقدار ذخیره طلای امریکا نمی‌باشد!

بی‌عدالتی در تجارت بین المللی !

تجارت در زندگی امروزی جهان رول به سزایی دارد، هر کشوری که تجارت آن رونق بیشتری داشته باشد، مخصوصن صادرات آن، و آنهم تولیدات صنعتی، کشور مذکوربه شگوفایی اقتصادی میرسد، یک خصوصیت بد نظام برحال موجودیت عدم توازن در تجارت جهانی می‌باشد، کشورهای پیشرفته با داشتن (۲۰٪) نفوس (۷۰٪) و کشورهای عقب مانده با (۸۰٪) نفوس (۳۰٪) تجارت دنیا را در اختیار دارند، به این ترتیب سهم کشورهای عقب مانده به اندازه نفوس شان نمی‌باشد.

دلیل عمده سطح پایین تجارت و صادرات کشورهای عقب مانده زراعتی بودن کشورها می باشد، بیشترین فیصدی صادرات شانرا مواد زراعتی و مواد خام تشکیل میدهد، که طبعن قیمت آن در بازار جهانی پایین می‌باشد، وسالانه نزول مزیدهم می‌کند، کشور عقب مانده مثل افغانستان برای خریداری یک عراده تراکتورمجبور است (۵۰) تن انگور صادر کند، از طرف دگر تولیدات زراعتی تابع آب و هوا بوده و خشک سالی‌ها بالای آن تاثیر منفی دارد، عدم رشد سکتور صنعت درین کشورها در پهلوی موجودیت عوامل داخلی تاثیرات خارجی زیادی دارد، کشورهای مترقی برای در حرکت در آوردن چرخ صنعت خود به مواد خام کشورهای غریب اشد ضرورت دارند، بنان در صورت صنعتی شدن کشورهای عقب مانده مواد خام در داخل ممالک مصرف شده، وکشورهای پیشرفته به قلت آن مواجه خواهند گشت، که این مسئله به هیچ وجه برای انها قابل تحمل نمی‌باشد، بنان به هر وسیله که باشد موانع

واردات مواد خام را ازبین میبرند، بدینترتیب کشورهای غریب در موجودیت این چنین یک نظام ظالم باید تا ابد باعقب ماندگی زندگی بسربرده و حسرت صنعتی شدن را تا ابد بخورند.

ارقام مقایسوی تجارت بین المللی:
برای دانستن بهتر و خوبتر تفاوت ها درین مسئله به یک سلسله ارقام مقایسوی تجارت جهانی توجه نمایید:

الف – کشورهای عقب مانده:

۱ - افغانستان
صادرات (۱،۵) میلیارد دالر
واردات (۸) میلیارد دالر
بیلانس منفی(۶،۵) میلیارد

۲ – پاکستان
صادرات (۲۱) میلیارد دالر
واردات (۵۰) میلیارد دالر
بیلانس منفی (۲۹) میلیارد دالر

۳ – یوگندا
صادرات (۱،۶) میلیارد دالر
واردات (۳،۶) میلیارد دالر
بیلانس منفی (۲) میلیارد دالر

۴ – نایجر
صادرات (۱) میلیارد دالر
واردات (۱،۵) میلیارد دالر
بیلانس منفی (۰،۵) میلیارد دالر

ب : ارقام کشورهای پیشرفته :

۱ - چین
صادرات (۳۰۲۶) میلیارد دالر
واردات (۲۰۵۵) میلیارد دالر
بیلانس مثبت (۹۷۱)میلیارد دالر

۲ – جرمنی
صادرات (۱۶۲۶) میلیارد دالر
واردات (۱۱۷۱) میلیارد دالر
بیلانس مثبت (۴۵۵) میلیارد ددالر

۳ - پولند

صادرات (۳۱۷) میلیارد دالر
واردات (۲۵۷)میلیارد دالر
بیلانس مثبت (۶۰) میلیارد دالر

۴ ـ ایالات متحده امریکا
صادرات (۱۷۵۰) میلیارد دالر
واردات (۲۴۰۷) میلیارد دالر
بیلانس منفی (۶۵۷) میلیارد دالر

عوامل سهم ناچیز کشورهای عقب مانده درتجارت جهانی :
صدورمواد خام که به تناسب مواد پخته (صنعتی) دارای قیمت کمتری اند.
موجودیت ضعیف سکتور صنعت.
موجودیت موانع گمرکی کشورهای پیشرفته در مقابل امتعه نیمه صنعتی و صنعتی کشورهای عقب مانده.
عدم توانایی رقابت در صحنه تجارت جهانی.
متنوع نبودن اقلام صادراتی.
ممانعت سازمان تجارت جهانی(WTO) کشورهای عضو را از اتخاذ سیستم‌های حمایوی صنایع داخلی ، اینکار به ضرر صنایع نوپای کشورهای عقب مانده تمام می‌گردد.
قیمت مواد خام در جهان خیلی پایین می‌باشد، حتی نرخ نفت و گاز که ماده حیاتی در جهان امروزی شمرده شده و بیشتردر ممالک غریب ، خاصتن بعضی کشورهای اسلامی پیدایش دارد، قیمت آن به تناسب سال‌های قبل که تا (۱۵۰) دالردر یک بیرل (۱۵۸) لیتره رسیده بود، تنزل کرده و فعلن به (۸۰) دالر خرید و فروش می‌گردد، در حالیکه قیمت محصولات صنعتی ساخت غرب سال به سال بلند می‌رود، کشورهای غربی با به کار گیری سیاست‌های ظالمانه و غیر عادلانه تعرفه‌های گمرکی خویش، کشورهای عقب مانده را مجبوربه صدور مواد خام به عوض محصولات صنعتی و نیمه صنعتی میسازند، طور مثال، مصر یک کشور بزرگ صادرکننده پنبه به غرب می‌باشد، تعرفه گمرکی ممالک غربی در مقابل آن خیلی بلند نمی باشد، ولی اگر کشورمصر بخواهد بالای پنبه خویش یک فیصد عمل صنعتی را اجرا کرده وآنرا به نخ تبدیل نموده وبه غرب صادر کند، در گمرکات آنها، بالای آن محصول گمرکی خیلی زیادتر به تناسب پنبه وضع می‌گردد، که برای کشور مصرنقصان ده تمام می‌شود، بنان مصر ناگزیر می‌شود که دوباره پنبه را صادر کند، کشورهای غربی آهن، مس وغیره معدنیات رابه شکل ابتدایی که از معدن استخراج می‌شود وارد میکنند، هرگاه در کشور منبع بالای مواد مذکورپروسس صنعتی انجام گرفته و از آن سیخ گول انگلارن و... ساخته شود، کشورهای صنعتی از وارد نمودن آن خوداری می می‌نمایند.
تفاوت واردات بر صادرات (بیلانس منفی) برای کشورهای عقب مانده خیلی نقصان ده می‌باشد، زیرا کشور مجبور است برای تهیه اسعار مورد ضرورت واردات دست به استقراض بزند، و اسعار خارجی زیادی را از دست بدهد ، برای جلوگیری ازینکارکشور مورد نظرباید به تهیه بدیل آن در داخل کشوربکوشد، یاد آوری مثال افغانستان درین مورد خیلی مناسب است، مقدار زیاد پول واردات ما را مواد نفتی و گاز، مواد ساختمانی، سمنت و سیخ گول سنگ‌های مرمرو ... تشکیل میدهد، که ارزش سالانه واردات آن بیشتر از (۳ّ) میلیارد دالر می‌گردد، افغانستان منابع کافی نفت وگازو امکانات توسعه و رشد فابریکات تولید سمنت را دارد و ضمنن معادن کافی آهن دارد، با توجه دولت به انکشاف صنایع مذکور وتولید آن در داخل مملکت، میلیاردها دالراسعار خارجی پس انداز شده و تفاوت منفی تجارت بهبود قابل ملاحظه خواهد یافت، علاوتن برای ده‌ها هزار نفرزمینه کار ایجاد می‌گرد، و بهبود وضع معیشتی مردم را بدنبال میداشته باشد، ضمنن کوشش شود تا از واردات اشیای لوکس، تجملی و مصرفی

صرف نظر شده و به آن واردات ارجعیت داده شود که باعث تقویت بخش تولیدی در کشور گردد، اینکار هم از یکسو باعث می‌شود تا بیلانس (منفی) تجارت به سوی مثبت شدن برود از طرف دگر سکتور صنعت تقویت گردد.
استعمار جدید با تمام نیرو و توان کوشش دارد، تا از صنعتی شدن کشورهای عقب مانده، که باعث به مصرف رسیدن مواد خام در داخل این ممالک می‌گردد و رشد صادرات آنها را به دنبال دارد، با طرق و وسایل مختلف جلوگیری کند، این سیاست خیانتکارانه غرب در حق کشورهای غریب عامل عمده در عقب ماندگی آنان محسوب می‌گردد وچهره غیر انسانی، بی تفاوت، و بی پروا کشورهای غنی را در حق اکثریت مردم جهان نشان میدهد.

قروض خارجی و سود هنگفت آن!

ملل غریب به دلیل کمبود سرمایه در داخل کشور، ناگزیر اند تا از منابع خارجی (کشورها و بانک‌های غربی، بانک جهانی، ای ام اف و ...) قرضه بگیرند، ظاهرن استقراض پول یک عمل خوب و بجا بوده و ممد پیشرفت و ترقی کشورهای قرضه گیرنده پنداشته می‌شود، ولی بدبختانه در عمل، درکشورهای عقب مانده اکثرن این طور نیست، فیصدی سود این قروض خیلی گزاف و کمرشکن بوده و از توان کشورهای غریب خیلی بلند می‌باشد، همین دلیل است که سطح قروض ممالک غریب سال به سال بلند رفته و توان باز پرداخت آن وجود ندارد و کشورهای مقروض، حیثیت (گرو) را در مقابل دولتها و موسسات مالی پیدا میکنند.
به سطح قروض بعضی کشورها توجه نمایید:

سطح قروض بعضی کشورهای غریب :

پاکستان (۸۳) میلیارد دالر، مصر (۸۴) میلیارد دالر، قزاقستان (۱۶۵) میلیارد، اردن (۲۷) میلیارد دالر، یمن جنگزده (۷) میلیارد، بنگله دیش (۲۷) میلیارد، مکسیکو (۴۳۵) میلیارد، ارجنتاین (۳۶۵) میلیارد، هند (۵۱۳) میلیارد افغانستان (۶) میلیارد.
باگذشت زمان هیچ نوع کاهشی در سطح قروض این کشورها رونما نگردیده، بلکه برعکس به مقدار آن روز تا روز افزایش بعمل میآید، چنانچه مقدار قروض پاکستان در دهه (۹۰) در حدود (۴۰) میلیارد دالر بود، بعد از گذشت (۳۰) سال مقدار آن دوچند گردیده وبه اصطلاح، پاکستان زیر قرض غرب (گور) شده است، بسیاری از سایر کشورها هم وضعیت مشابه دارند، هیچ نوع امیدواری موجود نمی‌باشد که سطح این قروض پایین اید، زیرا در تحت نظام موجوده راه حلی برای این معضله جهانی سراغ شده نمیتواند بعضی دلایل بلند رفتن قروض مورد نظر عبارت اند از:
۱ – سود گزاف قرضه‌ها.
۲ – موجودیت فساد در ادارات دولتی قرضه گیرنده، و عدم استفاده درست ازقروض خارجی.
۳ – تحمیل شرایط ناگوار بالای کشورهای قرضه گیرنده از طرف موسسات مالی غرب.
۴ – وضعیت خراب اقتصادی کشورهای قرضه گیرنده، سقوط نرخ پول مملکت در مقابل اسعار خارجی.
۵ ـ نبودن سیستم مناسب تحصیل عواید از منابع داخلی، طبقه سرمایه دار وغنی به دلیل داشتن نفوذ بی حد در دولت، تعلقات حزبی وموجودیت فساد، تکس خیلی ناچیز می پردازند، و بیشترین فشار را درینمورد طبقه پایین دست و غریب متقبل می شوند.

مقدار سود قروض خیلی بلند بوده و کشورهای قرض گیرنده با اخذ قرضه جدید صرفن میتوانند تا سود قروض قبلی را تادیه کنند، و اصل قرض سابقه به حال خود باقیمانده و با افزوده شدن قرضه جدید بالای آن، سطح قروض سال به سال بالا می رود، و پولی از قرضه باقی نه میماند که از آن در پیشبرد پروژهای انکشافی کار گرفته شود، پاکستان سالانه در حدود (۴ الی ۵) میلیارد دالر از منابع مالی غربی قرضه اخذ میدارد، از این مقدار فیصدی زیاد آن برای بازپرداخت سود قروض (۸۳) میلیارد دالری مصرف می‌شود، سالانه در حدود (۶ الی ۱۰٪) در قروض پاکستان افزایش بعمل آمده و به این حساب بعد از گذشت چند سال محدود سطح قروض پاکستان دو برابر گردیده و مردم پاکستان تا ابد از شر و لعنت این پروسه شوم رهایی نمیابند، و وضعیت سایر کشورهای غریب قرضه گیرنده بر همین منوال می‌باشد.

در پهلوی آن چه گفته شد، منابع قرضه دهنده شرایط خیلی سخت، مخرب وغیر قابل تحمل از لحاظ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی و ... را بر کشور قرضه گیرنده تحمیل می‌کند، مثلا: در پاکستان جلوگیری از سبسیدی (کمک حکومت به مردم بی بضاعت)، بلند بردن نرخ اقلام ضروری زندگی یومیه، مثل پترول، دیزل، گاز، برق، گندم و .... باعث انفلاسیون شدید گردیده و بلند رفتن لجام گسیخته قیمت‌ها طی (۳۰) سال گذشته خیلی زیاد بود، چنانچه نرخ مواد سوختی (۲۰) مرتبه، نرخ یک قرص نان و یک کیلو گوشت (۱۵) مرتبه بلند رفته و نرخ تبادله ای کلدار در مقابل دالر(۱۰) مرتبه پایین آمده است، که به این ترتیب بازپرداخت قروض و سود ناشی از آن را خیلی مشکل و حتی ناممکن می سازد، زیرا قبلن پاکستان یک دالر را به (۲۷) کلدار میخرید و اکنون ناگزیر است برای خرید یک دالر (۲۷۰) کلدار بپردازد.

هدف غرب هیچگاهی ترقی کشورهای غریب را در بر نه می‌گیرد، بنان اقشارمردم در کشورهای عقب مانده از طریق اعمال فشاربرحکومات خویش، آنان را به اتخاذ سیاست‌های‌های عاقلانه اقتصادی وا دارند، تا تلاش لازم بعمل آورند، که از منابع داخلی (مخصوصن جمع آوری تکس‌ها) عواید به دست آورده و کسر بودجه خود را بپوشانند و با این کار ضرورت به اخذ قرضه از خارج پایان میأبد، در ایالات متحده امریکا (۹۰٪)عواید دولت از تکسها به دست میاید، ولی در کشورهای عقب مانده فیصدی خیلی کمی از مردم تکس میپردازند، غربیان از اتخاذ سیاست‌های‌های جمع آوری تکس در کشورهای غریب طرفداری نمیکنند.

موجودیت فساد در دولت‌های کشورهای عقب مانده، رول عمده در عدم استفاده درست از قرضه‌های بیرونی را دارد، بیشترین این حکومتها به شیوه‌های‌های غیر دموکراتیک (کودتاها، جنگ‌های داخلی و قومی) به قدرت رسیده اند، و احیانن اگر هم از طریق انتخابات بمیان آمده باشند، توام با تقلب و فریب و دزدی اراء به قدرت رسیده اند (همانند انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی دوره‌های کرزی و اشرف غنی)، طبعن همچو حکومتها به جز پرکردن جیب‌های‌های خویش، دگر کاری نداشته وقسمت زیاد قرضه و کمک‌های خارج را چور و چپاول نموده و در راه آبادی کشور از آن استفاده درست صورت نه می گیرد، و اگر هم احزاب سیاسی از طریق انتخابات به قدرت رسیده باشند، پول قرضه‌ها به اساس اولویت‌های‌های سیاسی و تعهدات حزبی، بدون در نظرداشت اصول اقتصادی و ضرورت جامعه، به مصرف رسیده و نتیجه مطلوب اقتصادی از آن به دست نمیآید، بعد از تغییر حکومت‌ها که در نتیجه انتخابات و یا فشار بیرونی و قوای مسلح صورت می‌گیرد، (همچون عزل عمران خان)، اداره جدید ترجیحات خود را مدنظر گرفته و اکثرن پروژهای حکومت قبلی ناتمام رها می‌شود، به این ترتیب مصارف صورت می‌گیرد، ولی عواید لازم مطلوب از پروژه‌ها به دست نیامده و باز پرداخت قرضه‌های خارجی نا ممکن می‌گردد، به دلایل فوق داخلی و خارجی قروض گرفته شده به عوض آوردن رفاه و ترقی در یک جامعه، باعث بروز بدبختی و فاجعه اقتصادی گردیده، کشور عقب مانده تحت فشار قروض خارجی کمر خم نموده و با گذشت هر سال مقدار مقروضیت آن زیاد شده و توان باز پرداختش نا ممکن

می‌گردد، و کشورهای‌های غریب تحت تاثیرمراجع قرضه دهنده در آمده و مجبور از آن‌ها حرفشنویی و اطاعت کنند، به این ترتیب استقلال سیاسی خویش را از دست میدهند! سیستم موجود قرضه دهی به نفع کشورهای غربی بوده که اقلیت کوچک را تشکیل میدهند، ولی اکثریت مطلق کشورهای عقب مانده از آن متضرر میگردند.

بعد از وضاحت کامل موضوع یک نکته روشن می‌گردد که در وجود نظام موجوده جهانی راه حل این معضله سراغ شده نه میتواند، زیرا خود نظام باعث این بحران گردیده است، بنان به خاطر رفاه اکثریت مطلق مردم جهان، چاره جز تغییر نظام موجوده عالمی نداریم!

موجودیت فساد در مسئله قروض و کمک‌های خارجی در افغانستان را بهتر است از زبان زمامداران برجسته امریکا و رژیم اشرف غنی بشنویم، مایک پمپیو وزیر خارجه سابق امریکا در کتاب خود، که جدیدن به چاپ رسیده است، اشرف غنی را یک سیاستمدار متقلب، دزد و یک شخص آلوده به فساد یاد کرده است، بالمقابل امرالله صالح معاون سابق اشرف غنی مایک پمپیو را دروغگو خوانده و امریکایان را بانی فساد در افغانستان دانسته است، صالح میگوید: امریکایان قرادادهای بزرگ را به افغان‌های میدادند که بی سواد بوده و از اصل قضیه آگاه نمی بودند، صالح میگوید اگر اینطور نیست، امریکا چرا لیست قرادادیان خود را افشا نمی‌کند؟ قرادادیانی که هر یک از برکت این معامله آلوده به فساد میلیونر شدند، این است اقرار زمامداران درجه اول سابق رژیم‌های‌ امریکا و افغانستان که با شهادت دادن علیه یکدگر از موجودیت فساد گسترده در سوء استفاده از پول‌های کلان پرده می‌بردارند! در موجودیت همچو فساد گسترده نتیجه ندادن قرضه و کمک خارجی یک امر واضح است. !

ناگفته نباید گذاشت مقدار سودی که غربیان از کشورهای قرضه گیرنده سالانه به دست می‌آورند، بیشتر از مقدار تمام کمک‌های بلا عوض غربیان به این کشورها می‌باشد، که در حدود (۱۳۰) میلیارد دالر است، در حالیکه صرف مقدار پول حاصله از سود قرضه‌های غرب، که کشورهای غریب می پردازند، بیشتر از (۲۰۰) میلیارد دالر است، قروض با(سود) گزاف و کمرشکن امروز برای کشورهای غریب به یک طوق لعنت بزرگ تبدیل شده است، مقدار قروض جنوب (کشورهای عقب مانده) در مقابل شمال



(کشورهای غنی) به رقم سرسام آور (۲۶۰۰) میلیارد دالر رسیده است، هر فرد کشورهای عقب مانده در حدود (۵۰۰) دالراز ممالک غنی مقروض اند، اکثر کشورهای مقروض توان بازپرداخت سود را از بودجه خود ندارند، چه رسد به اصل قرضه، این کشورها از قروض جدید صرف برای تادیه سود قروض سابقه استفاده میکنند، تا زمانیکه این نظام متکی بر سود بر جهان حاکم است، کشورهای غریب از بار این قروض نجات نه می یابند، با دیدن حالت زار ممالک عقب مانده کاملن ثابت می‌گردد، که حرمت سود یک امر اجتناب ناپذیر و بجا بوده و تا زمانیکه نظام سودی پا بر جا است، حالات مردم جهان بهبود، نه خواهد یافت، **راه حل آن، کارو بار بانک ها بر اصل (غیر سودی) می‌باشد. امروز در جهان بیشتر از(صدها) بانک، بغیر از سود کارو بار خویش راپیش میبرند، و از جمله بانک های موفق و منفعت آور شناخته می شوند.**

جدول ۱: وضعیت مناطق مختلف از نظر تعداد بانک‌های اسلامی و دارایی‌ها

منطقه جغرافیایی	تعداد بانک‌های اسلامی	کل دارایی‌ها (میلیون دلار)	دارایی‌های منطبق بر شریعت (میلیون دلار)		سهم بانکداری اسلامی در هر منطقه	
			۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۵	۲۰۱۶
اروپای غربی	۱۳	۸۷۵۶۳۹۴۵	۴۴۶۴۶	۴۳۰۸۸	۰/۰۴	۰/۰۵
خاورمیانه	۱۰۵	۳۷۱۱۷۹۰	۸۸۴۹۰۶	۱۰۲۶۹۲۴	۲۴	۲۸
کشورهای آسیای مرکزی و شرق دور	۵۴	۷۹۸۶۹۲۳۱	۱۹۴۵۳۲	۲۳۰۹۷۲	۰/۲۶	۰/۳
افریقا	۳۲	۲۰۶۲۳۰۳	۲۸۲۰۳	۲۵۲۷۷	۱/۴	۰/۳
مجموع	۲۰۴	۱۷۳۲۰۷۲۶۹	۱۱۵۲۲۸۷	۱۳۲۶۲۶۱	۰/۶	[illegible]

تاثیرات (سود) بر شهروندان طبقات متوسط و پایین، در غرب :

نه تنهاکشورهای غریب و افراد آن از نظام سودی در عذاب اند، بلکه بیشترشهروندان ساکن کشورهای پیشرفته به این لعنت گرفتار اند، در غرب نه تنها بانک ها بر اصول سود فعال اند، بلکه فروشگاه‌های مختلف فروش موتر، تجهیزات و وسایل مورد ضرورت در خانه‌ها، موبایل و ... همه به طور قرضه این خدمات را انجام میدهند، و پول آن به اساس قسط (البته با افزودی مقدار زیاد سود) قابل پرداخت می‌باشد، بادرنظرداشت زندگی تجملی و مصرفی غرب و مسایل هم چشمی، هر فامیل از درک خرید تجهیزات و اجناس سود زیاد می‌پردازند، که مقدارسالانه آن بالغ بر صدها میلیارد دالر می گردد، برای تادیه پو ل اجناس مذکور و سود ناشی از آن شهروندان غرب مجبور اند تلاش فوق العاده نمایند، که اینکار باعث فشار فوق العاده بر آنان گردیده و مشکلات روحی و روانی زیاد را باعث می‌گردد.

نظامی که مشکلات اکثریت مردم کره زمین را حل کرده نتواند، منطقن اجازه دوام حکومت خویش را ندارد!

سرمایه گزاری‌های خارجی!

اصولن سرمایه گزاری خارجی رول عمده در ترقی یک کشور، پایین امدن سطح بیکاری، بهبود صادرات، معرفی تکنالوژی جدید و ... دارد، چنانچه کشورهای غنی میلیاردها دالر در کشورهای دگر سرمایه گزاری کرده اند، ایالات متحده امریکا با (۳۵۰۰) میلیارد دالر، فرانسه با (۱۸۰۰) میلیارد دالر، بریتانیه با (۱۷۰۰) میلیارد دالر و المان با (۱۵۰۰)میلیارد دالر در سر فهرست قراردارند، بیشترین کشورهای جذب کننده سرمایه خارجی عبارت اند از ایالات متحده امریکا، کشورهای اروپایی، جاپان، استرالیا و بقیه کشورهای ترقی یافته. سالانه دوثلث سرمایه گزاری خارجی در کشورهای انکشاف یافته با (۲۰٪) نفوس جهان صورت می‌گیرد، و کشورهای عقب مانده با داشتن (۸۰٪) نفوس جهان، صرف یک ثلث این سرمایه گزاری را جذب میکنند، سرمایه گزاری در کشورهای ترقی یافته خیلی موثر تمام می‌گردد، وهردو جانب (سرمایه دهنده و سرمایه گیرنده) ازان نفع سرشار میبرند، و در ترقی این کشورها، و مخصوصن معرفی تکنالوژی جدید خیلی نقش ارزنده دارد.

متاسفانه سرمایه گزاری خارجی در کشورهای عقب مانده کارایی و موثریت لازم را ندارد، و مقدار ان هم به تناسب کشورهای پیشرفته کمتر است، دلایل متعدد داخلی وخارجی درین امر دخیل اند، موجودیت رژیم‌های دیکتاتوری، غیر مردمی و اکثرن بی ثبات یکی از دلایل عمده عدم جذب سرمایه خارجی و موثریت ان می‌باشد، موجودیت جنگ‌ها، نا ارامی‌ها، بحرانها و کشمکش‌های سیاسی (مثال سودان و پاکستان) باعث دوری سرمایه گزاران خارجی می‌گردد، با وجود مشکلات فوق هرگاه سرمایه داران خارجی حاضر به سرمایه گزاری شوند، مسئله فساد فراگیر حاکم درین ممالک، مانع بزرگ در پیشبرد پروژه مثلن احداث یک فابریکه می‌گردد، رشوه برای اخذ زمین مناسب، رشوه برای تامین برق و گاز وسایر ضروریات مورد نیاز وغیره. گریبانگیر سرمایه گزاران می‌گردد.

سرمایه گزاران هم با استفاده از فساد شایع درین ممالک حد اکثر استفاده را به نفع خود می نمایند، بیشترین مفاد راسرمایه گزاران از سرمایه گزاری مستقیم بدست میاورند، مثلن احداث فابریکات، استخراج منابع نفت و گاز وسایر معادن و... به نسبت سرمایه گزاری غیر مستقیم، مثلن سرمایه گزاری در بازار بورس واسهام، زیرا در سرمایه گزاری مستقیم مدیریت و تصمیم گیری در اختیار سرمایه گزار می‌باشد. طبقه حاکم فاسد کشورهای عقب مانده، برای منافع شخصی خویش از منافع ملی گزشته و بیشترین فیصدی عواید حاصله یک قراداد را به خارجیان واگزارنموده وسهم ناچیزی برای ملت بیچاره خود باقی می گزارند، در مسئله قرارداد نفت ایران با بریتانیه، سهم انگلیس از عواید فروش نفت (۸۴ ٪) و از ایران (۱۶ ٪) بود !

به این ترتیب، حرص و آز سرمایه گزاران برای حصول مفاد بیشتر، با استفاده از وضع نا به سامان واغشته به فساد مملکت دست بدست هم داده و از سرمایه گزاری نتیجه مطلوب برای کشور عقب مانده بدست نه میاید، البته سرمایه گزار به هر صورت مفاد مطلوب خویش را بدست می‌آورد، طبق ارقام بدست امده مفاد سرمایه گزاری در یک کشور عقب مانده، خیلی بیشتر از مفاد سرمایه گزاری در وطن اصلی شان می‌باشد.

در پهلوی موجودیت رژیم‌های الوده به فساد، عدم موجودیت ویا نادیده گرفته شدن قوانین مرتبط به تنظیم واداره سرمایه گزاری خارجی، معافیت قضایی سرمایه گزار خارجی (در صورت ارتکاب جرم در داخل مملکت عقب مانده محکمه شده نمیتواند)، فرار مالیاتی و... باعث می‌گردد، که سرمایه گزار درین معامله دست بالا را داشته باشد.

در صورت ارتکاب جرم وبروز اختلاف، و قضاوت در محاکم خارج، در اکثر موارد برد با سرمایه گزار می‌باشد، زیرا انها با داشتن پول فراوان بهترین وکلا را برای پیشبرد دعوی خود انتخاب نموده،

از عدم بیطرفی وتبعیض قضات غربی در قبال غیر سفیدپوستان سود جسته و معامله را به نفع خود خاتمه داده و یک پول ناچیز را من‌حیث تاوان میپردازند.
مردم کشورهای غریب در همچو وضعیتی قادر به دفاع از حقوق خود نمی باشند، زیرا نه توان مالی دارند ونه هم از طرف مراجع ذیربط خارجی حمایت میشوند.
باوجود مشکلات فوق الذکرسرمایه گزارای خارجی در یک کشور عقب مانده، سود و عایدات بیشتری به تناسب کشورمنبع به بار می‌آورد، به دلایل اتی :
مزد پایین کارگر، یک کارگر هندی دهم حصه مزد یک کارگر امریکایی را هم نه می‌گیرد.
قیمت پایین زمین مورد نیاز فابریکه ، گدام، پارکنگ وغیره
قیمت پایین انرژی مورد نیاز (برق، گاز، تیل، ذغال سنگ)
قیمت پایین مواد خام.
سطح پایین تکس ها ومالیات دولتی، علاوتن بعضن سرمایه داران با تبانی با مامورین مفسد محلی و جعل اسناد (کم نشاندادن عواید) گریز مالیاتی را انجام میدهند.
مسایل ایمنی و حفاظتی صحت و حیات کارگر، محیط فابریکه و محل کار(طور مثال یک معدن) کمتر مدنظر گرفته می‌شود، وطبعن مصارف سرمایه گزار پایین می اید، هکذا عدم توجه جدی به مسئله محیط زیست والوده نساختن ان، که برای کشور عقب مانده ضروری وحیاتی است، عواقب خیلی ناگوار و مرگباری را برای این کشورها بوجود اورده است.
یک مثال برجسته عدم مراعات نکات ایمنی مسئله سرایت گاز از فابریکه امریکایی (یونین کارباید) تولید مواد کمیاوی حشره کش، در بهوپال هندوستان بود، در شب‌های (۲و۳) دسمبر سال ۱۹۸۴ عیسوی گاز کشنده از فابریکه خارج شده، و ابر گاز زهری بالای شهر در حرکت در امد، در مرحله اول در حدود(۶) هزار انسان جان باختند، در روزهای بعدی (۱۶) هزار نفر دگر هم مردند، در حدود (۶۰۰) هزار نفر هم معیوب و معلول گشتند، دلیل این بد ترین حادثه صنعتی عدم مراعات اقدامات ایمنی و بی توجه ای و غفلت امرین امریکایی فابریکه بود.

امریکایان هیچگاهی قصور و گناه خودرا درین حادثه نپذیرفته و انرا یک حادثه طبیعی غیر قابل جلوگیری می دانستند، در حالیکه دلایل این حادثه همانا کمبود اقدامات احتیاطی و عدم مراعات شرایط ایمنی بود.



این انسان‌های بیچاره که بینایی چشمان خود را از دست داده اند، از جمله صدها هزار نفر هندی بودند، که در نتیجه حادثه نشر گاز زهری از فابریکه یونین کارباید امریکایی در شهر بهوپال هند، معیوب گشتند!

دعوی این حادثه (۲۰) سال را در بر گرفت، در اخیرشرکت امریکایی برای هر متضرر این حادثه المناک صرف در حدود (۶۵۰) دالر امریکایی پرداخت نمود ! ؟
هرگا این قضیه در یک کشوراروپایی و یا امریکا رخ میداد، برای هر نفر حتمن یک میلیون دالرمنحیث تاوان پرداخت میشد، **این است اثبات دروغ غربیان در مورد حمایت از حقوق بشرو نداشتن تبعیض در بین انسان‌ها!**
مفاد فعالیت فابریکه یونین کارباید برای مردم و مملکت هند به تناسب به ضرر ناشی از انتشار گاز از ان وکشته شدن هزاران نفر و معلولیت صدها هزار انسان، خیلی ناچیز بود!
این است نتیجه سرمایه گزاری خارجی با مدیریت غلط وعدم توجه به حیات انسان و محیط زیست یک کشور عقب مانده!

قرادادهای یک جانبه استعماری !

اکثریت کشورهای عقب نگهداشته شده، دارای منابع سرشار طبیعی مثل نفت وگاز، اهن، مس، لیتیوم، طلا، الماس، سنگ‌های قیمتی و ... میباشند، کشورهای پیشرفته، (خاصتن غربیان) با استفاده از اثر و

رسوخ خود بالای رژیم‌های دست نشانده و فاسد و غیر ملی این کشورها وبا دادن رشوه و وعده حمایت سیاسی به زمامداران انها، قرادادهای طویل المدت رابا آنها به امضا رسانده و نفع فراوان اقتصادی را برای سالیان متمادی بدست اورده و می آ ورند.

در سال (۱۹۰۱)عیسوی، حکومت قاجاری ایران امتیاز استخراج نفت ایران رابه شرکت (دارسی) بریتانیا واگذارکرد، مدت اعتبار قرارداد (۴۰) سال را در بر میگرفت، بر طبق قراداد سهم ایران ازین قرارداد (۱۶٪) بود، که هیچگاهی کاملن پرداخت نشد، سال‌های زیادی انگلیسها نفت ایران را در اختیار داشتند، و منافع اقتصادی فراوان انرا به جیب میزدند، تا انکه باالاثر اقدامات یک ایرانی وطندوست و متعهد به منافع ملی کشور(داکتر محمد مصدق، صدراعظم منتخب)، نفت ایران ملی شد، واختیار ان بعد از گذشت (۵۰) سال به مردم ایران تعلق گرفت، عواید حاصله نفت ایران، بعد از ملی شدن ان، در زندگی ایرانیان تحول بزرگی را بمیان اورد، ولی استعمار گران غربی و خاصتن انگلیسها که عقده (داکتر مصدق) را به دل داشتند، طی کودتای توسط دستگاه استخبارات امریکا(سی آی ای) حکومت قانونی مصدق را در سال (۱۹۵۳) عیسوی ازبین برده و جاسوس شناخته شده خویش (رضا شاه) را دوباره به قدرت رساندند!

نفت فراوان وارزان ایران، بریتانیا را موفق ساخت تا درجنگ بین المللی اول (۱۹۱۸ - ۱۹۱۴) و جنگ بین المللی دوم (۱۹۳۹ - ۱۹۴۵) علیه جرمن‌ها پیروز شود، در حالیکه یکی از دلایل عمده شکست جرمنها عدم دسترسی به نفت کافی بود.

داکتر محمد مصدق به جرم دفاع از منافع ایران به سه سال حبس محکوم شده، وبعدن مدت (۱۰) سال را درقریه ابایی اش به تبعید بسر برده، و در سال (۱۳۴۵) شمسی وفات کرد.

در عقد قرادادهای نفتی ایران زمان قاجاریه و رضا خان، پول‌های زیادی به طور رشوت به زمامداران ایرانی پرداخته شده بود.

وضع عربستان سعودی در رابطه به عقد قراداد نفتی با غربیان بدتر از ایران بود، در دهه (۲۰)، قرن (۲۰) عیسوی، که بحران بزرگ اقتصادی گریبانگیر جهان گردیده بود، عربستان دست کمک به سوی امریکا دراز کرد، امریکا در بدل ان، تقاضای اخذ امتیازاستخراج نفت سعودی را نمود، ملک عبدالعزیز پادشاه سعودی این پیشنهاد امریکا را پذیرفته و امتیازنفت سعودی را در بدل پول ناچیزسالانه (۱۳۰) هزار دالر به امریکا واگزار نمود، و(شرکت استاندارد اویل) کار استخراج نفت را در سال (۱۹۳۲) عیسوی اغاز کرد، امریکایان مدت (۲۰) سال به غارت ثروت نفتی عربستان ادامه میدادند، بعد از ملی شدن نفت ایران، سعودی‌ها هم کمی جرعت پیدا کرده و از امریکایان تقاضای پول بیشتررا نمودند. در ایران جریان‌های مخالف عقد قرارداد ظالمانه نفتی موجود بوده، و در نتیجه مبارزات انها نفت ایران ملی شده ومنافع مردم ایران تا حدی تامین گشت، ولی در حکومت مستبد سعودی امکان مبارزه سیاسی موجود نبوده وامریکایان بدون تحمل کدام فشارسیاسی، به دزدی نفت سعودی سالیان متمادی ادامه دادند.

سایر کشورهای دارای منابع نفتی قابل اهمیت، مثل عراق، کویت، امارات، قطر، الجزایر، لیبیا، نایجریا، ویزیویلا، اندونیزیا و ... هم در معامله قرادادهای نفتی وضع بهتر از ایران وسعودی نداشتند وندارند.

مواد معدنی غیر نفتی هم از جمله پیداوارمهم یک تعدادکشورهای غریب می‌باشد، چنانچه اورانیوم، الماس، طلا، سنگ آهن، بوکسایت، و... از جمله پیداوار مهم در افریقا اند، ولی بدبختانه اکثریت مطلق این مواد با تبانی با رهبران فاسد این کشورها، توسط استعمارگران سابق استخراج وبه نرخ ارزان برده می‌شود، درین معامله کشور(متمدن) فرانسه و استعمارگر سابق، در صف اول قرار دارد، الماس کانگو که ارزش سالانه آن در مارکیت جهانی بیشتر از (۲۰) میلیارد دالر است، ولی فرانسویان آنرابه پول ناچیز، البته با تادیه کمیشن به رهبران حکومتی، بدست میآورند، مردم کانگو بهره ازین ثروت خود نداشته و در حالت خیلی ناگوار وبا تحمل گرسنگی زندگی بسر میبرند، یک شرکت متعلق به ریس جمهور سابق فرانسه (ژسکار دستن) درین معامله خاینانه سهیم است، همینطورمواد سوخت ریاکتورهای

اتمی فرانسه که (از لحاظ تعداد دستگاه) در جهان مقام اول را دارد، از معادن اورانیوم افریقا به قیمت خیلی نازل تامین می‌شود.

افغانستان هم متاسفانه از جمله همین ممالک شمرده می‌شود، که منابع طبیعی ان در گذشته به قیمت پاینتر از مارکیت جهانی معامله شده، است. در گذشته‌ها (زمان ظاهرشاه، داوود خان و دوران کمونیستها) سروی و تفحص منابع طبیعی بیشتر توسط همسایه شمالی قدرتمند (اتحاد شوروی وقت) انجام میشد، کار متخصصین سایرکشورها (مخصوصن متخصصین کشورهای عضو ناتو)، بالخصوص در شمال افغانستان با عکس العمل منفی شورویان مواجه میشد، روسها هم بیشتر منابع را مورد اکتشاف قرار میدادند، که برای خود انها مفید تمام میشد، (مثل گاز ونفت)، وانهم در مجاورت سرحداتش، همان بود که ولایات شمالی ما مورد اکتشاف قرار گرفته و در نتیجه ان منابع بزرگ از گاز در جوزجان کشف و از نیمه دوم دهه چهل شمسی استخراج ان شروع شد، در حالیکه به اساس مطالعات مستقل نفت وگاز در ساحات کتواز، هلمند، هرات نیز موجود اند. گاز افغانستان (۴۶٪) ارزانتر از نرخ گاز صادراتی ایران به شوروی، محاسبه میشد، در حالیکه میتر گردش آن هم در خاک ازبکستان شوروی وقت قرار داشت.

علاوه از نفت و گاز، افغانستان از لحاظ داشتن منابع طبیعی مثل مس، اهن، ذغال سنگ، لیتیوم، طلا، نقره، لاجورد، بیروج، زمرد، سنگ‌های مرمر، تالک، و... خیلی غنی است، که ارزش ان به اساس سنجش‌های (ناسا) بیشتر از (۳۰۰۰) میلیارد دالر می‌گردد، مخصوصن ذخایر لیتیوم که از هرات الی کنرها به طول (۷۰۰) کیلومتر و عرض(۵۰) کیلومتر موقعیت دارد، و به اندازه نفت سعودی ارزش دارد، طی ماهای اخیر چندین قرارداد استخراج نفت و گاز، ذغال سنگ، اهن و... به امضا رسیده است، البته شرط اساسی درین رابطه باید مراعات دو اصل عمده باشد، یکی نرخ مناسب، دوم حتی الامکان پروسس مواد خام در داخل مملکت صورت گرفته و از صدور مواد خام، که طبعن قیمت ان نازل می‌باشد، خوداری شود.

مشکل کشورهای غریب تنها در عقد قراردادهای فروش مواد خام به نرخ ارزان نمی‌باشد، بلکه این کشورها مکلف ساخته میشوند، که امتعه وارداتی مورد ضرورت خویش را هم طبق نرخ دلخواه کشورهای غنی از همین کشورها تهیه کنند، بعد ازجنگ اعراب و اسرایل در سال (۱۹۷۳) کشورهای اوپک (ممالک صادر کننده نفت) قیمت نفت خام را از(۳) دالر دربیرل به (۱۱) دالر بلند بردند، چهاربرابرشدن قیمت نفت کشورهای صادرکننده نفت را خیلی پولدار ساخت، شاه ایران به خریداری سلاح‌های مختلفه سنگین (توپ، تانک، هلی کوپتر، طیارات جت، وحتی کشتی‌های بزرگ جنگی) پرداخت، این تجهیزات همه از امریکا، انگلیس، فرانسه، المان، وبه قیمت‌های گزاف خریداری شد، این خریداری‌ها بالاثر تقاضای غرب صورت میگرفت، زیرا با تقویت نظامی ایران از یک سو خلای نظامی ناشی از خروج قوای انگلیس از شرق کانال سویز(مخصوصن خلیج فارس) پر میشد، از طرف دگر حس تفوق جویی وسلطه طلبی شاه در منطقه ارضا میشد، چنانچه اشغال جزایر تنب بزرگ، تنب کوچک وابوموسی در خلیج متعلق به اعراب، نتیجه همین توسعه طلبی شاه بود، ومهمتر از همه عاید سرشاری از فروش تجهیزات نظامی نصیب غرب می شد.

خلاصه عقد قرادادهای یک جانبه، که در فوق به تفصیل به ان پرداخته شد، مانع بزرگ در راه رشد کشورهای غریب محسوب می‌شود، زیرا بالاثر ان سرمایه هنگفت کشورهای غریب توسط کشورهای غنی به تاراج رفته و وضعیت اقتصادی کشورهای عقب مانده، به عوض بهبود، بدتر می‌گردد.
موجودیت این مناسبات غیر عادلانه و غیر انسانی، تسلط نظام موجود جهانی را به چالش میکشد.

فصل چهارم !

تهاجم فرهنگی، جنگ فکری، فروش سلاح و رول آن در عقب ماندگی :

علاوه از بکارگیری فشار اقتصادی و سیاسی، فشار رسانه‌های غربی هم کردار مهمی در پیشبرد اهداف استعماری ادا کرده و می‌کند!

رسانه‌های قوی غربی از پایه‌های خیلی محکم نظام موجوده بوده و در پیشبرد اهداف شوم وغیر انسانی و دوام وبقای آن خیلی موثر و کارآمد می‌باشد.

برای اینکه بدانید غولها، اربابان و صاحبان رسانه‌های غربی، مخصوصن امریکایی چه توانایی و امکانات جهنمی و شیطانی در اختیار دارند، به معلومممات ذیل توجه نماید:

شش هولدینگ بزرگ، (هولدینگ به سازمانی گفته میشد، که چندین شرکت رسانه ای را زیر اثر خود داشته، وانرا مدیریت کند) عبارت اند، از(تایم وارنر)، (سی بی اس)، (کام کاست)، (والت دیسنی)، (نیوز کاپوریشن) و (ویاکام)، این هولدینگ‌های شش گانه، (۹۰٪) قدرت رسانه ای امریکا را تشکیل داده، و(۲۳۲) مدیر اجرایی ان، به اصطلاح خوراک معلوماتی (۲۲۷) میلیون امریکایی را کنترول میکنند، عواید سالانه انها بیشتر از (۲۷۶) میلیارد دالر می‌باشد.

هکذا رسانه‌های اروپایی و استرالیایی هم از قدرت زیادی در جهان امروزی برخوراند، وهمه در دفاع از منافع غرب قرار دارند، طور مثال (بی بی سی) منحیث یک رسانه قدیمی غربی با داشتن (۳۵) هزار پرسونل، برای تمام جهان و خاصتن کشورهای اسلامی، نشرات مختلف دارد، این رسانه یکی از خطرناکترین رسانه‌های غربی علیه کشورهای اسلامی، و کشورهای عقب مانده بوده، زیرا انگلیس‌ها از دوران طولانی چند صد ساله استعماری خویش، شناخت بسیار خوب ازین مردمان دارند وبا استفاده ازین تجربه، تبلیغ خیلی موثر در جهت منافع غرب مینماید، و تبلیغات انها خیلی مخرب تر از رسانه‌های امریکایی می‌باشد، درتبلیغ ونشر مطالب خلاف عفت و اخلاق جامعه، مثلن همجنس بازی، ازبین بردن اهمیت وارزش ازدواج و تشکیل خانواده، ترغیب به عیسویت، تشویق به شراب نوشی و... خیلی فعال است، اینها ازداشتن وجدان انسانی محروم و از بیان حقیقت خوداری کرده و انچه را به نفع نظام بدانند به خوراک مردم میدهند، در قضیه تجاوز اسرایل علیه فلسطینیان درغزه، که یک تراژیدی بزرگ در جنگ‌های واقع شده در جهان می‌باشد و هزاران نفر کشته زخمی ناپدید و میلیونها نفر آواره گشتند، مدیای غربی واقیعت را دگرگون نشان میدهد، تمام جنایات اسرایل را دفاع از خود دانسته و چهره مظلومانه از اسرایل پیش میکشد، این مدیا با مخالفت با آتش بس در مرگ فلسطینیان بیگناه مستقیمن شریک اند.

در جمله کشورهای اسلامی تبلیغات زهراگین غربی علیه ایران، افغانستان، ترکیه، پاکستان خیلی واضح است، اینها علیه حکومت یکساله داکتر مرسی مرحوم در مصر، تبلیغات خیلی فراوان مینمودند، و در تشویق کودتا (سی سی) رول داشتند.

یک تعداد نشرات در کشورهای عقب مانده هم تحت تاثیر رسانه‌های غربی قرار دارند، منجمله **تلویزیون طلوع و موبی گروپ**، که **از** سوی(مرداک یهودی) و هولدنگ وی(نیوز کارپوریشن) تمویل می‌گردد، در هندوستان تلویزیون مشهور و پر بیننده (ستار پلس) هم ازین جمله است.

تهاجم فرهنگی غرب از طریق همین مدیا صورت می‌گیرد، وهدف ازان ترویج فرهنگ منحط غربی در تمام کشورهای جهان است.

کوشش مدیای غربی ان است، تا با تحت تاثیر قرار دادن اذهان و افکار مردم جهان، انان را از ارزش‌های وباورهای دینی و اخلاق پسندیده شان دور ساخته وبه فرهنگ پست غربی متمایل ساخته، و در جهت منافع خود از انها کار بگیرند، تعداد زیاد رسانه‌های محلی، احزاب به اصطلاح دیموکراتیک، جوامع

مدنی، سازمان‌های بنام حقوق بشر، سازمان‌های مدافع حقوق زنان همه و همه به شکلی از اشکال با انها وابسته اند، جوانان که شبانه روز وقت با ارزش خود را با دیدن فلم‌ها، ویدیوها مستهجن غربی میگزرانند، بیشترین تاثیر منفی را پذیرا میشوند، زمانی استعمار با فرستادن تریاک به کشورهای شرقی (خاصتن کشورچین) اذهان و مغزهای‌انان تخدیرمی نمود، ولی فعلن اینکاررا با تهیه فلم‌ها، ویدیوها ی مستهجن و خلاف اخلاق و پخش آن از ذرایع مختلف مثلن یوتیوب وغیره انجام میدهند!
ما (خاصتن جوانان) اصلن متوجه این عمل شیطانی که ایمان، اخلاق، رسم ورواج‌های پسندیده ما را مورد تهاجم قرار میدهد، نیستیم!

وظایف مدیای غربی!

دفاع از سیستم ناعادلانه موجود جهانی، که صرف منافع (۲۰٪) مردم غنی و کشورهای غربی را تامین می‌کند، ولی اکثریت مطلق مردم کشورهای غریب، که محروم از مزایای یک زندگ خوب استند، در ان فراموش شده اند.
دفاع از از ارزش‌های غربی و تعمیم فرهنگ غربی.
تحت تاثیر قرار دادن مردم، رهبران، احزاب سیاسی، جوامع مدنی و... کشورهای جهان.
تهیه نمودن خوراک معلوماتی جهانیان، طبق دلخواه خود، وبا در نظرداشت منافع غرب .
تبلیغ و تروج فحشا، بی حیایی در جوامع بشری، خاصن حمایت از همجنس بازی، تشویق جوانان به گریز از ازدواج رسمی و تشکیل خانواده وترغیب انان به ارتباطات خارج از ازدواج، حمایت از سقط جنین، تغییر جنسیت وغیره.

با استفاده از نفوذ گسترده در انتخابات کشورها اعمال نفوذ کردن، و کاندید مورد نظر غرب را بر قدرت اوردن، حتی اینکار در انتخابات استرالیا از طرف (مرداک) وبا استفاده از نفوذ رسانه اش صورت گرفت.
تبلیغات نا روا و دروغ پراگنی و پخش اکاذیب علیه حکومات و مردم که نخواهند نفوذ غرب و امریکا را پذیرا شوند، مثل ایران، کیوبا، نیکارگوا، کوریای شمالی، امارت اسلامی، مصر(تحت زعامت داکتر مرسی)، ترکیه (پایین امدن نرخ لیره ترکیه در مقابل دالر، بیشتر ناشی از تبلیغات مدیای غربی است، تا عوامل اقتصادی)، روسیه، و... .
زمینه سازی برای مداخله نظامی امریکا و غرب، مثال‌های مهم ان تجاوز امریکا وشرکا به افغانستان و عراق می‌باشد. یکماه بعد از تخریب برج‌های دوگانه مرکز تجارت جهانی در نیویارک، بدون موجودیت کدام سند و شواهد معتبر و بدون موجودیت فیصله یک محکمه با اعتبار و بی طرف بین المللی، وصرف با استناد با انچه مدیای غربی ادعا میکرد، بالای افغانستان حمله صورت گرفت، وطی بیست سال، بیشتر از (۲۵۰) هزار افغان را به قتل رسانده شد، یک فلم ساخته شده درهالیوود (توطیه) واضحن خود غربیان را مسول وقایع (۱۱) سپتمبر میداند.
میدیای غربی دعوا داشت، که صدام حسین به سلاح کشتار دسته جمعی (کمیاوی، بیولوژیکی، اتمی) دست یافته است، تجاوز سال (۲۰۰۳) امریکا و شرکا بالای عراق بر مبنای همین ادعای کاذب استوار بود، با گذشت بیست سال ازین تجاوز امریکا، تا امروز یک عدد سلاح اتمی، کمیاوی وبیولوژیکی در عراق بدست نیامد، بکار این بود، که امریکا و غربیان معذرت خواسته و با قبولی تاوان جنگ از عراق خارج میشدند. تبلیغ تبعیض نژادی، تبلیغ غیر مستقیم ادعای برتری سفید پوستان بر سایر نژادها، حل نشدن مشکل نژادی سیاه پوستان امریکایی، ناشی از کردار منافقانه میدیا می‌باشد.

ترویج اسلاموفوبیا (ترس از اسلام و مسلمانان)، عملکرد زشت میدیای غربی در مخالفت با اسلام، باعث گردیده و می‌گردد، که غربیان ازما ترس داشته و احساس تنفر کنند، این عمل باعث تشویق گروهای راست افراطی مسیحی غربی شده، مسلمانان و مساجد به دفعات و کرات مورد حمله قرار گرفته و میگیرند.

پیشبرد جنگ فکری علیه کشورهای دگر، خاصتن ممالک اسلامی.

غلط ثابت شدن ادعاهای غرب، مبنی بر حمایت از دیمو کراسی وحقوق بشر، که این دو اصل بنیاد فکری جوامع غربی را میسازد، ولی زمانیکه پای منافع غربیان در بین باشد، از حکومت‌های دیکتاتوری و ناقض حقوق بشری حمایت بعمل می‌آورد، حمایت از اسرایل، حکومت مصر، ایران تحت زعامت رضا شاه، حکومات فاسد کرزی وغنی وغیره، ازین نمونه‌ها اند!

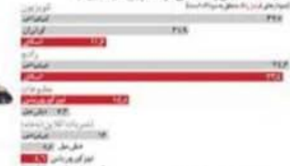
حکومت (مودی) از بزرگترین ناقضان حقوق بشر در جهان می‌باشد، (۲۰۰) میلیون مسلمان هند با تبعیض شدید مواجه بوده، از حقوق انسانی خویش محروم استند، مساجد مورد حمله قرار گرفته، قران پاک به اتش کشیده می‌شود، مسلمانان کاملن به حاشیه رانده شده اند، ولی به دلیل اینکه هند شریک بزرگ تجارتی و سیاسی غرب می‌باشد، میدیای غربی بر تمام پایمالی حقوق مسلمانان در هند چشم‌های خودرا بسته اند، و حالت زار مسلمانان هند در میدیای غربی منعکس نه می‌شود، و جهان ازان اگاه نیست.

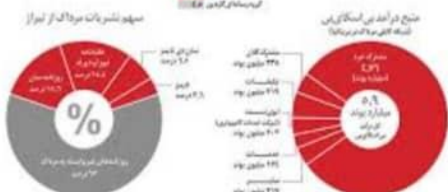
رسانه‌های‌های مرداک در هند خیلی قوی اند، شبکه‌های‌های تلویزیونی متعلق به وی بیشتر از (۷۰۰) میلیون بیننده دارد، مرداک بامصرف (۲،۶) میلیارد دالر پخش بازی‌ها لیک برتر کرکت هند را برای (۵) سال در انحصار خود در اورده است، که بیشتر از (۴۰۰) میلیون بیننده دارد!

نقشه تسلط رسانه ای (مرداک) در سراسر جهان!

نقشه امپراتوری غول رسانه‌ها







کردارمنفی میدیای شیطانی غربی !

قبلن تذکر یافت، نظام موجود جهانی از منافع اقلیتی کشورهای غنی پشتیبانی کرده و به هیچ وجه به نفع اکثریت مردم غریب جهان نبوده و مانع بزرگ پیشرفت جهان عقب مانده شمرده می‌شود، میدیای غربی با تمام قوت ازین نظام دفاع نموده و در صدد تقویت ان می‌باشد، وبه این ترتیب منحیث مدافع این نظام در مقابل کشورهای عقب مانده صف بندی نموده است.

جای استعمار کهن را استعمار جدید گرفته است، هدف باز هم غارت منابع کشورهای غریب می‌باشد، منابع خام انها به قیمت خیلی نازل خریداری می‌گردد، و در عوض ان ملل غریب مکلف به خریداری تجهیزات، اکثرن سلاح غربی اند، میدیا پشتیبان این عملکرد استعمار جدید است.
تجارت جهانی غیر عادلانه می‌باشد، سهم کشورهای عقب مانده به تناسب نفوس در ان خیلی پایین است، و بیشرین سهم در آن در اختیار کشورهای پیشرفته است، هراندازه تجارت یک کشور، و مخصوصن صادرات ان زیاد شود، وضعیت از عقب ماندگی به سوی ترقی تغییر می‌کند، رسانه‌های‌های غربی به دوام وضعیت موجوده کوشا استند.
تلاش کشورهای مترقی برین است، که کشورهای روبه انکشاف تا ابد در سکتور زراعت مصروف بوده و منحیت اکمال کننده مواد خام مورد ضرورت صنایع عظیم غرب باقی بمانند، و به هروسیله که شود از صنعتی شدن این کشورها جلوگیری می‌کنند، درین راستا میدیا همگام و همکار قوی کشورهای غربی است.
گرسنگی دامنگیربیش از یک میلیارد از مردم، مخصوصن در افریقا وجنوب اسیا می‌باشد، به اساس احصایه ارایه شده توسط ملل متحد، میلیون‌ها نفر بعد از بروز مرض (کرونا) به تعداد گرسنگان جهان اضافه شده است، ولی میدیای غربی در مورد این پدیده منفی خاموشی اختیار کرده، و طبعن مردم تحت پوشش این رسانه‌ها هم در مورد کمتر با خبر میشوند، برای میدیا و مردم غرب اخبار جنگ یوکراین ویا رسوایی جنسی (دونالد ترامپ) خیلی اهمیت دارد، تا گزارش گرسنگان افریقا.
فقر در جهان بیدادمی‌کند، سطح فقر در یکتعداد کشورها را ملاحظه کنید:
نایجریا (۷۰٪)، (صومالیه (۷۰٪)، و... . به اساس ارزیابی ملل متحد، افراد کشورهای غریب که عاید روزانه انها کمتر از (۱،۹۸) دالر امریکایی باشد، تحت خط فقر قرار میگیرند.
کشورهای غنی با امکانات فوق العاده مالی و اقتصادی که در اختیار دارند، کمک لازم وبه اندازه کافی برای محو فقر انجام نمیدهند، کمک سالانه از طرف کشورهای پیشرفته به کشورهای غریب به هیچ وجه بسنده نیست، کشورهای غنی با این امکانات خویش میتوانند که در محو فقر و گرسنگی از آن کار گیرند، ولی کوشش جدی درینمورد صورت نمی‌گیرد و میدیا هم در مورد بی تفاوت است.

میدیای غربی درایجاد بحران‌های مصنوعی در مناطق حساس، زمینه سازی برای فروش سلاح، هموار ساختن بستر برای مداخلات نظامی، وجنگ افروزی قدرت‌های‌های غربی، خاصتن امریکا، مهارت زیاد دارند.
در اثنای جنگ سرد وبه نام ترس از کمونیزم اولن پیمان نظامی (ناتو) در سال ۱۹۴۹ تاسیس شد، و تحت نام دفاع از جهان ازاد، و خاصتن اروپای غربی سلاح و تجهیزات فراوان بالای کشورهای اروپایی فروخته شد، ضمنن بالای کشورهای خارج از پیمان ناتو، مثل عراق (قبل از سال ۱۹۶۰)، ایران، تحت زعامت شاه، تایوان، فلیپین، و... هم منحیث همپیمانان امریکا در مبارزه علیه کمونیزم سلاح و تجهیزات زیادی امریکایی فروخته شد. جنگ ایران عراق به تحریک امریکا صورت گرفته، که در ان تلفات میلیونی انسانی متوجه هردو مملکت شده، وبیشتر از (۱۰۰۰) میلیارد خساره مالی هم به انها رسید، تجاوز سال (۲۰۰۳) غرب بالای عراق به بهانه اینکه صدام به سلاح کشتار دسته جمعی دست یافته است، همه وهمه نتیجه دروغ پراگنی میدیای غربی بود، طی این جنگ هزاران عراقی بیدفاع کشته شده، مملکت تباه گردیده، تاریخ (۵۰۰۰) ساله ان به خاک برابر شد، اقتصاد مملکت ازبین رفته و وقفه بزرگی در پیشرفت مملکت رخداده و حالت اقتصادی و معیشتی مردم خیلی تنزل کرد، همچنان الهام بخش تجاوز امریکا بر افغانستان پروپاگندهای غلط میدیای غربی بود، موجودیت (۲۰) ساله امریکا در افغانستان باعث کشتارمردم بیگناه، تباهی اقتصاد و رسیدن فقر به اوج ان گردید.

غربیان برای تامین منافع خویش همیشه دنبال یک دشمن میباشند، قبلن شوروی دشمن غرب و امریکا شناخته میشد، فعلن مسلمانان منحیث دشمنان غرب قلمداد میشوند، درین دشمن تراشی‌ها میدیا دست قوی دارد!

خلاصه میدیای قدرتمندغربی در برخورد (شمال و جنوب، یا غنی و غریب)، در کنار غنی استاده و از منافع ان دفاع می‌کند، و به این ترتیب در تضاد با منافع کشورهای غریب قرارگرفته و سد راه پیشرفت ان می‌گردد، مدیای غربی آنچه را لازم میداند به مردم پیش می‌کند، نه آنچه را که واقیعت است، مردم در غرب بدبختانه همین دروغ‌ها را باور هم میکنند، چنانچه درقضیه اخیر تجاوز اسرایل بر غزه و لبنان مدیای غربی واقعیت وحشتناک جنگ راکمتر منعکس ساخته و در عوض از اسرایل چهره مظلوم را ارایه کرده ومی کند، درحالیکه اسرایل یک متجاوزو اشغالگر می باشد، خلاصه میدیای غربی بر اذهان مردم در غرب تاثیر نهایت زیاد دارد واین میدیا است که افکار مردم را به جهت که منافع غرب ایجاب کند، سوق میدهد ونه در جهت که لازم است.

ضمنن قابل تذکر میدانم که از نقش منفی (اورینتالیستها) یا شرق شناسان در جهت دشمنی با جهان اسلام هم یاداور شوم، این مردم به ظاهرعالم و دانشمند، سالها درباره شرق و خاصتن مسلمانان مطالعه و تحقیق نموده، به عوض آنکه نتیجه مطالعات خودرا به اختیارعلم دوستان قرار دهند، آنرا درخدمت دولتها و خاصتن دستگاهای استخباراتی غربی می گزارند، تا آنها با استفاده ازآن بر علیه جوامع اسلامی از آن کار گیرند.

تهدید صلح جهانی از طریق نظامیگری !

پدیده شوم موجود دگر درنظام منحوس جهانی، جنگ طلبی ایجاد فضای رعب و وحشت، خطرجنگ اتمی،وسوق بشریت به سوی تباهی و بربادی است!

موجودیت هزاران بمب اتمی و سایر سلاح‌های کشتار دسته جمعی (کمیاوی و بیولوژیکی) نزد کشورهای بزرگ، درحالت که تشنج و بحران بر روابط جهانی حاکم است وخطرگسترش جنگ‌های منطقوی (یوکراین، غزه و...) به سایر نقاط جهان خیلی محتمل است، صلح جهان به تهدید جدی مواجه بوده و بشریت به سوی نابودی می‌رود، این همه ناشی ازموجودیت مفکوره (ملیتاریستی) نظامی گری در بین قدرت‌های بزرگ نظام برحال می‌باشد، تلاش کشورهای بزرگ برای گسترش نفوذ خود خارج ازساحه سرحدات خویش، باعث ایجاد رقابت شدید دربین انان شده ومسابقه شدید تسلیحاتی را بوجود آورد، که باالاثر آن جنگ سرد (۴۳) ساله بوجود آمد، که نتیجه ان پرشدن زراد خانه کشورهای رقیب ازسلاح‌های هستوی است، طی این دوران خطرناک تنها ایالات متحده امریکا بیشتر از(۵۷۰۰) میلیارد دالر صرف ساختن تسلیحات ذروی و متعارفی وحفظ ونگهداشت آن نموده است، که برای هر نفر امریکایی مبلغ (۲۱) هزار دالر خرچ برداشته است، مخارج شوروی وقت هم در همین حدود بود، با مصرف این پول‌های گزاف در بخش غیر نظامی امکان محوعقب ماندگی از جهان متصور بود.

هرکشوری حق دارد برای دفاع از خود قوای مسلح و نیروهای دفاعی داشته باشد، ولی اگر این قوا فراتر از ضروریات دفاعی کشورباشد، ازان بوی توسعه طلبی و جنگ افروزی بالا می‌شود، همین نظامی گری‌ها وعلاقه به توسعه نفوذ، دوبار جهان را طی قرن (۲۰) به جنگ جهانی سوق داد، که طی آن و جنگ‌های نیابتی بعدی بیشتر از (۱۳۰) میلیون انسان قربانی گردیدند، درین جنگ‌ها هر نوع سلاح مخرب وکشنده کار گرفته شده و حتی بمب‌های اتمی هم از طرف امریکا علیه جاپان در حال شکست کار گرفته شد، امروز هم استعمال بیدریغ قوه در مقابل مخالفین سیاست غرب و شرکایش صورت می‌گیرد، طی تجاوزاخیر اسرایل بیشتر از (۷۰) هزار تن مواد منفجره بالای غزه انداخته است که

جهار برابر طاقت بمب اتمی پرتاب شده بالای جاپان طی جنگ دوم می‌باشد، به این حساب برای هر کیلومتر مربع غزه (۲۰۵) تن بمب استعمال شده که بر ای هر فرد ساکن غزه (۳۱) کیلو گرام میرسد، درین جنایت شنیع اسرایل علیه مردم بیگناه فلسطین غرب و خاصتن امریکا مستقیمن شریک استند، نه تنها با ارسال سلاح و تجهیزات رژیم صیهونیستی را کمک میکنند بلکه در شورای امنیت ملل متحد با ویتوهای مکرر جلوآتش بس را گرفته اند، اسرایل به حمایت بیدریغ امریکا به تقاضاهای مکرر جامعه جهانی در مورد اتش بس اعتنا نکرده حتی به فیصله محکمه بین المللی (لاهه) بی اعتنایی نموده است.عدم برقراری آتش بس در غزه می تواند دامنه جنگ را به سایر کشورهای منطقه هم برساند، چنانچه لبنان مورد تجاوز اسرایل قرار گرفته و خسارات جانی و مالی فراوانی به ان وارد گردید و یک جنگ تمام عیار درشرقمیانه شعله ور شده است.



ویرانه های شهر هیروشیمای جاپان، بعد از بمباران اتمی ماه اگست سال ۱۹۴۵ !



ویرانه‌های‌های غزه بعد از بمباری‌های یهودان!
دربین هردو تباهی تفاوت کمتر دیده می‌شود!

طی جنگ‌های کوریا ویتنام و حتی جنگ اخیر غزه، زمزمه‌های‌های استعمال بمب اتمی شنیده میشد، هنوز هم مسابقات شدید تسلیحاتی در بین کشورها ادامه داشته وسالانه بیشتر بر(۲۶۰۰) ملیارد دالر امریکایی صرف مسایل نظامی می‌گردد، هیچ نوع کوشش جدی درجهت خلع سلاح صورت نمی‌گیرد، کشورهای عقب مانده هم در مسابقات تسلیحاتی و خرید اسلحه از دگر کشورهاعقب نه میمانند، حتی بعضی کشورهای غریب الی(۳۰٪) بودجه عمومی خویش را صرف امور نظامی میکنند، این خود باعث عقب مانی مزید می‌گردد، با صرفه جویی حد اقل (۳۰٪) مصارف نظامی، که (۷۸۰) میلیارد دالر می‌گردد، میتوان در فقر زدایی، بخش تعلیم وتربیه، صحت عامه و... ازان کار گرفته، و وضعیت اقتصادی کشورهای عقب مانده را بهبود قابل ملاحظه بخشید، ولی بدبختانه بحران‌های جهانی و منطقوی، مسایل سیاسی، اقتصادی وایدولوژیکی یک وضعیت و فضای نا مطمین را بوجود اورده و ممالک مختلف برای بقای خود، دست به خریداری سلاح و تجهیزات نظامی میزنند.



قبرستان صدها طیاره جنگی فعال امریکایی، که به مصرف میلیارد ها دالر ساخته شده بودند، جای آنرا طیارات عصری تروگران تر گرفته اند !

بعد از فروپاشی شوروی و از بین رفتن پیمان نظامی (وارسا) در اواخر قرن (۲۰) بکار بود که پیمان (ناتو) هم انحلال خودرا اعلام میکرد، ولی بر عکس غرب انرا گسترش داده وحتی کشورهای عضو پیمان سابق وارسا راهم در عضویت خود پذیرفت، جنگ یوکراین هم ناشی از همین جنگ طلبی و تجارت سلاح غرب نشات می‌کند، بدبختانه تجارت سود اور (۴۰۰) میلیاردی سالانه فروش سلاح، باعث می‌گردد، که کشورهای غنی و نظام سرمایه داری بر معایب و ضررهای ان چشم پوشی کنند، نظام موجود جهان را به سوی تباهی می‌برد، ورهایی ازین بدبختی‌ها تنها در تغییر نظام سراغ شده میتواند!

ساعت آخرالزمانی، و قریب بودن نابودی جهان !

یک تعداد دانشمندان خیر اندیش، برای اینکه خطرات مرگبارنظامیگری در موجودیت هزاران بمب اتمی وسایر سلاح‌های کشنده کشتار دسته جمعی را خوبتر نشان دهند، یک ساعت دیواری را مدنظرمیگیرند، وتصور میکنند که ساعت (۱۲) نیمه شب پایان زندگی در کره زمین است. بشر با اقدامات خطرناک مخل امنیت جهانی، صلح را طور جدی به خطر انداخته و احتمال جنگ اتمی را خیلی



زیاد ساخته است، فعلن وضع جهان انقدر بحرانی و متشنج است که عقربه‌های ساعت خیلی به ساعت (۱۲) نیمه شب (شروع جنگ اتمی و تباهی بشریت) نزدیک شده، وصرف (۹۰) ثانیه به (۱۲) شب باقیمانده است، این مثال گویا، بیانگر این موضوع است که قدرت‌های بزرگ با اتخاذ سیاست‌های توسعه طلبانه خویش جهان را به پرتگاه نابودی قریب ساخته اند.

خطرزباله های اتمی !

یک خطر عمده دگرهم بشریت را تهدید می‌کند، آن عبارت است از زباله‌های‌های اتمی که بعد از استفاده از یورانیم در دستگاهای تولید انرژی اتمی بوجود میآید، زباله‌های‌های مذکور خاصیت پرتوافشانی اشعه رادیو اکتیف را داشته، که برای زنده جانان خطرناک و کشنده است، مقدار زباله‌های‌های مذکوراز ابتدا الی اکنون به بیشتر از (۲۰۰) هزارتن رسیده است، خاصیت پرتو افشانی این مواد الی (۱۰ هزار سال) دوام می‌کند، وبعدن از بین می رود، نگهداری آن در دوران (۱۰۰) قرن که طی آن (۴۰۰) نسل بشر زندگی خواهند کرد، خیلی دشوار وخطرناک است. خطرات این زباله ها برای کشورهای رو به انکشاف درین است، که بعضی کشورهای غنی، با تبانی با رهبری مفسد کشورهای غریب، این زباله ها را طور مخفیانه در قلمرواین کشورها دفن می کنند.

فروش سلاح و ارتباط آن با جنگ‌ها درجهان:

یکی از عوامل دگر خارجی عقب ماندگی ارتباط فروش سلاح و جنگ‌ها در کشورهای غریب می‌باشد، کشورهای استعماری در اثنای موحودیت خود در مستعمرات از سیاست تفرقه بیانداز و حکومت کن! کار میگرفت در اثنای خروج اجباری، استعمارگران از منافقت کار گرفته و سنگ تهداب بحرانات بعدی در مستعمرات را گذاشتند، آنها با اوردن تغییرات در سرحدات اصلی کشورها، و تقسیم ناقص بین دو مملکت یا دو قوم ویا دو مذهب، باعث ایجاد بحران‌ها و جنگ‌های خونین بعدی شدند، در افریقا بعد از آزادی، کشورها و قوم‌های‌های متعدد درگیری‌های‌های خونین باهم پیدا کردند، چنانچه اختلافات بین مراکش و موریتانیا با صحرا، زدوخورد سرحدی مراکش والجزایر، سودان شمالی و جنوبی، جنگ لیبیا و چاد و کشتار و قتل عام سال ۱۹۹۴ قوم توتسی بدست قوم هوتو در راوندا وغیره، بزرگترین اختلاف سیاسی و مذهبی را انگلیسها در شبه قاره هند بجا گذاشتند، تقسیم قاره به اساس مذهب صورت گرفت ولی برخلاف، در عمل این تقسیمات به ضرر مسلمانان تمام شد، کشمیر که اکثریت آن مشتمل بر مسلمانان است توسط هند قبضه شد، سرزمین حیدر آباد در دکن هند منحیث یک مملکت آزاد به مسلمانان داده شده بود، ولی حکومت در آنجا بیش از یکسال دوام نیاورد، و توسط (سردار پتیل) معاون صدراعظم و وزیر داخله حکومت نهرو در سال (۱۹۴۸) اشغال شد، هکذا خط دیورند بین افغانستان و پاکستان منحیث مسئله لاینحل و جنجالی باقیمانده است. تمام اختلافات ایجاد شده توسط استعمار کهن و استعمار جدید منبع جنگ و جدال‌های بی‌شماری در دنیا شده ومی‌شود، تمام این مسایل قصدن ایجاد شده، فرصت خوبی است برای فروش سلاح و مداخله سیاسی کشورهای غنی، ارتباط مستقیم جنگ‌ها در کشورهای عقب مانده با فروش اسلحه یک امر انکار ناپذیر می‌باشد.
تجارت پرسود سلاح، سالانه (صدها) میلیارد دالررا نصیب کشورهای صادر کننده می‌کند.
طبق پلان غرب، برای فروش سلاح باید منظمن در جهان جنگ‌ها و بحران‌های سیاسی بین ممالک جهان، خاصتن کشورهای افریقایی، اسیایی، امریکای مرکزی و جنوبی جریان داشته باشد، تا تقاضا بری فروش سلاح بوجود اید، و منافع کشورهای پیشرفته تامین گردد.
تجارت سلاح خیلی پر منفعت می باشد، و کشورهای زیاد دگر هم در ان سهیم اند، طور مثال سویس که یک کشور بیطرف و کوچک شمرده می شود، چهاردهمین کشور صادر کننده اسلحه در جهان می‌باشد، و سالانه در حدود(۱) میلیارد دالر صادرات اسلحه دارد!
زمانیکه تجارت سلاح از رونق بیفتد، کشورهای صادر کننده ان، مخصوصن ایالات متحده امریکا، در صدد ایجاد جنگ‌ها و بحران ها در جهان میگردند، تازه ترین مثال دامن زدن امریکا به جنگ یوکراین می‌باشد، سال‌های (۲۰۲۰ - ۲۰۲۱)، به دلیل شیوع مرض (کرونا) بحران شدید در جهان بوجود امد،

کشورهای جهان همه تلاش خودرا برای مقابله با این (اپیدمی) جهان شمول معطوف ساختند، و طور تعجب برانگیزی منازعات و بحران‌های‌های سیاسی در جهان فروکش کرد، اینکار برای بقیه جهان یک خبر خوش بود، ولی برای فروشندگان اسلحه این تاجران مرگ، یک خبر ناخوش بود، زیرا سلاح و تجهیزات جنگی انها از فروش باز مانده و همه در گدامها جابجا شده بودند، این وضع برای کشورهای صادر کننده سلاح، بالخصوص برای ایالات امریکا و مالکان صنایع سلاح سازی ان قابل تحمل نبود، همان بود، که امریکا با حیله و نیرنگ و تحریک پوتین، اتش جنگ را در یوکراین بر افروخت، ولادیمیر زلنسکی، ریس جمهور یوکراین، قبل از شروع جنگ، چند بار از جنگ افروزی امریکا شکایت کرد، ولی سودی نبخشید، و جنگ اغاز گشت، نتیجه چه شد؟ هزاران فرد از هردو طرف جنگ، کشته شدند، بیشتر شهرها و زیر بناهای اقتصادی یوکراین نابود گشت، تخمین زده می‌شود، که خرابی جنگ تا کنون بیشتر از (۵۰۰) میلیارد دالر خساره را متوجه اقتصاد یوکراین نموده است، ولی در جانب مقابل، امپریالیزم جنگ افروز امریکا از مرگ و خرابی دگران سودجسته و تمام سلاح‌های‌های انبار شده ان بفروش رسید، وصدها میلیارد دالر عاید را نصیب انان ساخت، فعلن صنعت اسلحه سازی امریکا، به دلیل دریافت فرمایشات فراوان الی (۳) سال اینده مصروف است، سلاح و مهمات امریکایی که تسلیم یوکراین گردیده و می‌گردد، در ختم جنگ، و در صورت پیروزی (یوکراین) قیمت تمام ان حصول خواهد شد، بازسازی خرابی جنگ هم بدست ا مریکا وبه مصرف یوکراین، صورت خواهد گرفت.

همچنان سایر جنگ‌های منطقوی، در اسیاو افریقا، زاده همین پالیسی غرب و امریکا می‌باشد، جنگ‌ها در کشورهای اسلامی، افغانستان، عراق، سوریه، یمن، صومالیه، لیبیا، سودان، مالی و یکتعداد کشورهای دگر، همه و همه نتیجه دخالت غرب است، همچنان نا ارامی‌های سیاسی و وضعیت خراب اقتصادی بعضی کشورهای دگر اسلامی هم نتیجه همین دخالتها در امور داخلی این کشورها می‌باشد، مثل پاکستان، ترکیه، تونس، بنگله دیش، لبنان، ایران، اردن، و ... با اینکارهای خود غرب چندین نشان را به یک تیر میزند.

غرب با فروش سلاح، از یک سوعاید افزایی نموده واز طرف دگربا ایجاد بحران های قصدی در کشورهای اسلامی این ذهنیت را خلق می کند، که جنگ‌های تمام ناشدنی یک خصوصیت فطری جامعه اسلامی است! ولی کشورهای غیر اسلامی بی‌شماری در افریقا و امریکا هم ازین دسایس غرب وامریکا در امان نمانده و جنگ‌ها و بحران‌های ایجاد شده توسط این دشمنان بشریت، سالها است که این ممالک را در گیر جنگ و بحران ساخته است، در افریقا، مثل کانگو، اتیوپیا(حبشه)، رواندا، موزمبیق، انگولا، افریقای مرکزی، سودان جنوبی، و در قاره امریکا، کیوبا، وینزیویلا، نکاراگوا، پانامه و.... همه در گیردسایس غرب اند.

امپریالیزم و سرمایه داران غربی سود جو، پروای مذهب را هم ندارند، تمام کشورهای فوق الذکر افریقایی و امریکایی عیسوی مذهب اند.

دلچسپی و ضرورت برای خرید اسلحه زمانی بوجود میاید، که در داخل یک مملکت بین جناح‌های مختلف قومی، نژادی، سیاسی و مذهبی اختلافات ذات البینی اوج گرفته و به مرحله تصادم برسد، ویا بین همسایگان بر سر مسایل مختلف اختلاف پدید اید، ویا یک منطقه دچار بحران گردد، بهترین مثال اختلافات داخلی عبارت اند از کانگو، سریلانکا، هند، سودان، یمن، نایجریا، کلمبیا، روندا، فلیپین ، میانمارو... ، در مورد اختلافات بین همسایگان میتوان از اختلافات هند و پاکستان، هند و چین، اذربایجان و ارمنستان، ترکیه و یونان، و... نامبرد، از جمله یک منطقه نا آرام جهان میتوان از شرقمیانه نام گرفت، که مسایل زیادی دامنگیر کشورهای ایران، عراق، سوریه،فلسطین، اسرایل، مصر، لبنان و ... می باشد، در تمام بحران‌های مذکور مداخلات کشورهای بزرگ به لحاظ ملحوظات سیاسی، اقتصادی، ایدولوژیکی و استعماری نهفته است.

بحران(۷۷) ساله در روابط هند و پاکستان زاده سیاست‌های استعماری بریتانیه می‌باشد، در سال (۱۹۴۷) هند ازاد، و انگلیسها ظاهرن از هند خارج شدند، ولی زهر خویش را ریخته و رفتند، در نتیجه پلان ناقص تقسیم هند، این (۷) دهه است که منطقه دچار بحران شدید بوده واینجو کشور (۳) بار باهم جنگیدند، در نتیجه ان هزاران انسان کشته شده، میلیاردها دالر تاوان اقتصادی به هردو جانب رسید و روند رشد اقتصادی انها کند گردید، با وجود فقرگسترده، هند سالانه (۴۷) میلیارد و پاکستان (۷،۵) میلیارد دالررا صرف امور نظامی خود می نمایند، هزینه این پول هنگفت در بخش‌های غیر نظامی هردو کشور حتمن باعث بهبود مثبت در وضع زندگی هردو کشور می‌شود، از این مبلغ هنگفت برای خرید سلاح از کشورهای غنی استفاده صورت می‌گیرد، و از طرف دگر هردو کشور ناگزیر اند برای پوره کردن کسر بودجه خود، از منابع مالی غربی قرضه‌های با سود کمرشکن بگیرند، به این ترتیب منفعت دوگانه نصیب غرب می‌گردد، علاوتن هردو کشور برای جلب حمایت سیاسی، در قضیه اختلافی خود، بازهم به سوی غرب دست دراز میکنند، و اینکار باعش افزایش اثر ورسوخ کشورهای بزرگ می گردد.



اعراب (سعودی‌ها، اماراتی ها، کویتی‌ها و...) خریداران بزرگ اسلحه غربی اند، ولی اینها مردم جنگ نبوده و سلاح رابیشتر برای گدام کردن میخرند!

بعد از شکست خلافت عثمانی طی جنگ اول جهانی، بر شرق میانه و خاصتن فلسطین استعمارگران بریتانیایی و فرانسوی قابض شدند، و برای تضعیف هر چه بیشتر جهان اسلام، یهودان را در سرزمین مقدس فلسطینان مستقر ساخته و بلاخره در سال (۱۹۴۸) دولت یهودی را ایجاد کردند، مدت (۷۶) سال است که یهودان متجاوز سرزمین‌های اعراب مسلمان را اشغال نموده و صدها هزار از انان را طی این مدت به شهادت رسانده، و خسارات هنگفت اقتصادی و مالی را متوجه انان ساخته است- در جنگ غزه بیشتر(۱۰۰) هزار فلسطینی به شمول اطفال زنان کشته زخمی و مغقودالاثر اند.

مطالعه دو قضیه فوق، مشت نمونه خروار، بیانگر مداخلات غرب در ایجاد بحران، راه اندازی جنگ‌ها، جابجایی دست نشاندگان خود در نقاط مختلف جهان بوده، وبه این ترتیب اهداف سیاسی، اقتصادی، ایدولوژیکی خود را تامین میکنند، واضح است که این سیاست‌های استعمار نوین بیشتر از همه رشد و ترقی این کشورها را متاثر ساخته و در عقب ماندگی انها نقش دارد.
منافع سرشار نه تنها از فروش سلاح و صادرات ان به خارج برای سرمایه داران امریکایی خیلی مهم است، بلکه این تجارت پرسود باعث بوجود امدن یک بازار خیلی بزرگ در داخل امریکا نیز گردیده است، سلاح کوچک (تفنگ، ماشیندار کوچک و تفنگچه) امروز زینت بخش هر خانه امریکایی است، از (۸۵۷) میلیون سلاح کوچک موجود در جهان، (۴۶٪) یا (۳۹۴) میلیون ان در اختیار امریکایان می‌باشد، برای هر امریکایی(۱،۲) میل سلاح میرسد، یعنی یک فامیل (۵)نفره، (۶) میل سلاح در اختیار دارد.
خرید سلاح اسانتر از خرید یک ریکشای طفلانه می‌باشد.
بدبختانه سالانه بیشتر از (۴۰) هزارامریکایی، شامل زن، مردو طفل قربانی این سلاحها میشوند، کشتارهای دسته جمعی در مکاتب، فروشگاها، کنسرتها، کلیساها، مساجد، و... صورت می‌گیرد، ولی به خاطر منفعت، حتی حیات هموطن هم برای سرمایه دار امریکایی اهمیت ندارد! وقتی غربیان برای پول دراوردن، از ریختاندن خون شهروندان خود ابا نه می ورزند، پس خون مردم کشورهای غریب، و خاصتن کشورهای اسلامی، برای انها چه ارزش دارد. طی کمپاین انتخاباتی سال (۲۰۲۴) امریکا، هردو کاندید، ترامپ و کاملا هریس، آشکارا ازفروش سلاح در داخل امریکا طرفداری کردند.

دلایل وضع عدم محدودیت بر تولید و فروش سلاح !

جواب سوال را در ماهیت، اصلیت، و اخلاق سود جویی و منفعت پرستی سرمایه داری باید جستجو کرد، سرمایه داری بر اصل منفعت جویی استوار است، این سود جویی از لحاظ ایدولوژی انهابه هر شکلی بدست اید، برای انها بی تفاوت است، به اساس مقوله مشهورکه میگوید: (هدف وسیله را توجیه می‌کند)، سرمایه داری هم از مرگ دگران منفعت می‌جوید، هزاران نفر در جنگ‌ها کشته شوند، به شرط انکه اسلحه سرمایه داران فروخته شود، باکی ندارد.
معضلات جهانی قصدن خلق شده توسط استعمار، سالها است که لاینحل باقیمانده، مثلن قضیه فلسطین، مسئله کشمیر، مسئله افغانستان، عراق، سوریه، قبرس، سودان جنوبی، صومالیه، اختلافات بر سر حق حاکمیت اب‌های بحیره (اژن) بین ترکیه و یونان، جنگ داخلی کانگو، انگولا و ... در صورتیکه غربیان در مورد اخلاص میداشتند، برای قضایای مذکور راه حل پیدا میشد، ولی در بعضی موارد، با گذشت (۷۷) سال از شروع معضلات، هنوز هم وضعیعت بهبود نیافته است، زیرا دوام این بحرانات منافع غرب را تامین می‌کند، تنها بر سر مسئله کشمیر و پاکستان شرقی (بنگله دیش) سه بار جنگ خونین بین طرفن رخداد، اکنون هم هردو کشور در حالت مخاصمه قرار داشته، و جمعن سالانه بیشتر از (۵۴) میلیارد دالر صرف خریداری اسلحه (ازغربیان) مینمایند، بدتر از همه اینکه هردو این کشور به اسلحه اتمی هم مجهز شده اند.

فصل پنجم !

سه عامل عمده دگرتقویت عقب ماندگی:
سردمداران نظام موجود برای تحقق اهداف استعماری و استبدای شان نه تنها از فشار اقتصادی و سیاسی برکشورهای غریب کار میگیرند، بلکه عندالضرورت وبخاطر منافع خود از تجاوز مستقیم و استعمال قوه نظامی علیه کشورهای عقب مانده هم باکی ندارند، وازین راه رژیم دلخواه خویش را درین کشورها

مستقر میسازند، ضمنن از طریق کودتاهای نظامی در ازبین بردن نظام‌های ملی اقدام نموده و نوکران خودرا بر سر قدرت میاورند:

الف : تجاوز مستقیم قدرت‌های غربی بر کشورهای غریب.
ب : کودتاهای انجام شده به حمایت غرب، در کشورهای رو به انکشاف .
ت : موجودیت پایگاهای نظامی غربیان در کشورهای دگر.

کشورهای غنی، بارها با حمله و تجاوز به کشورهای غریب، بدون کدام دلیل موجه، و صرف برای تامین منافع خود، میلیون‌ها مردم بیدفاع و بیگناه این کشورها را به قتل رسانده و اقتصاد انان را به خاک برابر ساخته اند.

مختصر تجاوزات وحشیانه استکبار برکشورهای غریب !

تجاوزات بریتانیه علیه افغانستان طی سال‌های (۱۸۳۹-۱۸۴۲)، (۱۸۷۸ - ۱۸۸۰)، وسال (۱۹۱۹) صورت گرفت، که در تاریخ بنام جنگ‌های (انگلو – افغان) مشهور است، بریتانیا سعی در اشِغال افغانستان داشت، ولی باالاثر مجاهدت افغانان درین پلان خود ناکام ماند، امااستعمار انگلیس خسارات جانی و مالی بی‌شماری را به افغانستان وارد ساخت، چنانچه بالاحصار و چهار چته کابل که از آثار تاریخی کشور محسوب میشدند، درین دوره ازبین برده شده و الماس کوه نورهم دزدیده شد، که اکنون زینت بخش تاج شاهی پادشاه انگلیس می‌باشد.

اشغال جزیره کیوبا در (۱۸۹۸) توسط امریکا، بعد از جنگ با اسپانیه، در حقیقت تحقق بخشیدن و تکمیل ساختن به پلان (ریس جمهور جیمز مونرو)، در مورد ختم مداخلات اروپایان در قاره امریکا بود، بعدن امریکا پا را از قاره امریکا فراتر گذاشته، و از طریق جنگ با اسپانیه جزایر فلیپین را هم اشغال کرد، امریکا با اشغال این کشور از انزوا خارج شده و به یک قدرت جهانی تبدیل شده و دست به جهان گشایی مزید زد، جنگ امریکا با مبارزان استقلال طلب فلیپین خسارات جانی فوق العاده را بوجود اورد، از (۲۰۰ هزار تا یک میلیون) فلیپینی درنتیجه جنگ و همچنان مرض (وبا) ازبین رفتند، و استعمار امریکا (۴) دهه در فلیپین دوام کرد، در پهلوی تلفات یک میلیونی انسان‌ها، که بزرگترین سرمایه یک کشور اند، خساره هنگفت مالی هم بر کشور فلیپین وارد گشت، دوره استعمار امریکا بر فلیپین باعث تامین منافع انان تا به امروز هم می‌باشد.
اشتراک ایالات متحده امریکا در جنگ جهانی اول، به طرفداری و حمایت از بریتانیه و فرانسه و بر علیه المان، اطریش و ترکیه عثمانی برای امریکا خیلی سوداور بود، زیرا از یکسو سلاح و مهمات زیادی را بالای اروپایان بفروش رساند، وعلاوتن ممالک اروپایی ناگزیر شدند، غرض ابادی کشورشان قرضه‌های‌های با سود بلند از امریکا بدست آورند، امریکا به بازارهای اروپایی راه یافته و نفوذ سیاسی ان در منطقه خیلی ازدیاد یافت.
جنگ دوم جهانی با خسارات فوق العاده انسانی و مالی در اروپا، اسیا و افریقا به پایان رسید، ولی امریکا سود فراوان ازان برد، ازیک سو هزاران سرباز امریکایی در اروپا و اسیا جابجا شدند، جاپان به اشغال امریکا درامد، از طرف دگر بنام دفاع در مقابل خطر شوروی کمونیستی کشورهای بی‌شماری را در اروپا و اسیا تحت نفوذ خود در اورده وسلاح و مهمات فراوان امریکایی را بالای انان بفروش رساند.

بعد از جنگ دوم و دوقطبی شدن جهان و شروع جنگ سرد، جنگ‌های تجاوز کارانه زیادی در جهان بوقوع پیوست، که طی ان ده‌ها میلیون انسان بیگناه این کشورها قربانی متجاوزین غربی و شوروی و چین گشتند.
جنگ کوریا(۱۹۵۰ -۱۹۵۳)، جنگ اول ودوم هندوچین، (۱۹۴۵ -۱۹۷۵)، جنگ اسرایل علیه اعراب (۱۹۴۸ تا امروز)، جنگ کانال سویز، تجاوز بریتانیه، فرانسه و اسرایل علیه مصر(۱۹۵۶)، جنگ وتجاوزشوروی علیه مجارستان(۱۹۵۶)، علیه چکسلواکیا(۱۹۶۸)، علیه افغانستان (اواخر۱۹۷۹ الی ۱۹۸۸)، جنگ فرانسه علیه ازادی خواهان الجزایر (۱۸۳۰ - ۱۹۶۲)، جنگ بلژیک علیه کانگو (۱۹۶۱) جنگ اسپانیه علیه صحرا، (۱۹۷۶)، جنگ و تجاوز امریکا علیه صومالیه ۱۹۹۳، علیه عراق (۲۰۰۳ الی اکنون)، علیه سوریه، جنگ امریکا علیه افغانستان (۲۰۰۱ - ۲۰۲۱)، جنگ چین علیه تبت (۱۹۵۹)، تجاوز هند علیه نظام حیدر اباد (۱۹۴۸) وعلیه کشمیر(۱۹۴۷- الی اکنون) و... .
طی این جنگ‌ها در پهلوی کشته شدن میلیون‌ها انسان، که بزرگترین و قیمتی ترین سرمایه یک کشور اند، اقتصاد این ممالک تباه شده و پیشرفت انان سد گردید.
کشورهای متجاوز (اعم از غربی و کمونیستی)، برای تامین منافع خود در جهان، در تلاش بودند و استند، درین راه هیچ نوع مانعی را تحمل نموده نمیتوانستند ونمیتوانند، هرگاه ممالک غریب در جهان وجود داشته باشند، که منافع ملی خودرا بر اهداف استعماری قدرت‌های بزرگ ترجیح دهند، با عکس العمل خصمانه مواجه میشوند، طوریکه در سطور گذشته متذکر شدیم، این عکس العمل به شکل تجاوز مستقیم میتواند باشد، ولی اگر حمله مسقیم نظامی به دلایلی مقدور نبود، باز از چال ونیرنگ دگری کار میگیرند، وان نابودی نظام دشمن از داخل از طریق کودتا، ذریعه مزدوران خود می‌باشد، اینکار طی قرندون (۲۰ - ۲۱) بارها و به کرات و مرات صورت گرفته است، به لست ان توجه فرمایید:

کودتاهای صورت گرفته علیه کشورهای عقب مانده:

کودتای سال (۱۹۵۳) سازمان (سی آی ای) علیه مصدق، جرم وی این بود که صنعت نفت ایران را که در انحصار(۵۰) ساله بریتانیا بود، ملی ساخته بود.

کودتا علیه (نگو دین دیم) ریس جمهور منتخب ویتنام جنوبی، وقتل وی بدست کودتا چیان، در موجودیت قوای اشغالگرامریکایی سال (۱۹۶۳)، جنرال (مانویل نوریگا) رهبر پاناما، در امریکای مرکزی، به سرنوشت سایر مخالفین امریکا دچار شد، وی در اواخر سال۱۹۸۹، اولن دستگیر و بعدن به امریکا منتقل، و باوی به مانند یک جنایتکار برخورد شده و به حبس طولانی محکوم گشت.
کودتا سال (۱۹۷۳) علیه سلوادور النده رییس جمهور چلی و قتل وی، یگانه ریس جمهور چپی، که از طریق انتخابات آزاد به قدرت رسیده بود.
اقدامات نظامی علیه فیدل کاسترودر سال (۱۹۶۱) در کیوبا، که به ناکامی انجامید، اقدامات خصمانه و طرفداری امریکا از شورشیان در نیکاراگوا، ویزیویلا و بعضی کشورهای دگر امریکای مرکزی و جنوبی، از اواخر قرن (۲۰)الی اکنون.
حمایت از کودتا علیه (پاتریس لوممبا)، مبارز بزرگ ضد استعمار ومحصل استقلال و اولین صدراعظم کانگو، لوممبا در سال ۱۹۶۱توسط (موبوتو سیسیکو)، ریس جمهور کانگو، به کمک بلژیکی‌ها کشته شده و جسد قطعه، قطعه شده وی در تیزاب حل گردید.
طرفداری و تایید کودتا خونین جنرال (سی سی) علیه (داکتر مرسی)، ریس جمهور منتخب مصر، طی این کودتا هزاران نفر بیگناه کشته شدند و یک حکومت که به زدودن فساد و فقر متعهد بود، ازبین برده شد! غرب از رهبر کودتا حمایت کرده و قاتل هزاران نفر فعلن ریس جمهور مصر است.

طرفداری غرب از رژیم کودتاگر و استوار بر تبعیض نژادی اقلیت ناچیز سفید پوستان تحت رهبری (ایان سمیت)، در رودیشیای سابق(زیمبابوی موجود)،) ۱۹۸۰ – ۱۹۶۵.
طرفداری از حکومت غاصب قدرت، سفید پوستان در افریقای جنوبی، (۱۹۴۵ - ۱۹۹۰)، رژیم مذکور به (اپارتاید) یا جدایی نژادها معتقد بود، وطی دوران (۴۵)سال اقتدارآن هزاران سیاه پوست بیگناه قتل به قتل رسیده بودند.
طرفداری امریکا وغرب از سه کودتا در تاریخ پاکستان، کودتای (۱۹۵۸) جنرال ایوب علیه اسکندر میرزا، کودتای۱۹۷۷ جنرال ضیاالحق علیه ذوالفقارعلی بهوتو، کودتای۱۹۹۹(جنرال مشرف) علیه نواز شریف.

شوروی هم به نوبه خود از طریق اجنتان خود کودتاهای راترتیب داده و از ان حمایت کرده است، طور مثال کودتای خونین و ننگین (۷) ثور (۱۳۵۷) را تنظیم و هدایت نمود، ویک رژیم ضد اسلامی و ضد اخلاقی را در افغانستان قایم کرد، درین کودتا ریس جمهور داوود خان با بیشتر از دهها نفر از اعضای فامیل شان، شامل زنان و اطفال به شهادت رسید، در نتیجه کودتای ثور میلیونها افغان کشته شده، بیشتر از (۴۰٪) مردم به خارج مهاجر شدند، مملکت ویران و اقتصاد ان به خاک برابر شد، وبعد از گذشت (۴۵) سال ازین حادثه شوم، افغانستان روی خوشی را ندیده است.
خیانت بزرگ دگر شوروی در حق کشورهای اسلامی، جدا ساختن پاکستان شرقی از پاکستان غربی، و تشکیل دولت بنگله دیش به کمک هند بود، این عمل به تضعیف پاکستان (کشور مهم اسلامی) انجامید.
شوروی در عقب کودتای خونین چپی ضد خاندان سلطنتی عراق در سال ۱۹۵۸ بود، این کودتا برهبری جنرال عبدالکریم قاسم افسر نظامی کمونیست صورت گرفت، طی ان (ملک فیصل دوم) پادشاه جوان (۲۳) ساله عراق با تمام اعضای فامیلش به قتل رسید، ونفوذ شوروی در عراق گسترش یافت.
شوروی حمایتگر رژیم کمونیستی یمن جنوبی طی سال‌ها(۱۹۶۷ - ۱۹۹۰) بود، هکذا رژیم‌های بعثی عراق(۱۹۶۷ - ۲۰۰۳)، و رژیم بعثی سوریه (۱۹۶۳ تا اکنون) از حمایت روس هابرخوردار بودند، هردو حکومات سکولرواز اسلام بدور بوده و پابند ایدولوژی سوسیالستی بودند. در زمان حافظ الاسد (۱۹۷۱ - ۲۰۰۰) کشتارهای زیادی بدست جلادان بعثی صورت گرفت، چنانچه در سال(۱۹۸۲) تنها در شهر حماه (۴۰) هزار ملکی بیگناه کشته شدند، بشارالاسد قاتل بیشتر از (۴۰۰) هزاراهل تسنن سوریایی است، که طی جنگ داخلی و به کمک ایران، حزب الله و روسیه انان را قتل عام نمود.
کودتاهای سال (۱۹۵۲) مصر، ۱۹۶۹ لیبیا، که در نتیجه ان دولت‌های سوسیالستی بمیان امدند، همه از حمایت سیاسی، مالی و نظامی شورویان برخوردار بودند.
این بحث کودتاها خیلی طولانی و مفصل است، به همین قدر اکتفا صورت می‌گیرد، اروپایان و امریکایان در تغییر رژیم‌ها از طریق کودتاها توسط گماشتگان خویش به اهداف اقتصادی، سیاسی، نظامی و ایدولوژیکی خویش نایل شده و دایره نفوذ و سلطه خویش را بر کشورهای غریب بیش از پیش توسعه بخشیدند، انچه مسلم وانکار ناپذیر است، این است، که درنتیجه آن کشورهای عقب مانده نه تنها از روند پیشرفت باز ماندند، بلکه اقتصاد انها سیر نزولی را اختیار کرد.
ناگفته نباید گذاشت، که درکودتای ناکام (۱۵) جولای (۲۰۱۵)علیه رجب طیب اردوغان، دخالت (سی آی ای) کاملن اشکار بود.

موجودیت پایگاهای نظامی استعماری :

بحث بعدی، ارتباط پایگاهای نظامی موجود در کشورهای غریب، ورول ان در پروسه عقب ماندگی را در بر می‌گیرد.

موجودیت پایگاهای نظامی، وسیله دگری است، جهت تحقق اهداف شوم استعماری، و در نتیجه عامل عمده در عقب ماندگی کشورهای غریب شمرده می‌شود!

کشورهای ایالات متحده امریکا، روسیه، چین، بریتانیه، فرانسه، هند، و... در بسیاری از کشورهای پایگاه نظامی و سرباز دارند.

امریکا در پنج قاره جهان (۸۵۰) پایگاه نظامی دارد، منجمله تعداد ان در المان (۲۷۰)، در جاپان (۱۲۴)، در ایتالیه (۸۳)، در کوریای جنوبی (۷۸) و در عراق به (۸) میرسد.

تعداد سربازان ا مریکایی مستقر در پایگاهای خارج از سرحداتش، به (۵۹۰) هزار میرسد،منجمله (۲۰) هزار سرباز امریکایی، در سرزمین مقدس مسلمانان (عربستان سعودی)، جابجا شده اند.

بیشترین پایگاهای خارجی در کشورهای اسلامی، ویا در اطراف انها قرار دارند، مثل شرق میانه، شرق وشمال افریقا، افریقای مرکزی، اسیای میانه وغیره.

درپهلوی تجاوزات مستقیم، حمایت از کودتاها، تاثیرات موجودیت پایگاهای خارجی، رویکار امدن دست نشاندگان غرب از طریق انتخابات پر از تقلب، وسیله دگری است، که باعث می‌گردد، مردم مفسد طرفدار غرب بر قدرت تکیه بزنند، و از منافع انان دفاع کنند، مثل حکومات کرزی، اشرف غنی، زمامداران پاکستانی، تاجکستانی، ازبکستانی، مصری و... .

غربیان با احداث پایگاها در مناطق مختلف جهان، خاصتن مناطق استراتژیک، اهداف ذیل را دنبال میکنند:

- توسعه نفوذ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، ایدولوژیکی.
- تلاش برای یافتن کشورهای متحد وهمفکر.
- بهره بردن از امکانات برای رقابت‌های نظامی و سیاسی، و تحت فشار قراردادن رقبا.
- کنترول بر شاهراهای استراتژیک بری و بحری مهم جهان.
- کنترول بر مناطق مهم منابع مواد خام، مخصوصن نفت وگاز.
- تاثیر گزاری بر سیاست‌های کشورهای پایگاه دهنده، و تضمین فروش سلاح.

سرکوب حرکت‌های سیاسی و یا نظامی خلاف منافع غرب، با اقدام سریع نظامی، تجاوز بر علیه افغانستان و عراق، از پایگاهای نزدیک در منطقه صورت گرفت، فعلن هم فعالیت (درون‌ها ویا پهپادهای) امریکایی از پایگاه های داخل خاک پاکستان علیه افغانستان صورت می‌گیرد.

جنگ وسیله تحدید نفوس کشورهای عقب مانده !

در جنگ افروزی غربیان، نظریات دانشمند جمعیت شناس بریتانوی توماس مالتوس (۱۷۶۶ – ۱۸۳۴) ، خیلی اهمیت دارد، که معتقد بود ((جنگ‌ها وامراض کشنده در جامعه بشری یک مسئله ضروری می‌باشند، زیرا به این ترتیب از افزایش بیدریغ نفوس جلوگیری شده و غذای موجود برای باقیمانده نفوس کفایت خواهد کرد))، بیشترین تلفات جنگ‌ها در کشورهای عقب مانده رخ میدهد، در جنگ کوریا بیشتر از (۳) میلیون مردم بیچاره بومی کشته شدند، در مقابل تلفات امریکا در حدود (۳۵) هزار نفربود، درجنگ ویتنام تعداد کشته شدگان ویتنامی (۲،۵) میلیون انسان بود، درحالیکه تلفات امریکایان تخمینن به (۵۷) هزار نفررسید، هکذا در تجاوز شوروی علیه افغانستان (۱،۵) میلیون افغان بیگناه کشته شدند، در حالیه کشته شده‌های شوروی در حدود (۳۰) هزار نفر بود، اوسطن تلفات کشورهای مورد تجاوز قرار گرفته (عقب مانده) (۷۱) مرتبه بلند تر از تلفات کشورهای قدرتمند و غنی

متجاوزمی باشد، به این ترتیب با تاثیر پذیری از افکار (مالتوس) جنگ‌های غربیان علیه جوامع عقب مانده باعث کاهش نفوس درین مناطق شده است، هکذا بیشترین تلفات امراض هم در کشورهای عقب مانده رخ میدهد، همچنان ایجاد قحطی‌های‌عمدی توسط قدرت‌های‌های غربی باعث مرگ کتلوی مردم شده ودرینحا هم هدف کاهش وتحدید نفوس، تطبیق شده است، ازقحطی‌ها عمدی می توان از قحطی دهه (۳۰) عیسوی یوکراین، وضع قیودات بر حکومت صدام بعد از حنگ اول خلیج که منجر به مرگ بیشتر از (۲) میلیون انسان به شمول اطفال شد، ممانعت عمدی اسرایل از ورود لاری‌های حامل مواد غذایی برای (۲،۳) میلیون نفوس گرسنه غزه نامبرد، که تعقیب همان سیاست های مالتوس است.
تحدید نفوس کشورهای روبه انکشاف، خاصتن کشورهای‌های اسلامی اندونیزیا، بنگله دیش، پاکستان و... از طریق تطبیق (پلاننگ فامیلی)، جز همین برنامه‌های‌غربی است.



حمله عمدی اسرایل بالای لاری های انتقال مواد غذایی برای قحطی زدگان جنگ در غزه، هدف ایجاد قحطی عمدی و مجبور ساختن مردم به تخلیه غزه است.

استخبارات:

ازجمله عوامل برهم زننده صلح، ارامش ویک زندگی خوب در کشورهای عقب مانده، یکی هم اقدامات سازمان‌های استخباراتی کشورهای غنی می‌باشد، این دستگاهای جهنمی و خون اشام و دشمن انسانیت، جهت نیل به اهداف شوم سردمداران نظام‌های خویش، از هیچ نوع جنایت در حق مردم کشورهای غریب دریغ نورزیده اند.
کارهای خلافی که انان علیه کشورهای غریب انجام داده و میدهند:
اولین اقدام استخبارات، طرح و تطبیق پلان کودتاها علیه رژیم‌های مردمی، و بر قدرت رساندن مزدوران خویش در کشورهای غریب می باشد.

الف : کودتاهای (کی جی بی) علیه نظام‌های ملی در جهان :
سرنگونی جمهوریت اول، و قتل داوود خان همراه خانواده اش، وبه قدرت رساندن اجنتان خود، تحت نام (ح د خ ا).
ازبین بردن نظام سلطنتی (هاشمی)عراق در سال (۱۹۵۸)، قتل عام خاندان سلطنتی، توسط اجنت و کمونیست مشهور(عبدالکریم قاسم).
حمایت وپشتیبانی از کودتاهای چپی (۱۹۵۲) جمال ناصر در مصر، (۱۹۶۳) حزب بعث سوریه، حزب بعث عراق (۱۹۶۸)، لیبیا سال (۱۹۶۹)، برکناری (هیله سلاسی)، امپراتور حبشه و بعدن قتل وی، توسط کودتاچیان کمونیستی حمایه شده مسکو، (۱۹۷۴)، به قدرت رساندن کمونیستها در یمن (۱۹۶۷)، انگولا و موزمبیق (۱۹۷۵)، تجزیه پاکستان و ایجاد یک دولت چپی بنام بنگله دیش، تحت زعامت (شیخ مجیب الرحمن) و به کمک مسقیم هند (۱۹۷۱)، و... .

ب : کودتاهای سازمان دهی شده توسط (سی آ ی ای):
طرح و تطبیق کودتا علیه (داکتر مصدق) در ایران وبرکناری وی در سال (۱۹۵۳)!
-حمایت از کودتا علیه (پاتریس لوممبا) اولین صدراعظم و محصل استقلال کانگو از استعمار بلژیک، که منجر به قتل وی شد، سال ۱۹۶۱.
حمایت از کودتا علیه (نگودین دیم) ریس جمهور ویتنام جنوبی، قاتلان وی (جنرال وان تیو و جنرال کاوکی) مورد حمایت امریکا به قدرت رسیدند، (۲ نوامبر ۱۹۶۳)، جالب اینجاست که دقیقن (۲۰) روز بعد از قتل ریس جمهور بیگناه ویتنام، در (۲۲ نوامبر) جان اف کندی، ریس جمهور امریکا (تایید کننده کودتا)، در شهر دالاس تکزاس ترور شد!

دخیل بودن امریکا و فرانسه در کودتای جنرال‌های الجزایری علیه پیروزی قاطع (جبهه نجات اسلامی)، در انتخابات ازاد، مطابق به معیارهای غربی، فبروری ۱۹۹۲!
طی جنگ داخلی بیشتر از (۲۰۰) هزارالجزایری کشته وکشور شکار توطیه‌های‌های دستگاهای استخباراتی غربی شد.
پشتیبانی از کودتای خونین جنرال (سیسی)، علیه (داکتر مرسی) ریس جمهور منتخب مصر.
اعمال فشار و تهدید بریکتعداد حکومتها، مخصوصن کشورهای اسلامی، تا از سیاست‌های حکومت امریکا طرفداری نمایند، مثلن کشورهای مصر، اردن، تونس، مراکش، امارات، قطر، سودان، و... از راه و روش‌های مختلف، تطمیع و تهدید به رسمیت شناختن اسرایل مجبور ساخته شدند.

ترور شخصیت‌های‌ های سیاسی، اجتماعی، مذهبی و... :

(داک‌هامر شولد) سویدنی، دومین سرمنشی ملل متحد، یک شخصیت برجسته بین المللی و برنده جایزه نوبل صلح بود، موصوف دارای شخصیت قوی بوده، و در قضایا و بحران‌های جهانی منافع مردم کشورهای روبه انکشاف را بر منافع قدرت‌های بزرگ ترجیح میداد، در بحران کانگو وی از موقف (پاتریس لوممبا) صدراعظم کانگو، و مبارز خسته ناپذیر علیه استعمار غرب، طرفداری میکرد، وی قوای صلح ملل متحد را به خاطر حفظ امنیت به کانگو اعزام داشت، غربیان اقدامات وی را برخلاف منافع خود در منطقه تلقی میکردند، همان بود، که ترور وی پلان گردید، و در سال(۱۹۶۱) به اشاره (سی آی ای) قوای جدایی طلبان کانگو مقیم ایالت کاتانگا، تحت زعامت (موسیز چومبه) طیاره وی را سرنگون ساخته و داک‌هامر شولد قربانی گردید.

اولف پالمه، صدراعظم سویدن و شخصیت قبول شده بین المللی، در سال (۱۹۸۶) در مرکز سویدن ترور شد، وی از حقوق بشر طرفداری جدی مینمود، علاوتن وی مخالف ماجراجویی‌ها در قضایای بین المللی بود، وبعضن در مخالفت با سیاست‌های امریکا قرار میگرفت، گفته می‌شود، وی از جریان مخفیانه فروش سلاح امریکایی به ایران، طی جنگ ایران، عراق با خبر شده بود، که به نام رسوایی (مک فارلین) یاد می‌گردد، اولف پالمه میخواست درینمورد تحقیقات جداگانه انجام داده و نتایج انرا اعلام دارد، بنان (CIA) برای جلوگیری از یک رسوایی بزرگ، ویرا به قتل رساند، ابوالحسن بنی صدر، اولین ریس جمهور ایران، نیز این جریان را تایید کرده بود.

چندین بار (CIA) کوشش ناکام قتل فیدل کاسترو را هم نموده بود، نلسن ماندیلا هم در لست ترورهای (CIA) قرار داشت، در قتل (کندی) ریس جمهور امریکا که در سال (۱۹۶۳) صورت گرفت، نیز از نقش (سی آی ای) صحبت می‌شود.

قتل‌های بی‌شمارشخصیت‌های سیاسی ومذهبی کشورماهم به دستگاهای استخباراتی خارجی منسوب می‌گردد.

استخبارات و میدیا در قبال ممالک دگر، بیشتر (روبه انکشاف واسلامی)، همکاری تنگاتنگ دارند، هدف واضح است، دفاع از منافع و ارزش‌های غربی و مقابله با هر نوع چلنج، که با منافع انها در تضاد باشد، اکثریت مطلق دیپلوماتان، ژورنالستان، کارمندان (انجوها)، و... یا پرسونل استخباراتی استند، ویا با انها همکاری نزدیک دارند، میدیای محلی هم قسمن در خدمت انها قرار دارند، **و خاصتن نهادهای بنام حقوق بشر و جوامع مدنی درصف اول جاسوسان غربی قرار دارند، بعد از سقوط نظام جمهوریت اینها از اولین کسانی بودند، که فرار را بر قرار ترجیح دادند.**

خلاصه استخبارات در سرکوب سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جوامع عقب مانده رول انکار ناپذیری داشته، وبرای بقای نظام موجود جهانی، با همه نکات منفی ان تلاش دارند. !

یک نکته دگر که خیلی زجر دهنده است، این است که رهبران مفسد، خاین و دزد کشورهای عقب مانده، مثل شاه ایران، اشرف غنی جمع وزرا، وکلا، قومندانان، جنرالان ، فامیل بهتو، فامیل نواز شریف، شهزادگان عرب، رهبران یکتعداد کشورهای افریقایی، کانگو، تونس، و ... میلیاردها دلار سرمایه مردم غریب را دزدیده، وبه غرب و یا کشورهای حامی غرب مثل امارات، مراکش وغیره فرارکرده اند، کشورهای مذکورهیچ نوع پرسشی را در مورد پول‌های دزدیده شده به عمل نه میاورند، زیرا پولهای مذکوردرکشورهای غربی سرمایه گزاری شده و در شگوفایی اقتصاد انان رول بازی می‌کند، استخبارات

کشورهای مذکورخوب میدانند، که پول‌های مذکور نامشروع و دزدی شده می‌باشد، ولی عکس العمل از خود نشان نمیدهند.

مثال چند رهبر فراری کشورهای غریب، طرفدار غرب، را یاد اوری می نمایم:

(موبوتو سسه سوکو) ریس جمهور فاسد کانگو، طی دوران (۳۲) ساله زمامداری خویش بیشتر از(۵.۵) میلیارد دالر امریکایی را از مردم نهایت فقیر خود دزدیده و به بانک‌های غربی فرستاد، و در اخر به مراکش فرار کرده، و در انجا جان داد! وی در قتل (لوممبا) رهبر ملی کانگو و دشمن استعمار غرب دست داشت، بنان غربیان به خاطر این خدمتش، از خیانت‌های وی چشم پوشی میکرد!
شاه ایران در نتیجه انقلاب اسلامی ایران، در جنوری (۱۹۷۹) برای دومین واخرین بار از ایران با صدها میلیون دالر فرار کرد، و تا وقت مرگ (۱۹۸۰) در مصر بودوباش داشت، وی در زمان قدرت خود صاحب چندین بانک، منجمله بانک (عمران)، و چندین شرکت و بیشتر از (۱۷) هوتل بزرگ بود، همچنان پول‌های فراوان در بانک‌های اروپایی و امریکایی داشت، ضمنن در (کوستا دل سول) اسپانیه مالک جایدادهای غیر منقول بود، مجموع دارایی‌های وی به یک حساب محتاطانه بالغ بر (یک) میلیارد دالر امریکایی میگردید!
همچنان خیلی از زمامداران مفسد و تابع غرب با پول‌های فراوان دزدی شده کشورهای غریب خویش، به دامن غرب پناه بردند، وپول‌های را که با خون مردم کشورهای شان بدست امده بود، در تقویت اقتصاد غرب و عیاشی خویش بکار میانداختند، مانند خانم مارکوس از فلیپین، صدراعظم اسبق تایلند، پادشاه سابق اسپانیه، خاندان بهوتو و نواز شریف، و... پول وسرمایه گزاف دزدی شده، در صورت بازگشت، در بهبود وضع ناگوار اقتصادی کشورهای غریب موثر واقع می‌شود، ولی درین رابطه، با وجود تفاهم نامه‌های استرداد مجرمین، هیچگونه اقدام از طرف کشورهای غربی صورت نه می‌گیرد، دستگاهای استخباراتی غرب مخالفین سیاسی نظام خویش را در هر نقطعه جهان تعقیب و دستگیر نموده وبه مجازات شان میپردازند، مثلن رهبران القاعده، ولی در مورد رهبران خاین کشورهای غریب مقیم غرب، که در حقیقت مجرمان واقعی اند، کدام کاری انجام نه میدهند.

فرار مغزها:

یکی از عوامل عمده دگر عقب ماندگی، فرار مغزها است، اصولن فرار مغزها از جمله عوامل داخلی محسوب می‌شود، ولی نقش کشورهای پیشرفته، در اولویت دادن به پذیریش جوانان و اشخاص تحصیل کرده، انان را به مهاجرت تشویق و ترغیب میکنند، یک نکته کاملن هویداست، که کشورهای پیشرفته به نیروی کار و ضمنن متخصصین و تحصیل کرده‌ها اشدضرورت دارند، مصارف گزاف بالای یک جوان صورت می‌گیرد، تا وی در یک رشته، که جامعه غربی به ان ضرورت دارد، تحصیل کند، وبعدن ایفای وظیفه کند، ولی مغزهای فراری، که در سرزمین‌های خودشان بالای تحصیل شان مصارف خیلی زیاد صورت گرفته، مفت و مجانی در اختیار غرب قرار می‌گیرند.
کشورهای غربی وقتن فوقتن برای جلب مهاجرین تحصیل یافته تبلیغات هم مینمایند، چنانچه چند روز قبل پولند، که از جمله کشورهای خیلی پیشرفته اروپایی هم شمرده نه می‌شود، اعلان کرد، که ظرف (۱۰) سال اینده به (۲) میلیون نیروی کار اضافی (مهاجرین) ضرورت دارد، کشورهای غربی مهاجرین تحصیل یافته را به اغوش باز میپذیرند، رشد نفوس اروپایان خیلی پایین است، طورمثال رشد نفوس در بین جرمن ها منفی می‌باشد، زیرا فامیل‌های انها اکثرن یک طفل دارند، بنان در اروپا به امدن مهاجرین (البته تحصیل کرده و مساعد برای کار) ضرورت احساس واز آن استقبال می شود. جوانان و

خاصتن تحصیل کرده‌ها، که در تربیه و اعاشه و اباته انها مصارف خیلی گزاف صورت گرفته است، در حقیقت سرمایه گرانبهای انسانی ممالک خویش میباشند، که موجودیت انها در پروسه انکشاف نهایت ضروری می‌باشد، ولی بدبختانه به دلیل نا‌رامی‌ها، جنگ‌ها، بیکاری‌ها، شرایط نا مناسب شغلی، معاش پایین، موجودیت شرایط سیاسی و اجتماعی ناگوار، مخالفتها با نظام‌ها، نا امیدی از اینده و... و بخاطر رسیدن به یک زندگی مرفه و پولدارشدن، با قبول شرایط مرگبار مسیر مهاجرت، راهی غرب میشوند، سالانه هزاران نفر درین راه جان‌های شیرین خودرا از دست میدهند، این مهاجرت‌ها نه تنها از لحاظ اقتصادی و اجتماعی برای ممالک عقب مانده زیانبار می‌باشد، بلکه از لحاظ عقیدتی هم خسران بزرگ مذهبی و اخروی را در قبال دارد، یکتعداد فامیل‌های مهاجر، که از قبل هم چندان پابند مسایل مذهبی نبوده اند، به مجرد رسیدن به غرب، یکباره از مسایل اسلامی و عقیدتی واخلاقی و افغانی دور گردیده و خودرا اروپایی می‌انگارند، مخصوصن یک تعداد زنها، پدیده‌های‌های منفی جامعه غرب، شامل برهنگی، محشورشدن با اشخاص ناباب، پای انان را به محافل بی حیایی رقص، شرابنوشی وارتباطات جنسی نا مشروع باز می‌کند، **مهمترین مسئله تربیه اطفال مهاجر در غرب می‌باشد، تربیه طفل با اخلاق اسلامی، تلاش خیلی، خیلی زیاد پدر و مادر را ایجاب می‌کند، که بدبختانه کمتر سراغ می گردد، اطفال در محیط منحط غربی با اخلاق فاسد ودور از ارزش‌های دینی تربیه وبزرگ میشوند، همجنس بازی، وارتباطات نا مشروع بین پسر ودختر از جمله مسایل عادی در غرب اند، که اطفال در مرحله اول با ان سروکار پیدا میکنند، در نسل بعدی بیگانگی با فرهنگ و کلتور و شعایر اسلامی خیلی زیاد می‌گردد.**

فرار مغزها یک تاثیر سو دگر را هم برای کشورهای مبدا در قبال دارد، دو عامل در پیدایش هوش وذکاوت انسانها مهم اند، یکی وراثت، که این عقل وهوش از طریق (ژن) والدین به اولاد انتقال پیدا می کند، دوم محیط، که در شگوفایی استعدادها رول دارد، هرگاه این انسان هوشمند و ذکی در مملکت خود باقی بماند، به اولاد وی هم از نگاه علم وراثت، این هوش و ذکاوت انتقال می کند، ولی اگر این مغز از کشور فرار کند، واضح است، که اولاد وی هم در کشورهای غربی سکونت اختیار میکنند، وبه غنای هوشمندی و ذکاوتی ان محیط میافزایند.

مغزها نه تنها از لحاظ علمی خسارات هنگفت به کشور مبدا میرساند، بلکه از سایر جهات هم مضر می‌باشد، یکی انهم ساحه ورزش است، رشد وانکشاف ورزش از یکطرف باعث سرگرمی مردم می‌گردد، از طرف دگر اشتراک ورزشکاران در مسابقات خارجی و کسب مدال باعث بلند رفتن اعتبار کشور در جهان می‌گردد، در زمان ریاست جمهوری داوود خان شهید، ورزش خیلی پیشرفت نموده بود، خاصتن پهلوانی و فوتبال، درین دوره پهلوانان ما افتخارات زیاد کسب کردند، و برای اولین بار با مدال‌های طلا از مسابقات بین المللی برگشتند، قهرمانان مارا جهان شناختند، همینطور فوتبال هم به کامیابی‌های زیادی نایل گشت، ولی بدبختانه با کودتای منحوس ثور (غویی) ورزش هم به قهقرا گراید، تیم‌های مکمل ورزشی به غرب فرار کردند، و ورزش به صفر تقرب کرد، اکنون هم همین وضعیت برقرار است.

ضرر اقتصادی فرار مغزها برای کشورهای غریب بی نهایت زیاد است، هرگاه مصارف یک فرد مهاجرتحصیلکرده (۳۰) ساله از ابتدا تولد سنجیده شود، که در بر گیرنده مصارف، خوراک، پوشاک، دوا و تداوی، مصارف تعلیم وتربیه (مخصوصن تحصیلات عالی، لیسانس، ماستری وداکتری) می باشد، در آنصورت حد اقل مبلغ مصرف شده بیشتر از (۳۰هزار) دالر امریکایی می‌گردد، به این حساب تنها ایران با(۱۵۰) هزار مهاجر تحصیل کرده، سالانه (۴۵۰۰) میلیون دالر زیان می نماید، هرگاه تعداد سال‌های قبلی و بعدی به ان اضافه شود، مبلغ سرسام اوری از آن بدست میاید، به اساس سنجش یک محقق ایرانی، خسارات ناشی از فرار مغزهای ایرانیان، به مراتب بیشتر از خسارات جنگ ایران و عراق است!

هکذا سایر کشورها، منجمله افغانستان، ازین ناحیه خیلی خساره مند شده اند و میشوند، امروز کمبود این کدرها در ادارات دولتی، مکاتب و موسسات عالی تحصیلی خیلی محسوس است.
کشورهای غربی از وجود این کدرهای تحصیل کرده مفاد خیلی زیاد بدست اورده اند، به اساس براورد، کنفرانس تجارت و انکشاف ملل متحد (اونکتاد)، بین سال‌های (۱۹۶۰ – ۱۹۷۲)، بیش از (۳۵۰هزار) انجنیر، داکتر، کارگر ماهر و... از کشورهای روبه انکشاف به سه کشور (ایالات متحده امریکا، بریتانیه و کانادا) مهاجرت کرده بودند، که ارزش اقتصادی این متخصصین برای کشورهای سه گانه فوق در حدود (۵۱) میلیارد بوده، واگر انرا به نرخ‌های امروزی محاسبه کنیم، ارزش ان بالاتر از(۵۰۰) میلیارد دالر می‌گردد.
هندوستان در جمله کشورهای روبه انکشاف، بیشترین مهاجر را در غرب دارد، مخصوصن در بریتانیه، ایالات متحده امریکا، کانادا، استرالیا.از جمله (۱۰۰٪)اختراعاتی که توسط هندی‌ها سالانه به ثبت میرسد، (۴۰٪) ان متعلق به هندی‌های اند، که در خارج از هند زندگی به سر میبرند.

فصل ششم !

کی ها به کی کمک می کنند ؟

شمال، به جنوب کمک می‌کند، یا اینکه برعکس؟

تمام کمک کشورهای پیشرفته برای جهان عقب مانده سالانه در حدود (۱۳۰) میلیارد دالر تخمین زده می شود، بادرنظرداشت، اینکه (۸۰٪) مردم جهان در کشورهای عقب مانده زندگی میکنند، میتوان گفت تعداد انان در حدود(۶،۴) میلیارد نفر می‌گردد، کمک‌های یاد شده غرب برای هر فرد این کشورها طور اوسط چیزی در حد (۲۰) دالر می‌شود، که به هچ وجه بسنده نیست، حال می می‌بینیم که کشورهای غنی سالانه چه اندازه پول از سرزمین‌های فقرا(کشورهای عقب مانده) حصول میکنند:

از درک سود کمرشکن قرضه‌ها:

جنوب در مقابل شمال (۲۶۰۰) میلیارد دالر مقروضیت دارد، سود سالانه ان به حساب (۵٪)، بالغ بر (۱۳۰) میلیارد دالر می‌گردد، به عباره دگر به اندازه تمام مقدار کمک‌های کشورهای غنی به کشورهای غریب.

از درک سرمایه گزاری‌ها :

به دلیل پرداخت مزد پایین کارگر، استفاده از فساد موجود ادارات دولتی، گریز از مالیاتها و یا پرداخت ناچیز ان، ضمنن به دلیل عدم مراعات شرایط صحی وایمنی محیط کار، پایین اوردن مصارفات ازین ناحیه، گریز از پرداخت خسارت، ویا پرداخت مبلغ اندک تاوان به کارگران، در صورت بروز یک حادثه مرگبار، مثل حادثه نشر گاز سمی از فابریکه یونین کاربید امریکایی، ساخت مواد کیمیاوی در بهوپال هند در سال (۱۹۸۴).

از درک عقد قرادادهای‌های استعماری:

معادن کشورهای غریب شامل سنگ‌های قیمتی نفت و گاز وغیره به قیمت خیلی نازل توسط کشورهای غنی استخراج میگردید و می‌گردد، مخصوصن نفت و گازکه خیلی مهم بودند و استند، مورد توجه بیشتر

کشورهای پیشرفته بودند، در ابتدای قرن (۲۰) انگلیس‌ها امتیاز استخراج نفت ایران را از دولت قاجاری به قیمت خیلی پایین بدست آوردند.
کشور انگلیس ازین ناحیه میلیاردها دالر به جیب زد، ولی سهم ایران صرف (۱۶٪) بود، نفت سعودی را امریکایان در بدل مبلغ ناچیز (۱۳۰ هزار) دالر سالانه در دهه (۳۰) بدست آوردند، درحالیکه مفاد امریکا ازین قراداد به میلیاردها دالرمیرسید، همین ترتیب نفت کشورهای عراق، کویت، عمان، لیبیا، الجزایر و... نیز به عین ترتیب چپاول گردید، با سایر کشورهای غریب دارنده مواد خام نیز عین معامله صورت گرفته است ،و غرب ازین ناحیه میلیاردها سرمایه این کشورها را غارت نموده اند و مینمایند!

از درک فرار سرمایه‌های دزدی شده:

دست نشانده‌های‌های فراری غرب مثل شاه اسبق ایران، ریس جمهور اشرف غنی، معاونین،و وزرا وی، وکلا قومندانان و... ، روسای جمهور سابق کانگو، فلیپین وغیره، مبالغ هنگفت از پول و سرمایه مردم را به سرقت برده، که بالغ بر میلیاردها می‌گردد، این پولها در سیستم اقتصادی کشورهای غربی شامل گردیده، و در ترقی مزید ان سهیم می‌گردد، غربیان هیچگاهی در استرداد پول‌های متذکره به کشورهای اصلی شان اقدامی نکرده و نه نمیکنند!

از درک انتقال سرمایه از کشورهای غریب !

به دلایل گوناگون، سرمایه داران کشورهای غریب پول‌های خویش را به بیرون برده، و در کشورهای غربی سرمایه گزاری مینمایند، طور مثال، شهزادگان سعودی بیشتر از (۱۲۰۰) میلیارد دالر را در ممالک غربی سرمایه گزاری کرده اند، سرمایه داران افغان بیش از (۲۰) میلیارد دالررا در امارات متحده عربی سرمایه گزاری کرده اند، مفاد این سرمایه گزاری به کشورهای غنی میرسد، وممالک عقب مانده ازان بی نصیب میشوند.

از درک فروش سلاح :

بعد از به میان امدن تشنج‌ها، بحران‌ها و برپایی جنگ‌ها، توسط غربیان، کشورهای غریب مجبور به خرید سلاح از غرب میشوند، این سلاح‌ها خیلی گران بوده، ولی کشورهای غریب برای نجات کشور از یک حمله بیرونی و یا توطیه داخلی مجبور به خرید ان میگردند، فروش سلاح یک تجارت پر منفعت بوده، که پول ان به جیب کشورهای غنی میریزد، و اکثرن خریداران انرا کشورهای غریب تشکیل میدهند، با وجود غربت شدید، حتی تا (۳۰٪) بودجه عمومی شانرا مصارف نظامی در بر می‌گیرد.

از درک خرید مواد خام کشورهای غریب به نرخ ارزان :

قیمت امتعه صادراتی کشورهای غریب، که عمدتن مواد خام ویا نفت می‌باشد، به دلیل سیاست‌های‌های تجارتی استعمار گونه غرب روز تا روز ارزش خودرا از دست میدهد، چنانچه قیمت نفت در سال (۲۰۰۸) فی بیرل الی (۱۴۵) دالر رسیده بود، ولی اکنون قیمت هر بیرل الی (۸۰) دالر پایین امده، که یک کاهش قیمت (۵۵٪) را نشان میدهد، به عباره دگر کشورهای اوپک، که بیشتر اعضای آنرا کشورهای اسلامی تشکیل میدهند، سالانه ازین درک خساره در حدود (۷۴۸) میلیارد دالری را متحمل میشوند، وبرعکس کشورهای غنی به همین اندازه مفاد ازین کاهش قیمت نفت را بر میدارند، این ضرری است که صرف از درک کاهش قیمت نفت به کشورهای عضو اوپک که تعداد آنها بّه (۱۳)

مملکت میرسد، وارد می‌شود، ضرر (۱۴۰) کشور دگر عقب مانده و با صادرات ده‌ها اقلام غیر نفتی ارزان خیلی بیشتر ازین است.

از درک فروش اموال لکس و مصرفی غیر ضروری!

با استفاده ازپیوندهای استعماری و نوکر صفتی رهبران کشورهای عقب مانده، غرب انان را مکلف به واردات از کشورهای خود میسازند، اکثر این واردات شامل اشیای لوکس و مصرفی می‌باشد، و کمتر شامل تورید تجهیزات و ماشین الات می‌گردد، که در بلند بردن سطع تولید و صنعتی شدن کشور کمک کند، به این ترتیب پول وسرمایه کشورهای عقب در راه‌های‌های غیر موثر، که به ضرر انها وبه مفاد غربیان می‌باشد، مصرف می‌شود. درمملکت ما یک جمله خیلی مشهور است که می گوید، (تاجر وارد کننده پوقانه و جرگانه) .

از درک فرار مغزها :

درینمورد قبلن صحبت شد، باید متذکر گردیم، که بیشترین ضرر وارده به کشورهای عقب مانده از ناحیه فرار مغزها بوجود میاید، سنجش ضرر ان برای کشورهای عقب مانده میلیاردها دالر بوده، و در عوض کشورهای غنی، مفت و مجانی صاحب سرمایه گرانبها میشوند، که در شگوفایی اقتصاد انان رول به سزا دارد.
هرگاه تمام موارد فوق دقیقن بررسی شود، واضحن دیده می‌شود، انچه که غرب به کشورهای غریب کمک می‌کند، خیلی، خیلی کمتر از انچه است، که غربیان از کشورهای عقب مانده حصول میکنند، یعنی بر خلاف تصور، این کشورهای غریب اند که به کشورهای غنی کمک میکنند، این یک مسئله خشک تبلیغاتی نبوده وبر ارقام دقیق و اسناد و شواهد قوی استوار است.
به اساس ارقام ارایه شده توسط المان، وبه نقل از منابع ملل متحد، تعداد کسانیکه در کشورهای غنی با ریشه خارجی زندگی می می‌کنند، بالغ بر (۲۷۲) میلیون نفر اند، ازین جمله (۵۰) میلیون ان در ایالات متحده امریکا، درعربستان سعودی و المان هر یک (۱۳) میلیون نفر، وبقیه در کشورهای مثل بریتانیه، اروپای غربی، استرالیا، کانادا، کشورهای خلیج زندگی به سر میبرند.
دربین این مهاجرین، به تعداد ده ها میلیون اشخاص دارای تحصیلات و اشخاص با هوش بوده اند، ارزش این مغزها برای کشورهای غنی خیلی زیاد بود، فرزندان این مهاجرین که در انجا تولد شده اند، اکثرن هم دارای تحصیلات عالی اند، بدون مبالغه تعداد انها بیشتر از (۱۰۰) میلیون نفر میگردد، رول اینها در پیش راندن چرخ، علم، اقتصاد، سیاست و... جوامع غربی خیلی، خیلی بزرگ است، موجودیت این طبقه تحصیل کرده در کشورهای غریب و در ازبین بردن فقر و محرومیت خیلی بسیار موثر میبود، لیکن ما ازین گنجینه پر بها محروم شدیم، ولی غرب از انان سود می‌برد.
به این ترتیب کشورهای غنی در مقابل کمک (۱۳۰) میلیارد دالری به کشورهای عقب مانده، مبلغ بسیار بزرگتر را ازین کشورها سالانه نفع می‌برد، مقدارسالانه ان به اساس یک تخمین متخصصین رشته اقتصاد، بیشتر از (۴۰۰۰) میلیارد دالر می‌باشد، مدرک و منابع (۹) گانه ان را یکبار دگر در ذهن خود مجسم سازید، به عباره دگر کشورهای غنی در مقابل یک دالر کمکی به جنوب، (۳۱) دالر از جیب آنها بیرون کشیده و سود می‌جوید.
ناگفته پیدا است، این همه ناشی از تسلط نظام سرمایه داری و حاکمیت ان بر جهان می‌باشد، وتا زمانیکه این نظام پا بر جا است، این وضعیت ناگوارفقر و عقب ماندگی نه تنها دوام می‌کند، بلکه بر فیصدی ان افزوده می‌شود، چنانچه طی دوران (کرونا) (۸۵۰) میلیون نفر بر تعداد مردم که تحت خط فقر زندگی

بسر میبرند، افزوده شده است. درنظام برحال نه تنها فاصله بین کشورهای غنی و غریب کم نه می گردد، بلکه برعکس روز تا روز برین نفاوت افزوده می شود.
نظام حاکم بر جهان ارزوی تغییر در حالت عقب ماندگی را ندارد، زیرا در انصورت منافع اقلیتی خودشان به خطر میافتد، بنان این مسولیت کشورهای عقب مانده و مردمان ان اند، که با جدیت تمام در تغییر این وضعیت اقدام نمایند. **سید جمال الدین افغانی میگفت ((نزد من ظالم و مظلوم هردو مسول اند، (ظالم به خاطر ظلمش و مظلوم به خاطراینکه چرا بر ضد ظلم مبارزه نمی‌کند و خاموش است!)**
ما منحیث شهروندان کشورهای عقب مانده که صدها سال بالای ما ظلم صورت گرفته و حق ما تلف شده است، حق خودرا میخواهیم، انسان در دنیا یکبار زندگی می‌کند، چرا از مزایای خداداد زندگی مثل غربیان برخوردار نشویم، این کار امکان دارد، چه از راه امدن تغییرات اساسی در نظام موجود جهانی به شکل صلح آمیز ویا تبدیلی جبری آن!
پول‌های بی‌شمار دگر هم ازجیب کشورهای عقب مانده به جوال پر ناشدنی کشورهای غنی میریزد **:**

پول معاشات چند هزار دالری مشاورین دوره جمهوریت، که نه سند تحصیلی میداشتند، ونه هم تجربه کاری و نه هم ضرورت واقعی برای اشتغال انها وجود می بود.
اخذ رشوت از قراردادیان افغانی، که مواد مورد ضرورت ایساف، و خاصتن امریکایان، را به اساس قرارداد اکمال مینمودند، امرالله صالح هم در مورد اظهاراتی نموده بود، که قبلن تذکر یافت، مقدار رشوتها بعضن به میلیونها دالر میرسید.

بیشترین پول کمکهای خارجی در افغانستان توسط ادارات ملل متحد، مثل یونیسف، (WHO)، (WFP)،(UNHCR) ، و... و موسسات غیر دولتی (NGO) ها، و(پی آر تی ها) به مصرف رسید، مصارف بلند اداری و موجودیت فساد درین ارگانها باعث اتلاف پولهای کمکی گردید، ان مقدار پولی که برای ابادی کشور از طرف دولت افغانستان مصرف شده، با وجود فساد حاکم بر دستگاه حکومتی، نتیجه بهتری نسبت به پول‌های مصرف شده از طریق مجراهای غیر دولتی و خارجیان داشت، فساد در جانب مقابل بیشتر از حکومت بود، طور مثال، بنده در ان ایام در وزارت مخابرات ایفای وظیفه میکردم، و شخصن شاهد موجودیت فساد ادارات غیر دولتی بودم، اعمار یک باب پسته خانه جدید توسط وزارت مخابرات در حدود (۳۵۰) هزار دالر خرچ بر میداشت، ولی اعمار همچو پسته خانه، توسط (پی آر تی) به (۷۰۰) هزار دالرتمام میشد، علاوتن امریکایان بدون مشورت با وزارت مخابرات افغانستان، یک سیستم مخابراتی را با مصرف (۴۰) میلیون دالر، در هلمند بکار انداختند، ولی سیستم مذکور بعد از گذشت مدت کم، از فعالیت باز مانده و پول گزاف مذکور از جمله کمک ها به افغانستان ضایع شد، کتاب (من و مخابرات) انجنیر صاحب (سنگین) وزیر وقت مخابرات.
توقع ان بود، که با استفاده ازین کمک‌ها، علیه عقب ماندگی به صورت عموم، وبالخصوص علیه فقر، بیکاری، بی سوادی، تجارت ضعیف (صادرات ناچیز و واردات خیلی زیاد) و... مبارزه صورت گرفته و به حل معضلات میلیون ها یتیم، بیوه زن، معیوب و معلول، مهاجرین مقیم کشورهای پاکستان و ایران، میلیون ها بیجاشدگان داخلی، مردم بی سرپناه پرداخته شود، زیربناهای اقتصادی کشور شامل سرک ها، بند و انهار، تولید انرژی، فابریکات وغیره اعمار گردند، متاسفانه در طول (۲۰) سال سلطه جمهوریت، فساد و تضادهای قومی، سمتی، زبانی و تنظیمی، و جاه طلبی رهبران سیاسی افغان‌ها، و دورویی و منافقت، توام با فساد گسترده در بین خارجیان مانع ازان شد، که نظام شایسته در افغانستان ایجاد شود، و کشور به سوی ترقی گامزن گردد، نه دیموکراسی پیاده گردید ونه هم به حقوق بشر کدام توجه صورت گرفت، از پول‌های کمکی خارج استفاده لازم صورت نگرفت، از اعمار پروژه‌ها، که بر اساس اولویت‌های عاجل کشور تنظیم نشده بود، در موجودیت فساد گسترده، نتایج مطلوب بدست نیامد، فقر

گسترده تر گردید، و از (۴۰) به (۸۰٪) زیر خط بالاتر رفت، بیکاری افزایش یافت، مهاجرت‌ها، مخصوصن فرار جوانان از کشور زیاد شد، واردات، انهم اقلام مصرفی از (۷) میلیارد دالر بیشتر شد، در حالیکه صادرات کمتر از(۱) میلیارد دالر بود، راه‌های اعمار شده اسفالت، به دلیل کیفیت خراب مواد بکار رفته، دوباره به خامه مبدل گشت، در تامین انرژی از منابع داخلی اقدامی صورت نگرفت، (اسماعیل خان وزیر اب و برق وقت، بعد از برکناری ازین پست، اظهار داشت، که (امریکایان اجازه ساخت بندهای برق را نمیدادند)، بیشترین پول به نام کمک به زنان داده شده بود، **ولی اینها به حل معضلات اساسی زنان افغان (فقر، بیوه گی، بی سرپناهی، بی سوادی، بیکاری، و...) نپرداخته، بلکه به اساس اجندای امریکایان، کوشش در تغییر هویت، افغانیت، اسلامیت و اخلاق زنان صورت میگرفت، کوشش نهایی بعمل میامد، تا زنان افغان پیرو اخلاق منحط جوامع غربی گردند، بهترین نمونه و الگوی خوب برای انان، زنانی مثل (اریانا سعید) بودند، در ختم دوره جمهوریت هیچ یک از معضلات زنان افغان حل نگردیدند، فقر، بیسوادی، تنگ دستی در بین زنان بیشتر گردید، تعداد زنانی که در سرک‌ها و پیاده روهای شهر دست به گدایی میزدند، بیشتر از پیش گردید.**
خلاصه غربیان، فساد را در دولت و جامعه ما رشد داده، و خود هم در ان فعالانه سهم گرفتند، و مانع ازان شدند، که ازین فرصت طلایی بدست امده نتیجه احسن گرفته شود، و کشور ما از نکبت عقب ماندگی رهایی یابد، میلیاردها دالر کمکی را هم خود بلعیدند و هم توسط اجنتان خود در دولت، انرا به تاراج بردند، دزدان این میلیاردها دالر امروز با پول‌های دزدیده شده از ملت، در غرب و تحت حمایت باداران خویش زندگی خوش و آرام را بسر میبرند.
این داستان غم انگیز چور و چپاول، یاد اور این حقیقت است، که استعمار گران غربی، بهر وسیله، و لو خیلی غیر انسانی هم باشد، ملل غریب را از دار و ندارشان محروم میسازند.

مسله تغییر موسم و گرم شدن زمین!

مشکل عمده و اساسی دگر، که نه تنها سد راه پیشرفت و ترقی کشورهای عقب مانده گردیده، بلکه حیات وزندگی اتباع انرا هم به خطر جدی مرگ تهدید نموده و مینماید، ان مسئله گرم شدن کره زمین و تغییر موسم می‌باشد، طی (۱۰۰) سال اخیر کره زمین گرم تر شده است، مخصوصن از اواخر قرن (۲۰)، از سال (۱۹۹۰) الی (۲۰۱۷) کره زمین، (۱۰) سال گرمترین را طی (۴۰۰۰) سال گذشته تجربه کرده است، سال (۲۰۲۴) گرمترین سال نظر به سال‌های گذشته بود، ما در افغانستان امسال شاهد گرمترین سال زندگی خویش بودیم، به این ترتیب سال‌های بعدی گرمتر و داغ تر از امسال خواهد بود.
مسول این وضعیت بحرانی و خطرناک خود بشر و کشورهای بزرگ صنعتی میباشند، استفاده از سوخت‌های‌های فوسیلی (ذغال سنگ، دیزل، گاز) باعث تولید گازهای گلخانه ای شده و در نتیجه هوای کره زمین به تناسب گذشته گرم تر شده، و ادامه این وضع باعث تباهی بشر و سایر زنده جان‌ها خواهد شد، کشورهای عقب مانده کمترین سهم را در تولید گازهای گلخانه ای دارند، ولی بیشترین ضرر را از از گرم شدن زمین متحمل شده و می شوند.



از مجموع (۱۰۰٪ گازهای منتشره، چین با (۲۷٪) مقام اول، اضلاع متحده امریکا با (۱۱٪) مقام دوم، هند با (۶.۶٪) مقام سوم، جامعه اروپا با (۶،۴۵ ٪) مقام چهارم، اندونیزیا با (۳.۴٪) مقام پنجم ، روسیه با(٪۳،۱) مقام ششم، برازیل با(۲،۸ ٪) مقام هفتم و جاپان با (۲.۲٪) مقام هشتم را دارا می‌باشد.

دوثلث گازهای مذکورتوسط همین کشورها تولید می‌شوند ؟!

سالانه (۵۲) میلیارد متریک تن گازهای گلخانه ای تولید می‌گردد، که برای فی نفر باشنده دنیا اوسطن(۶،۵) تن میرسد، اوسط گازهای منتشره توسط امریکا، برای هر نفر امریکایی (۲۰) تن، وبرای هر نفر چینایی (۱۲) تن می‌باشد، در حالیکه گازهای منتشره در افغانستان برای فی نفر(۰،۹۲) متریک تن می‌باشد، به این ترتیب ایالات متحده امریکا به حساب فی نفر(۲۲) مرتبه بیشتر نسبت به افغانستان در انتشار گازهای گلخانه ای نقش دارد!

نکته اصلی بحث این است، که کشورهای عقب مانده، با کمترین سهم در تولید گازهای گلخانه ای، بیشترین اثرات سو گرم شدن کره زمین و تغییر اقلیم را تحمل میکنند، کشورهای اسلامی افغانستان، پاکستان، سومالیه ازین جمله اند، سیلاب‌های ناشی از تغییر موسم پارسال، خساره در (۱۵) میلیارد دالربه پاکستا ن وارد کرد، واقتصاد انرا به سقوط قریب ساخت، مبارزه با اثرات سو این سیلاب‌ها از توان پاکستان بالا است، هکذا سیلاب‌های مدهش امسال در افغانستان بی سابقه بود و خسارات زیاد مالی و جانی را وارد ساخت.



تباهی سیلاب‌های ۲۰۲۲ در پاکستان!

نتیجه به همینجا خاتمه پیدا نمی‌کند، هوای جهان به طور بیسابقه ای گرم شده است، به اساس پیشبینی‌های (ناسا) طی دو دهه اینده، مناطق مهم از جهان، شامل کشورهای شرقمیانه، جنوب اسیا، شرق چین، سودان، لیبیا، فوق العاده گرم شده، وقابل سکونت نخواهند بود، گرم شدن زمین و تغییر موسم، زندگی مردم کشورهای غریب را بیشترازغربیان تهدید می‌کند، در حالیکه مسبب اصلی ان کشورهای پیشرفته اند.

ایجاد بحرانات جعلی اقتصادی!

وقوع بحرانات در اقتصاد جهان هرچند یکسال یکبار، کدام مسئله جدید و غیر عادی نمی‌باشد، طی قرون (۲۰) و (۲۱) چندین بار اقتصادی دچار بحران‌های جدی شده وخسارات فراوان مالی را متوجه جهانیان نمود، بحران اقتصادی سال (۱۹۲۹) و (۲۰۰۷ و ۲۰۰۸) باعث شد، که زیان فراوان اقتصادی به اقتصاد جهانی وارد شود، درینجا منظورما از ایجاد بحران‌های جعلی، ساختگی، و عمدی کشورهای غنی، علیه کشورهای غریب می‌باشد، این نوع بحرانات قصدن وبه منظورضعیف ساختن کشوری ویا کشورهای خاصی، دگرایجاد می‌گردد، در نظام سرمایه داری این عمل شنیع یک نوع رقابت محسوب می گردد.



در سال (۱۹۹۷) کشورهای اندونیزیا، تایلند، مالیزیا، فلیپین، سنگاپور، حتی کوریای جنوبی با بحران بزرگ اقتصادی از طرف غرب و خاصتن امریکا مواجه شدند، کشورهای مذکورقبل از بحران قدم‌های بزرگ اقتصادی را برداشته و و ضعیت معیشتی مردم خیلی خوب شده بود، چنانچه کشور اندونیزیا، منحیث بزرگترین کشور اسلامی از لحاظ نفوس، به یک کشور تقریبن پیشرفته تبدیل شده بود ،و حتی صنایع هلیکوپتر سازی هم در آن ایجاد شده بود، کشورهای پیرو استعمار نوین از دیدن وضع به تشویش شده و در صدد تخریب وضعیت خوب اقتصادی اندونیزیا و سایر کشورهای منطقه شدند، دراولین ضربه بحران مذکور، نرخ تبادلوی پول‌های داخلی در مقابل دالر خیلی پایین آمد، چنانچه نرخ تبادلوی پول اندونیزیا (۸۳،۲٪) و از سایر کشورها حد اقل (۴۰٪) تنزل کرد، این موضوع باعث بلند رفتن قیمت‌ها درین کشورها شده وتادیه قروض خارجی به دلیل کاهش نرخ تبادلوی اسعار دشوار گشت، بیکاری به

اوج خود رسید- تولید ناخالص داخلی به تناسب قبل از بحران خیلی پایین آمد، درر ابطه به جداول ذیل توجه فرمایید:

^ عواقب

عواقب و اثرات بحران بر روی ارزش پول ملی و تولید ناخالص ملی (GNP) کشورهای درگیر:

واحد پول	قیمت ارز (بر اساس هر $1 آمریکا)[۱۳]		تغییرات
	ژوئن ۱۹۹۷	ژوئیه ۱۹۹۸	
بات تایلند	24.5	41	40.2%▼
روپیه اندونزی	2,380	14,150	83.2%▼
پزو فیلیپین	26.3	42	37.4%▼
رینگیت مالزی	2.48	4.88	45.0%▼
وون کره جنوبی	850	1,290	34.1%▼

کشور	تولید ناخالص ملی (US$1 billion)[۱۳]		تغییرات
	ژوئن ۱۹۹۷	ژوئیه ۱۹۹۸	
تایلند	170	102	40.0%▼
اندونزی	205	34	83.4%▼
فیلیپین	75	47	37.3%▼
مالزی	90	55	38.9%▼
کره جنوبی	430	283	34.2%▼

ارقام خیلی تکان دهنده است، قیمت یک دالر امریکایی قبل از بحران مساوی به (۲،۳۸) روپیه اندونیزیایی بود، بعداز بحران یک دالر برابر بود به (۱۴،۱۵) پول کشور اندونیزیا، یعنی نرخ تبادلوی دالر(۶) مراتبه نسبت به گذشته، بلند تر رفت!

هکذا تولیدناخالص ملی اندونیزیا که قبل از بحران به (۲۰۵) میلیارد دالرمی رسید، به (۳۴) میلیارد دالر، یعنی (۶) مرتبه، سقوط کرد.

قدرت خرید مردم کاهش فاحش نموده و به خوراک شب و روز خود محتاج شدند، اقتصاد اندونیزیا (۱۵) سال به عقب رفت!

این خباثت نظام بارها علیه کشورهای عقب مانده تکرار شده است!

بی پروایی غرب درضایع شدن مواد غذایی، مصرف کالوری بیش از حد!

قبلن از موجودیت غذایی کافی برای همه افراد بشر ساکن کره زمین نگاشته بودیم، که برای هرنفرغذا به اندازه لازم ومناسب پیدا می شود، ولی توزیع غیرعادلانه، ضایع شدن مواد به دلایل گوناگون ، و پرخوری‌ها باعث بوجود آمدن کمبود آن در بخش‌های‌ای ازجهان، مخصوصن افریقا و جنوب آسیا گردیده، وقحطی شدیدی را بار اورده، که بیشتر از(۱۰۰۰) میلیون نفردچارآن میباشند، صدها میلیون طفل مبتلا به سو تغذی وحشتناک میباشند، میزان مرگ و میرناشی از گرسنگی در حدود (۶) میلیون انسان در سال می‌گردد.

عوامل متعدد که باعث تلف شدن مواد خوراکه می گردد:

۱ ـ سالانه بیشتر از (۱،۵) میلیارد تن مواد غذایی شامل غله جات، گوشت، لبنیات، سبزیجات میوه جات و... در جهان تلف می‌گردد، که (۷۰٪)آن در کشورهای غنی صورت می‌گیرد، این ضایعات بیشتر در مارکیت وازآنجا الی آشپزخانه و میز نان صورت گرفته وسالانه هر فرد غربی بیشتر آز (۹۰)

کیلوگرام مواد را ضایع می سازد، که میتوان توسط آن سالانه بیشتر از (۴۵۰) میلیون انسان گرسنه را سیر کرد.



۲ – غربیان درپهلوی ضایع ساختن غذای صدها میلیون انسان، از نگاه پرخوری و خوراک بیش از حد ضرورت یک انسان، هم مقدار زیاد غذا را از دسترس گرسنگان دور میسازند در حالیکه حد اکثر کالوری مورد نیاز بدن یک انسان بالغ (با فعالیت بدنی زیاد) درحدود (۲۲۰۰) می باشد.



درحالیکه مصرف کالوری فی نفر در غرب بیشتر از (۳۰۰۰) کالوری است، این ارقام برای امریکایان در ایالات متحده امریکا بیشتر از(۳۷۰۰) کالوری و در حقیقت (۶۸ ٪) بیشتر از نورم مورد نظر جهانی بوده که این خود باعث چاقی بیش ازحد شده و معضلات صحی و اجتماعی را ببار می‌آورد، درصورتیکه ازین پرخوری بیجا و مضر جلوگیری شود، با غذا و کالوری پس انداز شده آن حداقل (۷۲۰) میلیون گرسنه سالانه تغذیه درست شده میتواند! ولی بی پروایی، عدم داشتن مسولیت در قبال

همنوعان گرسنه خود و شکم پرستی باشندگان ممالک غنی باعث هدر رفتن این همه غذا و کالوری می‌شود!
مسولیت این همه بدوش نظام بی تفادت به ارزش‌های‌های انسانی برسر اقتدار می‌باشد، که شهروندان ان هم مطابق خصلت مکتب سرمایه داری صرف به منافغ خود فکر کرده و از غم، درد و الام مردم محتاج جهان بی خبربوده وسردرد عادی خودرا مهمتر از مرگ دگران میدانند.

کمک ناچیز اقتصادی و مالی غرب به کشورهای عقب مانده :

غرب وکشورهای غنی از امکانات مالی بسیارزیاد بر خوردار اند، مجموع تولید ناخالص داخلی سالانه آن بالغ بر (۸۰) هزار میلیارد دالرمی‌گردد، و هر فرد سالانه اوسطن سالانه در حدود (۵۰) هزار دالرعاید دارد، هرگاه (۲٪) مبلغ مذکور سالانه بنام کمک به کشورهای غریب ، وبه خاطر مبارزه بر علیه عقب ماندگی، فقر گرسنگی و... تخصیص یابد، درآن صورت مسلمن بعد از یک دهه اثرات مثبت در زندگی کشورهای عقب مانده رونما می‌شود، این مبلغ کمتر ازپولی است که برای مصارف نظامی همه ساله در جهان هزینه می‌شود، در صورتیکه واقعن غرب برای حقوق مساوی انسان‌ها حق قایل باشد، باید اینکار را انجام دهد، ولی بدبختانه تمام کمک‌های‌های کشورهای غنی به ممالک عقب مانده در حدود (۱۳۰) میلیارد دالر یعنی کمتر از(۰،۲ ٪) تولید ناخالص داخلی کشورهای پیشرفته را در بر می‌گیرد، که (۱۲) مراتبه کمتر ار حد قابل توقع آن می‌باشد، در حقیقت نظام بر سر اقتدارازاده و علاقه مندی و دلچسپی در جهت بهبود وضع فلاکت بارعقب ماندگی در جهان ندارد، و ترقی این کشورها را در حقیقت را برخلاف منافع خود میداند، محوعقب ماندگی در تحت نظام موجوده دور از توقع می باشد.!

مصارف بیجا و بیمورد نگهداری حیوانات و پرندگان خانگی در غرب !

تعداد زیاد شهروندان کشورهای غنی به نگهداری حیوانات و پرندگان در خانه‌های خود می پردازند، تعداد این مردم به صدها میلیون میرسد، چنانچه در المان (۴۰) میلیون نفر، در روسیه (۹۰) میلیون ، در ایالات متحده امریکا درحدود (۱۷۰) میلیون نفر به این کار مبادرت میورزند، سگ و گربه بیشترین این حیوانات را تشکیل میدهند، قیمت خرید حیوانات مذکور بلند بوده، علاوتن مصرف غذا، معاینات صحی وخرچه نگهداری آنها، در صورت مسافرت صاحب خانه، سالانه اقلن در حدود (یک هزار) دالر می‌گردد، در کشورهای عربی خلیج، مردمان متمول به نگهداری باز، باشه و عقاب علاقه زیاد دارند، که خرید و نگهداری آن خیلی گران تمام می‌شود.
تنها در سه کشور (المان، روسیه و ایالات متحده امریکا) تعداد این حیوانات و پرندگان به (۳۰۰) میلیون میرسد، هرگاه ما بقیه کشورهای اروپایی، کانادا، استرالیا، چین، جاپان، تایوان و کشورهای متمول عربی را به آن اضافه کنیم، تعداد آنها از (۵۰۰) میلیون بیشتر می‌گردد، به یک حساب ساده هزینه نگهداری این حیوانات سالانه بالغ به رقم سرسام آور (۵۰۰) میلیارد دالر امریکایی می‌گردد، که کاملن یک مصرف بیجا وبیهوده و غیر ضروری است، هرگاه این سگ و گربه‌ها به حال خود رها شوند گرسنه نه میمانند و هیچ نوع خطری آنها را تهدید نمی‌کند، در تمام جهان منجمله اروپا و امریکا میلیون‌ها سگ و گربه ولگرد در کوچه‌ها سرک‌ها پارک‌ها و... آزادانه گشت و گزار نموده و از غذاهای دور انداخته شده توسط انسانها، تغذیه مینمایند، این حیوانات خانگی هم می توانند در پهلوی آنها شکم خودرا سیر نمایند، پرندگان خانگی اسیر در قفس‌ها از آزادی خود خیلی خوشحال خواهند گشت زیرا الله (ج) پر و بال را به آنها برای پرواز داده است، و بعد از آزادی با میلیاردها همنوع خود آزادانه در طبیعت پرواز خواهند کرد. با پول پس انداز شده ازین مدرک میتوان حد اقل (۵۰۰) میلیون انسان گرسنه، یا (۵۰٪) مجموع گرسنگان جهان را برای یکسال تغذیه کرد اینکار نا ممکن نمی باشد، **صرف به یک**

وجدان بیدار انسانی، با احساس عمیق همنوع دوستی و درک مسولیت در قبال صدها میلیون بشر گرسنه و محتاج ضرورت احساس می شود، به نظر میرسد اینکار برای غربیان ناممکن باشد ،زیرا برای آنان مریضی سگ خانگی شان به مراتب مهمتراز مرگ یک طفل گرسنه افریقایی است، در حالیکه زندگی یک انسان خیلی با ارزش تر نسبت به یک سگ می باشد.

شراب نوشی!

علاوتن بخش‌های‌دگری از زندگی در کشورهای غنی وجود دارد، که اصلاح آن از یک طرف به کم شدن جرم و جنایت و خلاها در جامعه می انجامد و از طرف دگر با پول‌های پس انداز شده از آن به فقرا و مساکین هم کمک صورت گرفته میتواند، از آنجمله یکی هم صنعت شراب سازی و شراب فروشی است، فروش سالانه شراب در جهان بالغ بر (۱۵۰۰) میلیارد دالر می‌گردد، نوشیدن شراب به جز ضرر، مفادی ندارد، خساره بی‌شماری از درک شراب نوشی به جامعه میرسد، جنگ وجدال، قتل‌ها، تجاوزات جنسی، مناقشات فامیلی، حوادث خونبار ترافیکی، و... از شراب نوشی ناشی می شود، که بارسنگینی به حساب میآید، به اساس ارقام ارایه شده توسط وزارت صحت المان، سالانه بیشتر از(۵۷) میلیارد یورو خساره اقتصادی از ناحیه شراب نوشی ومردمان مست به اقتصاد کشور وارد می گردد، خساره ناشی به بقیه اروپا، امریکا و سایر ممالک جهان بالغ بر صدها میلیارد دالر می گردد، در صورتیکه صرف (۲۰٪) از مصارف شراب نوشی کم کرده شود، در پهلوی کم شدن اثرات سوآن در جامعه، مبلغی که ازین ناحیه پس انداز می‌شود، بالغ بر (۳۰۰) میلیارد دالر می‌گردد، که میتوان از آن در مبارزه علیه فقر، گرسنگی و در مجموع علیه عقب ماندگی کار گرفت!

درینجا میرسیم به اخر بحث سیستم موجود جهانی و خلاها و نواقص ان، که از آن این نتیجه گرفته می شود، که نظام موجود اراده و عزم حل معضلات اکثریت مطلق ساکنان جهان را ندارد، ونه تنها در محو پدیده عقب ماندگی کدام گامی موثری بر نمیدارد، بلکه برعکس با تعقیب تفکرات و اندیشه (استعمارجدید) عمدن در راه آن موانع ایجاد می‌کند، سرمایه داری یکبار با بکار گیری هوشیاری و زیرکی توانست با اتخاذ تدابیری موثر در جهت بهبود زندگی کارگران در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰، جلو انقلاب‌های کارگری در غرب را بگیرد، و نظام را نجات دهد، اکنون یکبار دگر نظام غربی با چالش جدی روبرو است، دیده شود که بازهم نظام با بکارگیری اقدامات موثر،خودرا نجات داده میتواند یا خیر؟

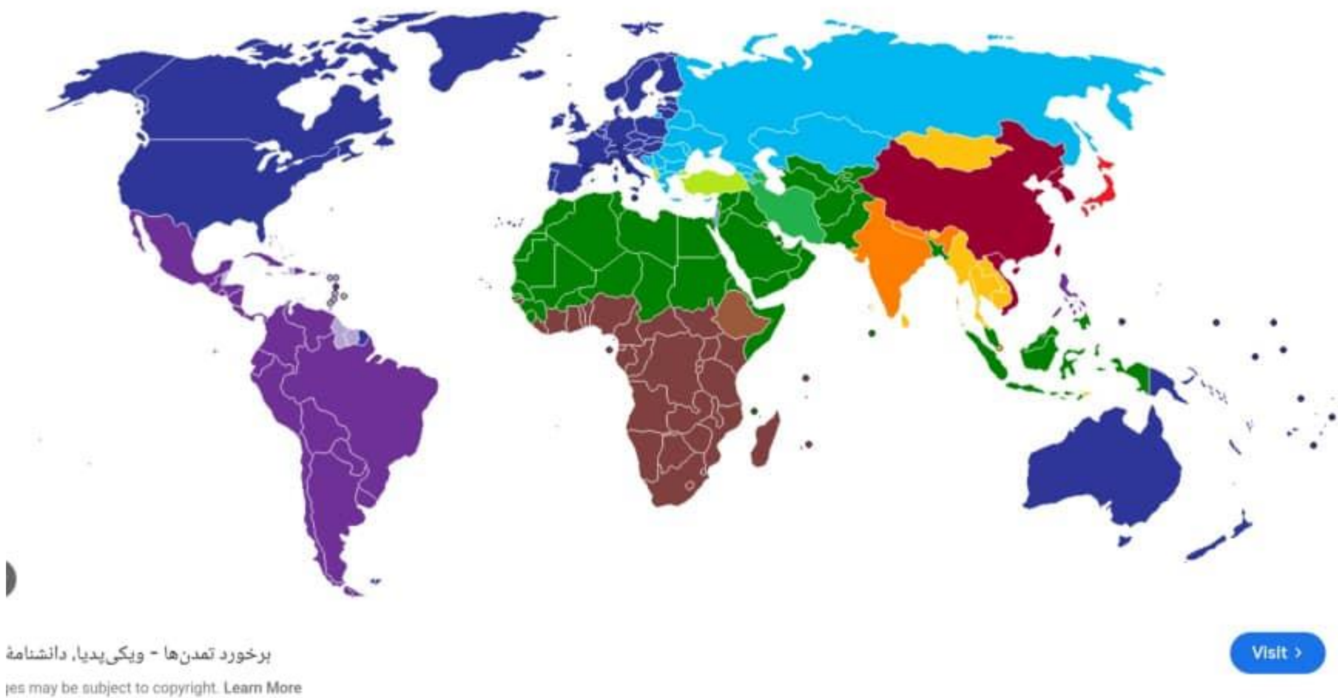
فصل هفتم !

بیشترین متضررین در نظام بر حال :

کدام مردمان، پیروان کدام ادیان ویا کدام کشورها شامل این گروه اند؟

قبلن هم تذکر رفت که اکثریت مطلق مردمان جهان ازین نظام غیر انسانی صدمه فراوان دیده و حالت زار زندگی آنان نتیجه موجودیت و سیطره نظام مذکور بر جهان می‌باشد، درین بین استند گروهای خاصی که بیشترین نقصان و تاوان را از حالت کنونی متحمل شده اند!
اینان کی‌ها ها اند!
مردمان جهان عقب مانده از لحاظ اقتصادی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، نژادی، مذهبی و... مورد ظلم و ستم و ناروا قرار می‌گیرند.

مسله اساسی که بعد از ختم جنگ سرد (۱۹۴۷ - ۱۹۹۲) در غرب بسیار مطرح شده، عبارت است از (برخورد تمدن ها)، این نظریه بیشتر توسط **ساموئل هانتینگتون (۱۹۲۷ - ۲۰۰۸)**، متفکر، دانشمند علوم سیاسی و استاد (۵۸) سال پوهنتون هاروارد امریکا در دهه (۹۰) ارائه شد، وی اصلن دارای افکار نژاد پرستانه بوده و زمانی هم مشاور برجسته رژیم اپارتاید افریقای جنوبی بود، وی معتقد بود که جنگ‌های آینده، نه بین کشورها، بلکه بین فرهنگ ها خواهد بود، وی جهان را به (۹) حوزه تمدنی تقسیم کرده است:



این تمدن‌ها ها عبارت اند از: ۱ – تمدن اسلامی ۲ – تمدن غرب ۳ – تمدن ارتدوکس‌ها ۴ – تمدن جاپان ۵ – تمدن چین ۶- تمدن آمریکای لاتین ۷– تمدن آفریقا ۸ – تمدن بودایی و ۹ - تمدن هندویزم.
وی تمدن اسلامی را بزرگترین خطرو رقیب برای بقا و دوام سلطه تمدن غربی بر جهان می‌دید.

تشویش تاریخی و احساس خطرغرب از تمدن اسلامی :

حاکمیت (۸) صد ساله مسلمانان در (اندلس) اسپانیه، مسلمانان در اوایل قرن (۸) میلادی الی قلب فرانسه رسیده بودند.
فتوحات خلافت اسلامی عثمانی در اروپا، سقوط دولت روم شرقی (فتح قسطنطنیه) بدست آنها، و حاکمیت چند صد ساله مسلمانان ترک بر کشورهای یونان، بلغاریه، رومانیه، یوگوسلاویا، هنگری، شبه جزیره کریمیه و... که از قرن (۱۳) الی اواخر قرن (۱۹) دوام کرد.
رشک بردن کلیسا و مسیحیان بر تمدن درخشان هزار ساله مسلمانان در سه قاره و نقش انان در احیای علوم یونان قدیم، و افزودن خیلی چیزها توسط علمای اسلامی بر آن، در حالیکه در اروپا چیزی بنام تمدن عیسوی وجود ندارد، آنچه وجود دارد تمدن غربی است، نه عیسوی!
گرویدن بیحد مردمان در جهان و اروپا به دین اسلام.
تشویش اروپا از افزایش نفوس مسلمانان در جهان، فعلن (٪۲۵) نفوس جهان را مسلمانان تشکیل می‌دهند و طی (۱۵) سال آینده به بزرگترین دین جهان مبدل می‌گردد.

مسلمانان بر مناطق مهم جهان از نگاه سوق الجیشی مسلط اند، مثل ابنای هرمز، باب المندب، کانال سویز، کانال مالاکا، جبل الطارق، دردانیل، باسفورس وغیره، این موضوع باعث آزار غرب گردید، که یکی از دلایل مهم مستعمره سازی هم بود.

سیاست دشمنانه غرب علیه اسلام، طی دوران تاریخی و قرون (۲۰ و ۲۱) !

الف: از لحاظ تاریخی :

۱ - چشم پوشی از خدمات مسلمانان در احیای علوم یونان قدیم، غنی مندی آن توسط دانشمندان اسلامی و انتقال آن به غرب، ونقش انان در دوره (رنسانس).

۲ - نادیده گرفتن نقش ارزنده وتاریخی مسلمانان در توسعه روابط اروپا با هند، چین، افریقا و خاصتن تسهیل روابط تجارتی (راه ابریشم).

۳ - مستعمره ساختن شبه قاره هندوستان وخاتمه بخشیدن به سلطه امپراطوری (۳۵۰) ساله مسلمانان در آن سرزمین، اسیر ساختن کشورهای متعدد اسلامی در افریقا، آسیا و اروپا، چور و چپاول ثروتهای بیکران انان، قتل و کشتار دهها ها میلیون مسلمان در کشورهای الجزایر، لیبیا، افغانستان و .... . این کشورهای استعمارگر از هیچ نوع جنایت در حق مسلمانان دریع نکرده اند، چنانچه فرانسه علاوه بر کشتار(۱/۵) میلیون مسلمانان بیگناه، از خاک الجزایر برای امتحان بمبهای اتمی خود هم استفاده می کرد!

۴ – از بین بردن خلاف ۶۲۴ ساله عثمانی.

۵ - زمینه سازی و کمک به استقرار یهودیان در فلسطین و ایجاد دولت یهود درقلب سرزمین فلسطینیان، مسلح ساختن دولت یهود به انواع سلاح کشنده، به شمول بمب هستوی، و شریک بودن در تمام جنایات دولت صهیونیستی علیه مردم بی دفاع فلسطین، منجمله جنگ اخیر یهود علیه غزه .

۶ - تجاوز علیه افعانستان، عراق، سوریه، لبنان، سودان، صومالیه، یمن، مالی، ایران، مصر، چیچین، و...

۷ - چشم پوشی از حق خود ارادیت مردم کشمیر و طرفداری از حکومت هند درین موضوع اختلافی، علاوتن نشان دادن چراغ سبز به هندوان در مسله اشغال حیدر آباد.

،تجزیه سنگاپوراز مالیزیا، وتجزیه سودان جنوبی از سودان.

۸- تجزیه تیمور شرقی از پیکر اندونیزیا.

۹ - تجزیه پاکستان و تشکیل دولت بنگله دیش تحت تاثیر هند.

۱۰ خاتمه بخشیدن به دولت (۸ صد) ساله مسلمانان در اندلس، محو و مسخ آثار این تمدن درخشان، زجر، شکنجه ومجبور ساختن مسلمان به تغییر دین و اخراج باقیمانده آنان از اسپانیا و به برده کشیدن مسلمانان در افریقا بعد از سقوط اندلس.

-۱۱ -انتقال میلیون ها برده مسلمان سیاه پوست از غرب و مرکز آفریقا طی دوران تجارت برده، (بیشتر از(۳۰ ٪) از (۳۰) میلیون برده انتقال شده به امریکا مسلمان بودند .

۱۲- خاتمه بخشیدن به دولت اسلامی در فلیپین.

۱۳ خاطره تلخ مسلمانان از عملکرد ظالمانه و وحشیانه استعمارگران در کشورهای اسلامی شمال، مرکز و غرب افریقا، شرقمیانه، آسیای میانه، قفقاز، خانات سایبریای غربی.

۱۴ - تقسیم شبه قاره هند به طورغیر عادلانه و به ضرر مسلمانان.

ب : از لحاظ اقتصادی :
چور و چپاول ثروت، دارایی‌ها ها و منابع طبیعی مثل نفت، گاز کشورهای ایران، عراق، سعودی، کویت امارات قطر، بحرین لیبیا، الجزایر، نیجریه و... .

ت: از لحاظ سیاسی:
برقراری حکومت‌های دست نشانده در اکثر کشورهای اسلامی.

ث : ازلحاظ فرهنگی
پیشبرد کارزار خیلی گسترده علیه ارزشهای اسلامی، تخریب اخلاق اسلامی، سعی در گمراه سازی جوانان مسلمان، تاثیر گزاری بر ذهنیت مردمان غرب و ترساندن آن‌ها از اسلام (اسلام فوبیا) به کمک میدیای شیطانی، تفرقه اندازی بین کشورهای مختلف اسلامی، مثلن ایجاد اختلاف بین اعراب و ایران، افغانستان و پاکستان.
مفکوره (برخورد تمدن‌ها) ساموئل هینتگتون بر سیاست‌های بعد از دهه (۹۰) غرب علیه مسلمانان کاملن سایه انداخته است، وی برای ترساندن غرب از قدرت بالقوه مسلمانان، به ارائه یک سلسله ارقام و فکت‌ها ها می‌پردازد، وی می‌گوید، مسلمانان از لحاظ نفوس خیلی زیاد شده اند، وی می‌گوید در اوایل قرن (۲۰) مسلمانان (۱۰٪) نفوس جهان را تشکیل می‌دادند، در حالیکه در (۲۰۲۵) نفوس آنها به (۳۰٪) بلند می رود، وی معتقد است که اکثریت نفوس مسلمانان را جوانان بین (۳۰ تا ۴۰) سال با تنفر شدید از غرب تشکیل می‌دهند، که خطر بالقوه برای غرب شمرده می‌شوند، وی بلند رفتن توان اقتصادی کشورهای اسلامی را هم یک خطر قابل توجه می‌داند و می‌گوید که در جنگهای آینده مسلمانان یک طرف قضیه اند و تمام غیر مسلمانان باید درجبهه مقابل آن قرار بگیرند، برای جلوگیری از قوت گرفتن مزید مسلمانان وی به دولتمردان غربی توصیه می‌کند، تا دست به اقدامات پیشگیرانه بزنند، به نظر می‌رسد که اقدامات نظامی علیه افغانستان، عراق، سوریه، صومالیه، سودان، فلسطین، یمن، مالی و ... که بعد از دهه (۹۰) بوقوع پیوسته متاثر از مفکوره ساموئل هینتگتون باشد، هکذا قرارگرفتن تمام کشورهای غربی به شمول هندوان (حکومت متعصب مودی درهند) در یک صف واحد، و طرفداری از تجاوز اسرایل ناشی از همین مفکوره باشد، درجلسه سران گروه (۷) طی ماه جون (۲۰۲۴) اصلن به کشتاربیشتر از (۵۰) هزار مسلمان فلسطینی توسط اسرایل اشاره هم نشد!؟
نفرت پراگنی علیه اسلام توسط رهبران غربی هم حیثیت ریختاندن پترول بالای آتش را دارد، بوش بعد از واقعه (۱۱ سپتمبر) جنگ صلیبی راعلیه مسلمانان اعلان نمود، در سال (۲۰۰۶) پاپ بندیکت شانزدهم در نشستی در آلمان، اسلام را دین تروریست‌ها دانسته بود، نشریه (شارل ابدو) فرانسوی چندین بار با چاپ کاریکاتورها، به پیامبر اسلام توهین کرد، قرآن سوزی توسط افراطیان دست راستی در سویدن دانمارک و... با حمایت پولیس، بیانگر دشمنی ختم ناشدنی غربیان با مسلمانان است.
برخلاف عیسویت که کدام تمدنی را با خود نیاورد، تاریخ درخشان اسلام بیشتر از (هزار سال) در سه قاره (آسیا- اروپا و آفریقا) سایه افگنده بود، در اسیا دولتهای‌های مختلف اسلامی مثل امویان، عباسیان، سامانیان، سلجوقیان، غزنویان، غوریان، خوارزم شاهان، عثمانیان، ترک تباران، پشتون ها و مغولان در هند، مناطق وسیع از آسیای مرکزی، جنوبی، شبه قاره هند، شرقمیانه، ققفاز، سایبریای غربی، آسیای غربی را تحت تسلط خود داشته و تمدن بزرگی را ایجاد کردند، که از اواسط قرن (هفتم) عیسوی الی اواخر قرن (نوزدهم) دوام کرد، درین دوره درخشان علم و دانش رشد فوق العاده نموده و مسلمانان در احیای علوم یونان قدیم که از ابتدای تاریخ عیسویت به قهقرا رفته بود، همت گماشته و دانشمندان اسلامی در رشته‌های مختلف مثل کیمیا، بیولوژی، فزیک (خاصتن فزیک نور)، الجبر،

نجوم طب و.... آثار بیشماری خلق کردند، در اروپا اسلام از شروع قرن(هشتم) عیسوی با ورود به اسپانیه یا اندلس تمدن درخشانی را بوجود اورد، که برای رنسانس اساس و بنیاد شمرده می‌شود، غربیان ازین مسله منکر بوده و این خدمت بزرگ مسلمانان را نادیده می‌گیرند، این یک بیعدالتی در حق مسلمانان و چشم پوشی از خدمات آنان می‌باشد، در حالیکه تا اواخر قرن (۱۹) عیسوی کتاب طب ابوعلی سینا بلخی در پوهنتون‌های طب فرانسه تدریس می‌شد.

شوروی با داشتن (۳) میلیون سرباز، (۳۰) هزارسلاح اتمی، (۵۰) هزار تانک، هزاران طیاره جنگی، ومسلط بودن بر نصف جهان، دشمن خیلی سرسخت و خطرناک برای امریکا، غرب و دیموکراسی آن شناخته می‌شد، همین ترس از قوت نظامی جنگی شوروی امریکا را واداشت که طی ۴۵ سال دوران جنگ سرد بیشتر از (۵۷۰۰) میلیارد دالر خرچ ساختن اردوی (۲/۵) میلیون نفری، تسلیحات نظامی، به شمول بمب‌ها ها و راکتهای اتمی، طیارات نظامی عصری، کشتی‌ها ها و تحت البحری‌های اتمی وسلاحهای مدافعوی و بازدارنده حملات دشمن، پناهگاهای اتمی وحفظ و مراقبت و نگهداری آن‌ها نماید، در غرب این تصور موجود بود که نابودی شوروی به هیچ صورت امکان ندارد، و جنگ بین دو بلاک شرق و غرب باعث برخورد حتمی جنگ اتمی خواهد شد، که تباهی هردو بلاک و جهان را در پی خواهد داشت، اما بلاخره شوروی با تمام قدرت که داشت و با تمام وحشت ودهشتی که بر غرب و جهانیان برقرار ساخته بود، سقوط کرد و نابود شد، بدون انکه غرب گلوله علیه آن فیر کرده باشد، این امر صرف ناشی از مقاومت مردم افغانستان علیه تجاوزگران (سوسیال امپریالیزم) بود، قشون سرخ شوروی با تمام قوا و مدت بیشتر از (۹) سال وبا استعمال کشنده ترین سلاح و مخربترین بمب‌ها و راکت‌ها و بمبارانهای دوامدار اراده مقاوت ملت مجاهد افغان را از بین برده نتوانست، در حالیکه در همسایگی ما قرار داشت. روس ها با قبول شکست از افغانستان فرار کرده، ونظام کمونیستی آن در کمتر از سه سال بعد آن محو و نابود گردید، شکست شوروی در افغانستان با قربانی بزرگ مردم مسلمان افغانستان همراه بود، و بیشتر از (۱/۵) میلیون افغان درین راه شهید شده و بیشتر از مناصفه نفوس کشور به خارج مهاجر شده، کشور به ویرانه تبدیل شده و خساره وارده به کشور بیشتر از (۲۰۰) میلیارد دالر می باشد، که هیچ دولت افغانستان مطالبه خساره از شوروی سابق (روسیه موجود) را نه نمود، تمام مصارفات غرب در جنگ علیه شوروی بیشتر از (۲) میلیارد دالر نمیگردد. بدبختانه این قربانی بزرگ و این کارنامه جاویدانه مردم مسلمان افغانستان، که منجر به رهایی جهان و غرب از یک دشمن و مصیبت بزرگ گردید، به هیچ وجه به چشم قدر دیده نشد!

آن قوم و پیروان دین که بیشترین آزار و اذیت را در گذشته و جهان امروزی متقبل شده و می‌شوند، مسلمانان اند!

سایر اقوام و پیروان مذاهب مختلف دگربه هیچ وجه مصایب و مشکلات را که بر مسلمانان می‌گزرد، تجربه نکرده اند!

طورمثال پیروان مسیحیت در اروپا،امریکای شمالی، مرکزی و جنوبی، استرالیا و جنوب افریقا اکثریت مطلق مردمان این مناطق را تشکیل می‌دهند، اکثریت مردمان کشور فلیپین و در حدود (٪۳۰) مردم کوریای جنوبی در آسیا پیرو مسیحیت اند، در هیچ یک از مناطق مذکور هیچ نوع آزار و اذیتی متوجه این مردمان نمیباشد، در کشورهای اسلامی مثل لبنان، ایران، مصر، امارات، عربستان سعودی و.... اقلیت عیسوی از آزادی عام و تام برخوردار اند، یک ماه قبل یک باب مغازه فروش مشروبات الکلی در عربستان سعودی (مقدس ترین مکان مذهبی مسلمانان) ظاهرن برای اتباع غیر مسلم گشایش یافت، احیانن اگر یک شخص مسیحی در یک کشورهای فوق الذکر مورد بیحرمتی و یا توهین مذهبی قرار گیرد، شخص پاپ در مورد مداخله می‌کند. پیروان سایر مذاهب مثل هندویزم، بودیزم، کنفسیوس و.....

هم کدام مشکل خاصی در دنیا ندارند، که بنابر اعتقادات شان مجازات شوند، هیچ یک از پیروان ادیان غیر اسلامی این طور وحشیانه کشتار نگردیده و نه هم دسته جمعی مورد آزار و اذیت قرار گرفته اند.

البته در مورد یهودان مسله یک کمی فرق می‌کرد!
یهودان بنابر خصلت (سود خوری) و تلاش برای نفوذ در مراکز سیاسی و اقتصادی کشورها و توطیه چینی در جوامع مختلف، طرف نفرت مردم قرار گرفته از کشورهای که در آن مسکن گزین بودند، به ترک آن مجبور ساخته می‌شدند، چنانچه از (۱۱۰۰ - ۱۶۰۰ عیسوی) یهودان از کشورهای فرانسه، انگلیس، پولند، المان سه بار،اسپانیه پرتگال و ایتالیا اخراج شدند، یهودان تجربه بیشتر از (۲۰۰۰) سال درمسایل پولی، مالی، اعطای قرضه با سود دست داشته وازین درک مالک سرمایه شده واز آن برای بلند بردن وجهه، نفوذ و اعتبار خود در جامعه می‌کوشیدند، وبه مناصب کلان سیاسی و اقتصادی در جوامع اروپایی می‌رسیدند، ان‌ها به کمک لابی‌های خود در داخل حکومات هم نفوذ کرده و سیاست دلخواه خویش را در یک مملکت تحمیل می‌ساختند، تلاش آن‌ها رهبری بر جهان بود، که امروز به کمک تمام عوامل فوق الذکرو با تسلط بر میدیای فوق العاده قوی و موثردر تحقق بخشیدن اهداف مورد نظر خویش بیشتر از پیش کامیاب به نظر می‌رسند.

مسلمانان یگانه پیرو یک دین بزرگ ابراهیمی می‌باشند، که امروز طرف زجر و شکنجه، کشتار قرار می‌گیرند، مسلمانان از طرف اقوام و مذاهب مختلف مثل یهودان، عیسویان، هندوان، بودایان، کمونیستان، در پنج قاره جهان به شکل فردی، گروپی و حتی طور دسته جمعی مورد عذاب قرار گرفته و در بعضی حالات مثل وضعیت غزه، میانمار با (جینو ساید یا نسل کشی) مواجه اند. مواد انفجاری استعمال شده تویط دولت یهود علیه غزه، چهار برابربیشتر از قدرت تخریبی بمب اتمی که هیروشیمای جاپان را ویران کرد، قویتر می باشد، که در تاریخ جنگ‌ها ها مثال ندارد، این حالت وحشتناک و ضد بشری را مردمان هیچ دین ومذهبی دگری تجربه نکرده اند و مردمان بی وسیله غزه به جرم مسلمانی این عذاب را می کشند.
کفر دردشمنی و مقابله با اسلام ملت واحد است!

پیروان ادیان دگر، در ظلم و تعدی علیه مسلمانان گوی سبقت ازیکدیگر ربوده اند!

ذیلن مختصرن به این فجایع می‌پردازیم:

۱ – **یهودان:** این قوم از ابتدای ظهور دین مقدس اسلام بر علیه آن دسیسه چینی و توطیه می‌کرد، در جنگ خندق ویا احزاب که لشکر (۱۰) هزار نفری قریش به قصد نابودی مسلمانان، مدینه منوره را محاصره نموده بود، یهودان بر خلاف عقد پیمان عدم تجاوز و همدست نشدن با دشمنان اسلام، عهد شکنی نموده و با لشکر قریش همکاری نمودند، در طول تاریخ سعی در تخریب اسلام و مسلمین داشته و همیشه با متجاوزین و اشغالگران برضد کشورهای اسلامی همکاری صادقانه می‌نمودند، در اوایل قرن (۲۰) و بعد از شکست خلافت عثمانی و با صدور اعلامیه بالفور(۱۹۱۷) هجوم یهودان به سوی فلسطین اشغالی که در تصرف انگلیس‌ها قرار داشت، شروع شد، با حمایت بیدریغ غربیان، خاصتن انگلیسها، دولت نامنهاد یهود در (۱۴) ماه می ۱۹۴۸ توسط (بنگورین) اولین صدراعظم دولت صیهونیستی، اعلام شد. طی جنگهای متعدد دولت یهود سرزمینهای بیشتری را از فلسطینیان و کشورهای همجوارعربی به زور اشغال نمود. از سال ۱۹۴۸ الی اکنون بیشتر از (یکصد) هزار عرب فلسطینی و غیر فلسطینی توسط صیهونیستان به شهادت رسیده، وتمام خاک فلسطین به اشغال یهودان درامد، ظلم وستم و ناروا دولت صیهونیستی حمایت شده توسط غرب حد و حصر نشناخته و دولت یهود یکی از

وحشی ترین نظامهای ضد بشری می‌باشد، طی جنگ اخیر غزه و تجاوز اسرایل بیشتر از (۴۰) هزار فلسطینس بیگناه، شامل اطفال، زنان و پیران به شهادت رسیده و بیشتر از (۸۰) هزار نفر شدیدن مجروح شده اند، غرب درین جنایت مستقیمن شریک است، ولی سازمان ملل و جهانیان و مخصوصن کشورهای اسلامی بی تفاوت اند.

۲ ـ عیسویان:

دشمنی عیسویان با مسلمانان هم سابقه (۱۴۰۰) ساله دارد، در اواسط قرن (۷) عیسوی، امپراطوری عیسوی مناطق بیشماری را در مصر، فلسطین، شام و... در مقابل قدرت نو ظهور مسلمانان از دست داد، این مسله بعدن باعث تهاجم گسترده عیسویان (جنگهای خونین دوصد ساله صلیبی) علیه بلاد اسلامی گشت، این جنگ‌ها و زدوخوردها بعدها در اندلس و بالکان و اروپای شرقی، بحیره مدیترانه و شمال افریقا تا اواسط قرن (۲۰)عیسوی دوام داشت، نقش اروپا و عیسویان در تضعیف و سقوط خلافت عثمانی وسلطنت بابری هند کاملن آشکار است. سرزمینهای بیشماری اسلامی، منجمله شبه قاره هند، ده‌ها مملکت در افریقا، شرقمیاته، غرب سایبریا، شمال قفقاز، آسیای مرکزی، قسمتهای شمالی و مرکزی جزیره فلیپین به مستعمرات اروپایان مبدل گشتند.ایجاد دولت یهود در قلب کشورهای اسلامی از شاهکار غرب علیه مسلمانان بود، بیشترین تجاوزات مستقیم علیه کشورهای اسلامی توسط عیسویان صورت گرفته است، تجاوزات سه مراتبه ای انگلیس‌ها ها علیه افغانسستان، تجاوزات روس‌ها علیه بلاد اسلامی در غرب سایبریا، شمال قفقاز، اسیای میانه، اشغال ایران طی جنگ دوم توسط شوروی و انگلیس، اشغال عراق بعد از جنگ اول جهانی جهانی، اشغال لبنان دوبار (۱۹۵۸ و ۱۹۸۲)، تجاوز (فرانسه ـ اسرایل ـ و انگلیس) بالای مصر (۱۹۵۶)، تجاوز شوروی بر افغانستان، تجاوز امریکا و غرب بر افغانستان (۲۰۰۱ - ۲۰۲۱)، تجاوز غرب بر عراق (۲۰۰۳)، تجاوز بر سومالیه (۱۹۹۳) تجاوز بر علیه یمن و....

طرفداری از کودتاهای ضد ملی و پشتیبانی از حکومتهای مفسد و غیر ملی و..... .

خلاصه غربیان مسلمانان را دشمنان خود دانسته و در راه رشد و ترقی کشورهای اسلامی مانع بزرگ شمرده می شوند.

۳ ـ هندوان:

هندوان- خاصتن حزب بر سر اقتتدار (بی جی پی) تعصب و کینه خیلی شدید در مقابل مسلمانان دارند، این کینه ورزان، سلطه یک هزار ساله اقوام مختلف مسلمان (ترکتبار ـ پشتون ـ مغول و...) رابر هند و ایجاد تمدن درخشان را نادیده گرفته و از آنان بنام بیگانه و استعمارگر یاد می کنند، هرگاه ریس جمهور یک مملکت بزرگ خارجی مهمان دولت هند باشد، خواهش قلبی خودرا را اظهار می‌کند تا از بنای تاریخی (تاج محل) ویکی از عجایب جهان، که یادگار تمدن درخشان مسلمانان برهند می‌باشد، دیدن بعمل آورد، این عمل بالای هندوان متعصب خیلی گران تمام می‌شود، ودر صدد استند که آثار تاریخی مسلمانان را در هند از بین ببرند، چنانچه در سال (۱۹۹۳) مسجد تاریخی (بابری) را شهید ساختند، این عمل یک تعرض آشکار علیه اعتقادات یک دین بزرگ و توهین به پیروان ان بود، ستره محکمه هند هم با نظر داشت دشمنی دیرینه با مسلمانان، اجازه ساخت مندر هندوان را به عوض مسجد مسلمانان داد و نریندرا مودی در ماه مارچ ۲۰۲۴و منحیث تبلیغات انتخاباتی انرا افتتاح کرد.

تلف شدن حقوق مسلمان ها، در اثنای تقسیم هند :

الف ـبیعدالتی در تقسیم امکانات:

دربخش که بنام جمهوری هند مسمی شد، بیشترین امکانات اقتصادی، تخنیکی، نظامی و.... از طرف بریتانیا استعماری به اختیار هندوان قرارداده شد، در پهلوی سایر کمزوری‌ها، قوت نظامی تحت اداره پاکستان هم خیلی ضعیف بود و در جنگ اول کشمیر(۱۹۴۷ - ۱۹۴۸) در صورتیکه ایستادگی، فداکاری و مقاومت قوتهای قومی پشتون نمیبود، پاکستان قادر به کنترول یک سوم حصه کشمیر هم نمیشد.

ب -غصب کشمیر توسط هندوان:

تقسیم شبه قاره به اساس تعلق مذهبی صورت گرفت، ولی درمورد کشمیر، با اکثریت مسلمان فیصله بعمل امد تا بعدن تحت اداره وسرپرستی ملل متحد رفراندم برگزار شده و سرنوشت کشمیربه اساس اراده مردم انجا منحیث یک کشور آزاد، الحاق با هند ویا پاکستان تعین گردد، ولی بد بختانه با گذشت (۷۷) سال از تقسیم شبه قاره هند، دوسوم کشمیر توسط هند و یک سوم آن توسط پاکستان اشغال شده و اداره می‌شود، ولی از مردم کشمیر در مورد تعین سرنوشت شان سوالی نشد!

طی دوران بعد از استقلال هند، که در حقیقت هندوان بعد از(یک هزار) سال حکومت مسلمانان و انگلیسها، دوباره قدرت سیاسی را بدست گرفتند، بنابر عقده مندی تاریخی مظالم بیشماری را درحق مسلمانان روا داشتند و اکنون هم این سلسله دوام دارد.

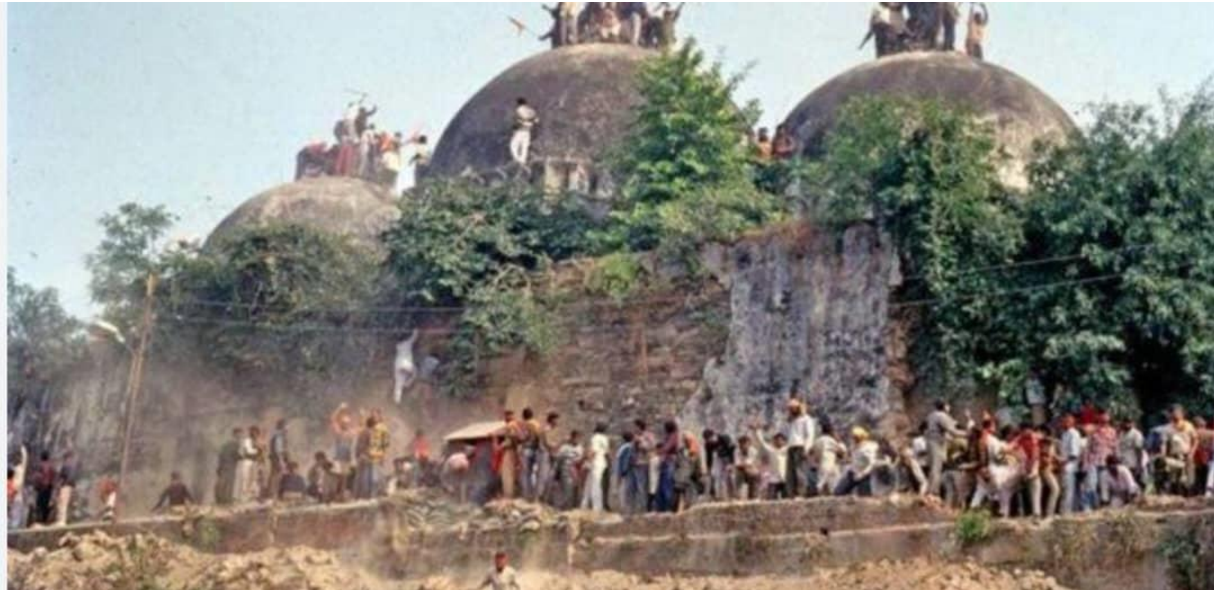
ث: اشغال منطقه مسلمان نشین حیدر آباد دکن توسط هندوستان:

تقسیم هندوستان بر مبنای مذهب صورت گرفت. منطقه مسلمان نشین حیدرآباد دکن، در ابتدای تقسیم هند منحیث یک سرزمین آزاد اسلامی پذیرفته شده بود، مدت یک سال حکدمت تحت سرپرستی مسلمانان بر سر قدرت بود، در ۱۳ سپتمبر۱۹۴۸به امر صدراعظم هند (نهرو پدر ایندراگاندی) و توسط سردار پتیل معاون نهرو و وزیر داخله اشغال شده و به خاک هند ضمیمه ساخته شد، و در قتل عام بعدی بیشتر از (۴۰) هزار مسلمان کشته شدند. در اشغال حیدر آباد نظر (ترومن) ریس جمهور وقت امریکا کاملن به طرفداری از اقدام نهرو بود. ملل متحد، جهانیان ومنجمله کشورهای اسلامی در مورد خاموش بودند.



منطقه آزاد حیدر آباد متعلق مسلمانان در نقشه هند، که صرف یکسال دوام آورد، بعدن توسط هندوان اشغال شد !

تخریب اثار تاریخی و مذهبی اسلامی، و بعضن مسخ آن!
تخریب مسجد بابری، و اعمارمندر به عوض آن !



ج - حذف فصل تاریخ درخشان مسلمانان در هند از کتب درسی مکاتب و معرفی مسلمانان منحیث اشغالگران:

هندوان متعصب تاریخ هزار ساله درخشان هندوستان را، که طی آن تمدن بزرگ شکل گرفت و هندوستان را از لحاظ ترقی اقتصادی به اوج رساند، ازکتب درسی مکاتب حذف نموده اند، به دلیل اینکه درین دوره مسلمانان بر مسند قدرت نشسته بودند، این یک جفای بزرگ و نشان دهنده تعصب کورکورانه نریندرا مودی و پیروان وی می‌باشد، تبلیغات این سیاه اندیشان، مسلمانان شبه قاره و خاصتن (۲۰۰میلیون) مسلمان ساکن هند را اولاده اشغالگران خارجی معرفی می کنند. در شبه قاره هند (هندوستان – پاکستان و بنگله دیش) در حدود (شش صد) میلیون مسلمان زندگی بسر می‌برند، تعداد مسلمانانی که هزار سال قبل به سوی هندوستان رخ نمودند، بیشتر از چند هزاری نمی شدند، واکثرن شامل سربازان و مجاهدین مرد می بودند، چنانچه تمام قشون احمد شاهی اعزام شده به صحنه نبرد (پاتی پت سوم ۱۷۶۱) با نیروهای مسلمان مقیم هند بیشتر از (۶۰) هزار نبود، که ثلث آن هم در جنگ کشته شدند، همینطور قبل از آن، ظهیرالدین محمد (بابر) با (۲۰) هزار سرباز افغان جنگ پانی پت اول شتراک کرده و برنده شد، به اینصورت تعداد نوادگان این مردمان به هیچ صورت به (۶) صد میلیون نمیرسند، پس واضحن ثابت می‌گردد، که اکثریت مطلق این چند صد میلیون مسلمان موجوده شبه قاره هند اولاد هندوهای ساکن هندوستان اند، که با درک حقانیت اسلام وتشخیص شرک و تبعیض موجود در هندویزم به اسلام گرویده اند، و امروز بخش بزرگ جهان اسلام (٪۳۰) انرا تشکیل می‌دهند، از طریق ازمایش (DNA) مسلمانان هند می توان ثابت ساخت، که اکثریت مطلق مسلمانان هند،/ک جد مشترک با هندوان دارند. شخصی از یک مسلمان پاکستانی سوال کرده بود، که پاکستان چه وقت تشکیل شد؟ وی در جواب گفته بود (زمانیکه اولین هندو مسلمان شد!) دعوای هندوان متعصب در مورد هویت بیگانه مسلمانان هند بی اساس بوده و صرف بیانگر عقده و احساس کمزوری تاریخی انان در مقابل مسلمانان و تمدن عالی انان است.

امروز در هند (۲۰۰) میلیون مسلمان از لحاظ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... کاملن به حاشیه رانده شده اند، به اساس فیصدی نفوس باید حد اقل چهار نفرمسلمان درکابینه هند عضویت داشته باشند، ولی صرف یکنفر و آنهم وزیر بی اهمیت امور مذهبی بنام (نقوی) عضویت دارد، در حالیکه در زمان

اقتدار حزب کانگرس چهار نفر از روسای جمهور هریک (داکتر ذاکر حسین، فخرالدین علی احمد، داکتر هدایت الله و داکترابوالکلام) مسلمان بودند، داکتر ابوالکلام دانشمند بزرگ وسازنده و پدر راکتهای بالستیک اتمی هند هم شمرده می‌شود، در ادارات دولتی هم مسلمانان کمتر به نظر می‌رسند. در سینمای پر درآمد هند امروز هم فلمهای هنرمندان مسلمانان مثل شاهرخ خان، سلمان خان، عامر خان، سیف علی خان و... پر فروش ترین‌ها می‌باشد.
رول مدیای هندی، منجله سینما پربیننده آن در نفرت پراگنی علیه مسلمانان و پروپاگند غلط علیه آنان خیلی منفی است، اکثرن درنقش رهبران باندهای قاچاق، دزدان، تروریستان و آدمکشان، مسلمانان به تصویر کشیده می‌شوند و نشان داده می‌شود که این‌ها در پهلوی انجام دادن جرم، جنایت و آدم کشی مسلمانان معتقد و پابند صم و صلوات هم استند!



لت و کوب زن بیگناه مسلمان هندی توسط پولیس بی رحم هندو، نشان دهنده وضعیت ناگوار بشری مسلمانان درهندوستان می باشد!

بزرگترین سازمان تروریستی خطرناک موجود جهان، نه داعش است نه القاعده، بلکه سازمان است بنام (آر اس اس)، بازوی عملیاتی حزب بر سر اقتدار افراطی هندو(بی – جی - پی)، این سازمان تروریستی در سال (۱۹۲۵) تحت سرپرستی استعمارگران انگلیس و برعلیه مسلمانان بوجود آمد، جنایات بیشماری طی این (۹۹) سال علیه مسلمانان و هم هندوان مخلص از طرف این سازمان تروریستی انجام شده است، منجمله قتل (گاندی) در ۱۹۴۸، اکثر کشتارهای مسلمانان، تجاوز به زنان، شهید ساختن مساجد و آتش زد ن قران پاک بدست همین سازمان مسلح با (۶) میلیون عضو صورت می‌گیرد، ولی هیچ کسی جلودارش نمی باشد، غربیان هم ازینکه کدام خطری ازان متوجه شان نمیباشد، درمورد جنایات ان عکس العمل نشان نمیدهند، و هم میدیای غربی در مورد آن خاموش است.

یک دشمنی بزرگ و آشکارای هندوان علیه مسلمانان توطیه جدایی پاکستان شرقی از پاکستان غربی بود، که هندوستان به کمک شوروی وقت این پلان را عملی کرد، و کشوری بنام بنگله دیش تحت زعامت شیخ مجیب الرحمن ایجاد گردید، بنگله دیش از هر نگاه تحت تاثیر هند قرار دارد، در ماه اگست ۲۰۲۴ باالاثر قیام مردم بنگله دیش، خاصتن محصلین، شیخ حسینه مجیب رهبرگوش به فر مان هند، ناچار به فراراز کشور شده و به دامان بادار خود پناه برد.

چ – فیصله‌های ظالمانه محاکم برضد مسلمانان :

محاکم هند در قضایای مربوط مسلمانان بیطرفانه قضاوت نکرده و از هندوهای متجاوز طرفداری می‌کنند،

در قضیه شهادت مسجد تاریخی بابری، نه تنها به عاملین آن جزا داده نشد، بلکه برخلاف فیصله اولی مسلمانان از اعمار مسجد در منطقه منع کرده شدند.

در قضایای حملات هندوان بالای مسلمانان و قتل و کشتار انان محاکم در صدور فیصله چندین سال تعلل ورزیده و چون اکثرن شواهد وقایع فوت کرده می‌باشند، بنان به دلیل فقدان شواهد متهمین هندو را رها می‌کنند.

در سال (۲۰۰۲) در گجرات هند در فسادات (مسلم کش) بیشتر از (۳۰۰۰) مسلمان بیگناه به شهادت رسیدند، وزیر اعلی وقت که مستقیمن درین کشتار ملوث بود، به عوض توبیخ توسط محکمه، ارتقای رتبه یافته و امروز صدراعظ هند است – **نریندرا مودی!**



هندوان افراطی معتقد به عقیده (هندوتوا) به این مفکوره اند، که باید ممالک افغانستان، پاکستان، نیپال، سریلانکا، بنگله دیش، بوتان و میانمار جز هند بزرگ (اکاند بهارت)، و پیرو هندویزم باشند!

بودایان:
کشورهای بودایی و مردم ان در آزار، اذیت و قتل و کشتار و تخریب خانه و کاشانه مسلمانان هم دست دارند، کشورهای سریلانکا، تایلند، و خاصتن میانمار درین امر خیلی پیشقدم اند، مردم مسلمان روهینگا در شمال میانمار مورد تهاجم دولت قرار گرفته وبه هزاران نفرآنان کشته شده و بالای هزاران زن تجاوز صورت گرفت، خانه‌های شان به آتش کشیده شده و به تعداد یک میلیون روهینگایی مجبور به فرار به بنگله دیش شده و مدت (۷) سال است که در حالت فلاکت بار در منطقه کوکس بازار بنگله دیش در کمپ های مهاجرین بود وباش دارند!
عکس العمل جامعه جهانی مثل همیشه در قبال مصایب این مسلمانان هم بی تفاوتی کامل است!



آتش زدن منازل مسلمانان توسط دولت بودایی ، در میانمار!

کمونیستان:
درزمان اوج اقتدار کمونیزم اقلیتهای مسلمان در تحت حکومت استبدادی به اصطلاح کارگری شوروی، مورد ظلم و ستم فراوان قرار داشتند، افغانستان و کشورهای اسیای میانه، قزاقستان و شمال قفقازازان زمره بودند، چینایان با وجودیکه با اتخاذ سیاستهای بازار آزاد و اجازه فعالیت به سکتور خصوصی از کمونیزم فاصله گرفته اند، ولی سیاست‌های خشن و ظالمانه کمونیست‌ها در مقابل اقلیتهای مذهبی را حفظ کرده و در عمل به آن می‌پردازند، در حدود (۴۰) میلیون مسلمان در چین، و خاصتن در منطقه سنکیانگ یا ترکستان شرقی زندگی بسر می‌برند، درین منطقه مسلمانان ترک تبار (اویغور) که تعداد آن‌ها بیشتر از (۱۵) میلیون می‌باشد، زندگی نهایت با مشقت را به سر می‌برند، سیاست ضد اسلامی چین در قبال این مردمان، زندگی را بر انان خیلی تنگ ساخته است، بیشتر از یک میلیون مسلمان در محابس و توقیف خانه‌ها انداخته شده اند، رفتن به مسجد، داشتن ریش، پابندی به روزه و... بهانه خوبی برای زندانی شدن مسلمانان و مخصوصن جوانان می‌شود، حکومت چین پروگرام خیلی شدیدی را برای تغییر عقیده مسلمانان و تلقین افکار کفری در بین انان بکار انداخته است، در کمپ‌ها روزانه چندین ساعت دروس الحادی تدریس گردیده و واضحن به ان‌ها گفته می‌شود، که اقرار نمایند مسلمان نیستند، کسانیکه در مقابل این فشارها مقاومت کنند، شدیدن مجازات می‌شوند، بدبختانه جامعه جهانی و هم کشورهای اسلامی توجه به حال این مسلمانان نگون بخت ندارند!

در افریقا هم مسلمانان از جور و ستم سایر اقوام، مخصوصن عیسویان عذاب می‌کشند، خاصتن در کشورهای افریقای مرکزی، انگولا و روواندا.
خلاصه در پنج قاره جهان مسلمانان مورد آزار و اذیت و ظلم وستم و ناروای بیحد قرار داشته و هیچ گروهی مذهبی در دنیا پیدا نمیشود، که به شکلی از اشکال با مسلمانان دشمنی نکرده باشند، این عداوت بیجا بوده و مسلمانان هیچ گناهی ندارند.

بیشترین تشویشی که غرب از دین اسلام دارد، عبارت از آن است که نظام اسلامی از هر لحاظ گزینه خوب و بدیل مناسب برای این نظام ناکارآمد موجود، می‌باشد، خصوصن از لحاظ اقتصادی و مخالفت با نظام ویران کن (سودی)، طرفداری اسلام ازتامین عدالت اجتماعی و پابندی به اصول اخلاقی پسندیده و مخالفت با هر نوع تبعیضات .

جای نهایت تعجب است!

در جهان امروزی پیروان اسلام و کشورهای اسلامی مورد تعدی و تجاوز خیلی ظالمانه قرار دارد، حداقل این مظالم غیر انسانی هیچ نوع بازتاب و عکس العملی در میدیای جهانی ندارد، چه رسد به انکه به این مسایل مسلمانان رسیدگی شود!
بدترین و وحشیانه ترین نمونه این ظلم و بی تفاوتی قضیه تجاوز بی رحمانه اسرایل بر باریکه غزه است، طی این حملات وحشیانه که در تاریخ جنگهای جهان مثال ندارد، بربریت و وحشت به اوج خود رسیده است، هزارن نفر کشته شده که بیشترین تعداد قربانیان را اطفال و افراد ملکی تشکیل می‌دهند، غزه به ویرانه تبدیل گردیده و از بود وباش باز مانده است. شفاخانه‌ها ها بر خلاف کنوانسیون های جهانی بمبارد شده، پرسونل طبی و زخمیان و مریضان به قتل رسیده اند، امکانات تداوی وجود ندارد، حالت قحطی عمدی بر (۲/۵) میلیون نفوس غزه مستولی ساخته شده است، اطفال از گرسنگی می میرند، در حالیکه صدها لاری مملو از مواد غذایی درآنطرف سرحد و در صحرای سینا انتظار ورود به غزه را می‌کشند، ولی وحشیان صیهونیستی و حامیان غربی آن اجازه ورود به آن را نمیدهند، هدف گرسنه نگهداشتن مردم فلسطین و مجبور ساختن انان به کوچ از غزه است، ازگرسنگی دادن منحیث یک اسلحه کارگرفته می‌شود. بعد از غزه اکنون نوبت بربادی لبنان فرارسیده است، حملات وحشیانه اسرایل علیه مردم ملکی مسلسل دوام دارد، بااالاثر این تجاوزات هوایی و زمینی یهودان بیشتر از (۱۴۰۰) لبنانی بیگناه کشته شده، مناطق مسکونی فراوانی به خاک یکسان شده، وبشتر از (۱،۲) میلیون نفر، که (۲۵٪) تمام نفوس کشور را در بر می گیرد، آواره شده اند. این جنایات علیه بشریت و نسل کشی است، که با قساوت تمام از طرف اسرایل و امریکا اجرا می‌شود، اکثریت ملل جهان خواهان ایجاد آتش بس و ختم جنگ اند، ولی پلان حامیان دروغین حقوق بشر چیز دگر است، انان تلاش دارند تا غزه، غرب اردن و قسمت های جنوبی لبنان را از سکنه عرب خالی ساخته ان را به خاک اسرایل مدغم ساخته و بخشی از پلان اسرایل بزرگ را عملی سازند !

مادر فلسطینی با طفل نوزادش که توسط وحشیان یهودی به شهادت رسیده اند!



آفرین باد بر صبر، حوصله، استقامت و پایداری مردم غزه که از ایمان و عقیده راسخ آنان منشه می‌گیرد، هرگاه به عوض (۷۰) هزار تن بمب فروریخته بر غزه (۱۰) عدد بمب (۵۰۰) کیلویی بر تل ابیب و یا حیفا انداخته می‌شد، جهانیان صحنه ترس و وحشت و فرار صیهونیستان را ناظر می‌بودند، چنانچه دراثنای حمله راکتی اول اکتوبر (۲۰۲۴) ایران بالای اسرایل ما شاهد سراسیمگی و فرار یهودان، به شمول نتانیاهو، بودیم.

جنگ غزه با تمام تلفات انسانی و بربادی که به جانب فلسطینینان به بار آورده است، ولی یک تاثیر فوق العاده بزرگی را به میان اورده است، و ان تاثراین است که هرگاه یک ملتی کوچک که از لحاظ نفوس، قوای رزمی، امکانات و... به محدودیتهای زیاد مواجه باشد، ولی اراده کند که برای حقوق حقه خود برزمد وازان دفاع کند، می‌تواند در مقابل بزرگترین قدرتهای طاغوتی ایستادگی کرده و از موقف خود با مردانگی دفاع کند، واین به نظر بنده شروع یک انقلاب است که منطقه، جهان عرب، جهان اسلام و سایر کشورهای دنیا را به حرکت خواهد اورد، مردمان کشورهای عربی و اسلامی که رهبران آن‌ها تنها با بی غیرتی وبی همتی نظاره گراین تراژیدی بزرگ بودند، بلکه در خفا با دشمن صیهونیستی همکاری داشتند، بیش از پیش از رژیمهای خاین خویش متنفر شده و بیدار می‌گردند و دیر یا زود شاهد تغییرات عمده سیاسی و اجتماعی مثبت درین کشورها خواهیم بود - انشاالله!

تجاوزوحشیانه اشغالگران و استعمارگران صیهونیسبی برغزه در تاریخ جنگهای دنیا از هر لحاظ مثال ندارد، منطقه خیلی کوچک با وسعت (۳۴۰) کیلومتر مربع با بود وباش (۷) هزار نفردر یک کیلومترمربع، از لحاظ استعمال کثرت قوای نظامی توسط اسرایل (یک نفر سرباز در مقابل ۵ نفر غیر ملکی) مقدار بمبهای استعمال شده در هر کیلومترمربع و مقدارمواد منفجره برای فی باشنده غزه، فیصدی بلند تلفات وارده بر باشندگان(٪۷) نفوس مجموعی ملکی کشته، زخمی و مفقودالاثربوده و بیشتر از (٪۸۰) منازل رهایشی ویران شده، (٪۹۰) مردم آواره و دربدر شده اند، تقریبن تمام شفاخانه‌ها ها بمبارد شده، دوا برای تداوی زخمیان عادی هم وجود ندارد، قحطی شدید عمدن بر مردم و مخصوصن در ماه مبارک تحمیل گشته، ولی اسرایل به کمک امریکا و حامیانش اجازه ورود مواد خوراکی را نمیدهند، گرسنگی دادن منحیث یک سلاح کشنده برای وادار ساختن مردم به ترک غزه

استعمال می‌شود، خون ریزی و کشتارخونخواران بزرگ تاریخ مثل چنگیز، اتیلا، هتلر، استالین و... در مقابل این ترور و وحشت خلق شده توسط صیهونیستان و شرکای غربی اش برابر به هیچ است، به این دلایل وجهه و اعتبار امریکا و سایر شرکایش در جهان خیلی صدمه دیده و دگر دعوی و طرفداری از حقوق بشر و دیموکراسی آن‌ها کسی را فریب نمیدهد، مخالفت با دولت اسرایل در جهان خیلی زیاد شده وبایکات خرید امتعه شرکتهای بزرگ یهود در جهان تاثیرات خودرا داشته است، کشورهای زیادی در جهان از موقف فلسطینی‌ها ها طرفداری نموده وبه صبر و حوصله و ایستادگی آن‌ها در مقابل وحشت ایجاد شده توسط قوم ظالم یهود آفرینی می‌گویند و این ایثار و فداکاری آن‌ها باعث گردیده که عده زیاد مردم به اسلام بگروند! حقانیت مبارزه فلسطینی‌ها کشورهای زیادی را در جهان غیر اسلامی به طرفداری انان واداشته است، چنانچه کشور افریقای جنوبی علیه دولت صیهونیست در محکمه بین المللی (لاهه) اقامه دعوی نموده که نتیجه مثبت از آن حاصل شد و سایر کشورها هم گام های مشابه برداشتند.



شهر ویران گشته، ده‌ها هزار طفل، زن و مرد به شهادت رسیده، و به هزاران نفر دگر زخمی اند، غذای کافی وجود ندارد، حکومتهای خاین اسلامی به آنان پشت کرده و انها را در مقابل دشمن وحشی تنها گذاشته اند، ولی باتحمل تمام این بدبختی‌ها و مصایب طاقت فرسا، این فامیل داغدیده و شهید داده، فریضه بزرگ خداوندی را بجا آورده وبا چهره بشاش و لب خندان منتظر گلبانگ محمدی استند، تا با

شنیدن صدای آن از کدام مسجد شهید شده افطار نمایند! این صبر، استقامت،بردباری و پایداری از عقیده محکم و ایمان راسخ یک مسلمان راستین متصور است!
آیا این ملت مغلوب خواهد گشت؟



این تصویر یهودان ترسو را، با تصویرفامیل شجاع و با روحیه فلسطینی در فوق مقایسه کنید!

اصلاح بنیادی نظام ویا تغییر آن بنیادی آن، نکته اساسی بحث ما است!

بیعدالتی، ظلم، ناروا، تضادهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی موجود در نهاد نظام، وعقب ماندگی اکثریت جهان ناشی ازین سیستم نا میمون و ... اصلاح اساسی ویا تغییر آن را ناگزیر می‌سازد، این تغییرچه از راه اصلاحات باشد و یا از راه زور آمدنی است، فقد منتظر زمان استیم، که اینکار چه وقت عملی شود!
رسالت مسلمانان در اوردن این تغییر بیشتر از دگران است، زیرا بیشترین ظلم، بیعدالتی و فشار را همین مسلمانان تحمل می‌کنند، وباید هم درین کار خیر پیشقدم شوند، اسلام بهترین جایگزین برای این نظام غیر انسانی می‌باشد!

فصل هشتم!

عوامل داخلی تاثیرگزار بر عقب ماندگی:

منظور از تحریر کتاب هذا مزمت از نظام ناعادلانه موجود می‌باشد، که بر منافع اقلیت جهان تکیه داشته و پروای اکثریت عقب مانده و نادار را ندارد، پروسه عقب ماندگی که امروزه گریبانگیرمردمان ما شده، ناشی از عملکرد غیر انسانی همین نظام است و با آن ارتباط نا گسستنی دارد، که به آن در صفحات قبلی پرداخته شد، ولی **عقب ماندگی عوامل متعدد داخلی هم دارد، که از لحاظ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی،مذهبی، فرهنگی و... به آن هم می پردازیم :**

۱ – سیاسی:

موجودیت نظام سیاسی فاسدغیر ملی، غصب قدرت به شیوه‌های غیرمردم پسند، اکثرن دست نشانده، الیگارشی (گروه کوچک حکمران غیر منتخب، فاسد، غیر مسول در مقابل مردم، چپاولگر، مورد بیزاری اکثریت مطلق و...).
موجودیت ضعیف فعالیت‌ها ها واحزاب سیاسی، در صورت موجودیت تکیه بر مسایل قومی، سمتی، لسانی و... .
بیعلاقگی عامه مردم به مسایل سیاسی، و غرق بودن در فقر و غربت خود.

۲ – اجتماعی:
عدم تشکیل ملت، عدم موجودیت وحدت ملی، موجودیت تفرقه و بی اتفاقی در بین مردم، بی‌علاقه گی مردم به مسایل ملی، موجودیت سطح بلند بی سوادی، موجودیت تنبلی و اهمیت ندادن به ارزش وقت!

۳ – اقتصادی:
کمبود ویا نبود زیربناهای اقتصادی، صنعت ضعیف، صرف موجودیت صنایع خفیفه، مثل پلاستیک سازی وصنایع غذایی مثل بیسکویت سازی و چپس و ... صادرات کم وصرفن مواد خام، واردات زیاد، بیشتر مواد استهلاکی و مصرفی، مقروضیت زیاد در مقابل کشورهای شمال، مقدار این قروض سال به سال اضافه شده می‌رود، بدترین معضله در کشورهای عقب مانده مقدار همین قرضه‌های کشورهای پیشرفته می‌باشد، که در هر نسل مقدار آن دوچند شده و توان پرداخت آن درتوان ممالک عقب مانده نبوده و تا زمانیکه نظام تغییر نکند، این بدبختی دامنگیر کشورهای عقب مانده بوده و سد راه ترقی آنان می‌باشد.
عاید سرانه درین کشورها خیلی پایین بوده و اکثرن یک فرد روزانه کمتر از(۱/۹۸) دالر امریکایی عاید داشته، که طبق نورم ملل متحد پایینتراز سطح فقر می‌باشد، بیشتر از یک میلیارد نفوس جهان گرسنگی می‌کشند، مصرف کالوری فی نفر درین ممالک کمتر از حداقل نورم جهانی قرار دارد.
امراض کشنده بیداد می‌کند، خدمات صحی از لحاظ کمی و کیفی در سطح نازل قرار دارد.
کمبود راه‌های مواصلاتی پخته، مشکلات عمده شمرده می‌شوند.
بیشتر از (٪۸۰) مردم در سکتور زراعت مشغول بوده ولی از انجایکه زراعت عصری نبوده و به شکل عنعنوی کشت وکار صورت می‌گیرد و بیشتر از گاو و آهن کارگرفته شده، بنان سطح حاصل دهی فی جریب زمین خیلی پایین بوده و تولیدات زراعتی، خاصتن غله و دانه در مقابل اسعار خارجی، واردمی‌گردد، از خرمن تا گدام و مارکیت بیشتر از (٪۲۰) محصولات زراعتی تلف می‌شود.

مصارف بلند نظامی:

مصارف نظامی در کشورهای عقب مانده خیلی زیاد بوده وفیصدی آن در بودجه دولتی بلند می باشد، در حالیکه فیصدی بزرگ مردم در فقربسر می برند، بکارگیری پول مصارف نظامی می تواند در کم کردن فقر مسلط برجامعه خیلی موثر تمام می شود.

فرهنگی:

سطح پایین سواد باعث بوجود امدن جهالت در جامعه می‌گردد، در پهلوی آن استبداد درین جوامع بیداد می‌کند. علامه سید جمال الدین در (۱۵۰) سال قبل مشکل عمده کشورهای عقب مانده(خاصتن کشورهای اسلامی) را در سه چیز می‌دید، استعمار، استبداد و جهالت، بد بختانه امروز هم سه پدیده منفی مذکور دامنگیر این کشورها اند، در مورد استعمار در جایش صحبت شد، جهالت به قوت خود باقی است و استبداد همچنین بر اکثریت کشورهای دور از تمدن حاکم است.

حکومت‌ها در کشورهای عقب مانده معمولن به سه طریقه به قدرت رسیده اند:
یک تعداد زعمای مستبد، خاصتن درکشورهای اسلامی مثلن عربستان، اردن، امارات، بحرین، عمان، مراکش از طریق میراثی به قدرت می‌رسند.
عده از زعمای کشورهای عقب مانده به دلیل وفاداری به استعمار نوین، در جای خود دوباره منصوب و ابقا می‌شوند، مثل تاجکستان، ازبکستان، قرغیزستان، ترکمنستان، آذربایجان، قزاقستان و ... رهبران این کشورها، ظاهرن با داشتن نظام جمهوری در حقیقت آمرین موروثی اند، وعده دگر از طریق کودتاها رویکا امده اند، مثل مصر، سوریه، الجزایر، لیبیا، بورکنافاسو، گابون وغیره.
یک تعداد دگر مثل افغانستان دوره جمهوریت، پاکستان و... باالاثر انتخابات، اما با تقلب گسترده رویکار امده اند.
این حکومت‌ها با داشتن اجنده از خارج دیکته شده، قصدن در جاهل نگهداشتن مردمان این کشورها رول فعال دارند.
هکذا در مسایل و عوامل داخلی نکات منفی دگری هم موجود است که باعث پسمانی جامعه می‌گردد، مثلن مصارف گزاف و بیجا در مسایل عروسی‌ها و مرده داری‌ها، دشمنی یک قوم با دگری ومسله انتقام گیری‌ها، چشم پوشی از حقوق شرعی نسوان، بعضن ندادن حق میراث به انان، اجازه ندادن بیوه به ازدواج مجدد خارج از فامیل شوهر سابق، محروم ساختن زنان از حق تعلیم و... .

خلاصه عوامل داخلی هم تا اندازه درعقب ماندگی جوامع پسمانده رول دارند، باید متذکر که درینجا هم دست خارج دخیل می‌باشد، مخصوصن در انتصاب رهبری و پشتیبانی از ان، چشم پوشی از پایمالی حقوق بشری درین کشورها، عقد قراردادهای تجارتی ظالمانه، جلوگیری از صنعتی شدن کشور، تضمین ارسال منظم وارزان مواد خام مورد ضرورت صنایع غرب، فروش سلاح، ایجاد بحرانهای سیاسی و نظامی بین ممالک و... . **راه حل معضلات داخلی هم بعدن به بحث گرفته می شود.**

فصل نهم!

حل معضلات موجود در بطن نظام برحال:

درینجا بحث معضلات نظام برحال جهانی رابه پایان می‌رسانیم، تا اندازه که لازم بود به آن پرداخته شد، مخصوصن اینکه این سیستم تا چه اندازه مانع رشد کشورها بوده ودر عقب ماندگی رول دارد.
اکنون می‌پردازیم به پیشکش راه حل های تمام معضلات فوق الذکرکه از لحاظ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی،ایدولوژیکی، حقوق بشری و... که دامنگیر جامعه بشری است، تطبیق آن شکل صلح آمیز داشته و امکان پذیر است، با تطبیق آن می توان گفت که یک جامعه تا اندازه زیاد پیشرفته می داشته باشیم و مسایل فقر،گرسنگی، تبعیضات، عقب ماندگی و... تا اندازه قابل قبول، از بین خواهد رفت!

راه حل معضلات ناشی از موجودیت نظام موجوده جهان:

مشکلات موجود جهان امروزی ساخته دست بشربوده و ناشی از موجودیت یک نظام ناعادلانه واستوار بر منفعت اقلیت محدود جامعه بشری می‌باشد، سردمداران نظام برحال هرگاه عاقلانه و هوشیارانه بیاندیشند و بشردوستانه عمل کنند، با صراحت گفته می‌توانیم که برناخوشگواری‌های جهان فایق امده می‌توانیم، ودر نتیجه آن طی چند دهه شاهد یک جهان پیشرفته خواهیم بود، که در آن از فقر، گرسنگی، بیسوادی جنگ‌های مرگبار، امراض کشنده، تبعیض و عقب ماندگی اثری کمتری دیده شده، و جهان

برای زیستن باشندگان آن واقعن به یک مکان دلخواه مبدل خواهد شد. امروزمواد مورد ضرورت انسان‌ها از قبیل خوراک، پوشاک، پول و سرمایه، امکانات زندگی کم نمیباشند و نیاز باشندگان موجود جهان با (۸) میلیارد انسان را به خوبی پوره کرده می تواند، با مواد عذایی موجود (٪۳۰) نفوس یا (۲/۴) میلیارد انسان دگر هم به خوبی تغذیه شده می‌توانند، پس گرسنگی کشیدن (یک) میلیارد انسان برای چه؟
پول و سرمایه کافی برای بهبود جهان عقب مانده و ازبین بردن عقب ماندگی موجود است، دوا کافی در سطح جهان تولید می‌شود، که امراض کشنده در جهان عقب مانده را توسط آن مداوا کرد. بعد از ختم جنگ سرد زمینه خیلی مساعد شده بود که ازبحرانات سیاسی و جنگهای خانمانسوزکه سالانه باعث مرگ هزاران انسان می‌گردد، جلوگیری نمود، مسایل دیرینه جهان مانند مسله فلسطین، کشمیر، کانگو،تبت، و... با توجه جدی جامعه بین المللی و اقدامات مسولانه سازمان ملل متحد حل شده می‌توانند، ولی بدبختانه نظام ناعادلانه وموجودیت افکار توسعه طلبانه و منافع استعمار نوین مانع ازینکار می شود.
در نتیجه پروسه جهانی شدن، که دنیا و مردمان آنرا خیلی با هم نزدیک ساخته است، حل مسایل و معضلات امروزی بشرخیلی امکان پذیر شده است!

تمام مسایل فوق الذکر قابل حل اند، در صورتیکه توزیع ناعادلانه منابع اقتصادی ومالی، موادغذایی، امکانات تخنیکی و تکنالوژیکی، تبعیضات ناروا و ... از میان برداشته شود!

حل پرابلم های انسانی، یک اراده قوی و تصمیم راسخ، تقویت روحیه همنوع دوستی، احترام به حقوق بشر، توجه جدی به حالت زار انسان های کشورهای عقب مانده را از سردمداران نظام موجود طلب می‌کند، در نتیجه یک سلسله اصلاحات عمیق، تغییرات بنیادی در تمام عرصه‌های زندگی بشر امروزی رونما شده می تواند، نظام سرمایه داری یکبار قبلن در اواخر قرن (۱۹ و اوایل قرن ۲۰) با چلنجی که از طرف کمونیست‌ها به میان آمده بود، مواجه شد، و قریب بود که سررشته حکومت داری را در مقابل کارگران انقلابی از دست بدهد، اما عملکرد بموقع و هوشیارانه ان‌ها باعث نجات نظام شد، و آن عبارت از آوردن اصلاحات بنیادی در وضعیت زندگی کارگران جوامع غربی بود، و در نتیجه باعث بهبود نمایان در زندگی کارگران کشورهای غربی گردیده، تا اندازه ای که زندگی یک کارگرالمان غرب به مراتب بهتر از زندگی کارگران در طی نظام کمونیستی در شوروی و بلاک شرق بود، بهتر شدن شرایط زندگی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... طرزتفکر انقلابی را از دل و مغز کارگران غربی بیرون کرده، و دگر آن‌ها بربادی نظام سرمایه داری را نمیخواستند، و هرنوع تقاضای خودرا از طریق اتحادیه‌های کارگری نیرومند خویش مطرح ساخته واز طریق اقدامات صلح آمیزبه خواسته‌های خود می‌رسیدند، به این ترتیب نفوذ احزاب چپی و کمونیستی در بین کارگران غربی خیلی کم گردید،و نظامهای غربی دگر ترسی از کمونیزم به دل راه نمیدادند.

اکنون یکبار دگر نظام جهانی با یک چلنج بزرگ مواجه است!

ازجمله تمام (۸) میلیارد نفوس جهان (۶/۴) میلیارد آن در کشورهای عقب مانده زندگی بسر می‌برند، این مردمان نه تنها از سطح پایین زندگی به تناسب کشورهای پیشرفته برخوردار اند، حتی که بیشتر از (یک) میلیارد یا (٪۱۶) انسانان آن از گرسنگی رنج برده و فیصدی بزرگ مردم باعاید کمتر از (۱/۹۸ دالر) در روز زندگی بسر می‌برند، و سالانه بیشتر از (۶) میلیون مردم، خاصتن اطفال از گرسنگی هلاک می‌شوند، هم چنان ازخدمات صحی خوب برخوردار نمی باشند، بیشترین جنگ های جهان(اکثرن نیابتی) درین کشور بوقوع می پیوندند، این‌ها هم انسانان اند مثل انان که در کشورهای پیشرفته از زندگی مرفه برخوردار بوده و از امکانات و سهولتهای یک زندگی خوب بهره می‌برند، انسان یک کشورعقب مانده هم باید ازیک زندگی بهتری برخوردار گردد، واین حق او است.

زندگی مرفه در غرب، یا بهتر بگویم شمال، مدیون شرق (جنوب) است، درست است که (رنساس) و اختراعات و اکتشافات در اروپا صورت گرفته است، ولی این پول و سرمایه و مواد خام متعلق به کشورهای عقب مانده بود که طی دوران (چهار صد) ساله تجارت برده واستعمارکهن ازکشورهای اسیایی، افریقایی و امریکای لاتین به سرقت برده شده ودر آنجا بکار انداخته شد، که در ترقی و پیشرفت غرب تاثیر اساسی را داشته است، بنان مردمان کشورهای عقب مانده است حق دارند که بگویند اکنون از همان سرمایه خودشان درمحو عقب ماندگی جوامع انان کار گرفته شود! طوریکه قبلن در صفحات گذشته هم تذکریافته، به شهادت اندیپندنت تنها بریتانیه از هندوستان طی دوره استعماری خویش بیشتراز (۴۴) هزار میلیارد دالر امروزی را به یغما برده است، این مقدار سرمایه است که توسط یک کشور استعماری اروپایی از یک مستعمره دزدی شده است، اینکه از تمام مستعمرات توسط اروپایان چه مقدار سرمایه چور و چپاول شده، حساب آنرا خودتان نمایید! بنان غرب وظیفه، مسولیت و مکلفیت تاریخی دارد، تا در رفع عقب ماندگی شرق سهم اساسی و انسانی بگیرد.

ضرورت آمدن تغییرات و اصلاحات:

برای تغییر چهره ممالک عقب مانده به کمک جوامع پیشرفته نیاز مبرم است، تا اصلاحات عمیق در هر بخش از سیستم موجوده رونما گردد، این اصلاحات و تغییرات باید در برگیرنده بخش‌های سیاسی،اجتماعی، اقتصادی و مالی، ایدولوژیکی، فرهنگی و... باشد.
بهتر است این اصلاحات از بخش سیاسی آغاز یابد!

بخش سیاسی:

اصلاحات در بخش سیاسی اولن باید از بزرگترین نهاد سیاسی جهان، یعنی سازمان ملل متحد آغاز یابد!
این سازمان جهانی وظایف محوله خویش را طوریکه لازم است بسر رسانده نمیتواند، عوامل متعدد ذیل باعث اینکار است:
نفوذ بیحد قدرتهای اتمی جهان (ایالات متحده امریکا، روسیه، چین، فرانسه و بریتانیا) و مداخلات آن‌ها در امور سازمان. حق انحصاری (ویتو) و استفاده نامناسب آن به نفع خود وممالک دوست خویش، مشکلات در تشکیلات ولایحه وظایف مجمع عمومی و شورای امنیت، وضع محدودیت‌ها، قیود وتحریمهای خود خواسته علیه کشورهای رقیب، ناکامی در جلوگیری از بحرانات جهانی و جنگهای بزرگ طی (۷۹) سال موجودیت آن، کاربرد معیاردوگانه برای قضایای مشابه، ناکامی در حل مسایل اقتصادی، اجتماعی، صحی و... جهان.
بیعدالتی در انتخاب سرمنشی ملل متحد و نادیده گرفتن حق مسلمانان درینمورد.

اصلاحات پیشنهادی برای حل معضلات موجود در سازمان ملل متحد:

تفکیک صلاحیت‌ها ها بین مجمع عمومی و شورای امنیت:
بعد از ختم جنگ دوم جهانی، قدرت‌های فاتح آنوقت جنگ (امریکا – شوروی – بریتانیا – فرانسه و چین ملی- بعداز ۱۹۷۱چین کمونیست) در اثنای تشکیل سازمان ملل متحد، برای شورای امنیت با (۱۵ عضو، عضودایمی شامل قدرتهای بزرگ و ۱۰ عضوعلل البدل برای ۲ سال)، برای خود حق امتیازی (ویتو) را تخصیص دادند، که طبق آن مخالفت هریک از اعضای دایمی، مانع تصویب فیصله نامه شورای امنیت می‌گردد (درحالیکه در منشور ملل متحد کلمه ویتو رسمن ذکرنشده)، این مسله بالای تمام ممالک عضو جبرن قبولانده شده ودر منشورملل متحد درج گردیده است،

برخلاف، فیصله‌های مجمع عمومی با داشتن (۱۹۳) عضو دارای ماهیت مشورتی بوده و الزام آور و اجرایی نمیباشد، این موضوع کاملن تبعیضی، غیر عادلانه و بر خلاف منافع اکثریت ملل جهان است. از ابتدا تاکنون بیشتراز (۲۶۰) بار حق ویتو کار گرفته شده است، امریکا تنها در حمایت اسرایل اشغالگر بیشتر از (۴۷) باز این حق را استعمال نموده است، در تجاوز اخیر رژیم یهودی بر غزه، (۳) قطعنامه آتش بس توسط امریکا ویتو شد، در حقیقت در قتل (۴۰) هزار فلسطینی و ویرانی غزه دست امریکا دخیل است.

پیشنهاداصلاحی و راه حل موضوع:
تمام صلاحیت‌های شورای امنیت به مجمع عمومی انتقال یافته، وقضایای جهانی ارجاع شده به آن به اکثریت آرا به تصویب رسیده وتمام کشورها یکسان حق رای دهی داشته باشند، تمام فیصله‌های آن اجرا یی والزام آوربوده و اعضا به تعمیل آن مکلف باشند، برای کشورهای که از تطبیق فیصله‌ها خودداری نمایند، جزای لازم مدنظر گرفته شود. فیصله‌های شورای امنیت صرفن جنبه مشورتی را داشته باشد، تعداد اعضای آن به (۳۰) عضوبلند برده وحیثیت مجلس سنا در کشورهای اروپایی را داشته باشد، عضویت دایمی (۵) کشور دارای سلاح اتمی در شورای امنیت خاتمه یافته وحق ویتو انان فسخ شده و منحیث یک عضو عادی موسسه ملل متحد بکار خویش ادامه دهند.

تثبیت سهمیه کشورها در بودجه ملل متحد:
یکی از دلایل زورگویی قدرتهای بزرگ در ملل متحد پرداخت بیشترین حصه مصارفات سازمان ملل متحد توسط آن‌ها می‌باشد، ایالات متحده امریکا هم پابند همین اصل است، زیرا (۲۴٪) مصارف بودجه ملل متحد توسط ان تامین می‌شود، برای کم کردن نفوذ کشورهای غربی برین سازمان مهم جهانی، کم کردن سهمیه قابل پرداخت ان‌ها ضروری می باشد، اینکار امکان پذیر است. کشورهای عربستان سعودی، امارات متحده عربی، کویت، ایران، برازیل، مکزیکو، کوریای جنوبی، هندوستان، افریقای جنوبی، برونای و... که از توان مالی بهتری بر خوردار اند، باید سهمیه پرداختی خودرا بلند ببرند، چنانچه عربستان سعودی فعلن (۱/۱ ٪) مصارف سازمان ملل متحد را می‌پردازد، درحالیکه توان پرداخت پول بیشتر را هم دارد، به همین ترتیب بقیه کشوهای فوق الذکر می‌توانند سهم پرداختی خویش را بلند برده، وبه این حساب از نفوذ کشورهای بزرگ در سازمان ملل متحد کاسته شده می تواند.

راه حل‌های ناتوانی سازمان ملل متحد در حل معضله عقب ماندگی:
مسایل حاد جهان عقب مانده امروزی در بر گیرنده مسایل، مثل گرسنگی، بی سوادی، موجودیت امراض کشنده، بیکاری، موجودیت فساد در دستگاه دولتی، سکتور ضعیف صنعت وبرقراری سیستم زراعت عنعنوی، سطح زندگی پایین، جنگ ها، تبعیضات در تجارت بین المللی، اقدامات عمدی کشورهای غربی در جهت دوام عقب ماندگی،... می باشد.
برای حل این معضلات و بهبود کارکرد ملل متحد در وظایف محوله آن لازم است، که مسایل سیاسی و اعطای کمک‌ها به کشورهای عقب مانده باهم مرتبط ساخته نشوند، اینکار باعث کندی رشد کشورهای محتاج شده و فقر را دامن می‌زند، مقداروجوه اختصاص یافته برای پروگرام های مختلف ملل متحد ناچیز بوده و با تناسب گستردگی مصایب و مشکلات ممالک عقب مانده هماهنگی ندارد، علاوتن مصارف اداری، خاصتن معاشات و مصارف سفر و بود وباش در هوتل های لوکس و اتخاذ تدابیر امنیتی برای کارمندان ملل متحد، خیلی بلند بوده وبخش قابل توجه بودجه رامی بلعد، درین رابطه باید تجدید نظر صورت گیرد.
ناکامی بزرگ دگر ملل متحد در مسله خلع سلاح عمومی و اتمی می‌باشد، امروز نه تنها از کم کردن سلاح‌های ساخته شده بحث به میان نه می‌آید، بلکه مسابقه و رقابت بزرگ برای ساخت سلاح‌های کشنده جدید به شدت ادامه دارد.

همچنان ملل متحد در جلوگیری ازبحران‌های محیط زیستی (گرمایش کره زمین آلودگی زمین از نگاه زباله‌های سوخت‌های دستگاهای انرژی اتمی و..) ناکام است.
برای حل معضلات محیط زیستی و گرمایش زمین هر کشوربه اندازه فیصدی سهم در بوجود آوردن کاربن دی اوکسید، مسولیت کم کردن انرا نیزدارد، این کشورها عبارت اند ازچین، امریکا، هند، جامعه اروپا، اندونیزیا، روسیه، برازیل و جاپان.
در مورد استعمار نوین و رفتارتخریبکارانه، سودجویانه و استثمارگراینه آن در قبال کشورهای عقب مانده سازمان ملل متحد بالقوه امکانات زیاد دارد، ولی بدبختانه عملن کاری نه می کند و غرب هنوز هم مشغول بردن مواد خام این کشورها به نرخ نازل بوده وتلاش دارد تا از صنعتی شدن آن‌ها ها جلوگیری کند.
با تغییرچهره سازمان ملل متحد و صلاحیت یافتن مجمع عمومی و کمتر شدن نقش کشورهای بزرگ در موسسه ملل متحد می‌توان در زدودن معضلات فوق و کم کردن رول استعمار نوین در جهان بهتر عمل کرد!
یکی از معضلات دگری که گریبانگیر جهان امروزی می باشد، مسله مهاجرت مردمان از کشورهای اسیایی، افریقایی و امریکای لاتین به سوی شمال است، میلیون‌ها انسان در جهان به دلیل جنگ ها، فقر و غربت و دلایل سیاسی، رخ به طرف اروپا و امریکا می نمایند، با مخارج هنگفت وقبول خطر مرگ درین سفرها، زمانیکه این‌ها به مقصد می‌رسند، اکثرن با برخورد نامناسب، تبعیض آمیز و دوگانه کشورهای مبدا مواجه می‌شوند، درپذیریش یک مهاجر افریقایی ویا افغان با یک مهاجر یوکراینی تفاوت موجود است، وتبعیض زیاد درین بین وجود دارد.
فقروعقب ماندگی دلیل عمده این مهاجرت ها می باشد، در صورتیکه شرایط زندگی درین کشورها بهتر شود، با اطمینان گفته می‌توانیم که درتعدادا ین مهاجرین کاهش فوق العاده بوقوع خواهد پیوست، واضح است که رول یک موسسه ملل متحد فعال و با صلاحیت درین زمینه هم ممد واقع شده می تواند.

بیعدالتی در انتخاب سرمنشی:
انتخاب سرمنشی ملل متحد نماینگرموجودیت تبعیض در سازمان ملل متحد و خاصتن قدرتهای غربی، در حق مسلمانان است، از ابتدای تشکیل این سازمان الی اکنون که (۷۹) سال می گزرد، (۱۵) دوره انتخاب سرمنشی ملل متحد صورت گرفته است، به اساس فیصدی نفوس مسلمانان در جهان و تعداد کشورهای اسلامی در سازمان ملل متحد، باید اقلن (۵) نفر از سرمنشی‌های سازمان ملل درین مدت مسلمان می بودند، ولی متاسفانه تا اکنون یکنفر هم ازانان به این منصب مقرر نشده اند.در سال (۱۹۹۲) یک نفر از مصر برای این عهده انتخاب شد، که پطروس پطروس غالی نام داشت، وی مسلمان نبوده وبه جامعه پر نفوذ عیسوی (قبطی) مصر تعلق داشت، به این تبعیض آشکار علیه مسلمانان خاتمه داده شود، ما برای این منصب کاندیدهای مناسب داشتیم و اکنون هم داریم، در دهه (۶۰) عبدالرحمن پژواک، نماینده دایمی افغانستان در ملل متحد برای دو سال منحیث ریس مجمع عمومی ایفای وظیفه کرده بود و کاندید دلخواه برای این منصب بود، ولی مخالفت قدرت‌های بزرگ مانع انتخاب وی گشت.

سازمانهای پایین دست ملل متحد (کمیسیون حقوق بشر – دیوان بین المللی عدالت) هم در نشان دادن بی تفاوتی در حق مسلمانان کمتر از سایر ارگانهای این موسسه نه می باشند، پایمالی حقوق بشری مسلمانان در جهان امروزی که مثال عمده آن قتل عام ونسل کشی فلسطینیان در غزه، مظالم هندوان بر مسلمانان در هند و...) می باشد، کمترین عکس العمل این ارگان‌ها را جلب نه می کند، که نماینگرتبعیض اشکار این سازمان علیه مسلمانان می باشد. هکذا وظایف سربازان حافظ صلح ملل متحد که بنام (کلاه آبی ها) مشهور اند، و وظیفه ان‌ها جلوگیری از مناقشات در مناطق بحرانی می باشند، ضرورت به بازنگری دارد، زیرا تخلفات از آن‌ها در فعالیت‌های شان به نظر رسیده است.
مسله اساسی که از لحاظ سیاسی جهان امروز را تهدید کرده و مانع عمده در راه رشد و ازبین بردن فقر وعقب ماندگی شمرده می شود و دوام و موجودیت آن خطری بزرگی برای اکثریت مردمان جهان است،

موضوع استعمار (جدید) و نفوذ آن بر سراسر دنیا است، در نتیجه این پدیده منفی، جهان از هر لحاظ اسیر قدرتهای بزرگ بوده واین نفوذ آنان تامین کننده منافع استعماری شان می باشد، غرب برای تامین منافع خود از همه وسایل کار می‌گیرد، ازکنترول منابع اقتصادی و مالی جهان وتجارت جهانی، نصب اجنتان خود بر مسند قدرت در کشورهای غریب، استعمال و بکارگیری میدیای قوی، ترتیب کودتاها، حتی استعمال سلاح و مداخله نظامی مستقیم، تاسیس پایگاهای نظامی در نقاط مختلف، تا زمانیکه جهان ازین لعنت رهایی نیافته است، تا انزمان خوشی و سعادت وبهروزی نصیب مردمان گیتی نه خواهد شد، در حقیقت کشورهای ما بازهم یک مستعمره است و بازهم منافع مختلف استعمارگران نوین را تامین می‌کند، مبارزه اساسی و اولی بر علیه این نظام از ضرورت‌های مبرم جامعه عقب مانده می باشد، **بد بختانه ملل متحد توان و اراده مبارزه بر علیه این پدیده شوم را ندارد!**
سرمنشی‌های ملل متحد مجبور به حرف شنویی قدرت‌های بزرگ اند واز خود اراده مستقل ندارند، در صورتیکه قصد کار با اراده مستقل و فارغ از دایره نفوذآن‌ها را داشته باشند، به سرنوشت (داک هامر شولد) سویدنی و دومین سرمنشی ملل متحد دچار می شوند.

استعمارقدیم و تجارت برده خسارات هنگفت جانی و مالی را بالای مستعمرات تحمیل کردند، که اثرات سو آن تا امروز به شکل عقب ماندگی گسترده و اختلافات سرحدی وحدود جغرافیایی هنوز هم در جهان باقی است، با خروج استعمارگران اروپایی و استقلال آخرین مستعمرات طی اخیر دهه (۷۰) قرن (۲۰) این خوش بینی پدید آمد، که کشورهای تازه به آزادی رسیده، بتوانند سرنوشت خویش را بدست خود تعین نمایند، و به سوی ترقی گام برداشته و طی چند دهه از نکبت فقر، غربت و عقب ماندگی خلاصی یابند، اما دریغا که حسرت این آرزو در دل مردمان این سرزمین‌ها باقی ماند، **استعمار از در خارج واز دریچه دوباره داخل شد،**_استعمار جدید با تجربه بیشتر،حرص و اشتهای زیادتر ووسایل و امکانات قویتر، تخنیک وتکنالوجی پیشرفته تر، مجهز با سلاح اتمی، که علیه مردم بیدفاع جاپان استعمال هم شد، وارد صحنه گردید، دایره و شعاع عملیات استعمار جدید خیلی وسیع ترو متنوع تر از گذشته بود، اینبار استعمار همه جهان را زیر سیطره خود در آورد، وحتی کشورهای را که قبلن مستعمره نبودند، هم دربر گرفت، استعمارقدیم در فکر ربودن ثروت و مواد خام مستعمرات بود، ولی استعمار جدید علاوه ، بر طرز تفکر، مغز، اخلاق، عقیده و حتی دربین فامیل‌های آن‌ها، و با کارگیری ازمیدیای پر قدرت خود مسلط شد، وجنگ فکری را پیش می برد، واین خیلی خطرناکتراز گذشته می باشد، درین راستا از خدمات مزدوران خود دررهبری مستعمرات سابق هم بر خوردار می باشد، استعمار جدید بدنه اصلی و جز لاینفک نظام بر سر اقتدار بوده و بدون آن دوامی نخواهد آورد.

طرق صلح امیزبرای اصلاح نواقص، کمبودی‌ها، بیعدالیتی‌ها، تبعیضات بی تفاوتی‌ها، کارشکنی‌ها و.... سیستم موجوده در دسترس است، البته همکاری سردمداران نظام با آن شرط اساسی است ، و می‌توان بدینوسله از یک سو بهبود قابل ملاحظه ای را در زندگی مردمان ممالک عقب مانده وارد کرد، واز طرف دگر از نابودی نظام هم جلوگیری نمود. این اصلاحات باید سازنده وعمیق باشد ودر صورت تطبیق طی چند دهه محدود نتایج مثبت آنرا می‌توان عملن لمس کرد!

مسله اقتصادی و مالی !

چنانچه قبلن هم تذکر رفت غرب با ۲۰ ٪ نفوس بر (۸۰ ٪) اقتصاد جهانی کنترول کامل دارد، بیشتر از دوثلث تولید جهانی در انجا صورت گرفته و ضمنن کنترول تجارت جهانی را با (۶۸ ٪) سهم در اختیار دارد.

در مسایل مالی هم غرب و خاصتن امریکا شریان های مالی جهانی را در اختیار دارند، بزرگترین سرمایه‌ها ها و مراکز مالی و بانک های بزرگ در اختیار انان می‌باشد، بانک های ایالات متحده امریکا بیشتر از (۲۰) هزار میلیارد دالرسرمایه دارند، علاوتن دارایی‌های جهانی به ارزش (۳۰) هزار میلیارد دالر تحت مدیریت ایالات متحده امریکا قرار دارد، ضمنن بانک جهانی و صندوق وجهی بین المللی پول کاملن تحت نفوذ انان قرار دارد. وضعیت تجارت جهانی ازین هم بدتر می‌باشد، سهمیه کشورهای عقب مانده به تناسب نفوس و جغرافیه وسیع آن ناچیزبوده، و اکثرن صادرات کشورهای غریب شامل مواد خام می باشد. سیستم تعرفه‌های گمرکی ناعادلانه غرب در قبال این ممالک هم بربدتر شدن وضعیت عقب ماندگی افزوده و مانع واضح درتوسعه تجارت و پروسه صنعتی شدن کشورهای جنوب می‌باشد.
وضعیت خیلی ناعادلانه می‌باشد، چه از لحاظ توزیع عاید و چه از لحاظ نفوذ غرب بر امور مالی وبانکداری و موسسات اقتصادی جهان و اعطای قرضه با سود ظالمانه وشرایط سنگین سیاسی و همچنان امور تجارت جهانی.
بنان وضعیت باید تغییر کند و اصلاحات بنیادی درین قضایا وارد گردد، درغیرآن توقع بهبود زندگی اکثریت مردمان جهان متصور نه می باشد.

اصلاحات اقتصادی باید در برگیرنده نکات آتی باشد:
توزیع عادلانه عاید، برداشتن موانع در مقابل صادرات کشورهای عقب مانده و بیرون کشیدن نهادهای مالی جهان از نفوذ غرب!
توزیع عادلانه عاید وقتی صورت گرفته می‌تواند، که مقدار کمک‌های غرب خیلی بیشتر از مقدار قلیل موجوده آن شود، به این ترتیب شگاف عمیق موجوده بین سطح عاید هردو جانب تا اندازه ای تقلیل می یابد.

بدیل برای نظام سودی موجود است!
سود(ربا) قرضه‌های اعطایی غرب به کشورهای غریب خیلی گزاف و کمر شکن بوده و روز تا روز بر مقدار آن افزوده شده و این ممالک از پرداخت دوباره آن عاجزمی باشند، این پروسه باعث می گردد که کشورهای عقب مانده در(گرو) غرب مانده واینکار باعث حرف شنویی و اطاعت مزید از دستورات ناروا غرب می گردد، وابستگی اقتصادی، وابستگی سیاسی را در قبال دارد، اصلن پرداخت سود یک عمل کاملن زیان باربرای قرضه گیرنده بوده و سراسر به نفع قرضه دهنده می باشد. برای رهایی ازین مصیبت دایمی، باید به عوض قرضه به اساس (ربا)، سیستم قرضه با اصول (مضاربت، مشارکت و.) برقرار گردد، که به نفع هردو جانب بوده و جامعه هم از آن متضرر نمیگردد، بلکه از آن منفعت می برد، این موضوع کدام نظریه خیالی نبوده بلکه فعلن این سیستم در جهان عملن بکارافتاده و موفقانه پیش می رود، طوریکه در ابتدای بحث بیان شد، صدها بانک با ملیاردها دالر سرمایه در (۵) قاره جهان با کامیابی بدون اخذ (سود) به داد و ستد ادامه داده و سالانه فعالیت وتعداد آن‌ها افزایش می یابد.

طبق نوشته ویکی پیدای المانی در حدود (۵۰۰) بانک اسلامی در بیشتر از (۷۰) کشور جهان خدمات ارایه می نمایند.



طوریکه در صفحات قبلس تذکر یافت، نظام استوار بر پایه سود نه تنها برای کشورهای عقب مانده زیانبار است، بلکه برای مردمان طبقه متوسط وپایین جوامع غربی هم خیلی مضرونقصان آور ثابت شده است .

نفوذ موجود غرب برنهادهای مالی جهانی مثل بانک جهانی، صندوق وجهی بین المللی و... باید پایان یابد، سیستم قروض با سود ازبین برده شود. ممانعت قصدی و عمدی در راه توسعه تجارت کشورهای عقب مانده ازمیان برداشته شود، تا امکان رشد وترقی سکتور صنعت هم فراهم شده برود.

بهتر ساختن شرایط سرمایه گزاری‌ها :

مخالفتی با اصل سرمایه گزاری‌ها صورت نمیگرد، ودر اصول با آن موافق استیم، زیرا بکار انداختن سرمایه در اشتغال زایی رول داشته، سطح بیکاری را پایین آورده، سطح زندگی مردم بهبود می یابد، باعث صنعتی شدن کشور گردیده، صادرات بلند می رود، خلاصه کشور به سوی ترقی گام می بردارد، به دلیل مزد پایین کارگر، نرخ ارزان کرایه زمین و محصول برق، قیمت پایین مواد خام و ... در نتیجه سرمایه گزاران در کشورهای عقب مانده به تناسب غرب مفادی بیشتری را بدست میاورند، ولی برای کشور که سرمایه گزاری در آن صورت گرفته مفاد مورد نظر کمتر از انتظار است، بنان به دلایل

ومشکلات عینی و شکایت از نحوه استفاده نادرست سرمایه گزاری باید نکات آتی درین پروسه جدن مراعات شود:

الف: سرمایه گزاری در بخش‌های تولید محصولات مضر وخطرناک نباشد:

سرمایه گزاری در بخش‌های صورت گیرد، که فعالیت آن و تولیدات آن برای کشور خطرناک نباشد، مثلن فابریکات تولید مواد کیمیاوی وزهری، مثال عملی آن انتشار گاز از فابریکه یونین کاربید امریکایی در بهوپال هند در سال (۱۹۸۴) بود، که باعث مرگ (۲۰) هزار نفر و معلولیت (شش صد) هزار نفر گردید.

ب: تقسم عادلانه سهم مفاد از عواید سرمایه گزاری‌ها :

به دلیل حرص و آز و بی انصافی بیحد سرمایه گزارو موجودیت فساد دردستگاه رهبری و سطوح پایین در داخل کشور، سهم عاید در نظرگرفته شده برای کشورهای عقب مانده خیلی پایین و حتی ناچیز می‌باشد و بیشرین مفاد راسرمایه گزارمی برد، بدترین مثال‌های آن، عقد قرداد استخراج نفت ایران توسط شرکت (دارسی) انگلیس در ابتدای قرن (۲۰) بود، که طبق آن سهم ایران از مفاد(۱۶ ٪) تعین شده بود، همچنان سهم یک تعداد کشورهای افریقایی از استخراج معادن الماس آن ناچیز بوده، در حالیکه سالانه به ارزش میلیاردها ها دالرالماس استخراج گردیده ولی بیشترین سهم را کشورهای اروپایی و قدرتمندان فاسد انکشوربه جیب زده و مردم این کشورها در حالت فقرزندگی به سر می‌برند.

ت : پرداخت مزد مناسب با در نظرداشت مخارج زندگی کارگران:

ج: تامین شرایط کاری برای کارگران:

از لحاظ صحی، امنیت جانی، غذای مناسب، ساعات کاری طبق قانون کار، امکانات حمل و نقل آنان.

چ: احترام به حقوق کارگران از لحاظ سیاسی:

قایل شدن حق اعتصاب، مظاهره، تشکل اتحادیه‌های صنفی و کارگری و احزاب سیاسی برای کارگران.

ح: مراعات حفظ محیط زیست و اجتناب از آلوده ساختن آن و جلوگیری از تولید گازهای گلخانه ای:

جلوگیری ازاقدامات که به محیط زیست اسیب برساند و هم چنان باعث گرمایش زمین شود.

خ: احترام به قوانین ملی و بین المللی در صورت بروز اختلافات:

در صورت بروز اختلافات ناشی از کار، مخصوصن در حالتیکه موضوع مرگ و یا صدمه دیدن کارگران در بین باشد، اقدامات جدی و فوری صورت گیرد، پرداخت خسارت به مقدار مناسب و در کمترین وقت باید انجام پذیرد، در فاجعه اخراج گاز از فابریکه که توسط امریکایان در بهوپال هند اداره می شد، بعد از (۲۰) سال انتظاربرای هر متضرر اوسطن درحدود (۶۵۰) امریکایی پرداخته شد.!!؟؟

د:پرداخت مکمل مالیات و تکس‌ها بوقت وزمان آن :

از پرداخت مالیات، به کمک ادارات فاسد محلی، گریزصورت نه گیرد.

تجدید نظر در عقد قراردادهای استخراج معادن و منابع طبیعی :

کشورهای عقب مانده اکثرن دارای منابع طبیعی فراون مثل نفت، گاز، الماس، طلا، لیتیوم، مس، آهن، زمرد، اورانیوم، ذغال سنگ وتولیدات زراعتی مثل پنبه، صنایع دستی مثل قالین و... می باشند، برای استخراج و استحصال وصدورآن به بیرون مملکت، به سرمایه، وسایل وتجهیزات مودرن، مهارت تخنیکی و مارکیتنگ خوب ضرورت احساس می شود، که کمبود آن در داخل مملکت اکثرن محسوس است، و ناگزیردست به دامان کشورهای پیشرفته زد، متاسفانه کشورهای پیشرفته منحیث میراث خوراستعمار، کهن سعی دارند تا مواد و منابع مذکوررا به نرخ خیلی ارزان بدست آورند، که شکل استعمارگرانه وظالمانه دارد.

مهمترین قلم صادراتی کشورهای عقب مانده، که برای غرب اهمیت حیاتی دارد، عبارت است از نفت و گاز، که ارزش سالانه صادرات آن بیشتر از (یک هزار و پنج صد) میلیارد دالر است، ولی

بدبختانه قیمت‌های آن دچار نوسانات شدید می باشد، چنانچه در سال در سال (۲۰۰۸) قیمت فی بیرل الی (۱۳۰) دالر رسید، ولی فعلن قیمت آن در حدود (۸۰) دالر است، که به این حساب قیمت ۱۶ سال قبل نفت (٪ ۶۲/۵) نسبت به قیمت سال (۲۰۲۴) بلند تر بود، درحالیکه قیمت امتعه صادراتی کشورهای غربی سال به سال بلندتر می شود.

عقد قراردادهای استخراج منابع طبیعی و معادن، با در نظرداشت مجبوریت‌ها، و کمزوری‌های این کشورها وبا استفاده از فساد رایج دردستگاه حاکمه این ممالک، به صورت یکجانبه وبه نفع کشورهای غنی صورت گرفته و بیشترین قسمت مفاد حاصله هم نصیب شرکت‌های آنان می گردید و هنوز هم می گردد.
برای جلوگیری از اتلاف سرمایه‌های جهان عقب مانده و چور و چپاول آن توسط استعمارگران جدید، نکات آتی در حین قراردادها مراعات شده و قراردهای ظالمانه قبلی هم اصلاح گردد:

الف: استخراج معادن ومنابع طبیعی به اساس داوطلبی وبه طور شفاف به برنده داده شود.
ب: نرخ‌ها ها و نورم‌های بین المللی در معامله مدنظر گرفته شود.
ث: کوشش شود که حداکثر کارگران و کارمندان پروژه ازداخل مملکت باشد و مزد و معاشات شان مناسب باشد.
ج: مواد استخراج شده حتی الامکان در داخل مملکت پروسس شود، مثل تصفیه نفت خام، تولید سیخ گول، انگلارن و... از سنگ آهن استخراج شده.
چ: خوداری از تطمیع کارمندان حکومت.
ح: خوداری از مداخله در امور داخلی کشور با استفاده از اثر و رسوخ خویش، چنانچه یکی از دلایل سقوط دولت چپی سلوادور النده در چلی، تحریک کارگران استخراج مس به اعتصاب، توسط سرمایه گزاران امریکایی بود.
خ: ضرورت تربیه پرسونل داخلی در بخش‌های مورد نظر.
د: پرداخت مالیات و تکس‌ها بوقت و زمان آن.
وغیره.

برخورد باتهاجم فرهنگی، و رویکرد مخرب میدیای غربی:

قدرتهای استعماری امروزی در جهت تحقق اهداف شوم خود در قبال کشورهای عقب مانده از یک سلاح کشنده و مخرب دگر هم کار می گیرند وآن عبارت است از تهاجم فرهنگی، ازین طریق فرهنگ، رسم و رواج و اخلاق پسندیده، دین و مذهب، ارزش‌های معنوی، خودباوری و... درکشورهای عقب مانده مورد تاخت و تاز قرار گرفته و سعی و تلاش صورت می گیرد که به عوض آن اخلاق فاسد وفرهنگ منحط و دور از انسانیت جوامع غربی جای گزین شود، هدف اصلی این کمپاین ضد اخلاقی اکثرن طبقه جوان درین کشورها می باشد، درین کارزار بزرگ ضد اخلاقی مسایل دورساختن مردم از دین و مذهب، محیط فامیل، تشویق به ازدواج نکردن، ترویج فرهنگ مادیات پرستی و دور شدن از معنویات، سست ساختن علایق فرزندان با والدین، تشویق به عیاشی و فحاشی،شراب نوشی، بی اهمیت جلوه دادن مسله ناموس و ناموس داری، ازبین بردن احترام به بزرگان، ترویج همجنس بازی، تشویق به تغییر جنسیت، تشویق روابط جنسی خارج از ازدواج، دامن زدن به اختلافات زن وشوهری، که اکثرن باعث طلاق می شود، تشویق دختران جوان به فراراز منزل، دور نگهداشتن مردم از مسایل و پرابلمهای واقعی جوامع امروزی از قبیل فقر،گرسنگی، عقب ماندگی، جنگهای تحمیلی و نیابتی، تبلیغ و تشویق جوانان به مسایل پورنوگرافی، ترویج فرهنگ زندگی مصرفی،هم چشمی و مود وفیشن، به عوض فرهنگ صرفه جویی.... تشویق می گردد.، اینکارباعث می شود که مردمان کشورهای عقب مانده از درس و تعلیم و آموزش باز مانده و در نتیجه پروسه عقب ماندگی باز هم تشدید گردد، واستعمار با اینکار خود بر اندیشه،

طرز تفکر، جهان بینی و مغز این مردمان و خاصتن جوانان مسلط شده وبا تغییر رفتار و کردار آن‌ها، از آنان منحیث مهره‌های خود در جهت تطبیق سیاستهای استعماری خویس کار می گیرد، مثال برجسته آن شست و شوی مغزی یک تعداد مردمان و بالخصوص قشر رهبری کشورهای اسلامی و بطور مشخص رهبران بعضی کشورهای عربی می باشد، این قشر خاین با فراموشی مسایل ملی خود در خدمت استعمار قرارگرفته اند، چنانچه در قضیه تجاوز اسرایل بر غزه و قتل عام هزاران فلسطینی بیگناه و تخریب تمام باریکه و آواره شدن میلیون‌ها انسان، این رهبران خاین نه تنها این جنایات اسرایل را تقبیع نکرده، بلکه قلبن طرفدار نابودی مقاومت بوده و با اسرایل غاصب روابط حسنه برقرار داشته اند،این است نتیجه جنگ فکری که تاثیرات منفی خودرا نمایان می سازد.
این خطرناک ترین حربه و سلاح غرب علیه کشورهای عقب مانده می‌باشد، که بدون سر وصدا وبه آهستگی، بدون برانگیختن حساسیت‌ها، نا محسوس و نا مریی برای اکثریت مردم، با استفاده از برنامه‌ها و پروگرامهای گسترده خیلی همه جانبه و فراگیر عملی می گردد. این پروسه دراز مدت و دیرپا بوده، ریشه ای و عمیق می باشد، ذهن و قلب انسان‌ها را نشانه گرفته و تسخیر می‌کند، تلاش برین است که در بین مردمان کشورهای عقب مانده، خاصتن جوانان یک نوع احساس ناتوانی، ضعیف بودن، بی باوری به خود، عقب ماندگی ذهنی و فکری و احساس خود کمتر بینی نسبت به غربیان را تلقین کند، که نتیجه اش همان غرب زدگی است.
برای پیشبرد این پلان شوم، میدیای غربی کردار اهم وفوق العاده را به سرانجام می‌رساند.
میدیای شیطانی غربی در استحکام نظام ظالمانه موجود رول بارز داشته و ستون مهم و پایه بنیادی آن شمرده می شود، در پهلوی آن در ترویج فرهنگ پست و منحط غربی در کشورهای عقب مانده نقش اساسی داشته و نه تنها به معضلات و پرابلم‌های فراوان جوامع عقب مانده توجه ای نکرده، بلکه برعکس در تشدید عقب ماندگی در جهان هم کوشا می باشد.

راه حل کم کردن تهاجم فرهنگی و زایل ساختن اثرات سو میدیای غربی:

اقدامات داخلی و خارجی درین راستا مهم اند:
اقدامات داخلی می‌تواند در بر گیرنده مسایل عقیدتی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، تربیتی وغیره باشد:
اولین قدم مهم در راه مبارزه بر علیه تهاجم فرهنگی و میدیای غربی این است، که ما اعتقاد پیدا کنیم که همچو چیزی واقعن وجود دارد، و غرب بدینوسیله سیاه شوم و نا میمون می خواهد برافکار، اذهان، طرز تفکر،عقاید، رفتار و کردار ما مسلط شده ودر نتیجه بر اقتصاد و سیاست ما هم کنترول حاصل کند، دانستن این موضوع برای همه ما خیلی مهم است، یکی از بزرگان اسلام می فرماید **(کسیکه عالم و آگاه به زمان خود باشد، شبهات بر او هجوم نه می آورند !)**، عده از ما که به این حقیقت پی نبرده اند، فریب ظاهررا خورده، غرب را بهشت و مردمان آنرا فرشته فکرمی کنند (نعوذ بالله) این مردمان به غرب زدگی عمیق دچار شده و استحاله گردیده و همه چیزبه شمول دین و معنویات را از دست داده وبه مهره استعمار جدید مبدل گردیده اند، با همچو اشخاص بی هویت وبی شخصیت در بعضی معافل حتمن مواجه شده ایم.
دومین قدم مهم این می باشد، که درتربیه اولاد خود سعی بلیغ و نهایی نمایم، که ان‌ها با ارزش‌های اصیل اسلامی (نه خرافات) تربیه شده و با تاریخ درخشان مسلمانان به خوبی آشنا شوند، وبه آن‌ها تفهیم گردد، که مسلمانان تمدن بزرگی را در سه قاره جهان ایجاد کرده، که صدها سال دوام کرد، واینکه مسلمانان در ایجاد (رنسانس) یا دوره نشاط ثانیه نقش انکارناپذیری داشتند و عقب ماندگی امروزی ما نتیجه دور شدن ما از ارزشهای اسلامی، فراموشی هویت دینی و ملی و عدم توجه کافی به مسایل علمی می باشد، بیرون شدن از وضع موجود چنگ انداختن به ارزشهای اسلامی و توجه جدی به کسب تعلیم و تربیه و

تخنیک و تکنالوجی جدید است، تا به این ترتیب جایگاه تاریخی خویش را دوباره در جهان اعاده نماییم، نه غرب گرایی کورکورانه و فراموش کردن هویت دینی و ملی، که هیچگاهی مارا درین راه یاری نه می رساند.
مسله بعدی مهم درین رابطه اتخاذعمل متقابل بالمثل می باشد، مثلن، در مقابل رسانه‌های چاپی غربیان حاوی مطالب مستهجن وضد اخلاقی و منحرف کننده، کتب معرف هویت اسلامی و آموزنده و مفید را نشر نماییم، هکذا در بخش میدیای صوتی فرستنده‌های رادیویی با پخش پروگرام‌های خوب، با اندیشه‌های انحرافی غربی بایدمقابله نمایم، همچنان در پخش ساختن فلم، خاصتن فلم‌ها و انیمیشن‌ها برای اطفال خیلی توجه صورت گیرد، زیرا اطفال و جوانان هدف خاص در تبلیغات غرب می باشند، در بخش انترنت، با تهیه مطالب مفید و پخش آن از طریق یوتیوب، فیس بوک وسایر شبکه‌های اجتماعی هم باید خیلی فعال باشیم، با این ترتیب ما می‌توانیم با فعالیت‌های استعماری غربیان مقابله نموده و پرده از چهره کثیف آنان وپروگرام‌های دروغ پراگنی و تحریف واقعیت‌های جهان برداریم، اینان خودرا علمدارو مدافع حقوق بشر وانمود می سازند، در حالیکه خود آن‌ها بزرگترین ناقضین حقوق بشری اند، در قضیه حملات وحشیانه و نسل کشی اسرایل علیه مردم بیدفاع غزه و قتل (۴۰) هزار مرم بیدفاع فلسطین و ویرانی تمام غزه، غرب در پهلوی اسرایل قرار دارد، میدیای غیر انسانی غرب از نشر تصاویرجنایات دولت ظالم یهود درغزه خوداری کرده و با تحریف واقعیت از اسرایل یک چهره مظلوم را نشان می‌دهد.

در مسایل اقتصادی کوشش شود با جلوگیری از فساد، از منابع داخلی به شمول مواد و سرمایه استفاده اعظمی صورت گرفته وکمتر از منابع مالی و پولی غرب، که استوار بر سود و ربا و ناروا می باشد، قرضه نگرفته وبا ترویج مزید بانکداری (بدون ربا اسلامی)، که فعلن در (۷۰) مملکت و در (۵) قاره (صدها) بانک با میلیاردها دلار سرمایه با موفقیت به کار ادامه می دهند، این پروسه را باز هم انکشاف دهیم، وابستگی کمتر اقتصادی به غرب، به مفهوم جلوگیری از تهاجم فرهنگی و نفوذ سیاسی آنان می باشد.
جلوگیری ازمصرف گرایی و تجمل گرایی بی حد و حصر، که باعث خالی شدن جیب‌ها و اتلاف سرمایه ما و باعث تقویت مزید اقتصاد جهنمی غرب می شود، می تواند خیلی‌ها مثمر ثمر باشد، مصرف گرایی و زندگی لاکچری گراف جرم و جنایت را در جامعه بلند می برد، زیرا عده برای تهیه پول برای خریداری‌های لوکس دست به دزدی و حتی اختطاف می زنند، ترک خوراک‌های (فست فود) مثل مکدونالد، گینگ برگر، نوشابه‌های نظیر کوکاکولا، پیپسی، فانتا وغیره نه تنها باعث تقویت اقتصاد ما می گردد بلکه وابستگی فرهنگی ما را هم کمتر می سازد.
تجلیل از روزهای (هالوین، کریسمس، سال نوعیسوی وغیره) یک عمل ناروا بوده و ترک آن ضروری است.

عوامل خارجی موثر درکمتر شدن اثر و رسوخ فرهنگ غربی :

در جهان امروزی فرهنگ‌های متفاوتی وجود دارد، که نمایندگی ازتمدنهای عالی و پیشرفته در گذشته می نمایند، مثلن تمدن اسلامی، لاتین، چینی، هندی، افریقایی، بودایی و... که در ایجاد تمدن امروزی نقش بسزایی داشته اند، مخصوصن تمدن اسلامی، تمدن غربی از لحاظ قدامت از جمله آخرین‌ها حساب می شود، کوشش غرب در تهاجم فرهنگی و مسلط ساختن ارزش‌های غربی بر تمام جهان، در حقیقت نادیده گرفتن ارزش و اهمیت سایرتمدن های جهانی و خاصتن اسلامی می باشد، بنان زورگویی غرب در تحمیل فرهنگ خویش یک عمل ناروا و غیر عادلانه است، زیرا هیچ امکان ندارد که در تمام جهان صرف یک فرهنگ (غربی) مسلط باشد، بنان ازترویج، تبلیغ وانتشار مظاهر منفی و ضد اخلاقی تمدن غرب مثل توجه بی حد و حصر به مسایل مادیات، همجنس بازی، تعییر جنسیت، سقط جنین، عیاشی و فحاشی، شراب نوشی، ترویج قمار و شرط بندی، مصرف گرایی بیهوده، عدم توجه به معنویات وبیخبری

از حال و احوال والدین در ایام پیری وحاجتمندی، نگهداری سگ، گربه وپرنده ها واحساس بی تفاوتی وبی مسولیتی در مورد گرسنگی، امراض و عقب ماندگی اکثریت مطلق مردمان کره زمین وغیره، خوداری صورت گیرد.
میدیای غربی از تبلیغات زهر آگین علیه کشورهای عقب مانده و بعضن مخالف غرب خوداری نماید و تبلیغات غلط و اشاعه اخبار نادرست و غیر واقعی را کنار گذاشته، و زمینه سازاقدامات خصمانه حکومات غربی علیه دگر کشورها نه گردد، چنانچه وضع تحریمات علیه یک تعداد کشورها در آسیا، افریقا و امریکای لاتین... و طرح و اجرای کودتاها و تجاوز مستقییم علیه یک تعداد ممالک، ناشی ازتبلیغات میدیای غربی بود.
اسلاموفوبیا روابط غرب با مسلمانان را خیلی مکدر ساخته است، قران سوزی و توهین به مقدسات اسلامی در غرب همه منشه از تبلیغات ناروا میدیای غربی دارد.
ظلم وبیعدالتی و پایمالی حقوق بشرکه در جهان امروزی حکمفرما است، مثل قتل عام فلسطینیان بدست یهودان، وضعیت غیر انسانی حکومت متعصب (مودی) در قبال مسلمانان در هند، نسل کشی در میانمار وغیره هیچگاهی در نشرات میدیای غربی جا ندارد.
خلاصه تهاجم فرهنگی غرب و رول می‌دیای پایه‌های بنیادی نظام نا عادلانه موجوده شمرده شده و کاملن به ضررکشورهای عقب مانده بوده و مانع بزرگی در محو فقر،گرسنگی و عقب ماندگی محسوب می شود.

خوداری از نظامیگری، مسابقات تسلیحاتی و تجارت سلاح!

پدیده‌های منفی فوق برای جهان خیلی مضر و کشنده بوده و باعث بربادی‌های زیادی خاصتن در قرون (۲۰) و(۲۱) گردیده و می گردد.
نظامیگری ممتد قدرتهای بزرگ با هدف توسعه و گسترش ساحات تحت نفوذخود، باعث ایجاد رقابت شدید بین آنان شده و مسابقات تسلیحاتی بزرگی را دامن زده است، سلاح کشتار دسته جمعی (اتمی – بیولوژیکی کیمیاوی ورادیولوژیکی) و سلاح‌های متعارفی حیات انسان‌ها و دوام بشریت را تهدید می‌کند، وجهان را به لبه سقوط کشانده است، جنگ‌ها و منازعات منطقوی امروزه بیشتر از هرزمان دگرصلح جهان را به مخاطره انداخته مثال‌های عمده آن جنگ یوکراین، تجاوز وحشیانه اسرایل به غزه ولبنان و... چنانچه سرمنشی ملل متحد در شورای امنیت ملل متحد وضع منطقه را خیلی خطرناک توصیف نمود.
استعمارقدیم و جدید مستعمرات سابق را به فقر، گرسنگی وعقب ماندگی کشاندند، اکنون سردمداران این نظام بیرحم با قدرت طلبی و نظامیگری جهان را در یک قدمی جنگ سوم جهانی، و تباهی قرار داده اند.عقل سلیم و وجدان بیدارانسانی تقاضا دارد، تا ازین عمل جنون آمیز و وحشتناک این حریصان پول و قدرت جلوگیری بعمل آید.

اقدامات جدی، برای جلوگیری از تباهی جهان :

الف: خلع سلاح کشتار دسته جمعی:
محو سلاح کشتار دسته جمعی (اتمی – بیولوژیکی – کیمیاوی و رادیولوژیکی)، نهایت ضروری می باشد، سلاح اتمی دوبار در (اگست ۱۹۴۵) بالای شهرهای هیروشیما و ناگازاکی جاپان استعمال شد، که باعث مرگ صدها هزار انسان بیگناه گردید، در موجودیت نظام وحشی برحال، استعمال مجدد آن دور از انتظار نه می باشد.

ب: خلع سلاح عمومی:
شامل محدودیت ساخت راکتهای بالستیک و کروز غیر اتمی، طیارات رادار گریز و بمب افگن‌های سنگین، تانک‌ها و راکت‌ها و توپ‌های سنگین، منع ساخت وکشت مین‌های زمینی باشد.

ت: کم کردن تعداد سربازان :
کشورهای که دارای پرسونل نظامی زیاد اند، مثل ایالات متحده امریکا، چین، هند، روسیه، از تعدادسربازان خود بکاهند.
ث: کم کردن بودجه‌های گزاف نظامی (۲۶۰۰) میلیارد دالرسالانه.
ج:خوداری از مداخله در امور کشورهای عقب مانده:
به شکل حمایت از کودتاهای اجنتان غربی، خوداری از احداث پایگاهای نظامی در کشورهای دگر.
به شکل مستقیم، تجاوز امریکا بر افغانستان، عراق، سوریه... .
به شکل مداخله در انتخابات کشورها، انتخابات دوره جمهوریت.

چ: ختم پیمان‌های نظامی جنگ طلب:
بعد از ختم جنگ سرد(۱۹۹۲)، با ازبین رفتن دولت کمونیسی شوروی و انحلال پیمان وارسا، دلیلی برای دوام فعالیت پیمان نظامی (ناتو) دیده نه می شد، ولی برعکس به عوض انحلال، پیمان مذکور توسعه بیشتریافته و می یابد.
مقابله با عزایم شوم وغیر انسانی نظامیگری سیستم حاکم بر جهان که بشریت را به سوی تباهی می کشاند، یک امر خیلی مبرم و ضروری می باشد، در غیر آن این دشمنان انسانیت همه چیز را فدای منافع خود می نمایند.

یک عمل شنیع و غیر انسانی دگرنظام موجود، که ماهیت اصلی آنرا برملا می سازد، اعتقاد ان‌ها به نظریات (توماس مالتوس) دانشمند انگلیسی دیوانه صفت قرن (۱۹) می باشد، این شخص وقوع جنگ‌ها و بروز امراض وبایی کشنده را در جهان ضروری و مفید می‌دانست، زیرا به فکروی، به این ترتیب نفوس کم شده و مواد غذایی و سایر مواد مصرفی برای باقیمانده مردم کفایت می کند، اکثریت جنگ‌ها در جهان امروزی در کشورهای عقب مانده رخ داده که بعضن با تلفات میلیونی انسانی همراه می‌باشد، چنانچه تجاوز شوروی و امریکا بالای افغانستان (۲) میلیون، جنگ الجزایر(۱/۵) میلیون، جنگ های کوریا و ویتنام بیشتر از(۵/۵) میلیون تلفات داشتند، در حالیکه چه در زمان مالتوس، وچه اکنون غذای کافی برای ساکنان کره زمین وجود داشت و دارد، ولی توزیع ناعادلانه، پرخوری و بی پروایی در نگهداشت مواد خوراکه، باعث قلت آن در افریقا و جنوب آسیا شده وگرسنگی را بوجود آورده است. قحطی‌های عمدی زیادی در طول تاریخ و اکنون هم توسط قوتهای استعماری، حکومات دیکتاتوری وحاکمان ظالم بر مردم تحمیل شده و اکنون هم تحمیل می شود، اخرین نمونه آن اعمال قحطی عمدی از طرف نیروهای اشغالگراسرایل برمردم مظلوم غزه می باشد، که در نتیجه آن بیشتر از (۲/۲) میلیون نفوس غزه به قحطی شدید روبرو شده اند. هدف تطبیق نظریه مالتوس در عمل می باشد.

مبارزه با نقش مخرب استخبارات غربی:

درراه تحقق اهداف و منافع نظام، دستگاهای استخباراتی هرنوع وسایل و امکانات غیراخلاقی و غیر انسانی را بکار انداخته اند، که ترور و قتل شخصیت‌های سیاسی، رهبران دولتی، دانشمندان، افراد و

اشخاص ملی و مذهبی و طرح و اجرای کودتاها در کشورهای مختلف را در برمی گیرد، که در صفحات قبلی به آن مفصل اشاره شده است، حتی در کشت و تجارت مواد مخدرهم سهیم بوده اند، چنانچه دردوران (۲۰) سال موجودیت امریکایان نه تنها کشت و تجارت تریاک، هیروین وسایر مواد مخدردر افغانستان کاهش پیدا نکرد، بلکه رونق بیشری هم یافت، زیرا از عواید میلیارد دالری آن، دستگاه استخبارات امریکا مستقیمن سهم بدست می آورد. در اثنای جنگ ویتنام (سی آی ای) در سرحد برما و چین، علیه دولت چین کمونیست فعالیت تخریبی انجام می داد، ودرین راستا به حمایت اقوام برمایی ساکن سرحد نیاز داشت، برای همکاری مزید این مردمان، (سی آی ای) منحیث زمینه حصول عاید،زمینه کشت تریاک را در منطقه فراهم ساخته و مواد مخدر آن توسط طیارات امریکایی به سایر کشورها انتقال یافته و به فروش می رسید، از آن تاریخ تا امروز کشت و تجارت مواد مخدردر منطقه مروج و ادامه دارد. ختم فعالیت‌های خصمانه این دستگاه‌های جهنمی علیه جهان عقب مانده نهایت ضروری بوده و دوام آن به ضرر مردمان اکثریت جهان تمام می شود.



دو شخصیت برجسته بین المللی، طرف راست (داک هامر شولد) سویدنی، دومین سرمنشی ملل متحد که هیچگاه تحت تاثیرنفوذ قدرت‌های بزرگ قرار نگرفت، طرف چپ (پاتریس لوممبا)، چهره ضد استعمار واولین صدراعظم منتخب ومحصل استقلال کانگواز استعمار بلژیک، هردوی آن‌ها باالاثرتوطیه استخبارات غربی، خاصتن (سی آی ای) در سال ۱۹۶۱ در کانگو به قتل رسیدند !

ممانعت از فرار مغزها :

فرار مغزها ضرر جبران ناپذیری اقتصادی، تعلیمی، اجتماعی و... به کشورهای عقب مانده وارد کرده ویکی از دلایل عمده پسمانی و عدم پیشرفت آن محسوب می گردد، اصولن در فرارمغزها ها و اشخاص تحصیل کرده یک مملکت دلایل و وجوهات عمده داخلی از قبیل موجودیت جنگ‌ها، نا آرامی‌ها، اختلافات قومی، مذهبی، نژادی، سیاسی، آینده نا معلوم، وضع خراب معیشتی، مزد و معاشات پایین، بیکاری و... دخیل می باشند، ولی دلیل اساسی آن ضرورت غرب به همچو کدرها می باشد، شرایط بهتر قبولی، معاش و امتیازات بلند باعث تشویق فراراین قشر با اهمیت، به غرب می گردد، ضررفرار مغزها برای کشورهای (جنوب) خیلی زیاد می باشد، چنانچه به اساس گزارش بانک جهانی تنها کشور ایران ازین ناحیه در سال (۲۰۱۷) عیسوی بیشتر از (۵۰) میلیارد دالر ضرر کرده است، یعنی بیشتر از عواید فروش نفت ایران در همان سال!؟

ضرر کشورهای مثل هند، مالیزیا، نایجریا، حتی روسیه هم ازین ناحیه هم خیلی زیاد می‌باشد، فرار این سرمایه (انسانی) برای کشورهای عقب مانده خیلی ناگوار تمام می شود، ودرفقر وغربت آن نقش به سزایی دارد، ولی برای کشورهای شمال ثروت باد آورده و تحفه گرانبهای است، به اساس تحقیقات بانک جهانی فرار یک فرد تحصیل کرده ایرانی اوسطن (۳۳۰) هزار دالر برای ایران ضرر می رساند، که غرب مفت و مجانی انرا بدست آورده واز مصارف تربیه یک فرد تعلیم یافته در داخل کشوررهایی می یابد، که حداقل مصارف آن بالغ بر (یک میلیون) دالر می گردد، مفاد حاصله غرب که ازین ناحیه از جنوب بدست می آورد، خیلی، خیلی بیشتر از مجموع کمک (۱۳۰) میلیارد دالری آن‌ها به کشورهای جنوب می باشد!

برای جلوگیری ازین نقصان و تاوان بزرگ (فرار مغزها) اتخاذ اقدامات بازدارنده نهایت حیاتی می باشد، در غیر آن پروسه عقب ماندگی هرگز ازبین نخواهد رفت. بهتر شدن شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی در کشورهای عقب مانده، و ممانعت از تشویق بیجا ودادن امتیازات کشورهای غنی برای کدرهای کشورهای غریب می‌تواند به طور چشمگیری ازین پروسه بکاهد.!

فرارمغزها یگانه منبع بزرگ عایداتی غرب نه می باشد، بلکه آن‌ها از منابع مختلف دگر که قبلن به تفصیل بیان گردید، نیز به صدها میلیارد دالر منفعت اقتصادی از کشورهای غریب حصول نموده و هنوز هم می نمایند، قبلن به تفصیل به آن پرداخته شده است، درین بخش مختصرن به آن اشاره می شود:

منافع حاصله اقتصادی غرب از کشورهای عقب مانده :

الف: ازدرک عقد قراردادهای مواد خام به قیمت ارزان:

خاصتن نفت و گاز، درابتدای انقلاب صنعتی و بکار افتادن ماشین الات در فابریکات و هم چنان در لکوموتیف‌های ریل‌ها و کشتی‌ها ها از قوه بخار و بعضن چوب منحیث انرژی کار گرفته می شد، ولی استخراج نفت و استفاده آن در وسایط نقلیه، فابریکات، کشتی‌ها و ...اهمیت آنرا خیلی بلند برده وبه یک ماده انرژی استراتژیک مبدل ساخته که تا امروز کم وبیش ادامه دارد، کشف نفت در کشورهای عقب مانده خاصتن کشورهای اسلامی شرقمیانه باعث تحریک حرص غربیان گردیده و مواد مذکور را با عقد قراردادهای استعماری با دولت‌های فاسد منطقه بدست می آوردند، نفت ارزان این کشورها برای صنعت غرب حیثیت خون در وجود را داشت و دارد، ازین ناحیه مفاد هنگفت نصیب غرب شده ومی شود، ولی سهم کشورهای دارنده آن ناچیز است. داستان سایر مواد خام کشورهای غریب هم ازهمین قرار است.

ب: از درک حصول سود هنگفت قرضه ها:

کشورهای جنوب سالانه از درک قروض (۲۶۰۰) ملیارد دالری در مقابل شمال حد اقل (۱۳۰) میلیارد دالر سود می پردازند، پرداخت این مبلغ گزاف و کمرشکن برای اقتصاد کشورهای مقروض خیلی مهلک تمام می شود.

ت: از درک مفاد بی حساب سرمایه گزاری‌ها در کشورهای عقب مانده:

سرمایه گزاری غرب در کشورهای عقب مانده، منافع بیشتر اقتصادی را برای آنان به تناسب سرمایه گزاری‌ها ها در داخل ممالک شان به بار می آورد، دلیل عمده آن بکارگیری فشار و نفوذ سیاسی وسو استفاده از فساد موجود درین کشورها می باشد، که باعث ضایع شدن منافع اقتصادی کشورهای عقب مانده می گردد.

ث: از درک سرمایه گزاری در غرب:

کشورهای دارنده مواد معدنی، خاصتن نفت، پولهای مازاد مورد ضرورت خویش را در غرب سرمایه گزاری می نمایند، چنانچه کشورهای عربی سعودی، امارات،کویت، قطر، بحرین، عمان، بروناي دارالاسلام بیشتر از(۱۵۰۰) میلیارد دالراز عواید نفتی خویش را در غرب سرمایه گزاری نموده اند،

درصورتیکه پول مذکور در داخل ممالک عقب مانده اسلامی بکار انداخته می شد، مسلمن در کم کردن عقب ماندگی نقش مهمی را ایفا می نمود، ولی اکنون مفاد آن به غرب می رسد.

ج: از درک فرار سرمایه‌های دزدی شده توسط حکام فاسد:
شاهان، روسای جمهور، اعضای کابینه و احزاب بر سر اقتدارکشورهای مثل افغانستان، پاکستان، شاه ایران، مصر، تونس، کانگو، فلیپین و... میلیاردها دالر را دراثنای زمامداری ویا در اثنای فرار به بانک های غرب اتنقال داده اند، تنها (موبوتو سی سی کو) ریس جمهورکشور عقب مانده کانگوبیشتراز (۵/۵) میلیارد دالر از دارایی‌های دزدی شده مردم خودرا در بانک های غرب جابجا ساخته بود، حکومات غربی با دانستن حقیقت موضوع هیچگاهی در مورد استرداد مبالغ مذکور به کشورهای اصلی شان اقدام نه نموده اند.

چ : از درک فروش سلاح:
ایجاد بحران‌ها و تشنج‌های عمدی توسط استعمار نوین و بحرانهای باقیمانده از زمان استعمارقدیم زمینه خوب برای فروش سلاح در کشورهای غریب می گردد، سالانه بالغ بر (۱۵۰) میلیارد دالر سلاح در شرقمیانه و جنوب آسیا به فروش می رسد، کشور سعودی بیشتر از(۳۰ ٪) بودجه سالانه خویش را صرف خریداری اسلحه می نماید، پول مذکور همه به جیب غرب می ریزد، در حالیکه مصرف آن در داخل ممالک غریب باعث ایجاد تحول مثبت در وضعیت معیشتی آن شده می تواند.

ح: فروش مواد لوکس و استهلاکی غیر ضروری:
فروش تجهیزات لوکس غربی بالای کشورهای غریب سرمایه بی حد آنان را ضایع می سازد!

با تحلیل و تجزیه مطالب فوق و ارقام بدست آمده از آن به صراحت ثابت می گردد، که برخلاف تصور که غرب به شرق کمک می کند، این کشورهای غریب اند که به کشورهای غنی مدد اقتصادی می رسانند، زیرا در مقابل (۱۳۰) میلیارد دالر کمکی غرب، بیشتر از (۴) هزار میلیارد دالراز کشورهای غریب به غرب سرازیر می شود، به مفهوم دگرغرب در مقابل هر دالر کمک (۳۰) دالر را ازکشورهای غریب بیرون می کشد!
تا زمانیکه این سیستم استعماری بر جهان مسلط است، این وضعیت ظالمانه دوام خواهد داشت، صرف تغییرنظام می تواند باعث تحول این وضعیت نا مطلوب گردد!

جلوگیری از اسراف مواد غذایی، و ضیاع ان :

موجودیت بیش از یک میلیارد انسان گرسنه (اکثریت اطفال) جهان امروزی مسله حاد بشری بوده، وسالانه بیشتراز (۶) میلیون انسان در افریقا و جنوب آسیا از گرسنگی می میرند، در حالیکه خالق کاینات خوراک و غذای کافی برای همه موجودات (نه تنها برای انسان‌ها) پیدا نموده است، توزیع و مصرف ناعادلانه و بی پروایی در نگهداشت مواد مذکور، عامل عمده و اساسی این پدیده منفی می باشد، برای یک انسان با فعالیت فزیکی زیاد (خاصتن مردها) مصرف (۲۲۰۰ کالوری) کاملن کافی است، ولی اوسط مصرف کالوری یک فرد امریکایی بالغ بر (۳۷۵۰) یعنی (٪۷۰) بیشتر از نورم معینه ضرورت بدن یک انسان است! در تمام کشورهای غربی و غنی وضع مصرف کالوری باشندگان آنان بر همین منوال، و بیشتر از نورم معینه است، این اسراف نه تنها باعث اتلاف مقدارزیاد غذا و آذوقه می گردد، ازطرف دگر مبارزه با اثرات سو پر خوری (اضافه وزن، فشار بلند و...) باعث ایجاد مصارف گزاف و تاثیرات سو اجتماعی در غرب می گردد، در صورتیکه این نورم به (۲۵۰۰) کالوری پایین آورده شود، و غذای اضافی آن‌ها برای مردمان گرسنه اختصاص داده شود، در حدود(۲) هزار کالوری

برای هر نفردر آسیا و آفریقا خواهد رسید، به عباره دگر بیشتراز (۲) میلیارد انسان با آن تغذیه درست شده می توانند.
مسله دوم که دربه میان آمدن گرسنگی رول دارد، عبارت است از بین رفتن و ضایع شدن غذایی و خوراکه درجهان می باشد، به اساس مطالعات (سازمان ملل متحد) سالانه درحدود ثلث مواد خوراکه شامل غله جات، حبوبات، گوشت و مواد پروتین دار، میوه جات، سبزیجات و ... که مقدار آن بالغ بر(۱/۵) میلیارد تن می شود، ازبین رفته و نابود می گردد، دلایل آن در صفحات قبلی به وضاحت بیان شده که ناشی از سهل انگاری، بی تفاوتی، عدم موجودیت مدیریت درست، کمبود امکانات ذخیره و نگهداشت، تخنیک و تکنالوجی قدیمی وکهنه، اقدامات عمدی دولتهای غربی (نابودی مواد خوراکه برای ثابت نگهداشتن قیمت آن درمارکیت) و... می باشد. کشورهای غنی (٪۷۰)، و کشورهای عقب مانده (٪۳۰) درین مسله مسولیت دارند. اتخاذ اقدامات موثرکه در برگیرنده مراحل کشت، برداشت، انتقال، ذخیره کردن را در بر بگیرد، می تواند از اتلاف مواد غذایی به وجه درست جلوگیری نمود، هکذا ذخیره مواد غذایی تحت شرایط مناسب در سوپر مارکیت‌ها و مغازه‌ها از ضایع شدن مقدار خوراکه جلوگیری می نماید، دقت و توجه فامیل‌ها و مصرف کننده هادر استفاده درست ازمواد غذایی، و احساس مسولیت در مورد همنوعان گرسنه، هم به نوبه خود در جلوگیری از اتلاف مواد غذایی نهایت مهم است.
گرسنگی عامل عمده در عقب ماندگی یک کشورشمرده می شود، زیرا یک شخصیکه در طفولیت گرسنگی کشیده باشد، حتمن از صحت خوب برخوردار نبوده و از درس وتعلیم هم باز مانده است و اگر هم درس خوانده باشد، طوریکه لازم بوده ازآن مستفید نشده است، بنان عضو فعال جامعه هم شده نه می‌تواند وجامعه از یک نیروی کار فعال محروم می گردد.
جلوگیری از اسراف (پرخوری) مواد خوراکه و غذایی، وممانعت از اتلاف و ضایع شدن آن از چند جهت برای بشریت و دوام و بقای آن ضروری است:

الف: سیر شدن شکم (یک میلیارد) انسان ورهایی یافتن آن‌ها از گرسنگی.
ب: جلوگیری از اتلاف ثلث غذا باعث می شود که بیشتر از (۲) میلیارد انسان دگر هم ازهمین مواد خوراکه تغذیه شوند.
ث: تلف شدن و خاصتن گندیدن موادغذایی فوق الذکرباعث آلوده شدن محیط زیست، گرم شدن هوا و پیدایش امراض نیز می گردد، باجلوگیری از اتلاف و فاسد شدن آن می توان از مصیبت‌های فوق هم قسمن جلوگیری کرد.
ج: مخارج اضافی مبارزه علیه اضافه وزن و سایرعوارض پرخوری صرفه جویی شده می تواند.
چ: با بهبود وضع تغذیه یک میلیارد انسان گرسنه، آن‌ها به زندگی عادی یک انسان نورمال در جامعه برگشت می نمایند، سهم گیری انان در امورات جامعه مربوطه از یک سوبه بهبودوضع معیشتی آنان و فامیل شان انجامیده واز طرف دگردر بهبود وضعیت جوامع مربوطه هم موثر واقع می شوند.
خصلت غیر انسانی و بی تفاوتی نظام موجوده درمورد منافع دگران، مانع ازآمدن تغییرات در بخش فوق خواهد شد، که در آنصورت تغییر نظام به امر ضروری مبدل می گردد.

گرم شدن زمین و تغییرخطرناک موسم:

زمین به طور بی سابقه ای گرم شده، چنانچه سال ۲۰۲۴ گرم ترین سال در طی تاریخ بشرثبت گردیده است، موسم عادی تغییر نموده، و وضعیت غیر نورمال می باشد، خشکسالی‌های ممتد، برف و بارش بعضن بی موقع و بی سابقه که باعث وقوع سیلاب‌های خطرناک و ویرانگرمی گردد، همه این مصیبت‌ها ها ناشی از استفاده مواد سوخت فسیلی (نفت، گازطبیعی و ذغال سنگ)، خاصتن کشورهای بزرگ صنعتی می‌باشد،
(٪۸۰) از انرژی مورد ضرورت جهان امروزاز مواد معدنی فسیلی بدست می آید و سهم آن در بوجود آمدن گازهای گلخانه (٪۸۹) است. چین، امریکا، هند، جامعه اروپا، اندونیزیا، روسیه، برازیل و جاپان

دوثلث گازهای گلخانه ای را تولید می نمایند، ویک ثلث باقیمانده را بقیه تمام جهان بوجود می آورند، بدبختانه اثرات سو این پدیده گریبانگیرکشورهای عقب مانده (با کمترین تولید سرانه گازات گلخانه ای) می گردد، افغانستان، پاکستان، ایران و تمام کشورهای شرقمیانه، شمال افریقا و... در تیررس این جریانات آب و هوایی قرار دارند، تا اخیر قرن حاضر اکثر مناطق فوق الذکراز بود وباش انسان‌ها خارج می گردد، قبلن ما باشندگان این کره خاکی، از موجودیت بم‌های اتمی و استعمال احتمالی آن از طرف گروهای متخاصم تشویش وترس داشتیم، ولی اکنون خطر بزرگتر ازآن بشریت و جهان را تهدید می کند و آن مسله گرم شدن زمین است که در صورت عدم توجه به حل عاجل آن، باید منتظر نابودی زندگی در روی زمین باشیم.
راه حل آن واضح و عملی است، استفاده کمتراز مواد سوخت فسیلی و کاهش انتشار گازهای گلخانه ای، تطبیق فیصله کنفرانس‌های جهانی در مورد، تاکنون موسسه ملل متحد ۲۶ کنفرانس را در رابطه به اشتراک رهبران کشورهای بزرگ برگزار ساخته است، که آخرین آن در سال (۲۰۲۱) در بریتانیه دایر گشت، تطبیق تعهدات این کنفرانس‌ها می‌تواند حیات در روی کره زمین را نجات دهد، در غیر آن بشریت به سوی تباهی تمام روان است، اکنون هم سطح گازهای گلخانه ای خیلی بلند می باشد، ولی در صورت که اقدامات بازدارنده به عمل نه آید، در سال (۲۰۴۵) عیسوی دانشمندان ارزو خواهند کرد، که کاش سطح گازهای گلخانه ای به سطح سال (۲۰۲۴) پایین آورده شود!
اقدامات بازدارنده پروسه گرم شدن زمین وتغییر آب وهوایی طبعن مصارف را ایجاب می کند وبعضن کندی فعالیتهای اقتصادی را هم به دنبال دارد، از انجایکه سردمداران نظام موجوده صرف به حصول ثروت وعاید بیشترمیاندیشند، بنان توقع خیر از آنان در رابطه بعید به نظر می‌رسد!

جلوگیری از ایجاد بحرانات عمدی اقتصادی :

استعمارجدید و کشورهای غربی، خاصتن امریکا برعلاوه استفاده از زور و فشار سیاسی علیه کشورهای غریب، با ایجاد بحرانهای قصدی و عمدی به اقتصاد این کشورها هم صدمه فراوان وارد می کنند، چنانچه در بحران قصدن ایجاد شده توسط غرب در سالهای اخر قرن گذشته، در جنوب شرق آسیا کشورهای زیادی به دلیل سقوط زیاد ارزش پول داخلی شان در مقابل دالرخساره فراوان دیده و پروسه پیشرفت اقتصادی آنان برای چندین سال به عقب افتاد، با بلند بردن و پایین آوردن قصدی نرخ نفت به کشورهای دارنده نفت و مصرف کننده هر دو ضرر وارد می شود، با کم کردن سهمیه تولید نفت، قیمت آن بالا رفته و کشور مصرف کننده نفت مثل چین، هند، برازیل صدمه می بینند وبرعکس با پایین آوردن عمدی قیمت نفت و پایین آمدن عاید فروش، به کشورهای دارنده نفت مثلن روسیه و ایران صدمه شدید وارد می شود.
همچو حیله‌ها ها و نیرنگ‌ها نباید در معاملات جهانی جای داشته باشد.

فصل دهم:

کمک ناچیز غرب به محو کمپاین پروسه عقب ماندگی:

عقب ماندگی دامنگیراکثریت کشورهای جهان و مردمان آن بوده و میلیاردها دالر سرمایه، تخنیک و تکنالوجی پیشرفته و ده‌ها سال زحمت و تلاش و اراده جدی به سطح جهانی بکاراست، تا بشریت ازین عذاب رهایی یابد، غرب توانایی مالی، اقتصادی، تخنیکی و تکنالوژیکی کافی در اختیار دارد، که درین پروسه انسانی سهم شایسته بگیرد،ولی بدبختانه فقدان وکمبود اراده قوی، نبود احساس همنوع دوستی و مسولیت پذیری دربرابر قضایای حاد جهانی وعدم سخاوتمندی و منفعت پرستی مانع ازین تعاون و کمک درین امرنهایت مهم می گردد.
کمک موجوده غرب به کشورهای غریب خیلی ناچیزبوده و به هیچ وجه کفایت نه می‌کند.

امکانات بالقوه غرب برای مساعدت :

غرب قدرت بزرگ اقتصادی بوده واز امکانات خیلی زیاد شامل پول و سرمایه، سطح بلند دانش، امکانات زیاد تخنیکی و توانایی‌های فنی و مشورتی و مدیریتی برخوردار است، درصورتیکه با این امکانات بزرگ اراده قوی واخلاص مندی توام باشد، مبارزه علیه فقر و عقب ماندگی در جهان نتیجه مطلوب و موثر بار آورده می تواند.

مختصرن به امکانات و توانایی‌های موجود غرب می پردازیم:

الف: عاید سرانه بلند:
ازجمله (۱۰۰) تریلیون تولید ناخالص جهانی در سال ۲۰۲۳(٪۸۰) آن یعنی (۸۰) هزار میلیارد دالر آن سهم کشورهای پیشرفته بود، هر نفر در غرب طور اوسط سالانه (۵۰) هزار دالر عاید دارد، در صورتیکه غرب صرف (۱/۵ ٪) عواید ناخالص داخلی خودرا برای کمک به فقرزدایی ومحو عقب ماندگی تخصیص دهد، مبلغ حاصله از آن بالغ بر (۱۲۰۰) میلیارد دالر می گردد، که با استفاده از آن کمک شایانی در مبارزه علیه عقب ماندگی صورت گرفته می تواند.

ب: کم کردن ازمصارف گزاف نظامی:
مصارف نظامی جهان در سال (۲۰۲۳) به مبلغ ریکارد (۲۶۰۰) میلیارد دالر رسید، اوسط مصارف نظامی جهان در حدود (٪۲/۶) تولید ناخالص جهانی است، ایالات متحده امریکا (۳/۵ ٪) تولید ناخالص داخلی خویش را صرف امور نظامی می نماید، که مقدار آن برای سال ۲۰۲۴ مبلغ (۹۱۶) میلیارد دالر می باشد، کم کردن حد اقل مصارف نظامی جهان، وبکارگیری آن درمسله عقب ماندگی، نشاندهنده نیات نیک غرب در قبال برادران شان در کشورهای غریب خواهد بود.

ت: جلوگیری از اتلاف مواد غذایی و خوراکه:
قبلن در صفحات گذشته توضیح داده شد که مواد خوراکه به اندازه کافی موجود است و نه تنها کفایت (۸) میلیارد نفوس جهان را می نماید، بلکه برای تغذیه دومیلیارد نفوس دگر هم کافی است، دلیل موجودیت یک میلیارد گرسنه در جهان دونکته است:

یکی ضایع شدن ثلث مقدار مواد خوراکه و مواد غذایی به دلایل مختلف،!
دوم پرخوری در کشورهای غنی!

مردم درآنجا بیشتراز نورم علمی غذا صرف نموده و کالوری اخذ شده روزانه توسط انان بعضن تا (٪۷۰) بیشتر از ضرورت بدن یک شخص می باشد، جلوگیری از هردو پدیده امکان پذیر است، به این ترتیب غذای کافی برای گرسنگان مهیا شده می تواند، وظیفه غرب درین راستا خیلی مهم است، زیرا (٪۷۰) ضیاع مواد خوراکه در ممالک آن‌ها صورت می گیرد، و مصرف کالوری اضافی هم زاده جوامع غربی و غنی می باشد.

ث: صرف نظرکردن ازنگهداری سگ، گربه وپرندگان (منجمله پرندگان شکاری :
طوریکه قبلن تذکر یافت درکشورهای متمول وغنی مردم در خانه‌های شان حیوانات مختلف و پرندگان را نگهداری می کنند، نظر به احصاییه‌های موجود تعداد آن‌ها به بیشتر از (۵۰۰) میلیون می رسد، مصارف خریداری، نگهداشت، قیمت خوراکه، مصارف تداوی و... آن‌ها سالانه خیلی زیاد است، در کشورهای عربی خلیج نگهداری پرندگان شکاری معمول می باشد، که بعضن قیمت آن‌ها بالغ بر هزاران دالر می گردد، مصارف سالانه این عمل تفننی وغیر ضروری به میلیاردها دالر می رسد، درصورتی که سگ وگربه‌ها ها به حال خود رها شوند، از گرسنگی تلف نخواهند شد، زیرا غذای کافی دور انداخته شده توسط انسان‌ها در کثافت دانی‌ها، برای خوراک آن‌ها موجود است، آزاد شدن پرندگان اسیر در قفس‌ها باعث خوشحالی آن‌ها می گردد، زیرا (الله ج) پر و بال را برای پرواز به انان داده است، به این ترتیب وجوه هنگفتی پس انداز می گردد، که از آن در تغذیه انسانهای گرسنه کارگرفته شده می تواند. **نماید!**

ارزش یک انسان خیلی بالاتراز یک حیوان است !



برای یک فرد غربی مریضی سگش، بیشتر از مرگ یک طفل سیاه پوست گرسنه اهمیت دارد!



... وتشویش یک زن افریقایی از حالت زار طفل گرسنه اش، در حقیقت غذای این طفل گرسنه را سگ فوق الذکر می خورد!

چ:کم کردن از شراب نوشی، قمار بازی، شرط بندی‌ها و زندگی خیلی تجملی و لوکس:
شراب نوشی سالانه مبلغی در حدود (۱۵۰۰) میلیون دالر خرچ بر می‌دارد، درقمار بازی‌ها و شرط بندی‌ها میلیاردها دالر دگر نهفته است، زندگی تجملی هم میلیاردها دالر دگر را ضایع می سازد، وغیره.
اگز (٪۱۰) از مصرف شراب خوری کم شود، مبلغی گزاف که بیشتر از مجموع کمک‌های غرب به کشورهای نادار است، از آن بدست می آید، علاوتن فیصدی جرم و جنایت ناشی از شراب نوشی در جامعه هم کاهش قابل ملاحظه خواهد یافت، هکذابا کم کردن فعالیت‌ها در قمار بازی، شرط بندی و زندگی خیلی پر تجمل می‌توان پول های بیشماری را برای محوغربت وفقردر جهان از آن بدست آورد، به اساس ارقام بدست آمده صرف مقدار شرط بندی در فوتبال سالانه بیشتر از(۱۵۰) میلیارد دالر می باشد.

چ: محدود ساختن عیاشی و صنعت سکس (روسپیگری):
جهت فراهم آوری زمینه عیاشی و فحاشی، صنعت روسپیگری رشد فوق العاده یافته وبا ارزشی در حدود (۴۰۰) میلیارد دالر، یکی از (۱۰) صنعت پردرآمد جهان محسوب می گردد، این صنعت باعث بوحود آمدن قاچاق هزاران دختر و پسرنابالغ گردیده و انسانهای بیشماری از جاده اخلاق و عفت به

دور ساخته شده و به برده جنسی مبدل ساخته می شوند، جلوگیری ازین عمل نا پسند نه تنها باعث نجات انسان های بیشماری ازارتکاب گناه، فلاکت و بدبختی می گردد، بلکه مردمان بیشماری از امراض مختلف مثل ایدز، سفلیس و... نجات می یابند و از مخارج بیجا و بیهوده هم جلوگیری شده می تواند، که می‌توان از آن در جاهای مناسب کارگرفت.
غرب امکانات و توانمندی فراگیر دارد، که کارگیری از آن درجوامع غریب باعث تغییرات مثبت می گردد، ورول انسانی آن‌ها درازبین بردن فقر و عقب ماندگی ادا می گردد، مسله حقوق بشریک اصل عمده در جوامع غربی شمرده شده و تاکید خاص برتامین حقوق اساسی انسان‌ها شامل (خوراکه، خانه، لباس، تعلیم، داشتن حق بیان و...) دارد، بنان سهمگیری غرب درفقر زدایی و محو عقب ماندگی در حقیقت ایفای وظیفه وجدانی آنان می باشد.

غرب چه مسولیت در قبال کشورهای عقب مانده دارد؟

مکلفیت‌های غرب در مورد کشورهای غریب و عقب مانده عبارت اند از:
الف – مکلفیت‌های انسانی در مقابل همنوعان محتاج و بی وسیله، با درنظرداشت این نکته که احترام به حقوق بشر یک اصل قبول شده در جهان غرب می باشد.
ب - موجودیت امکانات اقتصادی، تخنیکی تکنالوژیکی، علمی به سطح بالا در غرب .
ث - گلوبالیزم یا جهانی شدن، باالاثر این پروسه دنیا خیلی به هم نزدیک شده و حیثیت یک قریه را پیدا کرده است، بنان ایجاب می کند که باشندگان یک گوشه قریه که از وضعیت خوب اقتصادی و معیشتی برخوردار اند، با مردمانی که در گوشه دگر قریه با فقر و حسرت زندگی بسر می برند، کمک کنند.
ج - فراموش نباید کرد که اروپا و غرب مدیون کشورهای عقب مانده افریقایی و آسیایی و امریکای لاتین اند، زیرادر دوران استعمارمستقیم ثروت و سرمایه بیشمار نقدی وجنسی ازین کشورهاتوسط استعمارگران اروپایی به یغما برده شده است، و حتی در دوران تجارت برده به تعداد میلیون‌ها انسان سیاه پوست افریقایی به بند کشیده شده ودر بازارهای امریکا به مثل چهارپایان به فروش رسانده شدند، از عواید دو منبع فوق سرمایه انکشاف و ترقی غرب فراهم شد، وبه برکت آن به مدارج بلند ترقی نایل شدند، بنان غرب باید با سهمگیری در ابادی و عمران مستعمرات سابق، دین خویش را در مقابل انان ادا نمایند.
با یادآوری یک نکته که تکرار احسن شمرده می شود، دوباره به نظام غربی تذکر می دهیم که در پهلوی مراعات نکات فوق، مداخلات در امور داخلی کشورهای عقب مانده را متوقف ساخته و سعی نکنند که منابع اقتصادی ومواد خام و مواد معدنی انان را به حیله ونیرنگ‌های مختلف طور ارزان بدست آورند، زیرا این منابع داخلی و عواید ناشی از آن، ارزش استراتژیک و حیاتی در ترقی این کشورها دارند.

بحث غرب و تاثیرات آن بالای پیشرفت ویا عقب ماندگی شرق را به پایان رسانده و کنون می پردازیم به این مسله که خود مردمان کشورهای عقب مانده در رفع پدیده عقب ماندگی خویش چه کارهای را انجام داده می توانند.

فصل یازدهم:
نقش مردم و دولت های غریب در محو پدیده عقب ماندگی :
توانایی و امکانات دولت‌ها و مردمان سرزمین‌های عقب مانده در از بین بردن عقب ماندگی جوامع شان:

ابتدا به موجودیت عوامل داخلی عقب ماندگی کشورهای غریب که ناشی از مسایل، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... می باشد، می پردازیم و بعدا راه حل‌های ممکنه انرا به تحلیل می گیریم!

علل عمده عقب ماندگی !

- موجودیت حاکمان فاسد، ظالم، نا مشروع و دست نشانده استعمار.
- موجودیت بی اتفاقی ونبود وحدت ملی.
- تشکلات ضعیف سیاسی که جنبه ملی و سرتاسری نداشته وکمتر توانایی جمع ساختن مردم به دور یک تشکل و حزب سیاسی، با یک برنامه ملی را دارند، و اکثرن صرف گروه خاص قومی و لسانی و سمتی را به سمت خود کشانده و به عوض اتحاد ملی نفاق ملی را دامن می زنند.
- سطح بالای بیسوادی(مخصوصن در بین زنان).
- مسولیت پذیری ضعیف در قبال مسایل ملی.
- تنبلی و عدم استفادهء درست از وقت.
- جنگ و باقی بودن اثرات بد آن.
- فیصدی بلند بیکاری.
- عدم رشد سکتور صنعت.
- مصروف بودن (٪۸۰) مردم در سکتور زراعت توأم با کشت و کار به شکل عنعنوی با سطح پایین محصولات زراعتی، که ضرورت داخلی را هم مکمل پوره کرده نه می‌تواند، وسالانه مقدار زیاد تولیدات زراعتی مخصوصن غله ودانه از خارج وارد می گردد. صادرات بیشتر مواد زراعتی بوده که پول حاصله آن کم می باشد، چنانچه صادرات افغانستان دو میلیارد دالر و واردات ان در حدود هشت میلیارد دالر است.
- مصرف پایین انرژی.
- کمبود زیر بناهای اقتصادی.
- فرار مغزها ها و علاقه مندی جوانان برای مهاجرت به کشورهای غنی.
- حاکمیت ضعیف قانون و عدم احترام به آن در جامعه.
- سطح پایین توسعه انسانی همراه با نا امیدی به آینده و غمگین بودن مردم.
- سطح پایین عاید.
- موجودیت فقر و سوء تغذی به خصوص در اطفال.
- سطح پایین خدمات صحی و موجودیت امراض گوناگون در میان مردم.
- مصرف بلند نظامی.

وغیره.

علامه سید جمال الدین افغانی ، مشکلات عمدهء کشورهای عقب مانده (خصوصا کشورهای اسلامی) را در مثلث استعمار، استبداد و جهالت می‌دانست، در مورد استعمار در جایش صحبت شد، متأسفانه استبداد و جهالت امروز هم به قوت خود باقی است. یک تعداد زمامداران مستبد کشورهای اسلامی طور میراثی به قدرت می‌رسند، مثلن عربستان سعودی، اردن، مراکش، عمان، امارات، قطر، کویت و بحرین، یک تعداد دیگر آن به دلیل وفاداری شان به استعمار در پست‌های شان منصوب می‌گردند، مانند تاجکستان، اوزبیکستان، ترکمنستان، قرغیزستان، اذربایجان و قزاقستان و حتی با نظام ظاهرن جمهوری، در حقیقت آمر می‌راثی اند، مثلن آذر بایجان، اوزبکستان وغیره. تعدادی ازین رژیم‌ها ها از طریق کودتا روی کار آمده اند، مانند مصر تحت حاکمیت جنرال سیسی، الجزایر، لیبیا (سابق تحت حاکمیت قذافی)، سوریه، بورکینافاسو و ... و یک تعداد دیگر ظاهرا در نتیجه انتخابات رویکار میایند که پر از تقلب می‌باشد.

باید گفت که در بین (۵۵) مملکت اسلامی، حکومت‌های محدودی مانند مالیزیا، اندونیزیا و ترکیه، وجود دارند که از طریق انتخابات شفاف روی کار آمده اند.

حاکمان مستبد نه تنها با ظلم خود مانع پیشرفت مملکت می‌شوند، بلکه با دزدی از خزانه دولت و اخذ پول رشوت از ممالک خارج و بستن قراردادهای ظالمانه، زمینه چور و چپاول سرمایه مملکت را فراهم می‌سازند.
طبعن در موجودیت این چنین حاکمان خاین، دزد و قاتل نمیتوان از پیشرفت سخن گفت، اولن باید به طریقه‌های صلح آمیز از شر این ظالمان خلاصی یافت و بعدن به سراغ حل سایر مشکلات رفت!

جهالت، بی تفاوتی، عدم احساس مسولیت در قبال مسایل جهان اسلام هنوز هم گریبانگیرجوامع عقب مانده، اسلامی می باشد، منحیث یک مسلمان از مسولیت و مکلفیت دینی خود بی خبر هستیم، دوم در قبال سیاستمدارهای مستبد، نوکر صفت، وبیعقیده نه تنها موقف اصولی و شرعی را اختیار نه می نمایم، بلکه دنباله رو وحامی سیاسی آنان نیز می باشیم، برنده شدن احزاب سکولردر اکثر انتخابات پاکستان مثال برجسته آن می باشد. عکس العمل یک تعداد کشورهای غیر اسلامی و تشکل‌های سیاسی آن دربرابرتجاوزوحشیانه اسرایل برغزه و کشتار هزاران مسلمان بیگناه، ستودنی و قابل تحسین است، مثل دولت افریقای جنوبی، کولمبیا، بولیویا، نیکاراگوا، ویزیویلا، کیوبا و... ولی بدبختانه اکثر دولتهای عربی و اسلامی عکس العمل مناسب از خود بروز ندادند، حتی عکس العمل احزاب اسلامی و سایر تشکل‌های سیاسی، مناسب به وضعیت خیلی ناگوار فلسطینیان و لبنانیان نبود.

عوامل تاثیرگزار بر فقروعقب ماندگی :

۱ - اقتصادی:
اقتصاد ضعیف و ناتوان مشخصه اصلی وعمده فقرو تنگدستی می‌باشد، عاید سرانه پایین، قرارگرفتن اکثریت مردم تحت خط فقر، بی سوادی، عدم موجودیت امنیت غذایی، مصرف پایین کالوری، زراعت عنعنوی و عقب مانده، صنعت پسمانده، مصرف پایین انرژی، بیکاری، تجارت ضعیف، سکتور خدمات ناتوان، مصارف بالای نظامی، موجودیت امراض گوناگون جسمی و روحی و روانی و سکتورکمزور خدمات صحی، به یغما رفتن معادن و منابع طبیعی، فرار سرمایه، فرار مغزها و... .

۲ - عوامل سیاسی:
تاثیرات استعمار کهنه و نوین، اکثرن موجودیت حکومتهای فاسد و غیرملی و غیر منتخب و دست نشانده، حکمرانی دیکتاتورها، رژیمهای کودتایی، جنگهای داخلی و جنگهای تحمیلی، عقب ماندگی و پسمانی مردم از لحاظ تفکر سیاسی، عدم موجودیت ویا ضعیف بودن احزاب ملی سیاسی، بی علاقگی مردم به مسایل ملی، عدم عکس العمل مناسب در قبال فیصله‌های غلط رهبری حکومتی.

۳ – عوامل اجتماعی:
موجودیت شرایط قومی، قبیلوی، لسانی، سمتی، تنظیمی و رجحان آن بر مسایل ملی، عدم موجودیت ملت، کم اهمیت بودن علم و دانش، نرسیدن به مرحله پختگی از لحاظ اجتماعی، نپرداختن به حقوق شرعی زنان، موجودیت خرافات در جوامع، بی سوادی سیاه و سفید، ترس و عدم اطمینان از آینده و...
.

۴ – عوامل طبیعی:
مسله تغییر موسم و گرم شدن کره زمین، سیلاب‌ها،خشکسالی‌ها، زلزله، طوفان‌ها و... هم در عقب ماندگی نقش دارند.

در مورد بوجود آمدن فقردر کشورهای غریب بحث مفصل صورت گرفته است، وطور واضح بیان شد که عوامل داخلی و خارجی در مدت طولانی درین مسله دخیل بوده است، اکنون به جستجو راه حل‌های این پدیده شوم، که در توان حکومات و مردمان خود کشورهای عقب مانده می باشد، پرداخته می‌شود:

راه حل‌های پدیده عقب ماندگی در داخل ممالک:

از لحاظ اقتصادی:

۱ – بلند بردن عاید:

اولین گام برای برداشتن فقر دریک جامعه عقب مانده، بلند بردن عاید سرانه می باشد، به اساس راپور بانک جهانی اکثریت مردم جهان به حالت فقر زندگی می کنند، (۴،۵) میلیارد مردم روزانه با کمتر از (۱۰) دالر در روز زندگی به سر می برند، ودر حدود(یک) میلیارد انسان با کمتر از (۱،۹۸) دالر ، که فقر مطلق گفته می شود، زندگی می کنند. زندگی اکثریت بقیه مردمان جهان در(افریقا، جنوب آسیا وقسمن امریکای مرکزی و جنوبی) با استندرد زندگی امروزی عیارنمیباشد، واز بسیاری ضروریات حیات روزمره مثل داشتن موتر شخصی، مسکن مناسب، تجهیزات عصری مورد ضرورت خانه، امکانات سفر و سیاحت در خارج و داخل مملکت، توان پس انداز پول و... محروم می‌باشند، احساس خوشحالی و امید به آینده کمتر در آن‌ها مشاهده می‌شود.

اولین اقدام موثربرای بلند بردن عاید ***(اشتغال زایی)*** می‌باشد، بیکاری درین کشورها خیلی زیاد بوده، که کمترین آن (٪۱۰) در ایران و بلند ترین آن (٪۳۳/۲) نیروی فعال کار، در نیجریا می‌باشد، با بلند رفتن تعداد افراد شاغل در یک کشورو پایین آمدن سطح بیکاری، از یک سوعاید یک فرد و یک فامیل بلند می‌رود و از طرف دگر (تولید ناخالص داخلی) هم افزایش پیدا می‌کند.

اشتغا ل زایی در کشورهای عقب مانده به چند طریقه صورت گرفته می‌تواند:

طرق اشتغال زایی جهت بلند بردن عاید:

الف – ایجاد و اعمارپروژهای زیربنایی مثل سرک سازی، احداث بند و انهار، کانال‌های آبیاری، شهر سازی، احداث فابریکات و... که زمینه کاربرای صدهاهزارمردمان بیکار بوجود آمده ویک پروسه عاید افزایی پیشبرده شده و در پهلوی آن ترقی و پیشرفت نصیب مملکت می‌گردد.

ب – اعزام کارگران به کشورهای خارجی نیازمند به قوه کار بشری، مثل امارات، قطر، کویت، عربستان سعودی و حتی ایران به اساس قراردادهای دولتی، اینکار باعث اشتغال کارگران بیشمار شده واز طرف دگر (اسعارخارجی) وارد کشور می‌گردد. هند، پاکستان، بنگله دیش، فلیپین با فرستادن میلیون‌ها کارگر به خارج اسعار بیشماری را بدست می آورند.

ت – معادن سرمایه بزرگ یک کشور می‌باشد، مخصوصن افغانستان که سرشاراز معادن مختلف می‌باشد، این معادن که با شرایط خوب و عادلانه به قرادادیان داده شود، منافع زیادی را نصیب مملکت ساخته و رول بزرگ در بکار انداختن خیل بیکاران دارد!

ذغال سنگ قلم درشت صادرات مارا تشکیل می‌دهد!



ث – رشد و تقویت سکتورخصوصی، در اقتصادهای بازارآزاد رول بخش خصوصی نهایت مهم است، در کشورهای مثل ایالات متحده امریکا فیصدی نقش آن بالاتر از (٪۹۰) است، بنان در پیشرفت جوامع عقب مانده نقش این بخش کاملن سازنده و حیاتی می‌باشد، این سکتور می‌تواند در همه بخش‌های اقتصاد (زراعت، صنعت، خدمات، تجارت و...) نقش ارزنده خود را ادا کند، و صدها هزار و حتی میلیون‌ها شغل را ایجاد کند، مردم بکار افتاده، وپروسه عاید آفزایی صورت گیرد، یکی از دلایل عمده سقوط نظام کمونیستی شوروی، نبود و عدم حضور سکتور خصوصی در آن کشور بود، که تمام فشاربالای دولت وارد می‌گردید، و دولت از عهده آن بر آمده نتوانست، و نظام دولتی از هم پاشید . علت موفقیت اقتصادی چین مرهون بخش خصوصی است، که بیشتر از (٪۶۰) اقتصاد بزرگ چین را در دست دارد.

ج – جلب سرمایه خارجی:

سرمایه گزاری خارجی که توسط یک حکومت ملی جلب شده و تحت شرایط منفعت باربرای مملکت مدیریت گردد، مسلمن در رشد اقتصاد، اشتغال زایی وکم کردن بیکاری و افزایش عاید، سهم به سزایی ایفا خواهد کرد!

چ - توریزم و گردشگری:

صنعت توریزم در اشتغال زایی و درآمدزایی در جهان امروزی نقش به سزایی دارد، (٪۱۰) از شغل‌های جهان به این صنعت وابسته است، گفته می‌شود که با ورود (۵) گردشگر به یک مملکت (یک شغل) جدید بوجود می آید، (۲۱۰) میلیون شغل در جهان به این ارتباط ایجاد شده است، سالانه در حدود (۱/۲) میلیارد مردم به گردشگری و سیاحت می‌پردازند، و عواید حاصله از آن بالغ بر (۱۶۰۰) میلیارد دالر می‌گردد. فرانسه (۶۵) میلیون نفوس دارد، ولی سالانه در حدود (۸۰) میلیون توریست از آن کشور بازدید بعمل می آورند.

افغانستان با داشتن جاذبه‌های طبیعی و تاریخی فراوان از دوران حاکمیت (ظاهر خان و داوود خان شهید) مورد توجه گردشکران خارجی قرار داشت و سالانه به هزاران نفر از طریق هوا و زمین وارد کشور می‌گردیدند. هرات،غزنی، کابل، بامیان و... بیشتر مورد توجه این جهانگردان قرار می‌گرفتند، و

عاید زیاد نصیب دولت و بخش خصوصی می گردید، اداره بنام (ریاست گرزندوی) با پرسونل فعال و وسایط نقلیه خورد و کلان در خدمت توریستان قرارداشتند، بدبختانه با وقوع کودتای (شوم ثور) جریان ورود جهان گردان به افغانستان قطع شد، وافغانستان از یک منبع مهم کسب عاید محروم گردید.
در یکی دو سال اخیر و با بهتر شدن شرایط امنیتی، گردشگری داخلی رونق یافته است، مردمان شهر کابل و یک تعداد ولایات دور دست مثل کندهار و هلمند از نقاط دیدنی بامیان، نورستان،پکتیا، بدخشان و... بازدید می‌نمایند، چنانچه از ابتدای سال الی اواخر اسد سال (۱۴۰۲) بیشتر از (یکصد هزار) نفر از بامیان دیدن نموده اند، هرگاه یک گردشگر صرف (یک هزار) افغانی مصرف نموده باشد، جمعن مبلغ (یک صد میلیون افغانی) عاید نصیب برادران بامیانی شده است، و علاوتن هزاران نفر تحت عناوین مختلف صاحب کار شده اند!



جمع و جوش گردشگرن در بند امیر بامیان!

ح – صنعتی سازی:

در کشورهای فقیر و غریب بخش اعظم نیروی کار فعال، در بخش زراعت مشغول می‌باشند، به دلیل سطح پایین تولید و قیمت نازل محصولات زراعتی، عاید زیادی نصیب مردم نه می گردد. صنعتی سازی یک کشوراساسی ترین قدم در پایین آوردن سطح بیکاری، افزایش عاید، رونق صادرات، بلند رفتن سطح تولید داخلی و بلاخره رشد و انکشاف کشور شده و وضعیت اقتصادی مملکت ومردم بهبود قابل ملاحظه می یابد!
بدبختانه پروسه صنعتی شدن یک مملکت کار ساده و سهل نبوده و عوامل متعدد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... داخلی و خارجی بالای آن تاثیرگذار است، تازمانیکه یک کشورپروسه صنعتی شدن را طی نکرده باشد، نه می‌تواند از معضلات فقر(گرسنگی، بیکاری، عاید پایین و...) رهایی یابد، درین مورد طی صفحات گذشته بحث مفصل صورت گرفته است، سکتور زراعت به دلایل فوق الذکر تابع بودن به شرایط جوی، ضایع وفاسد شدن مقدار زیاد حاصلات به دلیل عدم موجودیت سردخانه‌ها و شرایط خراب نگهداری و مشکلات ترانسپورتی، وابستگی بیش ازحد دهاقین به یک واحد محدود زمین، عاید کافی نصیب دهاقین نمیکند، و یگانه سکتور نافع برای مردم سکتورصنعت و خدمات می‌باشد.

خ – توسعه سکتور خدمات:

سکتورخدمات در جهان امروزی از اهمیت فوق العاده برخوردار است، درجهان پیشرفته بیشرین تعداد نیروی فعال کار درین سکتور مشغول بوده وبیشترین عاید را هم نصیب کشور می کند، چنانچه در ایالات متحده امریکا بیشتر از(٪۷۵) نیروی فعال کارآن درین بخش مشغول اند، وبیشراز (٪۷۸) تولید ناخالص داخلی مربوط به سکتورخدمات می‌باشد. بنان برای پیشرفت جامعه عقب مانده رشد سکتورخدمات نهایت ضروری است.

د – کم کردن مصارف نظامی:
فیصدی بزرگ بودجه دولتی کشورهای عقب مانده صرف امور نظامی می‌گردد. با صرفه جویی یک مقدارازین مبلغ و بکار انداختن آن در بخش تولیدی، از یک سو سطح تولیدات بلند می‌رود، واز طرف دگرسطح بیکاری پایین آمده وهم عاید افزایی صورت گرفته، و هم از منازعات فیمابین کشورها به اندازه کافی کاسته می شود.

ذ - جلوگیری از فساد گسترده:
موجودیت فساد مهمترین عامل داخلی در عقب ماندگی یک جامعه شمرده می‌شود، دولتهای غیر مردمی درکشورهای عقب مانده با ترویج فساد در جامعه، منافع شخصی، گروهی وبعضن تنظیمی و قومی خویش را تعقیب نموده وبه این ترتیب سرمایه هنگفت ملت رابه هدر می‌دهند. مبارزه با انواع فساد از اتلاف سرمایه ملی جلوگیری نموده واستفاده درست از منابع مالی درجای مناسب آن به پیشرفت مملکت کمک نموده و با بهبود وضعیت اقتصادی، فقر و غربت در مملکت کمتر خواهد شد.

ر – جلوگیری از فرار مغزها :
اشخاص تحصیلکرده یک مملکت ,که بالای تعلیم و تربیه آن‌ها مبالغ هنگفتی به مصرف رسیده، درحقیقت سرمایه بیش بهای یک کشورشمرده شده ودرپروسه انکشاف مملکت موجودیت آن‌ها نهایت ضروری می‌باشد، این افراد و اشخاص به دلایل مختلف وطن را ترک نموده و به امید یک زندگی بهتربه سوی غرب مهاجرت می‌نمایند، درغیاب این قشربا اهمیت روند پیشرفت مملکت کند می‌گردد، بکارگیری متخصصین خارجی، بعوض این کدرها در بخشهای مورد ضرورت اقتصادی برای یک مملکت خیلی گران تمام می‌شود! بنان دولت‌ها باید به هرقیمتی که باشد از فرار مغزها جلوگیری نمایند!
بهترین کار برای جلوگیری از فرار مغزها، اشتغال زایی می باشد.

ز - جلوگیری از فرار سرمایه:
به دلایل گوناگون بعضی سرمایه داران پولهای خویش را به خارج انتقال می‌دهند، فرار سرمایه از یک کشورغریب از لحاظ اقتصادی خیلی ناگوار تمام می‌شود، زیرا موجودیت سرمایه برای پیشرفت یک مملکت تحرک فعالیت‌های اقتصادی، اشتغال افزایی، رشد صنعت، افزایش صادرات وبهبود مثبت بیلانس تجارت خارجی، استخراج معادن و... نهایت ضروری می‌باشد، حتی بسیاری از دولت‌ها به گرفتن قرضه‌های با سود گران و جلب سرمایه گزاری خارجی دست می زنند، درحالیکه سرمایه خود مملکت به خارج انتقال داده می‌شود، این عمل نتایج فاجعه بار را برای اقتصاد ممالک ضعیف به بار میاورد، بنان دولت‌ها مکلف می‌گردند، تا بستر مناسب از هر لحاظ را فراهم آورند، تا باعث اطمینان خاطر سرمایه گزاران گردیده و پولهای خویش را دوباره بوطن آورده ودر پروسه پیشرفت وطن خویش سهم بگیرند، گفته می‌شود که سرمایه داران افغانی مبالغ خیلی کلان را در (۵۱) کشور جهان سرمایه گزاری نموده اند، ازآنجمله مبلغ بیشتر از (۲۰) میلیارد دالر تنها در امارات متحده عربی در بخشهای مختلف بکار انداخته شده است، هکذا در کشورهای ترکیه، ایران، ازبکستان و تاجکستان هم افغانان

سرمایه زیادی را بکار انداخته اند، **سرمایه گزاری یک میلیون دالردر کشور مثل افغانستان (۷۵۰) کارگر را بکار میاندازد**،_در صورتیکه نصف پول مذکوربه افغانستان اورده شده ودر بخشهای موثرسرمایه گزاری شود، در حدود (۷/۵) میلیون شغل را بوجود میاورد، که باعث شگوفایی اقتصاد شده، بیکاری به اندازه زیاد کم گردیده،عاید افزایی صورت گرفته و سطح زندگی مردم بالا می رود، علاوتن ضرورتی به اخذ قرضه از موسسات مالی جهان با سود کمرشکن نمیباشد.

س – تشویق صادرات و جلوگیری از واردات بی رویه :
تقویت صادرات در شگوفایی اقتصاد یک مملکت رول اهم دارد، دولت‌ها باید درین راستا تلاش خستگی ناپذیر نمایند، واز واردات اشیای لوکس مثلن (موترهای اخرین مودل) واموال مصرفی بیمورد باید جلوگیری شود، ضمنن از سیاست حمایوی برای پشتیبانی صنایع داخلی کار گرفته شود، تا صنایع نوپای داخلی رشد کنند، مخصوصن کوشش شود در بخش انرژی، کشور به خود کفایی برسد، زیرا ازیکسو برای خریداری ان سالانه مبالغی هنگفت اسعار خارجی پرداخته می‌شود، افغانستان سالانه در حدود (۲) میلیارد دالر را به این منظور می‌پردازد، از طرف دگرکشور درصورت بروز بحرانهای بین المللی انرژی به مشکلات عمده دچارنه می شود، زیرا منابع کافی داخلی انرژی موجود می باشد.

ش – مدیریت بهتر منابع آبی:
آب منبع حیات است، به علت عوامل متعدد از قبیل تغییر اقلیم و گرم شدن هوا، زیاد شدن نفوس، اضافه شدن به مقدار اراضی زراعتی، خشکسالی‌ها و... مقدارآب شرین در جهان کمتر و کمتر می‌گردد، مشکل کمبود آب نه تنها در بخش سکتور زراعت محسوس است، بلکه مسله کمبود آب آشامیدنی در شهرها هم به حد بحرانی رسیده است، سطح آبهای زیر زمینی به حد خطرناکی پایین رفته است، اختلافات روی مسله حقابه دریاهای مشترک در بین کشورهای همسایه تاسرحد کشمکش نظامی نزدیک می شود.
کشورهای بیشماری در جهان (خاصتن کشورهای عقب مانده) به این معضله دچار اند، افغانستان هم در زمره همین ممالک شمرده شده و مشکل زیادی درینمورد دارد، مقدار آبهای جاری افغانستان (۷۵) میلیارد متر مکعب در سال بوده (به استثنای حقابه افغانستان از دریای سرحدی آمو)، ولی فیصدی بزرگ ابهای مذکور به کشورهای همسایه سرازیر گشته ویا هم استفاده درست از آن صورت نه می گیرد.
ضرورت اشد احساس می‌گردد، که افغانستان آبهای خودرا بهتر مدیریت کند، مدیریت سالم و بهتر آبهای افغانستان در پیشرفت اقتصادی، پایین شدن سطح بیکاری، عاید افزایی، رشد حاصلات زراعتی، پس انداز اسعار خارجی و... رول به سزایی دارد، ولی افغانستان باید با کشورهای همسایه درمورد استفاده از آبهای دریاهای افغانستان که به پاکستان، ایران و ترکمنستان (دریای مرغاب) سرازیر می‌شود، به توافق برسد و قراردادهای در مطابقت به قوانین بین المللی عقد گردد، افغانستان صرف با ایران، آنهم در مورد استفاده از آب دریای هیرمند، قراداد سال (۱۳۵۱) را امضا نموده است، در مورد دریاهای هریرود و فراه رود تا هنوز با ایران به کدام موافقه نرسیده ایم، با پاکستان که دریای خروشان کابل به طرف آن جریان دارد، متاسفانه تا اکنون کدام معاهده صورت نگرفته است، تثبیت حقابه هردو کشوراز آب دریای کابل وقانون مند شدن آن یک امر خیلی ضروری و بجا می‌باشد، زیرا فعلن این مسله درخرابی هرچه بیشترروابط نه چندان خوب دو کشور، رول منفی بازی کرده است، حکومتهای مختلف پاکستان همواره کوشیده اند به ذرایع مختلف، حتی اقدامات استخباراتی، جلواعمارپروژه‌های آبیاری و بند وبرق را در مسیردریای کابل بگیرند، کشته شدن (داکترناکومورا) جاپانی، متخصص آبیاری در شهر جلال آباد، در زمان جمهوریت، را می‌توان طور مثال یاد اوری کرد.امارت اسلامی با حفر کانال (قوش تیپه) در شمال کشور، که طول آن به (۲۸۰) کیلومتر می‌رسد، بزرگترین پروژه آبیاری را در منطقه (بعد از کانال قراقروم ترکمنستان که یک هزار کیلو متر طول دارد) براه انداخته است، غرض مقایسه باید گفته

شود، که کانال آبیاری ننگرهار صرف (۷۰) کیلومتر طول دارد و حد اکثر (۲۶) هزار هکتار معادل (۱۳۰) هزار جریب زمین را آبیاری می‌نماید، که از لحاظ اراضی تحت کشت (۲۳) مراتبه کانال خوش تیپه از آ ن بزرگتر است، کانال مذکور از ُولسوالی کلدار ولایت بلخ شروع و بعد از گذشتن از ولایت جوزجان الی ولسوالی اندخوی ولایت فاریاب امتداد میابد، ودر حدود (۶) صد هزار هکتار مساوی به (۳) میلیون جریب زمین را سیراب می‌سازد، این پروژه که نتیجه مدیریت بهتر منابع آبی کشور می‌باشد، در ترقی و پیشرفت کشور و افزایش محصولات زراعتی رول به سزایی دارد، سهم افغانستان از آب دریای آمو (۲۸٪) می‌باشد وآب قابل استفاده مجموعی دریای آمو در یکسال بالغ بر (۸۲) میلیارد مترمکعب می‌گردد، آب وارد شده به کانال خوش تیپه در یک ثانیه بالغ بر (۶۰۰) متر مکعب می‌شود، ازانجایکه یکسال بالع بر (۳۱،۵۴) میلیون ثانیه می‌باشد، بنان برداشت افغانستان از آب آمو به (۱۹) میلیارد متر مکعب در سال می رسد، که درحدود (۴) میلیارد متر مکعب کمتر از سهمیه اش می‌باشد، به این ترتیب جای تشویش برای کشور همسایه شمال کشور باقی نه می‌ماند!

هکذا در سمت شمال غرب افغانستان دریای خروشان (مرغاب) جریان دارد، که از آب آن کشور ما هیچ نوع استفاده نمیکند و تمامن مورد استفاده ترکمنستان قرار دارد، تثبیت حقابه افغانستان درین مورد هم نهایت ضروری می‌باشد.



کانال خوش تیپه، با پل قطار آهن اعمار شده بالای آن !



تصویری از دریای خروشان مرغاب، و پل تاریخی ویران شده روی آن!

مدیریت بهتر منابع ابی ما، تثبیت حقابه‌ها با همسایه هاو تعین رژیم حقوقی دریاها باعث می‌شود:

۱- افغانستان به حق مسلم خود می رسد، واز حقابه‌های خود به شکل درست استفاده خواهد کرد.
۲ - عقد قرادادها با (۵) کشور همسایه می‌تواند از معضلات و بحرانهای احتمالی آینده در روابط ما با همسایگان بکاهد.
۳ - افعانستان می‌تواند با این حساب و با اطمینان پروژهای آبیاری خودرا تطبیق کند.
۴ - به اساس سنجش ای علمی در افغانستان می‌توان از دریاهای فراوان ان در حدود (۲۰) هزار مگاوات برق بدست آورد، در حالیکه برق تولید شده در بندهای برق أفغانستان صرف (۳۰۰) مگاوات است، یعنی ما صرف از (۱،۵٪) توان بالقوه خویش درین مورد استفاده می‌کنیم، افغانستان برای رفع نیازمندی‌های خودکاملن به برق وارداتی از کشورهای همسایه متکی است.
۵ - افغانستان با مدیریت بهتر این مسایل می‌تواند با سرعت زیاد به جلو برود و با امدن رونق اقتصادی وضع زندگی مردم بهبود قابل ملاحظه خواهد یافت.
منابع هنگفت پرداخت شده برای انرژی وارداتی، پس انداز شده، علاوتن با صدور انرژی اضافی برق، می‌توان اسعار خارجی بیشماری را بدست اورد.
باید علاوه نمود، که افغانستان با داشتن (۳۰۰) روز آفتابی و شدت زیاد حرارت افتاب، کشور خیلی مناسب برای تولید انرژی افتابی می‌باشد، با سرمایه گزاری مناسب می‌توان هزاران مگاوات برق ازین ناحیه بدست آورد، چنانچه در مناطق روستاها ها و دهات افغانستان مردمان ما با نصب تخته‌های سولر،

مشکل خودرا تا حدی حل می‌کنند، ودر پهلوی استفاده از انرژی خورشیدی درخانه‌ها، در بخش آبیاری هم از آن کار می گیرند، که باعث تحول زیاد در نحوه زندگی انان شده است

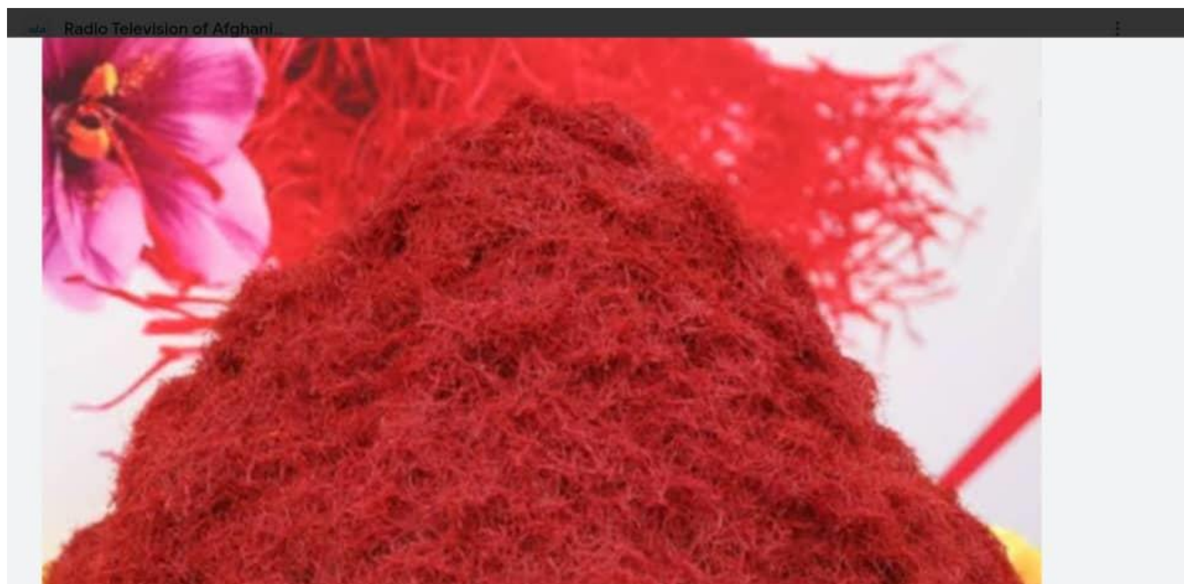




این نیروگاه ۱۵ مگاوات برق را وارد شبکه برق قندهار کرد

نوت:
برای عاید افزایی بیشتردر یک مملکت عقب مانده، خاصتن در بخش زراعت، یافتن نباتات جدید و کشت وزرع آن، می‌تواند خیلی نافع باشد، چنانچه در افغانستان ترویج زعفران، انغوزه (هنگ)، گیلاس ایرانی، املوک، کیله و... نتیجه خیلی خوب به بار آورده است، تنها از درک صادرات زعفران مبلغی

در حدود (۲۰) میلیون دالر نصیب افغانستان می گردد، که مساوی است به (۴۰٪) ارزش تمام صادرات میوه تازه افغانستان!



زعفران افغانستان، بهترین نوع آن در تمام دنیا می باشد، و هرکیلو آن در حدود (یک هزار) دالر امریکایی قیمت دارد!



شیره انغوزه (هنگ)، یک کیلو آن تا (۱۵۰) دالر فروخته می شود، و درصفحات شمال کشور کشت و زرع می گردد!

عوامل متعدد دگر اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، مذهبی و... در داخل کشور در کم کردن فقر، ازبین بردن غربت، بیکاری، بهتر شدن وضع عایداتی و معیشتی افراد رول دارند، پرداختن به این مسایل

ویافتن راه حلهای آن در داخل مملکت باعث می‌شود، که در پیشرفت به سوی رفاه اقتصادی و اجتماعی بدون چشم داشت کمک غرض آلود از خارج، با استفاده از امکانات خود زمینه میسر میگردد!

- در بخش سیاسی:

موجودیت فضای باز سیاسی، فعالیت آزادانه احزاب و نهادهای ملی و دیموکراتیک، برگزاری انتخابات شفاف و فارغ از تقلب و تزویر و مداخله خارجی، پارلمانی و ریاست جمهوری (نه به شکل انتخابات افتضاح آمیز دوره ۲۰ ساله جمهوریت) باعث خواهد شد، که یک رهبری سالم، ملی و دور از فساد و متعهد به منافع علیای کشورها، قدرت را بدست گرفته وبا تپ وتلاش صادقانه و پر خلوص در بهبود وضع مملکت بکوشد، که حتمن نتیجه موثر بار خواهد آورد، مثالهای متعدد از همچو یک رهبری سالم در جهان موجود است، که رهبران فارغ از فساد کارنامهای درخشان از خود به یادگارگذاشته اند، کوریای جنوبی، تایوان سنگاپور، مالیزیا و... را می‌توان ازین جمله دانست!

شرط اساسی باز هم عدم مداخله کشورهای خارجی در مسایل داخلی این ممالک می باشد.

کوریا کشورکوچکی است، با (۲۰۰) هزار کیلومتر مربع مساحت و در حدود (۷۰) میلیون نفوس، که از دوبخش شمالی و جنوبی تشکیل شده است، کوریای شمالی دارای رژیم کمونیستی و جنوب آن با اصول دیموکراسی غربی اداره می‌شود.

کوریا از سال (۱۹۵۰ الی ۱۹۵۳) یک جنگ خونین نیابتی قدرت‌های بزرگ را پشت سر گذشتاند، که طی ان بیشتر از (۳/۵) میلیون انسان بیگناه کوریایی قربانی جاه طلبی‌های شوروی و امریکا شدند، این جنگ بدون نتیجه به پایان رسیده ودر ختم جنگ مدار (۳۷) درجه عرض البلد شمالی دوباره سرحد بین دوکوریا تثبیت گردید، کوریای شمالی از جمله محدود کشورهای باقیمانده کمونیستی بوده و توسط یک دیکتاتور مستبد اداره می شود، و حالت اقتصادی آنهم خیلی ناگوار است، عاید سرانه فی نفرآن به (۹۰۰) دالر می رسد، ولی کوریای جنوبی دارای اقتصاد خیلی قوی بوده واز جمله غول‌های اقتصادی به سطح جهان شمرده می‌شود، و عاید سرانه آن در حدود (۳۳) هزار دالرمیباشد. این کامیابی آسان بدست نیامده است. سالهای اول بعد از ختم جنگ مردم کوریای جنوبی با فقر، گرسنگی، ضعف اقتصادی دست وپنجه نرم می‌کردند و پلان های اقتصادی حکومت‌ها هم چندان موثر تمام نه می‌شد، در ابتدای دهه (۶۰) عیسوی، وضعیت اقتصادی کوریای جنوبی بدتر از بعضی کشورهای عقب مانده جنوب افریقا بود، و عاید سرانه ان به (۸۰) دالر امریکایی می رسید، ولی بعد از سال (۱۹۶۳) عیسوی وضعیت تغییر کرد، درین سال یک ژنرال قوای مسلح بنام (پارک چونگ هی) از طریق کودتا زمام امور را بدست گرفته وبا ایجاد یک اداره سالم فارغ از فساد و با اراده قوی در صدد مبارزه با بحران اقتصادی کوریای جنوبی شد.

اقدامات بجا و پلانهای انکشافی (پارک چونگ هی) نتیجه مثبت داده و حالت اقتصادی کوریا بهتر شده رفت. طی دوران (۱۶) ساله حکومت وی (از ۱۹۶۳ الی ۱۹۷۹ زمان مرگ وی) کوریا از یک کشور عقب مانده به یک کشور بزرگ صنعتی و اقتصادی مبدل گشت، شرکتهای بزرگ کوریایی مثل (سامسونگ، ال جی، هیوندای و...) همه درین دور قد علم کردند، باوجودیکه رهبری کشور انتخابی نبود، ولی اخلاص، و در اولویت قرارگرفتن منافع ملی، باعث امدن تغییرات مثبت در کشور گردید، اکثرن در کشورهای عقب مانده حکومتهای ملکی به دلیل موجودیت فساد رایج دران باعث بحرانهای اقتصادی می‌گردند، ولی زمانیکه قدرت به دست نظامیان می رسد، وضعیت اقتصادی مملکت به دلیل پایین امدن سطح فساد بهتر می‌شود، پاکستان بهترین مثال برای ان است!

راز موفقیت حکومت (پارک چونگ هی) درین بود، که وی بعد از طرح و ترتیب پلانهای اقتصادی، آنرا غرض تطبیق به ژنرال‌ها و اعضای کابینه نه می سپرد، بلکه آنرا مستقیمن بدست متخصیصن

اقتصادی می‌داد، تا بدون درنظرداشت مسایل سیاسی، صرف از جنبه اقتصادی در تطبیق ان سعی و تلاش نمایند، همان بود که پروژه‌ها به خوبی تطبیق شده وکدام سکتگی در ان رخ نمیداد!

مثال دوم کارکردگی و عملکرد خوب یک دولت و هم یک حزب را می توان در جزیره تایوان و در شکل (دولت چین ملی) مشاهده کرد!
قبل از رویکار آمدن حکومت کمونیستی در خاک چین اکتوبر (۱۹۴۹) عیسوی، حزب (کومین تانگ) به رهبری جنرال چیان کای شک، بر تمام چین حکومت می‌کرد، این حزب از زمان سقوط نظام امپراطوری، از (۱۹۱۱) الی (۱۹۴۹) قدرت را در خاک اصلی چین در دست داشت، ولی کمونیستان در همین سال زمام امور را در خاک اصلی چین بدست گرفته و جنرال (چیان کای شک) با بقایای اردو و حزب به جزیره تایوان (فارموسا) در (۱۵۰) کیلومتری شرق خاک اصلی چین فرار کرده ودر انجا حکومت خودرا ادامه دادند.
دولت کمونیستی چین بعد از اشغال خاک اصلی چین، بدنبال چیان کای شک و دولت فراری وی به سوی جزیره تایوان لشکر کشی نمودند، ولی برخلاف توقع، اینبار حزب کومین تانگ و دولت چین ملی (جمهوری چین) شجاعانه در مقابل کمونیستان ایستادگی کرده و از دولت خود دفاع کردند، کمونیستان بارها با تمام قوا سعی در نابودی قوای چیان کای شک نمودند، ولی موفق نشدند و دولت چین ملی به حکومت خود دوام داده و تا امروز نه تنها از لحاظ سیاسی دوام اوردند، بلکه از لحاظ اقتصادی هم از جمله شش قدرت برتر آسیا با عاید سرانه (۲۳) هزاردالر حساب می‌شوند!
جریان قابل بحث برای ما از ذکر این مطلب این است، چگونه دولت چیان کای شک توانست، با وجود ناکامی‌های اولی در مقابل کمونیست‌ها در خاک اصلی چین، در جزیره تایوان دوام بیاورد ودر مقابل حملات متعدد و سنگین نطامی طرفداران (مایوستی تونگ) مقاومت کند.

در مدت زمان(۳۸) ساله سلطه حزب کومینتانگ بر خاک اصلی چین، حزب و دولت به فساد گسترده دچار گردیده بود، کمک‌های بیدریغ غرب، و خاصتن امریکا موثریت خویش را از دست داده بود، سرازیر شدن میلیونها دالر امریکایی دردی را دوا نکرده و فساد روز تا روز بیشتر می‌شد، در نتیجه حزب ودولت مبارزه لازم در مقابل کمونیست‌ها را انجام داده نتوانستند، و به شکست تن داده و به جزیره فارموسا (تایوان) با رقبه در حدود (۳۶) هزار کیلومتر مربع پناه بردند، مساحت خاک اصلی چین در حدود (۹/۵) میلیون کیلومترمربع است، یعنی تفاوتی در حدود (۲۶۴) مرتبه در بین موجود بود، دلیل کاملن واضح بود، این مردم نابودی خودرا در مقابل کمونیست‌ها حتمی می‌دیدند، بنان در فکر چاره شدند، این‌ها خوب می دانستند که ناکامی‌های قبلی انان در مقابل کمونیست‌ها ناشی از ضعف و فساد داخلی بود، تا قوت و توان کمونیست ها،، بنان تصمیم در محو این پدیده منفی را در وجود خود گرفتند، مبارزه جدی و شدید برعلیه فساد در حزب ودولت آغاز شده و نتیجه موثری ازان گرفتند، اولن در میدان جنگ با یک اراده قوی و عزم متین با کمونیست‌ها مقابل شده و برخلاف گذشته کامیابی‌های زیادی را نصیب شده وکمونیستان از اشغال جزیره تایوان باز داشتند، در اداره مملکت هم با یک بازنگری دقیق جلو فساد را گرفته و باازبین رفتن سواستفاده از پولهای کمک خارجی (عمدتن کمک امریکا) اقتصاد مملکت رونق یافته و دوران ترقی و شگوفایی تایوان آغاز یافت، امروز تایوان با (۲۳) میلیون نفوس (۱۹ مین) اقتصاد برتر جهان بوده و حجم صادرات آن در حدود (۳۵۰) میلیارد دالر می‌باشد، که با صادرات اقتصاد بزرگ هند برابری می‌کند!



مقایسه تایوان با خاک اصلی چین ازلحاظ وسعت جغرافیایی :

مرام از توضیحات فوق نشان دادن رول و اهمیت دولت‌ها ونظام‌های سیاسی در پیشبرد عملیه پیشرفت اقتصادی و از بین بردن فقر و عقب ماندگی در کشورهای غریب می‌باشد، رول مثبت دولت‌ها نه تنها باعث رفاه اقتصادی می‌گردد، بلکه در بخشهای سیاسی، اجتماعی، فرهنکی و ... نیز دستاوردهای بزرگی نصیب کشور می‌گردد.

کشورهای دارای نظام‌های فاسد هیچگاهی نخواهند توانست که مدارج ترقی و پیشرفت را طی کنند، زیرا همچو دولت‌ها مانع و ترقی پروسه پیشرفت بوده ودر موجودیت آن، تلاش اشخاص، افراد، احزاب، سازمانهای اجتماعی و مدنی و... ملی و خیرخواه وطن به جایی نمیرسد، به همین دلیل است که انقلابات بیشماری در همچو ممالک جهت تغییر نظام فاسد وجایگزینی آن با یک نظام سیاسی ملی، به وقوع پیوسته و می پیوندد.

توضیح مثالهای کشورهای کوریای جنوبی و تایوان برای این هم مهم است، که حتی دولتهای فاسد هم می‌توانند با تغییر در عملکرد خود و اختیار یک سیاست ملی در اوردن تغییرات مثبت در جامعه رول داشته باشند!

مشکل عمده کشورهای عقب مانده و خاصتن اکثریت مطلق کشورهای اسلامی موجودیت همچو رژیم‌های فاسد و وابسته به خارج بوده و می‌باشد، حکومتهای مذکورنه تنها سد راه ترقی و رفاه اقتصادی کشور می‌باشند، بلکه در قبال مسایل ملی و حیاتی کشورهای خویش بی تفاوت بوده و هیچگاهی اراده ملی را تمثیل کرده نمیتوانند، وبرای بقای خود و خوشنودی باداران خویش از موضعگیری ملی در مسایل حیاتی خودداری می‌کنند، چنانچه در قضیه تجاوز اسرایل برغزه و کشتار و نسل کشی فلسطینیان زعامت اکثریت کشورهای اسلامی و خاصتن عربی نه تنها خاموشی بیشرمانه اختیار کردند، بلکه در ایام که کشتار فلسطینیان توسط اسرایل ادامه داشت، از ریس جمهور وسایر رهبران اسرایل متجاوز با گستردن فرش سرخ استقبال جانانه نمودند!

رهبران کشورهای عربی (امارات) همزمان با قتل عام فلسطینان, از ریس جمهورکشور دشمن (اسرایل) رسمن استقبال می‌نمایند!



مسایل فرهنگی!

با کمک گرفتن از بخش فرهنگی، می‌توان در بهبود وضع زندگی اقتصادی و اجتماعی مردمان کشورهای عقب مانده تاثیرات مثبت وارد نمود.
عادت‌ها، رسم و رواج‌ها، بدعت‌های بیشماری در جوامع عقب مانده وجود دارند، که بالای زندگی اقتصادی و اجتماعی مردم تاثیرات ناگوار و منفی دارد، طور مثال:
تنبلی و بیکارگی
مصارف عروسی گزاف
مراسم پر خرچ مرده و کفن ودفن وی
مسله عدم مراعات حقوق زنان، حتی در مطابقت به احکامات دین، مثلن ندادن حق میراث به زنان مسله توجه کمتر به تعلیم وتربیه آنان، زن باسواد با داشتن شغل (با رعایت حجاب و عدم اختلاط) و عاید مستقل در جامعه رول بیشتر می‌تواند داشته باشد.
این رسم و رواج‌ها ناپسند و بعضن کمر شکن از لحاظ اقتصادی بالاتر از توان افراد این جوامع بوده و تاثیرات سو را بار میاورد، مصارف گزاف عروسی‌ها باعث می‌گردد، که جوانان نه توانند در وقت وزمان ازدواج نمایند و فامیل پسر مجبورن دست به قرض بزند، که باز پرداخت دوباره آن سال‌ها وقت و تلاش فراوان کار دارد، اکثرن پسران جوان برای پیدا کردن پول مصارف عروسی ویا بازپرداخت قروض سال‌ها در کشورهای خارج (کشورهمسایه و یا خلیج) کارهای پر مشقت را انجام دهند، وسال‌ها از فامیل بدور باشند.

از طرف دگر فامیلهای متمول و پولدار عروسی‌های خویش را در هوتلهای مجلل و خیلی لوکس شهرها برگزار می‌کنند، که مصارف ان خیلی گزاف بوده و بالغ بر میلیون‌ها افغانی می شود، برگزاری این عروسی‌ها ها بیشتر روی رقابت‌ها و هم چشمی و سیالی صورت می‌گیرد، که یک عمل ناپسند میباشد، در مملکت فقر و غربت بیداد می‌کند، با پول این عروسی‌ها ها می‌توان صدها فامیل را در یکسال اعاشه و اباته کرد.

یک سالون مجلل عروسی در کابل!





مرده هنوز دفن نشده است، اما دیگهای خیرات برای پلو خورا ن (نه برای غربا و فقرا) بار است!

همچنان مرده داری در اکثر کشورهای عقب مانده، منجمله أفغانستان، بیشترین مصارف را متوجه فامیل متوفی می‌نماید، اکثر این مراسم تابع عنعنات بوده و جنبه شرعی ندارد، مرده دار بخاطر همچشمی مصارف بیجا پول قرض می‌کند، که چندین سال باز پرداخت آن دوام می کند.

عده در کشورهای عقب مانده علاقه ای به کار نداشته ویا کاربه اندازه کافی نه می کنند، بنان این اشخاص بار دوش فامیل و جامعه می‌گردند، لازم است تا علمای کرام دینی، دانشمندان و اهل قلم و میدیا، خاصتن تبلیغات دولتی در روشن ساختن اذهان همچو اشخاص تلاش بیدریغ نموده و انان را به کار و فعالیت موثر در جامعه تشویق کنند، حتی این بیکارگی در بین مهاجرین این کشورها که به غرب رسیده اند، نیز موجود می باشد، وبه عوض کار کردن، به پول سوسیال و یا معاش اطفال گزاره می کنند.

نقش دین ومذهب در زندگی اقتصادی و اجتماعی مردمان کشورهای عقب مانده !

عقب ماندگی در کشورهای غریب آسیایی، افریقایی و بعضی کشورهای امریکایی تنها از لحاظ اقتصادی نمیباشد، بلک جنبه‌های گسترده اجتماعی هم دارد، نه تنها نابرابری اقتصادی و شکاف خیلی عمیق بین دارا ونادار و غریب و معتبر وجود دارد، بلکه تضادهای اجتماعی و طبقاتی نیز بیداد می‌کند، چیزیکه باعث دوامدار شدن پروسه عقب ماندگی از هر لحاظ می‌گردد. برای حصول و دستیابی به پیشرفت وترقی درین کشورها، مبارزه پیگیر و مستمر برای ازبین بردن این تفاوت‌ها ضرورت مبرم است، وتا زمانیکه این تلاش‌ها نتیجه مثبت ندهد، مشکل است که معضل عقب ماندگی حل گردد. بدبختانه معضلات مذکور یکی دو نبوده و تعداد آن بیشمار است، مسایل قومی، لسانی، سمتی، نژادی، و... در بر گیرنده این مشکلات می‌باشد. درممالک عقب مانده مردم پیروان ادیان بزرگ ابراهیمی (اسلام، عیسویت، یهودیت)، و ادیان غیر آسمانی مثل هندویزم، بودیزم و غیره بوده، و مردم اکثرن با اعتقادات ازآن پیروی می‌کنند! بدبختانه **دربسیاری ممالک غیر اسلامی** جهان به دلایل مختلف ناشی از تعصبات، نافهمی و یا تحریک کارکنان احزاب سیاسی متعصب، اقلیت های مذهبی و قومی با تعرضات و حملات گروه‌های اکثریت مواجع می گردند، این وضعیت نه تنها باعث کشتار پیروان مذاهب اقلیت شده بلکه تخریب عبادت گاه‌ها، توهین به مقدسات انان را نیز در بر می‌گیرد، وضمنن از سایر حقوق حقه خویش مثل برخوردارشدن از حق تعلیم و تربیه، حق آزادی بیان و اندیشه، حق کار، حق مشارکات در پروسه سیاسی کشور و... محروم می‌گردند، **خاصتن اقلیت مسلمانان درین کشورها** بیشترین ضرر را متقبل می شوند، این مظالم باعث می‌گردد که این اقلیت‌ها به طبقات محروم مبدل شده و به شهروندان درجه دوم در جامعه تبدیل گردند.، بدترین مثال برای همچو تبعیضات و تعصبات مذهبی واجتماعی کشور **بزرگ هندوستان** می‌باشد. هندوستان با (۱۴۵۰) میلیون نفوس، بزرگترین کشور ازین نگاه در جهان می‌باشد، این کشور از لحاظ مذهبی، لسانی، نژادی خیلی متنوع می‌باشد، متاسفانه از لحاظ اقتصادی و اجتماعی مجموعه از تضادها می‌باشد، تضاد طبقاتی خیلی عمیق در جامعه وجود دارد، اکثریت مردم در حالت فقر و ناداری زندگی بسر می‌برند، بیشترین تعداد مردمان فاقد سرپناه در ینجا بودوباش دارند، بیشتر از (۶۰ ٪) مردم در زیر خط فقر قرار دارند، آب اشامیدنی صحی به مشکل بدست می آید و بزرگترین تعداد گرسنگان جهان در جنوب آسیا زندگی بسر می‌برند.

حکومت هند بدبختانه در از بین بردن فقر وعقب ماندگی کار نامه خاصی ندارد وروز بروز شکاف بین فقیر و غنی بشتر شده می‌رود، علت آن تا اندازه همان مشکلات کشورهای فقیر درین ساحه است، ولی دلایل خاص و مناسبات پیچیده و بغرنج اجتماعی و مذهبی موجود در جامعه هند به این بحران دامن زده و سد راه حل معضلات اقتصادی می‌گردد. عقب ماندگی هند به دو دلیل از سایرکشورهای عقب مانده تفاوت دارد:

۱ - موجودیت مسله طبقات در هندویزم.

۲- بر سر قدرت بودن یک حزب افراطی مذهبی هندو.

طبق تحقیق بانک جهانی هند (۳۳٪) مجموع فقرا جهان را در خود جا داده است!

به اساس عقاید هندویزم، مردم از روز اول پیدایش به چهار طبقه تقسیم می‌شوند:
این چهار طبقه به لحاظ اهمیت عبارت اند از:

۱ - برهمن‌ها ها :
طبقه روحانیون و کاهنان

۲ - کشاتریاها
طبقه شهزادگان و جُنگاوران

۳ - ویشایاها
طبقه بازرگانان، صنعتکاران و کشاورزا

۴ - شودراها یا سادراها
طبقه کارگر

هر آن شخصی که درین چهار کاست شامل نباشد، نجس شمرده شده وغیر قابل (لمس) یا (دالیت) شناخته می شود!
یک فرد یک طبقه با فرد طبقه دگر ازدواج کرده نمیتواند، افراد یک طبقه به شغل افراد دگر وارد شده نمیتوانند.

بدترین حالت اجتماعی و اقتصادی را افراد طبقه دالیت (نجس) دارند، افراد طبقات دگر هیچ نوع تماس وارتباط به اینان ندارند، نان شانرا نه می‌خورند و نه در خانه خود ازان‌ها پذیرایی می‌کنند، پست ترین وظایف مثل پاک کاری بدرفت‌ها و تشناب‌ها در شهرها و پر مشقت ترین کارها در سکتور زراعت و مالداری بدوش این بدبختان است. فقیرترین طبقه جامعه همین مردمان اند.



یک کارگر متعلق به طبقه (دالیت)، در هند، که وظیفه پاک کاری را به عهده دارد !

نفوس طبقه (دالیت) (۲۵۰) میلیون یا (۱۷٪) نفوس مجموعی کشور را در برمیگیرد، این تعداد مردم مساوی است به نفوس(روسیه + جرمنی + فرانسه + ایتالیا).
یک نفر از طبقه دالیت که خدمات شایسته برای حزب (BJP) مذهبی هندو انجام داده ولی بعد از مشاهده تبعیض آشکار از سوی طبقات بالایی نه تنها از حزب کناره کشید، بلکه کتاب بنام (دگر نه می‌خواهم هندو باشم!) را نوشت که خیلی مشهور است! این تبعیض آشکار ضد انسانی برعلیه کتله عظیم (دالیت ها) باعث گردیده که این (۲۵۰) میلیون انسان زحمت کش جایگاه اصلی خودرا در جامعه هند بدست نیاورند واز بسیاری حقوق انسانی خود محروم گردند، این تبعیضات باعث شده که این مردم از حق تعلیم تا اندازه زیاد محروم گردیده و در جامعه به مقام شایسته یک انسان، آنهم در قرن (۲۱) نرسند، پایمالی حقوق حقه انسانی دالیت‌ها تا اندازه زیاد به مقام هند منحیث یک کشور تاریخی و بزرگ لطمه شدید وارد می‌کند، ضمنن به حاشیه راندن آن‌ها باعث عدم مشارکت موثرانان درجامعه شده و مانع بزرگی در مسله فقر زدایی می‌شود، وتا زمانیکه رهبران این کشورنخواهند و نتوانند این معضله بشری را حل نکنند، دعوی کشور بزرگ و پیشرفته را نه نمایند!
برای حل این موضوعات رول روحانیون هندو خیلی با ارزش می‌باشد و می‌توانند به کار گرفتن از اثر و رسوخ خود در بین مردم، برعلیه این چنین پدیده‌های منفی در اجتماع مبارزه کنند،ولی بدبختانه حزب مذهبی رادیکال (BJP) هندو، که از طرفداری بیدریغ روحانیون متنفذ نیز برخوردار است، با اعمال سیاست‌های تبعیض طلبانه و تفرقه برانگیز به این نابرابری‌های اجتماعی دامن می‌زنند و هندوستان امروز نظر به گذشته،(زمان حکومت کانگرس) برای اقلیت‌ها جای نا امن تری شده است!
این مسله باعث گردیده که (فقر زدایی) در هندوستان طوریکه لازم است، پیش نرود، زیرا بخش بزرگی از شهروندان درین پروسه و مبارزه طوریکه لازم است، سهیم شده نه می‌تواند مسلمان دارند، این‌ها مسلمانان را خارجی و حتی اشغالگران هند می‌نامند، در انتخابات سال (۲۰۲۴) نریندرا مودی رسمن علیه مسلمانان موضع گرفته و اظهار می‌داشت که در صورت، و فقر طور دوامدار دامنگیر انان بوده ودر مجموع بالای اقتصاد کشور اثر سو ان باقی می‌ماند.

عملکرد افراطی حزب (BJP) هندو، عامل افزایش معضلات هند !

عوامل اجتماعی در یک کشور بالای مسایل اقتصادی هم تاثیر گزار اند، موجودیت شرایط مناسب اجتماعی و خاصتن برقرار بودن مناسبات نیک اکثریت با اقلیت‌ها نه تنها باعث ایجاد فضای صلح و آرامش در کشور می گردد، بلکه با موقع دادن به اقلیت‌ها از سعی، تلاش، نیروی کار، استعدادها و امکانات بالقوه انان در پیشرفت و ترقی کشور و مبارزه علیه فقر، و بهبود حالت اقتصادی کشور استفاده اعظمی صورت گرفته می تواند، ودر حالت معکوس ان نتیجه کاملن منفی و مضر برای جامعه و اقتصاد آن بدست میاید! بعد از کسب استقلال 1947 عیسوی، هند سالهای زیادی توسط حزب کنگره سکولر اداره می‌شد، درین مدت با اقلیتهای مذهبی ساکن هند، خاصتن مسلمانان، برخورد نسبتن نیک صورت می‌گرفت، و زمینه مشارکت انان در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی واقتصادی توسط حزب ودولت های وقت مهیا گردیده بود. شخصیت‌های زیاد سیاسی و مذهبی مسلمانان از ایده و مفکوره ایجاد پاکستان طرفداری نکرده و در پهلوی حزب (کنگره) قرار گرفته و در تشکیل اولین دولت هند بعد از استقلال سهم ارزنده گرفتند، چنانچه مولانا ابوالکلام (آزاد) منحیث وزیر معارف هند بعد از آزادی ایفای وظیفه می‌کرد، با تناسب نفوس مسلمانان، حد اقل چهار نفر مسلمان در کابینه هند عضویت می‌داشتند، علاوتن چندین روسای جمهور هند از جمله مسلمانان تعین شده بودند(داکتر ذاکر حسین، فخرالدین علی احمد، داکتر ابوالکلام (دانشمند بزرگ و پدر راکتهای اتمی هند)، علاوتن در بخش فرهنگی و هنری (صنعت سینمای پر درامد هند) نقش مسلمانان خیلی برجسته بود واست، علاوتن در بخش اقتصادی مسلمانان نیروی با ارزشی محسوب می‌شدند، ضمنن در بخش ورزشی (خاصتن کریکت و تینس) مسلمانان در کامیابی‌های کشور هند سهم خودرا ادا کرده و می‌کنند! ولی متاسفانه با ظهور حزب افراطی مذهبی و نشنلست هندوان (BJP بهارتیا جناتا پارتی) در صحنه سیاسی هندوستان، وضعیت در جهت منفی تغییرکرد، حزب مذکور از یک خط مشی کاملن افراطی مذهبی هندو و نشنلیستی پیروی می‌کند، این حزب عقیده به (هندوگرایی یا بنیاد گرایی هندو) دارد، این‌ها هند را صرف برای هندوان می‌خواهند و (دگران) در ان جای ندارند، این‌ها علاوتن به (اکاند بهارات) یا هند بزرگ، که شامل أفغانستان، پاکستان، نیپال، بوتان، بنگله دیش، برما و سریلانکا می‌باشد، عقیده دارند، که تمامن تحت مذهب هندو قرار داشته باشند، بر اساس همین تفکرات پیروان این حزب و دولت بر سر اقتدار ان تحت رهبری (مودی) دشمنی خاصی با (۲۲۰) میلیون کامیابی احزاب مخالف به مسلمانان امتیازات زیاد داده خواهد شد، این‌ها از تاریخ (۱۰۰۰) ساله مسلمانان هند منکر بوده و تمدن درخشان ایجاد شده توسط آنان را قبول ندارند، در حقیقت این تنگ نظران از تاریخ انتقام می‌گیرند.

خوشبختانه تبلیغات ناروا حزب بر سر اقتدار هندوهابرعلیه مسلمانان، تاثیر معکوس بالای رای دهندگان نموده، ومردم از برنامه (نریندرا مودی) استقبال نه نموده ودر نتیجه انتخابات، در پارلمان به تناسب انتخابات کذشته (۵۰) کرسی را از دست داده و مجبورن یک حکومت ایتلافی را تشکیل دادند.

پیشنهاد (BJP) برای مسلمانان مقیم هند :

۱- اسلام را ترک نموده و دین هندویزم را بپذیرید!

۲ - به پاکستان بروید!

۳ - ویا به قبرستان بروید!

این است طرز تفکر جاهلانه این بدبختان!

فعلن در جامعه هندوستان جای بردباری، تساهل و تسامع سابق را تحمیل اراده و افکار یک مذهب خاص بالای پیروان سایر مذاهب، و خاصتن اسلام، فرا گرفته است.

مسلمانان کاملن به حاشیه رانده شده اند، در کابینه هند که سابقن اقلن(۴) نفر اعضای آن را مسلمانان تشکیل می‌دادند, فعلن صرف یکنفر مسلمان (وزیر امور مذهبی اقلیتها) آنهم از اقلیت شیعه، مسلمانی دگری وجود ندارد، از مشارکت مسلمانان در بخش‌های مختلف جامعه جلوگیری می‌شود، در بخش تعلیمی این تبعیض اعمال شده در مقابل مسلمانان خیلی شدید است، مسلمانان حیثیت اتباع درجه دوم را اختیار نموده اند، مساجد، قران پاک و سایراماکن مقدس انان سوزانده می‌شود و بالای زنان شان تجاوز صورت می‌گیرد، سازمان (RSS)، یا بازوی عملیاتی (BJP) با (۶) میلیون عضو مسلح، بزرگترین سازمان تروریستی در جهان شناخته می‌شود، و در تمام تجاوزات علیه مسلمانان دخیل اند، این وضعیت نه تنها باعث کندی روند پیشرفت هند شده، بلکه نا ارامی‌های خطرناک اجتماعی را بوجود آورده و کشور را به سوی جنگ داخلی سوق خواهد داد.

مقصد ما از ذکر مطالب فوق بیان دو مسله اساسی است:
۱ - اینکه مسایل اجتماعی بالای مسایل اقتصادی تاثیر مثبت و منفی وارد می‌کند، چنانچه وضع قیودات شدید اجتماعی در هند نه تنها بالای زندگی اقتصادی مسلمانان، که بیشتر از (۱۶٪) نفوس هند را تشکیل می‌دهند، تاثیر منفی وارد کرده، بلکه بالای اقتصاد ملی هند نیز تاثیر ناگوار دارد.
۲ - رول روحانیون درپیشرفت جامعه نیز محسوس است، در مورد هندوستان بدبختانه حزب مذهبی هندو بر سر اقتدار با سو استفاده از احساسات مذهبی مردم، اکثرن بی سواد و ساده لوح جامعه راه سوی بربادی سوق می دهند، در حالیکه طبقه با نفوذ روحانیون(پندت ها) با استفاده از اثر و رسوخ خود در بین مردم، می‌تواند احساسات مذهبی آنان را در جهت بهبود مناسبات فیمابین مردمان طبقات مختلف هندو(مسله دالیت ها) و هم داشتن روابط نیک با اقلیت‌های سایر مذاهب(مسلمانان) سوق دهند!
بدبختانه طبقه روحانی برهمن هند بر خلاف, با تایید اجندای افراطی (BJP) بر معضلات اجتماعی هندوستان افزوده است، وبه دلیل موقف غیر انسانی روحانیون مرتجع هندو، جان، مال، سر، جایداد، عبادگاه و کتاب مقدس و ناموس این مسلمانان در امان نبوده و در نتیجه در چنین یک حالت دشوار از نگاه روانی و روحی و اگنده از فشار و تبعیض نمیتوانند جایگاه اصلی و واقعی خویش را در جامعه بیابند ودر پروسه اقتصادی طوریکه لازم است، سهیم گردند, وازهر نگاه عقب مانده و روز تا روز فاصله شان با دگران اضافه شده می‌رود، (دالیت‌ها) هم به عین معضله سردچار اند.
توزیع ثروت و عاید در جهان غیر عادلانه بوده وعده محدودی مردم بر اکثریت ثروت ودرآمد جامعه کنترول دارند، ولی این بیعدالتی در هند خیلی عمیق می‌باشد، چنانچه (۱۰٪) طبقه بالا بر (۶۷٪) ثروت جامعه تسلط دارند، این بیعدالتی در توزیع عاید هم به نظر می‌رسد.
نقش روحانیون هندو در کم کردن این تفاوت های اقتصادی می‌تواند برازنده باشد، چنانچه سال‌ها قبل یکنفر روحانی با نفوذ هندو بنام (وینو بابا) کمپاینی را بنام (زمین برای دهاقین بی زمین) براه انداخته و زمینداران بزرگ را تشویق می‌کرد، تا یک اندازه زمین را غرض توزیع به دهاقین بی بضاعت به اختیار وی بگزارند، وی بعدن این زمینهارا برای دهاقین غریب همان قریه توزیع می‌کرد، به این ترتیب هزاران هکتار زمین ازین طریق برای مردم تقسیم شد و در زندگی هزاران فامیل بهبود قابل ملاحظه از لحاظ اقتصادی نمودار گشت، **ولی فعلن طبقه روحانی هندو در پهلوی یک حرکت ناروا ایستاده اند!**
طبقه روحانی هندو می‌تواند بااستفاده از اثر ورسوخ خود در بین عوام هندو تغییرات مثبت در جامعه، ودرنتیجه در پروسه اقتصادی کشور وارد نمایند.

سه مسله اساسی در هند طالب کمک طبقه روحانی هندومیباشد:

۱ -مسله دالیت‌ها .
۲ - مسله برخورد تبعیض آمیز با مسلمانان
۳ - مسله تشویق و ترغیب طبقه غنی در جهت کمک به طبقه نادار.

در مسله دالیت‌ها و اقلیت مسلمان قبلن توضیحات زیاد داده شد، فعلن این صرف اشاره می‌نمایم، که بهبود وضعیت اجتماعی این دو گروه بزرگ و قایل شدن به رول پر اهمیت انان در جامعه وسهیم ساختن انان در تمام مسایل مملکتی، نه تنها باعث بهبود وضعیت اجتماعی و معیشتی انان می‌گردد، بلکه در کمتر شدن فقر وبهبود حالت اقتصادی مملکت خواهد شد.

موضوع پر اهمیت کمک و دستگیری طبقه نادار توسط طبقه غنی هند، وسایرکشورهای غیر اسلامی:

طبقه ثروتمند در هند از امکانات خیلی زیاد اقتصادی برخوردار است، بیشتر از دو ثلث ثروت ودر آمد هند به این طبقه تعلق می‌گیرد، ولی کمک انان به طبقه نادار ناچیز است، در پهلوی علل گوناگون، مسله اعتقادات مذهبی هندوها خیلی مهم است.
هندوها به تناسخ روح اعتقاد دارند، یعنی روح ابدی بوده بعد از مرگ یک انسان در جسم انسان، حیوان، پرنده، حشره و... دگرزنده جان حلول می‌کند! کردار، گفتار و پندار خوب وبد یک انسان در زندگی قبلی باعث می‌گردد، که روح در زندگی بعدی در یک جسم خوب ویا بد حلول کند، بنان در مورد انسانهای ضعیف از لحاظ وضعیت اجتماعی و معیشتی اینطور قضاوت می‌شود، که این‌ها در زندگی قبلی مردمان خوبی نبوده اند و وضعیت موجوده زندگی آنان ناشی از اعمال غلط آنان در زندگی قبلی بوده و این وضعیت فعلی انان در حقیقت یک نوع جزا و عذاب برای انان می‌باشد، بنان به نظر انان کمک و مساعدت به همچو اشخاص عمل درست نبوده و خلاف آموزه‌های هندویزم می باشد، **در حالیکه این موضوع ساخته وپرداخته خودهندوها بوده و واقعت ندارد**، درینجا رول و نقش روحانیون هندو نهایت اهم وبارزش است، تا مردم را قناعت دهند، که کمک به مردمان بی بضاعت وجیبه هر انسان با وجدان می باشد، و حس وتفکر مساعدت به مستمندان جامعه را در انان تقویت کند، تا باشد با این کمک وضعیت زندگی اقتصادی طبقات پایین ودالیت‌ها ها تغییر کند! البته درین مورد بازهم آموزه های دینی آنها مانع می باشد.
ممالک و مناطق اروپا، امریکای شمالی، مرکزی و جنوبی و جنوب افریقا و یکی دو مملکت در آسیا پیرو دین عیسوی اند، اروپا و امریکای شمالی از سطح بالای رفاه اقتصادی برخوردار اند و امکانات زیادی برای کار کردن و اشتغال وجود دارد، درین ممالک تصور برین است، هر کسی غریب است، خود مسول است، زیرا تنبلی کرده و تلاش نه نموده است که وضع زندگی خودرا بهبود بخشد، چنانچه (پل گیت) میلیاردر مشهور امریکایی می‌گوید، **(هر کسی غریب به دنیا بیاید ملامت نیست، ولی اگر غریب بمیرد خود ملامت است!)** بنان درین جوامع کمک کردن به غربا چندان معمول نیست، درین جوامع هم مردمان ,به استندرد غربیان، زیر خط فقر زندگی می‌کنند، ولی فقر انان با فقرمردمان سایر کشورها ها فرق دارد.

در سایر کشورهای پیرو مسیحت مثل جنوب افریقا و بعضی کشورهای امریکای لاتین که فقر دامنگیر ان می باشد، رول کلیسا در بهبود زندگی ان مهم است و کلیسا می‌تواند با دو طریقه ذیل به غربا کمک کند:

۱ - از طریق تشویق و ترغیب سرمایه داران.
۲ - کلیسا از جمله پولدارترین نهادها در جهان شمرده می‌شود، پیروان کلیسا در اروپا وامریکا از طرف مردم، شرکت‌ها و سرمایه داران بزرگ سالانه مبالغ هنگفتی را بدست میاورند، چنانچه در المان پیروان کلیسا ماهوار(۸٪) معاش خودرا به کلیسا می‌پردازند، جمعن کلیسای پروتستانت و کاتولیک المان سالانه بیشتر از (۲۵) میلیارد یورو ازین ناحیه درآمد دارند، ضمنن اکر کدام شرکتی به کلیسا یک مبلغ را کمک کند، نه تنها مبلغ مذکوراز تکس معاف می‌گردد، بلکه عین مبلغ دگر شرکت هم از تادیه تکس معاف می‌گردد، علاوتن کلیسا از جایدادهای وقفی خود که مقداران نهایت زیاد است و همچنان از سرمایه گزاری خویش در سکتورهای صنعت و خدمات هم عاید سرشار بدست میاورد.
بدبختانه کلیسا ازین پولهای گزاف در بهبود معیشیت زندگی عیسویان کشورهای عقب مانده کار نمیگیرد، بلکه انرا در راه جلب مردمان بی بضاعت و فقیرغیر عیسوی جهان به سوی مسیحیت مصرف می‌کنند، چنانچه ما شاهد این فعالیت تبشیری کلیسا در کشور خود بودیم، حتی در زمان جهاد این نهاد در بین کمپ های مهاجرین خیلی فعال بودند، کلیسای ناروی، المان، کوریای جنوبی و... فعال تر از دگران اند! سرمایه کلیسا ایالات متحده امریکا در حدود (۱۲۰۰) میلیارد دالراست، که از مقدار تولید ناخالص داخلی ترکیه (۵۰٪) بلندتر می‌باشد.
استعمارگران اروپایی کشورهای جنوب افریقا و قاره امریکا را به کمک مسقیم کلیسا مستعمره ساخته ومردمان آنرابه تغییر دین مجبور نمودند، ولی این مردمان بعد از رو اوردن به دین جدید فقیرتر شدند، زیرا استعمار اروپایی و کلیسا سرمایه این کشورهارا به یغما بردند، **درینجا مسیحیت منحیث یک دین رول منفی بازی کرده است.**

دین مبین اسلام در مبارزه علیه فقر، گرسنگی و عقب ماندگی !

کمک به غریب، مسکین،فقیر و نادار از وجیبه و مکلفیت دینی هر مسلمان می‌باشد، زکات منحیث بنای چهارم اسلام درین مورد خیلی اهمیت دارد، دادن زکات و عشر بر مسلمانان غنی واجب است، کسانیکه تابع دادن زکات و عشر هم نباشند، باید به انسان‌های محتاج (اگر غیر مسلم هم باشند) در حد توان خود کمک نمایند، مقدار کمک‌ها تعین نیست حتی دادن یک دانه خرما هم ثواب دارد، شخصی که دست خیر و خیرات داشته باشد، در جامعه به نیکویی از وی یاد می گردد، و مورد احترام مردم می‌باشد. علمای کرام هم در منابر مساجد در خطبه‌های نمازهای جمعه و عیدین درین مورد موعظه نموده و مردم را تشویق به کمک می‌نمایند، مخصوصن در حالات وقوع حوادث طبیعی مثل زلزله و سیلاب‌ها رول علما و ملاصاحبان درجلب کمک به محتاجان، بسیار با ارزش می‌باشد. تبلیغ علما در جلوگیری از رسم و رواجهای بیجا، همراه با مصارف کمرشکن، در عروسی‌ها و مرده داری‌ها خیلی با اهمیت است. تلاش بیشتری ضرورت است، تا طوریکه لازم است مردم مطابق احکام دین مکلفیتهای شرعی خودرا بدانند، طور مثال:
۱ - عده از خانم‌ها که صاحب طلا اند، نمیدانند که نصاب ان از چند گرام شروع می‌شود، بنان توضیح و تشریح ان توسط علما برای اگاهی زنان نهایت ضروری است.
۲ - عده از تجار و اشخاص متمول که زکات بر انان واجب است، یک مقدار پول را به نام زکات به مستحقین می‌پردازند، که کمتر از حد معین ان می‌باشد، در نتیجه از یکطرف مکلفیت شرعی این اشخاص طور مکمل ادا نمیشود، واز طرف دگر پول کمتری به مستحقین و بینوایان می‌رسد، بنان علما و خاصتن دولت در مورد جدیت به خرچ دهند.
۳ - مشکل دگری که درین چهار دهه دامنگیر کشور و مردم ما شده موجودیت جنگ‌ها و ناآرامی‌های دوامدار می‌باشد و شرایط کاری مناسب برای تجاران و سرمایه داران موجود نمیباشد، که اینکار باعث

شده که سرمایه زیادی از کشور خارج شده ودر کشورهای امارات، پاکستان، ایران تاجکستان و... بکار انداخته شود، چنانچه تنها در امارات بیشتر از (۲۰) میلیارد دالر توسط افغان‌ها سرمایه گزاری شده است، در ایران افغانان بزرگترین سرمایه گزاران در بین خارجیان می باشند، اگر این پول به افعانستان انتقال کند، باعث بکار افتادن میلیون‌ها بیکار می گردد، به این ترتیب از یکسو بیکاری از بین رفته و عاید افزایی به عمل میاید، واز طرف دگر پول زکات ان که بالغ بر صدها میلیون دالر می شود، در کم کردن فقر رول عمده خواهد داشت. درینمورد هم وظیفه دولت است تا زمینه کار و فعالیت را برای تجار مقیم خارج، در داخل کشور فراهم سازد و از طرف دگر علما و روحانیون هم با تبلیغ خود، سرمایه گزاران را به امدن بوطن تشویق نموده و وجیبه و رول انان را در تغییر زندگی مردم بی بضاعت به انان یاداور شوند!

یک افت وبلای بزرگی که در کشورهای عقب مانده گریبانگیر مردمان شده است، مسله اعتیاد به انواع مواد مخدر، مخصوصن هیروین، چرس، تریاک وسایر انواع مواد نشه آور است، در کشور ما افغانستان، مخصوصن در دوره نکبت بار (۲۰) ساله جمهوریت، بیشتر از (۳) میلیون نفر، خاصتن جوانان، به این بلای خانمانسوز معتاد شدند، این موضوع باعث وارد شدن خساره بزرگی اجتماعی، اخلاقی، اقتصادی در کشور گردید، موجودیت میلیون‌ها معتاد، آنهم از طبقه جوان باعث ضایع شدن بخش بزرگی از نیروی کار گردیده، علاوتن باعث افزایش جرم و جنایت در کشور شده، وهم چنان باعث شد که میلیون ها دختر وپسر جوان از ازدواج باز بمانند، و انعده که متاهل بودند، سرنوشت فامیل‌های شان تباه گردید، علاج و معالجه این توده چند میلیونی به میلیاردها دالر بودجه ضرورت دارد، که در توان هیچ دولت برسراقتدار نمیباشد. برای از بین بردن این پدیده منفی در جامعه باز هم کمک و معاونت علمای دین نهایت با اهمیت است، روحانیون بزرگوار با بیان ضررهای مواد مخدر از لحاظ شرعی، اقتصادی، اجتماعی و... می‌توانند در گم کردن این مرض کشنده در جامعه، مصدر خدمت بزرگ شوند!

یک نکته خیلی منفی در کشورهای متمول و دارنده مواد نفتی اسلامی مثل عربستان سعودی، امارات متحده عربی، کویت، قطر، بحرین، عمان، برونی دارالاسلام و... که تمامن دارای رژیم‌های شاهی استند، به نظر می‌رسد، ان اینکه مقدار زیاد پول عاید فروش نفت به جیب پادشاهان و اعضای خاندان شاهی می‌ریزد. چنانچه در سعودی از عاید فروش سالانه نفت آن که بالغ بر(۳۰۰) میلیارد دالر امریکایی می‌گردد، مقدار (٪۱۰) آن که (۳۰) میلیارد دالرمیشود، بالای خاندان شاهی که تعداد انان در حدود (۷) هزارنفراست، تقسیم می‌گردد، که برای هر نفر اوسطن (۴،۳) میلیون دالر می‌رسد، ازین مدرک اعضای خاندان شاهی مالک ده‌ها، صدها و ملیاردها دالر می‌باشند، بدبختانه ازین پولهای گزاف در راه بهبود زندگی وبهتر شدن شرایط معیشتی و کم کردن فقر وعقب ماندگی مسلمانان کمتر کار گرفته شده و بیشتر در عیاشی و خوِشگزرانی شهزادگان از آن کار گرفته می‌شود، از پول‌های مذکورخریداری‌های قصرهای لوکس در اروپا و امریکا، در تهیه کشتی‌های خیلی قیمت بها، خریداری تابلوهای نقاشی چند صد میلیون دالری استفاده می‌شود.

کشتی تفریحی (۵۵۰) میلیون دالری محمد بن سلمان!



در صورتیکه پول مذکور در یک کشور اسلامی سرمایه گزاری می شد، از مدرک آن (۶۰۰) هزار نفر صاحب کار می شدند و یا یک میلیون مسلمان محتاج با ان برای یکسال مکمل اعاشه و اباته می‌شدند، و این مشت نمونه خروار است!
کشور سعودی به عوض کمک به کشورهای غریب اسلامی در افریقا، افغانستان، بنگله دیش، پاکستان (که در بحران شدید اقتصادی قرار دارند)، میلیاردها دالر را در کشور اسلام دشمن هندوستان سرمایه گزاری می‌کند! و هم چنان ده ها طیاره مملو از مواد کمکی را به یوکراین فرستاده است!
در اینجا بازهم علمای دینی حقیقت گو وظیفه دارند، تا مصارف بیجا فوق الذکر را غیر مشروع شمرده و جدن مقامات ذیصلاح این کشور ها را به استفاده درست و بجا سرمایه بیت المال متوجه سازند!
این بود یاد اوری مختصر رول علمای دین در بهبود زندگی اقتصادی مردمان کشورهای غریب که واقعن ارزنده وموثر است!

فصل دوازدهم:

خلص مطلب و نتیجه گیری:

بحث پیرامون موجودیت فقر،غربت، گرسنگی، جنگ ها، حکومت‌های فاسد، مهاجرت‌ها، بی سوادی، بی کاری، بیماری‌های اپیدمیک ودر نهایت پروسه عقب ماندگی در جهان امروز است، که دامنگیراکثریت مطلق مردمان در آسیا و افریقا می باشد، برخلاف در گوشه دگر از جهان (بهتر است بگویم گوشه دگر از قریه) اثری ازبدبختی‌های فوق الذکربه چشم نخورده و مردم، و خاصتن اطفال از یک زندگی مرفه برخوردار بوده و از احساس خوشی و خوشحالی برخوردار اند، تفاوت خیلی بزرگ درین بین موجود است، مواد خوراکه و غذایی، منابع طبیعی، منابع اقتصادی و مالی به اندازه کافی به سطح جهان و برای تمام باشندگان آن موجود است، **پس دلیل این همه تفاوت‌ها ها چه است؟** تفاوت درتوزیع ناعادلانه نعمات مادی وعدم دسترسی اکثریت مطلق مردمان غریب به سایر سهولت‌ها و

امکانات زندگی عصری، باعث این وضعیت ناگوار گردیده است، علاوتن اعمال تبعیضات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... در بوجود آمدن این پروسه ناخوشایند رول دارد.
سوال پیدا می شود باوجود امکانات گسترده و موجودیت فراوان مواد غذایی و خوراکه چرا این نابرابری و بیعدالتی وجود دارد و کدام علل و انگیزه‌ها ها باعث دوام این حالت ناخوش آیند و دلخراش می گردد؟

جواب آن موجودیت نظام حاکم بر جهان است!

این سیستم غیر انسانی برتمام شونات زندگی امروزی بشر مسلط بوده وکنترول عام وتام برهمه بخش‌های زندگی بشر امروزی را دارد، کشورهای غربی منحیث میراث خوران استعمار کهنه سیاست‌های سودجویانه واستثمار گرانه را درقبال مردمان سرزمینهای مستعمرات سابقه را در پیش گرفته که منحیث (استعمارجدید) شناخته شده است، اینان اصول نظام ظالمانه سرمایه داری را که متکی برمنافع اقلیت می باشد، در نظر داشته ودرفکربقیه مردمان جهان نه می باشند، کشورهای اروپایی با صدها سال دوره بدنام تجارت برده و استعمار مستقیم بیشتر از (۱۴۰) کشورهای آفریقایی، آسیایی و امریکای لاتین را ازسرمایه و ثروت مادی و انسانی بی بهره ساختند، اکنون هم سیاست مذکور با شدت بیشتر و با وسایل جدید وامکانات پیشرفته تخنیکی و تکنالوجیکی و قدرت بزرگ نظامی (به شول بمب اتمی) پیش برده شده و مانع بزرگ در ازبین بردن عقب ماندگی می باشند، سردمداران غربی در الفاظ خودرا حامی وطرفدار حقوق بشرقلمداد می کنند، اما در واقعیت با اقدامات غیر انسانی خویش حقوق حقه اکثریت را زیر پا نموده و حتی برای حصول منافع خود به حیات باشندگان جهان هم رحم نکرده ونه می کنند، تاریخ گواه است که از زمان بر قراری سرمایه داری در جهان (۳۰۰ سال قبل الی امروز) ده‌ها میلیون انسان بیگناه باالاثرظلم و استبداد استعمارگران، جنگهای جهانی و نیابتی وتحمیلی ویا گرسنگی‌های تحمیلی از بین رفته اند، این نظام پروا حیات انسان‌ها را ندارد، بنان توجه به بهبود زندگی اقتصادی کشورهای عقب مانده مسله کاملن پیش پا افتاده برای انان تلقی می شود. مانع عمده در راه محو عقب ماندگی کمبود امکانات اقتصادی و تخنیکی نبوده، بلکه موجودیت روحیه منفعت جویی، نبود اراده قوی، کمبوداحساس مسولیت، فقدان همنوع دوستی، موجودیت بی تفاوتی و بی پروایی، عدم توجه به سابقه تاریخی استعماری و.... در کشورهای پیشرفته می باشد.
موانع و مشکلات مختلف داخلی در عقب ماندگی تا اندازه رول دارند، ولی عمده ترین عوامل درین مسله حساس انسانی نقش منفی غرب می باشد، این کردار منفی جنبه تاریخی داشته که به اشکال مختلف ظاهرشده، گاهی به شکل فروش میلیون‌ها انسان بیچاره افریقایی منحیث برده در بازارهای قاره امریکا، واندوختن زر وسیم فراوان ازین راه، و زمانی هم به شکل حکمرانی طولانی بر مستعمرات و دزدیدن سرمایه فراوان آنها و در (۱۰۰) سال اخیر، در قالب پیشبرد اهداف استعمار جدید.
دانستن علل و ریشه فقر و غربت و عقب ماندگی و اینکه چرا وضعیت چنان به این حالت اسفبار رسیده، خیلی ضرور است، زیرا در موجودیت همچو عوامل توقع پیشرفت وتغییر در وضعیت موجوده نا ممکن است.
فقر،غربت، گرسنگی، حالت زار اقتصادی، بیسوادی، موجودیت امراض ساری همه گانی، جنگهای نیابتی، مهاجرت‌های اجباری و... داغ ننگینی است بر جبین جامعه متمدن و خاصتن بر حاکمان نظام موجوده مسلط بر جهان، تا زمانیکه این پدیده های منفی از بین نرفته باشند، وجدان انسانی نباید دمی به راحت بزند.
برای حل آن همه باید دست بکار شویم، اولن افراد، اشخاص، سازمانهای ساکن کشورهای عقب مانده و نظام دولتی برسر قدرت آن دست وآستین بر زده و با یک عزم جدید و روحیه قویتر از گذشته وارد صحنه مبارزه علیه پروسه عقب ماندگی شوند، اینکار برای آنهم ضرور است که عده در غرب مردمان

کشورهای عقب مانده را متهم می کنند که درین راستا کاری چندانی انجام نه می دهند،پس بهتر است که اول از خود شروع کنیم.
سهم کشورهای غنی درین میان خیلی مهم وارزنده است، زیرا انان با در دست داشتن امکانات وسیع اقتصادی، اساس و بنیاد قوی تخنیکی و تکنالوژیکی، مدیریت کارا، موجودیت دانشمندان و متخصصین ورزیده و... می‌توانند درین پروسه نقش برازنده وکارساز ایفا نمایند، قبلن به این سوال که چرا باید غرب درین پروسه نقش به سزای ایفا کند جواب مفصل ارایه شده است، ولی بازهم مختصرن به بعضی مکلفیت‌های غرب اشاره می نمایم:

الف: مکلفیت انسانی در قبال همنوعان محتاج، خاصتن احترام به حقوق بشر، زنان واطفال.
ب: استفاده ازامکانات وسیع خود برای کمک کردن، از لحاظ اقتصادی، تکنالوجیکی، علمی و... .
ت: مدیون بودن در مقابل کشورهای غریب از زمان استعمار کهن و دوره تجارت برده، که ثروت بیشمارمستعمرات به ارزش هزارها میلیارد دالر به غرب انتقال گردیده ودر شگوفایی تمدن اروپایی سهم ارزنده را ادا نموده است. **اکنون نوبت ادای دین دیرینه فرارسیده است.**

قبلن تذکر رفت که نظام سرمایه داری در اواخر قرن (۱۹) و اوایل قرن (۲۰) توسط طبقه کارگر و احزاب کمونیستی شدیدن مورد فشار قرار داشت، این جریانات نابودی نظام سرمایه داری را در سرلوحه مبارزات خود درج نموده و تلاش داشتند تا از طریق انقلاب‌های کارگری قدرت را بدست گرفته و نظام کمونیستی یا همان (دیکتاتوری پرولتاریا) را جایگزین آن سازند، این مطالبات بعد از استقرار دولت کمونیستی تحت رهبری، (لینن) در روسیه، قوت بیشتر گرفت، و اگر وضع به همان شکل دوام می کرد، سرنگونی نظام سرمایه داری خیلی محتمل به نظر می رسید، ولی این امر تحقق نیافت، زیرا سردمداران زیرک نظام سرمایه داری با درک حقیقت موضوع تن به اصلاحات بنیادی دادند، این اصلاحات شامل بخش‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... کارگران شاغل در کشورهای سرمایه داری شده و در نتیجه در زندگی کارگران بهبود قابل ملاحظه رونما گردیده وروحیه وشور وشوق انقلابی آنان را تا اندازه زیاد کم کرد، وفکر انقلاب و تغییر نظام از راه زورکاهش یافت، و نظام سرمایه داری توانست خودرا ازیک شر یک دشمن ایدولوژیکی قوی خلاص نماید.

اینک بازیک باردگرنظام سرمایه داری با یک چلنج خیلی قوی وخطرناک تر از گذشته مواجه شده است. میلیاردها انسان ساکن کشورهای غریب که اکثریت مطلق باشندگان جهان را تشکیل می دهند، و ازفقر، ناداری، گرسنگی ودر مجموع از عقب ماندگی رنج می برند، و دلایل آنرا در وجود نظام و ماهیت آن می دانند، خواهان تغییر مثبت در زندگی خویش گردیده و تلاش دارند ازین حالت زاربه هر شکلی که است، رهایی یابند، اینان در پهلوی تلاش خودی، توقع دارند که کشورهای پیشرفته درین پروسه سهم خویش را با اوردن تغییرات بنیادی و اساسی درشکل و ماهیت نظام برحال، ادا نمایند، مردمان کشورهای غریب با درنظرداشت سوابق غیر قابل انکار تاریخی و رویکرد موجوده، اروپایان را در بوجود امدن فقر وعقب ماندگی و دوام آن در کشورهای خود مسول می دانند، و امیدوار اند که این اصلاحات عملی گردد و طی چند نسلی وضعیت در کشورهای انان بهتر شود، زیرا اینان حق خود می دانند تا منحیث یک انسان از مزایای زندگی مرفه وبهتر مثل مردمان کشورهای غنی برخوردار شوند، این رویارویی برای کشورهای غنی خیلی خطرناک تر از چلنج کمونیست‌ها در (۱۲۰) سال گذشته می باشد.
تذکر یک نکته مهم تکرار احسن شمرده می شود، که غرب منابع مالی و اقتصادی کافی در اختیار دارد، تا در پروسه محو عقب ماندگی در جهان سهیم شود، دراینجا مسله (نتوانستن) مطرح نیست، بلکه

(نخواستن) مطرح است! زیرا تمرکز روی منافع خودی مانع در راه تحقق شراکت موثرکشورهای غنی در امر زدودن پدیده منفی عقب ماندگی می گردد.

امکانات بالفعل جهان پیشرفته دربخش‌های مختلف خیلی زیاد می باشد، که با استفاده ازیک فیصدی و مقدارنه چندان زیاد آن در امر مبارزه علیه فقر، گرسنگی، بی سوادی، امراض و... نتایج خیلی موثرو موفقیت بزرگ بدست آمده می تواند، مکرراینکه این امکانات شامل بخش‌های آتی می شود:

الف: ازدرک تولید ناخالص داخلی هنگفت!

تولید ناخالص داخلی غرب به(۸۰) هزار میلیارد دالر در سال می رسد، که عاید سرانه هر نفرباشنده آن بالغ بر(۵۰) هزار دالر می شود، درصورتیکه کشورهای غربی صرف (یک ونیم فیصد) آنرا که مبلغی در حدود **(۱۲۰۰) میلیارد** می شود، برای امر مبارزه علیه فقرو عقب ماندگی تخصیص دهند، تاثیر خیلی بزرگ را در وضعیت ناگوارکشورهای عقب مانده بوجود خواهد آورد.

ب: از درک جلوگیری از اتلاف مواد غذایی وپرخوری!

به اساس تحقیقات سازمان ملل متحد سالانه بیشتر از (۱،۵) میلیارد تن مواد غذایی مختلف بااثر عوامل متعدد ناشی از بی احتیاطی، بی پروایی موجودیت تکنالوجی کهنه و... ازبین می رود، کشورهای غنی
(٪۷۰) درین مسله مسول اند، ضمنن در کشورهای غنی اوسط مصرف کالوری یک فرد (٪۷۰) بیشتراز نورم مورد ضرورت بدن یک شخص نورمال می باشد، با اتخاذ سیاست‌های معقول و جلوگیری از پر خوری نه تنها یک میلیارد انسان گرسنه موجود ازین مصیبت رهایی می یابند، بلکه غذایی کافی برای نفوس بیشتر هم بدست می آید.

ت: از درک جلوگیری از مصارف بیهوده تفننی و بعضن مضر برای جامعه!

صدها میلیون پرنده، سگ، گربه و پرنده‌ها ها توسط افراد کشورهای غربی و بعضن کشورهای متمول خلیج نگهداری می شوند، قیمت خرید، نگهداری، خوراکه، تداوی و حتی بعضن عملیات آن‌ها بالاتر از میلیاردها دالر در سال می شود، یک فامیل افغان در وانکوور کانادا مبلغ (۵) هزار دالر را برای مصارف عملیات سگ خویش پرداخت نموده است. رها کردن این پرندگان و حیوانات در طبیعت آزاد باعث رسیدن کدام آزار واذیت برای انان نه می گردد، با وجوه پس انداز شده ازین ناحیه که بالغ بر
(۴۰۰) میلیارد دالر می گردد، می توان میلیون‌ها انسان گرسنه را تغذیه نموده و باعث نجات زندگی انان شد.

ث: کم کردن از مصارف شراب نوشی، تجارت جنسی، شرط بندی و قمار!

سالانه مبلغ هنگفت (۱۵۰۰) میلیارد دالر بر ای شراب نوشی، مبلغ بیشتر از(۴۰۰) میلیارد دالر برای تجارت جنسی، بیشتر از (۴۰۰) میلیارد دالر برای شرط بندی‌ها، خاصتن در فوتبال و اسپ سواری، مبلغ بیشتر از (۴۰) میلیارد دالر در قمارخانه ها به مصرف می رسد، در صورتیکه (٪۱۰) فیصد ناچیزازین مصارف مضر کم کرده شده وبه پروسه مبارزه علیه عقب ماندگی به مصرف برسد یعنی (۲۴۰) میلیارد دالر، نه تنها در امر مبارزه علیه فقرو گرسنگی رول مهم وارزنده محسوب

خواهد شد، بلکه به اندازه کافی از اعمال زشت و خلاف اخلاق و جرم و جنایت در جامعه نیز کاسته خواهد شد.

ج: کاستن از مخارج نظامی و جلوگیری از مسابقات تسلیحاتی!

در سال (۲۰۲۴) عیسوی بودجه نظامی جهان به مبلغ گیج کننده (۲۶۰۰) میلیارد دالررسید، که (۳۴٪) آن متعلق به ایالات متحده امریکا می باشد، هرگاه کشورهای جهان در حدود (۱۵٪) از بودجه نظامی خویش کاسته وانرا دراختیارصندوق مبارزه علیه عقب ماندگی قرار دهند، نه تنها مبلغ (۳۹۰) میلیارد دالربه این پروسه کمک صورت می گیرد، بلکه از طرف دگر کم شدن بودجه نظامی به معنی پایین آمدن سطح جنگ‌ها و بحرانات در جهان می گردد.
به یک حساب ساده مبلغی که ازین مدارک بدست می آید، به استثنای جلوگیری ازاتلاف و ضایع شدن مواد غذایی و پر خوری، بالغ بر (۱۸۰۰) میلیارد دالر می شود، که می توان به شکل نقد آنرا بکار برد، که به تناسب کمک‌های موجوده زیاد بوده ودر زندگی مردمان کشورهای عقب مانده تحولی بزرگی را ایجاد خواهد نمود.
مشاهده می شود که بالقوه وبالفعل امکانات کافی به شکل نقد و مواد در جهان موجود است، که با استفاده از آن فقر و غربت حاکم بر زندگی اکثریت مردمان جهان ازبین برده شود، طوریکه در صفحات گذشته بیان گردید، ثروت، دارایی نقد وجنس وثروت انسانی موجود در کشورهای عقب مانده با استفاده از نفوذ و قوت کشورهای پیشرفته با استفاده از پالیسی‌های منفعت جویانه استعمار نوین ازین کشورها خارج گردیده وبه دسترس دولتهای غنی قرار می گیرد.

به اساس محاسبات انجام شده، ثروت وسرمایه سرازیر شده از شرق به غرب خیلی بیشتر از مقدار کمکهای غرب به شرق می باشد، به حساب دگر، این کشورهای غریب اند که به کشورهای غنی کمک می کنند، البته آنچه در دوران تجارت برده داری و استعمار مستقیم چند صد ساله، کشورهای اروپایی از افریقا، آسیا و امریکای لاتین به یغما برده اند، بحث جداگانه بوده و درین محاسبه شامل نه می باشد.

کتاب هذا با درنظرداشت حقایق مستند تاریخی و واقعت‌های روشن و غیر قابل انکار امروزی، وبا اتکا به منابع موثق وتجربه و چشمدید و تجربه شخصی (۶) دهه نگارنده از رویدادهای منطقه و جهان به رشته تحریر در آمده است، از مطالعه آن به این نتیجه می رسیم، که وضعیت زندگی اکثریت مردمان جهان امروزی ناخوشایند بوده ودرشرایط ناگوارزندگی فلاکت باری را تحت نظام موجوده تجربه نموده و می نمایند، با وجود فراوانی ثروت، منابع اقتصادی کافی، امکانات تخنیکی و پیشرفت های تکنالوژیکی و مواد وافرغذایی و خوراکه، این مردمان نه تنها از یک زندگی مرفه برخوردارنیستند، بلکه صدها میلیون آن در گرسنگی بسر برده وبه یک لقمه نان برای سیر کردن شکم اولاد خود محتاج اند، این وضعیت باعث بوجود آمدن بیعدالتی بزرگ اجتماعی گردیده، ما خود منحیث باشندگان یک سرزمین عقب مانده تمام این ناملایمات را با گوشت و پوست خود لمس نموده وتلخی انرا تمام و کمال چشیده ایم، و دوام این وضع را دگر تحمل کرده نه می توانیم و خواهان تغییر مثبت در زندگی خویش استیم، به هر قیمتی که شود، مردم حق دارند که در طول حیات خود از نعمات مادی و معنوی اعطا شده از طرف خالق کاینات استفاده لازم نماید، انسان‌ها فارغ، از تفاوت رنگ پوست، نژاد، محل سکونت، ایدولوژی و... باهم برابر اند، مردمان افریقا، جنوب آسیا و امریکای لاتین آرزو دارند به مانند مردمان اروپایی و شمال امریکا از یک زندگی مرفه انسانی برخوردارباشند!

همه امکانات برای تغییر و تحول کیفی در وضع زندگی مردمان جهان عقب مانده آماده است، پس انتظار برای چه است؟

توپ در میدان کشورهای غنی افتاده است، وهمه توقع عکس العمل مثبت از طرف انان را دارند، تقاضای ما ازغرب درین موقع حساس این است که منحیث اختیاردار نظام برحال، برای مقابله با این چلنج داخل اقدام شده وبا اوردن اصلاحات بنیادی و اساسی چهره انسان دوستانه خودرا نشان دهند، تا به این ترتیب از یک طرف بهبود کلی در زندگی مردمان غریب و بیچاره جهان رونما شده و از طرف دگرنظام از بربادی نجات پیدا کند.

اقدامات غرب باید در برگیرنده مسایل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، حقوقی و... باشد، که باالترتیب به آن می پردازیم:

اقدامات غرب در جهت آوردن اصلاحات عمیق درسیستم موجوده:

الف: ترک سیاست‌های خصمانه استعمار نوین:

احترام به حقوق بشر، تقویت روحیه همکاری جدی و واقعی در خود، در جهت محو عقب ماندگی منحیث یک ضرورت مبرم جامعه امروزی، مبارزه با افکار نژاد پرستانه و تبعیضی در داخل ممالک خویش.

ب: احترام به منشور ملل متحد:

فیصله‌های مجمع عمومی احترام شود، فراموشی استفاده از حق ویتو در شورای امنیت، احترام به فیصله‌های دیوان عدالت بین المللی (محکمه لاهه) و محکمه جزایی بین المللی، امریکا فیصله دیوان عدالت بین المللی در مورد ختم جنگ در غزه را قبول ندارد.

ت: ختم سیاست زورگویی:

عدم دوام سیاست‌های جنگ طلبانه، کم کردن بودجه نظامی و تقلیل تجارت سلاح، دست برداشتن از سیاست (برخورد تمدن‌ها)، جلوگیری از جنگهای تحمیلی.

ث: عدم مداخله در امور کشورهای دگر:

خاصتن درکشورهای عقب مانده، به صورت مستقیم ویا غیر مستقیم .

ج: برداشتن موانع ازسر راه تجارت بین المللی:

دادن سهم بیشتر به کشورهای غریب در داد وستدهای اقتصادی بین المللی، ترک موانع از سر راه صنعتی شدن کشورهای عقب مانده.

چ: دستبرداری از تهاجم فرهنگی و جنگ فکری:

کنترول میدیای غربی، جلوگیری از پیشبرد پروسه اسلاموفوبیا، جلوگیری ازادامه جنگ فکری و تبلیغات ناروا علیه سایر کشورها، عدم ترویج وتبلیغ فرهنک منحط غربی.

ح: طرفداری از برقراری حکومت های دلخواه مردم :
منجمله طرفداری از ایجاد حکومت‌ها به اساس انتخابات آزاد (مانند غرب) در جهان عقب مانده، و پذیرش نتیجه انتخابات شفاف و احترام به فیصله مردم. چندین باردر گذشته نتایج شفاف انتخابات در کشورهای عقب مانده به دلیل عدم موافقت با منافع غربی، منحل و حکومتهای بر سر اقتدار توسط کودتاهای فرمایشی غرب سرنگون ساخته شده اند.

خ: سهم گیری جدی و مخلصانه در محو پروسه عقب ماندگی:
با استفاده از تمام امکانات قوی که در اختیار دارد، وقبلن به تفصیل و جزوار به تشریح و توضیح آن پرداخته شده است.

د: جلوگیری از محو صدها میلیون تن مواد خوراکه:
غرب مسول بربادی (۷۰٪) مواد تلف شده خوراکی در جهان می باشد، باید از آن جلوگیری شود، چه این بربادی مواد غذایی ناشی از سهل انگاری و بی پروایی باشد و یا رفتار قصدی.

ر: کنترول فعالیت‌های مخرب (انجو ها):
موسسات غیر دولتی که تعداد آن‌ها در هر کشور به هزاران می رسد، بنام کمک به کشورهای عقب مانده، ودر حقیقت فعالیت‌های استخباراتی، تبلیغ عیسویت و ترویج مظاهر غیر اخلاقی تمدن غرب را سرلوحه فعالیت‌های خود قرار داده اند، کنترول شوند.

غرب توانمندی انجام این کارها رادارد، در صورتیکه بخواهد، انجام این اصلاحات به نفع همه است، از یکسو تغییرات کیفی عمده در نحو زندگی اکثریت مردمان جهان وارد می گردد، که این یک عمل خیرخواهانه و بشر دوستانه بوده، و توسط آن بخش بزرگی از جهان و مردمان آن از فقر، فاقه، گرسنگی، بیکاری، بی سوادی، امراض گوناگون و... نجات یافته و به یک زندگی جدید توام با خوشی و آرامش که شایسته هر انسان است، دست می یابند، از طرف دگرنظام موجود چانس ادامه حیات پیدا می کند.
عدم قبولی پیشنهادات عاقلانه و منطقی فوق توسط کشورهای غنی، ودوام سیاست ظالمانه موجود، باعث خشم مردمان کشورهای عقب مانده شده، که عکس العمل قهرآمیز آنان را به دنبال خواهد داشت، انچه که برای غرب خطرناک ثابت تمام خواهد شد !

یک خبر خوش منحیث اخرین نکته قابل تذکر!

آثار ضعف و ناتوانی در تظام موجوده به نظر می رسد، غرب در حال از دست دادن سیطره خود برجهان است و دنیا درحال عبور از یک نقطعه عطف تاریخی می باشد، ما شاهد ظهور مراکز و کانون‌های قدرت‌های جدید غیر از غربی استیم، جهان در حال ورود به عصر (غرب زدایی) است، دلایل آن کاملن روشن است:
۱ - ظهور گروه (بریکس) شامل کشورهای برازیل، روسیه، هند، چین و افریقای جنوبی، که خواهان مقابله با نظام غربی اند، با پیوستن کشورهای عربستان، مصر، امارات، ترکیه، اتیوپی و ایران به آن تقویت مزید می یابد.
۲- خروج ویا فرار امریکا از افعانستان، پاینت منفی دگری برای نظام غربی است.
۳ - نفوذ غرب و خاصتن فرانسه بر افریقا کاهش یافته است.

۴ – کم شدن اهمیت دالر منحیث یک ارز قوی بین المللی.
۵ – تجاوز وبمباری وحشیانه اسرایل برباریکه غزه، که از لحاظ بربریت در تاریخ جنگ‌ها مثال ندارد وباعث قتل عام، نسل کشی فلسطینیان و ویرانی تمام ساحات رهایشی شده، باعث ایجاد تنفر شدید در مقابل امریکا و سایر کشورهای حامی اسرایل، در جهان گردیده است.
۶ – اختلاف نظر در بین امریکا و شرکای اروپای اش بوجود آمده است، کشورهای اروپایی طرفدار آتش بس فوری در غزه استند، کشورهای مثل اسپانیه، هنگری و مجارستان و حتی فرانسه بیشتر از سایر ملل اروپایی از سیاست حمایوی بیدریغ امریکا در قبال اسرایل دفاع نه می کنند، یک تعداد کشورهای اروپایی ارسال سلاح به رژیم صیهونیستی را متوقف ساخته اند.
۷ ـ بایکوت امتعه و تولیدات امریکایی و خاصتن اسرایلی تاثیر خودرا داشته است، برای جلوگیری ازپایین آمدن مزید سطح فروشات، شرکتهای متضرر شده، اقدامات را رویدست گرفته اند، مثل مکدونالد و کوکاکولا، یک نمونه آن در کشورما هم به مشاهده رسیده است، بوتل کلان کوکاکولا که قبلن (۶۰) افغانی به فروش می رسید، به دلیل نزول سطح فروشات آن، اکنون همان بوتل به (۵۰) افغانی عرضه می گردد! اعلانات این تخفیف جبری در سراسر شهرنصب گردیده است.



!

و....................................

خلاصه تغییرات خیلی مهم در راه است، که طی چند سال آینده جهان را متحول خواهد ساخت!

ماخذ و منابع:

۱ – اندیپندنت فارسی – مورخ ۱۳ جنوری ۲۰۲۲
۲ – ویکی پیدیای المانی – موضوع بانکداری اسلامی
۳ – سایت خبر انلاین ۲۴ حوت ۱۴۰۲
۴ – سایت دانش نامه اسلامی قابل تذکر
۵ – مجله امید انقلاب – شماره ۴۰۳ – ۱۳۸۸
۶ – سایت دنیای اقتصاد – شماره ۵۸۳۱ – مورخ ۳ - ۷ -۱۴۰۲
۷ – **online nachrichten-t** سایت المانی
۸ – روزنامه ملی انیس – حمل ۱۴۰۲
۹ – گزارش بانک جهانی – سال ۲۰۱۷ – ضرر فرار مغزها ها به کشورهای عقب مانده
۱۰ – سایت انترنیتی الامو
۱۱ – سایت وزارت زراعت المان
۱۲ – استفاده از چشم دید و تجربه شخصی (۶۰) ساله نگارنده از رویدادهای مملکت، منطقه و جهان.
۱۳ - سایت‌های مختلف فارسی در منطقه
۱۴- نشرات مختلف صوتی ،تصویری و چاپی معتبر جهانی
۱۵ – کتاب از لینین تا گورباچوف، اثر محمود طلوعی – چاپ تهران ۱۳۷۰
۱۶ - کتاب افغانستان در مسیر تاریخ - اثر غلام محمد غبار – چاپ کابل - ۱۳۴۶
۱۷ – کتاب من و مخابرات – نویسنده انجنیر صاحب امیرزی سنگین – وزیر سابق مخابرات